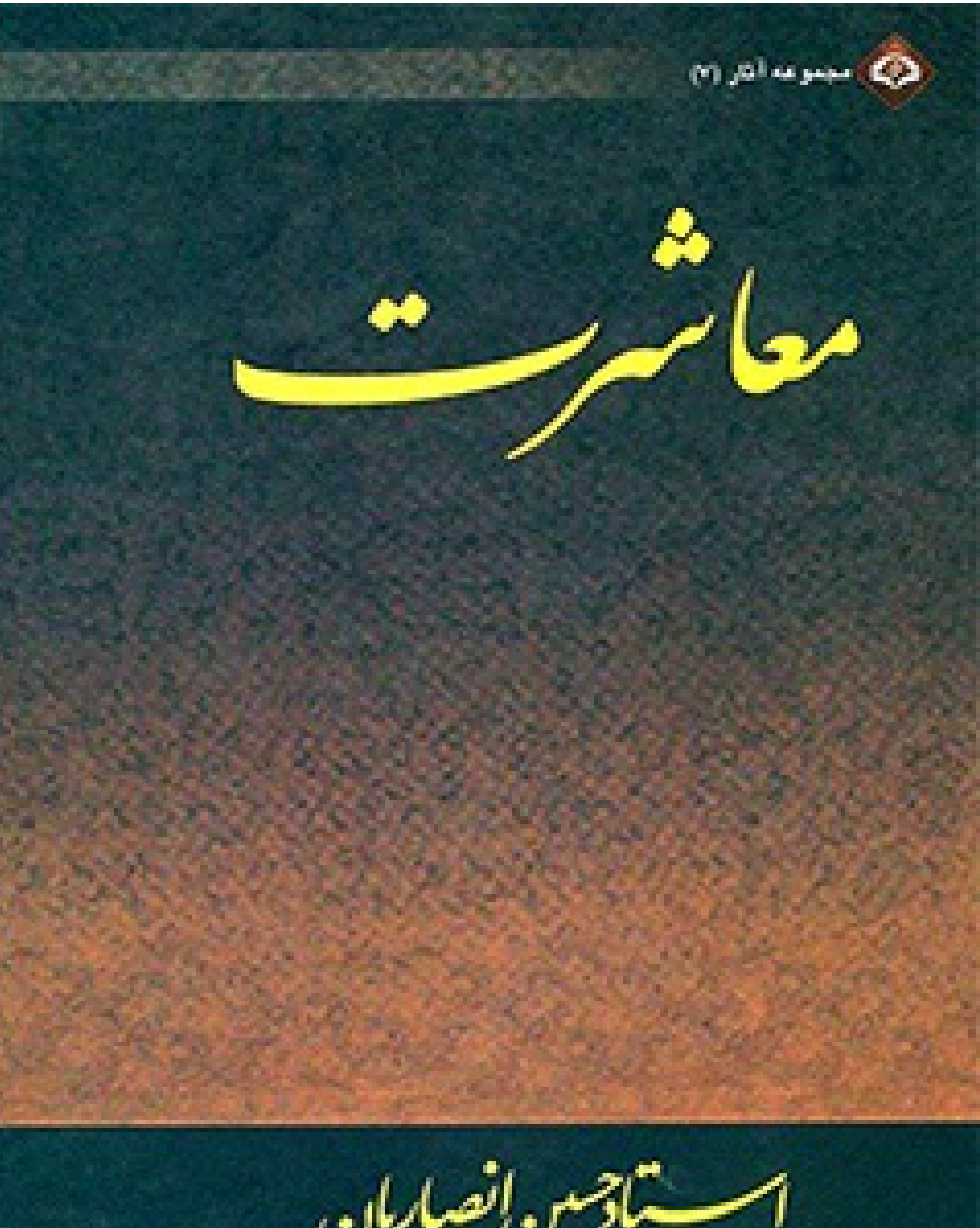


معاشرت

استاد حسین انصاریان


بسم الله الرحمن الرحيم

معاشرت

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

معاشرت

مشخصات کتاب

سرشناسه:انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور:معاشرت/مولف حسین انصاریان؛ ویرایش و تحقیق محمدجواد صابریان، آرش مردانی پور.

مشخصات نشر:قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۴۰۰ص.

فروست:آثار استادحسن انصاریان؛ ۷

شابک:۴۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۹۴۷۳۸-۸-۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا(چاپ چهارم)

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Hussain Ansarian. Association

یادداشت:چاپ چهارم.

یادداشت:کتابنامه: ص. ۳۹۵-۳۹۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت:نمایه.

موضوع:آداب معاشرت اسلامی

موضوع:دوستی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع:اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره:BP۲۵۴/الف۸م۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۶۵۱

شماره کتابشناسی ملی:۱۰۵۰۰۳۵

ص :۱

اشاره

سخن ناشر

سخن پیرامون حقیقتی سرنوشت ساز در دوران حیات انسان است که توجه به آن باعث سعادت دنیا و آخرت و بی تفاوت بودن نسبت به آن خسران حقیقی را به دنبال خواهد داشت .

مسئله ای که تمام انسانها نیازمند به آن می باشند و آگاهانه یا ناآگاهانه در لحظه لحظهٔ زندگی خود با آن در ارتباطند .

رفاقت و معاشرت و همنشینی ، نیاز پیر و جوان و خُرد و کلان یک جامعه می باشد که سوق دادن آن به حقایق الهی و ارتباطات صحیح و سالم ، آبادی و امنیت جسمی و روحی و مادی و معنوی را در پی خواهد داشت و سرچشمه گرفتن آن از شهوات و مادیات و غرایز ناپاک ، آلودگی و ناپاکی و فساد و گرفتار شدن در دام شیطان صفتان و نارفیقان را به ارمغان خواهد آورد .

دنیای بحران زده و جدا شده از زیبایی های حقیقی عالم آفرینش و بدون امنیت امروز این حقیقت را به خوبی درک می کند - اگر چه به خاطر مصالح دنیایی زبان به این حقیقت نخواهد گشود - که تنها راه

ص:۱۵

رسیدن به امنیت کامل و جلوگیری از فساد و فحشا و منکرات ، درک معارف حقیقی الهی می باشد که دارویی است بر دردهای متعدد جامعهٔ بشری و مرهمی است بر زخمهای متعفن ملل مختلف ، که رسیدن به آن در سایهٔ معاشرت و همنشینی با شخصیتهایی که با اتصال به منبع کمالات، یا به درجهٔ امام و مقتدا و پیشوا و پیامبران امت رسیده اند و یا بندگان صالح و اولیای الهی هستند که پای را فراتر از حدود و ثغور الهی نگذارده و مطیع دستورات و اوامر الهی می باشند .

این نوشتار که از قلم اندیشمند فرزانه و عالم محقق استاد حسین انصاریان – مد ظله العالی – تراوش نموده است به بررسی ابعاد مختلف این مسئله پرداخته و جایگاه ویژهٔ آن را در نظام خلقت و حیات انسان بررسی نموده همنشینان پاک و ناپاک و الگوهای والای معاشرت را معرفی نموده و مسئولیت عظیم مربیان را بیان ساخته و از زوایای مختلف با تحقیقی جامع به بحث و بررسی پیرامون مسئلهٔ معاشرت می پردازد .

امید است این اثر برای اهل تحقیق دری برای ورود به گنجینه های معارف الهی و اخلاق عملی و برای عموم سفره ای پر بار جهت جامهٔ عمل پوشاندن به دستورات انسان ساز ائمهٔ اطهار علیهم السلام پیرامون این حقیقت بسیار مهم باشد .

مرکز علمی تحقیقاتی دار العرفان

واحد تحقیقات

ص:۱۶

پیش گفتار

مسألـهٔ جـذب و انجذاب و اثرگذاری و اثرپذیری ، حقیقتی است که تقریباً در همهٔ عرصه گاه هستی و در میان تمام موجودات و کلّ ذرات ، حاکم است .

اگر این واقعیت در نظام هستی جریـان نـداشت ، هیـچ ترکیبی صورت نمی گرفت و درصـد بالا ـیی از آثار و منافع که فعلاً از موجودات جهان طلوع می کند به وجود نمی آمد .

خورشـید بـا انرژی خـود بر زمیـن اثر می گـذارد و زمین بـا اثرپـذیری از انرژی خورشـیدی همراه بـا عوامـل دیگر ، انـواعی از درختان ، حبوبات ، دانه های نباتی ، گل ها ، معدن ها و اشیای قیمتی و . . . را از خود بروز می دهد .

اگر در ذات خاک نیروی اثرپذیری نبود ، خبری و اثری از این همه موجودات متنوع و رنگارنگ وجود نداشت .

غذاها ، داروها ، انواع پوشاک ها ، آب و هوا ، سرما و گرما ؛ دارای آثار مختلفی هسـتند که موجودات زنده پذیرای آن آثار هسـتند و آن آثار را با وجود خود ترکیب می کننـد و از این راه در مسـیر رشـد و کمال مادی قرار گرفته ، به حیات خود ادامه می دهند .

در میان موجودات هستی ، انسان از اثرگذاری و اثرپذیری فوق العاده ای برخوردار است تا جایی که سعادت یا شقاوت ابدی خود را از همین ناحیه تأمین می کند !

انسانی که آثار مثبت و حقایق تربیتی و هدایتی و علمی را از خود به دیگری انتقال می دهد و از این طریق بر غیر خود اثر می گذارد ، یقیناً در برابر این خدمت عظیم ، سعادت خود را در دنیا و آخرت تضمین می کند و انسانی که از چنین منبع فیضی اثر می پذیرد و به واقعیات تربیتی و هدایتی و علمی آراسته می شود ، بی تردید خوشبختی دنیا و آخرت خود را تأمین می نماید .

معاشرت ، رفاقت ، انس و همنشینی از جمله واقعیاتی است که در اثرگذاری و اثرپذیری بسیار نیرومند و قوی و در مرتبه ای است که کمتر چیزی در حیات انسانی به این مرتبه می رسد .

مسألهٔ معاشرت و رفاقت اگر به صورت مثبت و بجا و همراه رعایت شرایط لازم صورت بگیرد ، بی تردید تأمین کنندهٔ سعادت ابدی است ، و اگر به شکل منفی و بیجا و بدون رعایت شرایط صورت پذیرد ، بدون شک سبب تیره بختی دائمی است .

انسان که با تمام وجود از أنس با دیگران و معاشرت و رفاقت لذت می برد ، اگر با افرادی مثبت ، شایسته ، صالح ، آراسته به حسنات ، موقّر ، متین و بصیر و آگاه طرح رفاقت و همنشینی اندازد ، از آثار مثبت آن رفیق اثر می پذیرد و او هم چون وی - و گاهی برتر و بالاتر - می شود و اگر با افرادی منفی و ناشایست و بدکار و آلوده به رذائل و بی ادب و جاهل

و ناآگاه طرح معاشرت ریزد ، از آثار منفی آن رفیق اثر می گیرد و او هم چون وی - و گاهی بدتر و پست تر - می گردد .

اسلام به دلیل اثرگذاری و اثرپذیری بسیار شدید معاشرت و رفاقت ، پروندهٔ ویژه ای در قرآن و روایات برای آن باز کرده و به آثار مثبت و منفی این حقیقت اشاره نموده ، جامعه را به سوی معاشرت مثبت و سازنده هدایت کرده و از معاشرت منفی و مخرّب بازداشته و معاشرت صحیح و دوستی با پاکان را سبب آبادی دنیا و آخرت شمرده و همنشینی و معاشرت غلط و نادرست و رفاقت با ناپاکان و بی ادبان و حیوان صفتان را علت خرابی دنیا و آخرت قلمداد نموده است .

نوشتاری که پیش رو دارید مباحثی است که اینجانب دربارهٔ معاشرت از دیدگاه اسلام به توفیق و لطف حضرت حق براساس آیات قرآن و روایات ، به رشتهٔ تحریر درآورده ام و تا جایی که امکان داشته به همهٔ جوانب این حقیقت سترگ پرداخته ام و از باب ضرورت و به خاطر اهمیت و آثار مثبت ، به تناسب مباحث به امور دیگری اشاره نموده ام که در این دفتر آمده است .

۱۳۸۳/۴/۱۵

فقیر حسین انصاریان

اسلام آیین کامل

اشاره

ص:۲۱

اسلام آیین جاوید و کامل

اسـلام که مجموعه ای از باورهـای صـحیح و کردارهـای پسـندیده و اخلاـق حسـنه و احکام اسـتوار و اوامر و نواهی است ، از ابتدای آفرینش ، دین خدا بوده و تا پایان خلقت نیز دین خدا خواهد بود .

قواعـد و قـوانین ایـن دیـن در هر عصـری به تنـاسب نیازهـای انسـان به وسـیلهٔ وحی به قلب مبـارک پیـامبران تجلّی کرده و آن بزرگواران برای هدایت مردم ارائه می کردند .

دین ، در عصـر رسالت پیامبر صـلی الله علیه و آله در غدیر خم ، هنگامی که امیر المؤمنین علی علیه السـلام به امارت مؤمنان و ولایت مردمان و رهبری و حکومت برگزیده شده از نظر ارائهٔ قوانین و بیان حلال و حرام و تبیین حقایق ، به قلّهٔ کمال رسـید و مردم را تـا صـبح قیامت از نیاز به پیامبری دیگر و کتابی غیر قرآن و آیینی جز اسـلام بی نیاز ساخت و آنان را در کنار حقیقتی قرار داد و به واقعیتی هدایت کرد که تا قیامت می تواند پاسخ گوی هر نوع احتیاج آنان به قوانین مادی و معنوی باشد .

[الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاٰمَ دِیناً] (۱) .

۱- ((۱)) - مائده (۵) : ۳ .

امروز [با نصبِ علی بن ابی طالب به ولایت ، امامت ، حکومت و فرمانروایی بر امت] دینتان را برای شما کامل ، و نعمتم را بر شما تمام کردم ، و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم .

امام باقر علیه السلام می فرماید :

وَ كَانَتِ الفَرِيضَهُ تَنْزِلُ بَعدَ الفَرِيضَهِ الأُخْرىٰ وَ كَانَتِ الوَلايَهُ آخِرَ الفَرائِضِ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزّ وَ جَلَّ : الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى . . . (۱)(۲).

و [در طول بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله] واجبی پس از واجبی دیگر نازل می شد و ولایت و رهبری امّت آخرین واجب الهی بود که [بعد از نزول این واجب] خداوند آیهٔ : امروز [با نصبِ علی بن ابی طالب به ولایت ، امامت ، حکومت و فرمانروایی بر امت] دینتان را برای شما کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم . . . را نازل کرد .

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید :

جبرئیل خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای محمد ! خدایت سلام می فرستد و به تو می گوید : به امتّت بگو : امروز دینتان را به ولایت و رهبری علی بن ابی طالب کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم و پس از این ، واجبی را نازل نمی کنم ، پیش از این نماز و زکات و روزه و حج را به عنوان واجب نازل

۱- (۱) – مائده (۵) : ۳ .
۲- (۲)) – الکافی ۲۸۹/۱ ، باب ما نص اللّٰه عز و جل و رسوله . . . ، حدیث ۴ .

کردم و ولایت و رهبری واجب پنجم و نهایی است و آن چهار واجب را جز با پایبندی به ولایت و رهبری علی بن ابی طالب نمی پذیرم (۱) .

تذکّر این حقیقت لازم است که همهٔ فرموده های پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام که به عنوان روایت و حدیث در کتاب های با ارزش و معتبر از طریق راویان مورد اعتماد نقل شده تفسیر و توضیحی بر واجبات الهی و آیات قرآنی است که به تناسب زمان و نیازمندی های انسان از آن منابع علم و دانش و خاندان بصیرت و بینش ، صادر شده است .

اسلام که به معنای عقاید حقه و اخلاق حسنه و کردار پسندیده است و باطن و جانش به معنای تسلیم بی چون و چرای انسان نسبت به همهٔ اوامر و خواسته های خداست ، هنگامی که به صورت اعتقاد و باور و اخلاق و عمل در همهٔ جوانب حیات مادی و معنوی انسان تجلی کند ، انسان را در دایرهٔ مسلمانی به معنای حقیقی اش قرار می دهد و به سبب آن سعادت دنیا و آخرت آدمی تأمین می گردد .

حالت بسیار پر ارزش تسلیم در برابر همهٔ خواسته های حق ، حالتی است که همهٔ پیامبران و اولیای الهی از حضرت حق در کمال تضرع و زاری درخواست داشتند .

ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام پس از ساختن کعبه دست به دعا برداشته ، به

۱- (۱) - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخُزَاعِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّهِ علیه السلام يَقُولُ : « لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ عَرَفَاتٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ لَهُ : يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُقْرِئُكَ السَّلامَ وَ يَقُولُ لَكَ : قُلْ لِأُمَّتِكَ : الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ بِوَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً وَ لَسْتُ أُنْزِلُ عَلَيْكُمْ بَعْدَ هَذَا قَدْ أَنْزَلْتُ عَلَيْكُمُ الصَّلاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ وَ هِيَ الْخَامِسَةُ وَ لَسْتُ أَقْبَلُ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ إِلَّا بِهَا » . تفسیر العیاشی : ۲۹۳/۱ ، حدیث ۲۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۳۸/۳۷ ، باب ۵۲ ، حدیث ۲۸ .

محضر دوست عرضه داشتند :

[رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ . . .] (1) .

پروردگارا ! ما را [با همهٔ وجود] تسلیم خود قرار ده ، و نیز از دودمان ما امتی که تسلیم تو باشند پدید آر . . .

یعقوب علیه السلام به هنگام وصیت به همهٔ فرزندانش خطاب کرد :

[. . . فَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ] (2) .

. . . پس شما باید جز در حالی که مسلمان باشید ، نمیرید .

یوسف بزرگوار علیه السلام از حضرت رب الأرباب چنین درخواست کرد :

[. . . تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ] (3) .

. . . در حالی که تسلیم [فرمان های تو] باشم جانم را بگیر ، و به شایستگان مُلحقم کن .

1- ((1)) - بقره (2) : 128 .

2- ((2)) - بقره (2) : 132 .

3- ((3)) - یوسف (12) : 101 .

فقط اسلام مورد پذیرش خداست

تنها فرهنگی که می تواند انسان را در همهٔ زمینه های مادی و معنوی رشد عادلانه دهد و بنای انسانیت او را بسازد و از وی منبعی از کمالات و برکات و منافع به وجود آورد ، اسلام است .

اسلام که حالت تسلیم در برابر خدا و به اجرا گذاردن فرمان های حق است ، حیات و زندگی انسان را در دنیا تبدیل به حیات طیّبه و در آخرت تبدیل به « عِیشَةٍ رَاضِیَةٍ » می کند و چون هیچ فرهنگی از نظر سازندگی قدرت و جامعیت اسلام را ندارد ، حضرت حق اسلام را به عنوان دین و آیین برای انسان قرار داده و غیر فرهنگ اسلام را مردود دانسته است .

خدای مهربان همان گونه که در دنیا اسلام را برای انسان دین مورد پسند خود پذیرفته ، در قیامت هم جز آن را از بندگانش نخواهد پذیرفت .

خداوند متعال نسبت به فرهنگ مورد پسند خود در دنیا می فرماید :

[. . . رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاَمَ دِیناً] (1) .

. . . اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم .

۱- ((۱)) - مائده (۵) : ۳ .

و نسبت به عنایتش به اسلام در قیامت می فرماید :

[وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلاٰمِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخٰاسِرِینَ] (۱) .

و هرکه جز اسلام ، دینی طلب کند ، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است .

ص:۲۸

۱- (۱)) - آل عمران (۳) : ۸۵ .

اسلام آیینی جهان شمول

این فرهنگ پاک که در معنی ، عبارت از تسلیم و در ظاهر ، عبارت از اجرای دستورات حق است ، نه تنها ویژهٔ انسان بلکه در مرحلهٔ تکوینی اش شامل همهٔ موجودات عرصه گاه هستی است .

قرآن مجید در این زمینه می فرماید :

[وَ لِلّهِ یَسْجُدُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ مِنْ دٰابَّهٍ وَ الْمَلاٰئِکَهُ وَ هُمْ لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ] (۱) .

و آنچه در آسمان ها و زمین از جنبنده گان و فرشتگان وجود دارد ، فقط برای خدا سجده می کنند و تکبّر و سرکشی نمی ورزند .

و در آیهٔ دیگر می فرماید :

[وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدٰانِ] (۲) .

و گیاه و درخت همواره [برای او] سجده می کنند .

در هر صورت ، اسلام در مرحلهٔ تکوین ، دین همهٔ موجودات و در مرحلهٔ تشریع ، فرهنگ مورد پسند خدا برای انسان هاست .

نظام متقن و استواری که بر هستی و موجوداتش حاکم است ،

۱- ((۱)) - نحل (۱۶) : ۴۹ .

۲- ((۲)) - الرحمن (۵۵) : ۶ .

محصول اسلام تکوینی است .

انسان هم اگر بخواهد هماهنگ با همهٔ موجودات ، از نظام متقن و استوار بهره مند شود ، باید تسلیم اسلام تشریعی - که در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روایات اهل بیت علیهم السلام متجلی است - شود و به همهٔ نیازهای مادی و معنوی اش در سایهٔ ایمان به اسلام و عمل به قوانین آن پاسخ دهد و از این راه ، خیر دنیا و آخرت و سعادت ابدی خود را تأمین کند .

ص:۳۰

توجه اسلام به مسألهٔ معاشرت

اسلام ، حاوی مسائل عبادی ، فردی ، خانوادگی ، اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ، عرفانی ، عقلی و علمی است ، به همین خاطر قرآن مجید آن را به عنوان دین کامل قلمداد کرده است و بر اساس همین کمال و جامعیت است که به مسألهٔ معاشرت که مورد نیاز همهٔ انسان هاست توجه ویژه دارد و در تبیین کیفیت صحیح معاشرت ، چه معاشرت معنوی و باطنی با انبیا و امامان و اولیاء حق در صورت غایب بودنشان از مردم و چه معاشرت با زن و فرزند و پدر و مادر و اقوام و خویشان و دیگر مردم بهترین و برترین راهنمائی و هدایت را نموده و قوانینی را وضع کرده است که اگر مردم در همهٔ زمینه های معاشرت پای بند به آن قوانین باشند همای سعادت و خوشبختی را در این مرحلهٔ ظریف و عاطفی در آغوش خواهند گرفت و بر سفرهٔ نعمت معاشرت صحیح و رفاقت استوار خواهند نشست و از این طریق به تأمین برخی امور مادی و معنوی خود و یا طرف مقابل خود موفق خواهند شد .

ص:۳۱

جایگاه معاشرت

اشاره

ص:۳۳

معاشرت ، هماهنگی با نظام خلقت

اشاره

در هر صورت تمـام موجودات جهـان هستی بـا یکـدیگر رفاقت و هماهنگی معجزه آسایی دارنـد و همبسـتگی آنان به شـکلی است که همـهٔ نظام هستی را در دیـدهٔ اهل معرفت یک واحـد نشان می دهد و گویا همهٔ موجودات این پهن دشت با عظمت با زبان حال از همهٔ انسان ها دعوت می کنند که :

بیاییـد در زنـدگی خود ، اصل و اساس را بر پایـهٔ رفاقت و دوستی و همبسـتگی و هماهنگی مثبت قرار دهید و هر یک در همهٔ زمینه های مادی و معنوی و اخلاقی و انسانی مکمل یکدیگر باشید و برای هم غم خواری نموده و خلأهای زندگی یکدیگر را به صورتی که شایسـته است پر کنیـد و بـا توجه به ایمـان به خـدا و قیامت و آگاهی از مقررات حیات بخش اسـلام به ویژه در بخش معاشـرت و رفاقت با هم زندگی کنید تا دنیا و آخرت همهٔ شـما آباد گردد و همای سعادت و خوشبختی را برای ابد در آغوش بگیرید و در سایهٔ این گونه معاشرت و همنشینی فضایی از امن و امنیت و عشق و محبت و کرامت و شرافت بسازید .

این همـاهنگی و رفـاقت میـان موجودات بـا یکـدیگر چه ثمرات عظیمی برای هستی و به ویژه برای انسان به بار می آورد . ای کاش انسان ها هم رابطه صحیح با یکدیگر و با رفاقت و همنشینی درست با هم به تبادل

ص:۳۵

ارزش ها در زندگی یکدیگر بر می خاستند تا فضای حیات ، به فضایی بهشت مانند تغییر یابد و تا همه از یکدیگر بهره های انسانی و اخلاقی ببرند ، البته این گونه رفاقت و هماهنگی جز با تکیه بر مایهٔ ایمان به خدا و قیامت و اجرای برنامه های با ارزش دینی و اقتدای به پیامبران علیهم السلام و قرآن و امامان علیهم السلام تحقق نمی یابد .

ابر و باد و مه خورشید و فلکٔ در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری (۱)

همبستگی و رفاقت موجودات

توضیح و تفسیر این حقیقت که نسبت به همهٔ موجودات فراگیر باشد نیاز به کتابی به گستردگی پهن دشت خلقت و آفرینش دارد ، لذا در این زمینه چاره ای جز اشاره به مواردی خاص و بیان مشتی که نمونه ای از خروار است ، نیست .

اگر میان موجودات عالم ، آفرینندهٔ دانا و توانا و خالق مهربان و حکیم ، هماهنگی و رفاقت و همبستگی ایجاد نمی کرد یقیناً خیمهٔ حیات به این صورت بر پا نبود و نظام هستی به این شکل زیبا و منظم رخ نشان نمی داد .همهٔ موجودات هستی با یکدیگر ارتباط وجودی دارند ، به این معنا

۱- ((۱)) - سعدی شیرازی .

که وجود هر یک به وجود دیگری بستگی دارد و به عبارت دیگر وجود هر کدام مکمل وجود دیگری است .

گویی تمام موجودات این جهان اجزا و سلول های یک پیکر هستند و ارتباط حیاتی در میان آنها برقرار است ، به طوری که اگر نقص کوچکی در این جهان رخ دهد و موجودی از میان برود ، موجودات دیگر در خطر نابودی قرار خواهند گرفت .

اینک نمونهٔ کوچکی از همبستگی موجودات جهان :

پرهای پرندگان و حیات انسان

اگر پرهای پرندگان نابود شود ، انسان و حیوان زنده نخواهد ماند ، اگر باور ندارید توجه کنید :

پر ، پوششی است که تن پرنده را از گرما و سرما محفوظ می دارد و برای پرواز آنها عامل مؤثری است . اگر پرندگان پر نداشته باشند در برابر گرما و سرما مقاومت ندارند و به زودی همگی تلف شده و از میان می روند آنگاه چه خواهد شد ؟

حشرات - که خوراک پرندگان بیشتر از وجود آنهاست - افزوده می شوند چون بزرگ ترین مصرف کنندهٔ آنها از میان رفته است ، حشرات که افزوده شدند پیوسته در تزاید خواهند بود و پراکنده می شوند ، زراعت ها را می خورند ، مرغزارها و مراتع را نابود می کنند ، سبزی ها و درخت ها از بین می رود ، چرندگان و گیاه خواران بر اثر بی غذایی می میرند ، پس از نابودی گیاه خواران ؛ نوبت به گوشت خواران می رسد ، آنها هم از میان خواهند رفت ، زمین خالی می ماند و جنبنده ای در آن

نمی جنبد و ذی حیاتی در آن یافت نخواهد شد و نیز ازدیاد حشرات موجب ازدیاد میکرب ها می گردد ، میکرب ها که افزایش یافتند انسان ها و حیوان ها و گیاهان را نابود می کنند (۱) .

آب و حرارت

آب های روی زمین بر اثر حرارت خورشید بخار می شود ، بخار بالا می رود و به طبقات سرد سیر می رسد ، ابر می شود ، ابر هم باران می شود ، همه می دانند اگر باران بر زمین نبارد چه می شود !

آیا این را هم می دانند که اگر حرارت خورشید به اندازهٔ کافی به آب های روی زمین نرسد بارانی نخواهد بود ؟ اگر آب ها به گونه ای بودند که برای تبخیر احتیاج به حرارت شدیدتری داشتند بارانی نبود . اگر بخاری که بالا می رود نتواند خود را به طبقات سرد برساند بارانی نمی بارد ، اگر بخاری که به طبقات سرد می رسید به گونه ای بود که بسته نمی شد ابر نمی گردید و بارانی نبود ، اگر ابرها ناقص می ماندند و نمی رسیدند بارانی نبود ، اگر جاذبهٔ زمین قطره های باران را جذب نمی کرد و به سوی خود نمی کشید بارانی نبود و اگر صدها علل دیگر که در وجود باران دخیل هستند نمی بودند بارانی نبود (۲) .

۱- (۱)) - نشانه هایی از او : ۴۱ .

۲- (۲)) - نشانه هایی از او : ۴۹ .

باد و باران

می دانیـد که باد در زنـدگی جانـداران و گیاهان چقـدر ارزش دارد ؟ می دانیـد چه نظم فوق العاده ای در وزش باد در جهان است ؟

باران را باد درست می کند ، اگر بادی نبود بارانی نبود ، دانشمندان طبیعی می گویند : ابر پدیده ای است الکتریکی ، پیده ای الکتریکی اگر از یک نوع باشند یکدیگر را دفع می کنند و اگر از دو نوع باشند همدگر را جذب می کنند .

از خاصیت هـای بـاد آن است که در میـان دو نوع پدیـده الکتریکی جمع می کنـد، در نتیجه تجاذب حاصل می شود و اتحاد الکتریکی تحقق پیـدا می کند ، باران نتیجهٔ آن اتحاد است ، پس تنها عامل مؤثر در ازدواج دو پدیدهٔ الکتریکی که فرزندی از آن به نام باران پدید می آید ، باد است .

اگر بادهای موسـمی که از سوی اقیانوس می آید و در مناطق گرمسیری می وزد نمی بود ، زندگی از شدت گرما در آن جاها بسیار دشوار می شـد ، باد شـدت گرما را می شکند و آن مناطق را برای زنـدگی انسان آماده می سازد ، یکی از آن مناطق ، هندوستان است که بر حسب منطقهٔ ، گرمسیر است ولی باد آنجا را قابل زیست ساخته است .

بادهای دریایی و زمینی که شبانه روز در کرانه های مناطق حاره می وزد ، زندگی را در بندرهای آنجا ممکن گردانیده است .

بادهـای گرمی از منـاطق حارّه به سوی مناطق سردسـیر روانه می شود و از سـردی آنجا می کاهـدماننـد « گلف استریم » برای انگلستان و « گلف ورد » برای ژاپن .

ص:۳۹

شدت گرمای زیر خط استوا بر اهل دانش روشن است و نیز آنها می دانند که گرمای استوایی به حسب طبع بالا می رود ، در مقابل از قطب شمال و جنوب هواهای سردی به طور مایل به سوی مناطق استوایی روان است که آنجا را قابل زیست است .

باد وضع باران مناطق را تغییر می دهد ، در اندونزی و مانند آن ، فصل باران را تابستان قرار داده است ، در لبنان فصل باران زمستان است .

در بعضی مناطق که شاید بخش « دراچیلنگ » هند از آنها باشد ، فصل باران تمام سال است ، مقدار باران در دارچیلنگ به یازده متر در سال می رسد ! اختلاف فصول باران در زمین موجب اختلاف انواع نباتات می شود تا بشر بتواند از هرگونه نباتی بهره بردارد و استفاده کند .

بیشتر نباتات دارای دو جنبه هستند : نرینه و مادینه ، مانند انسان خنثی (نر ماده) که هر دو خصوصیت را دارا باشد . اگر نباتات تلقیح شوند ، خوب میوه و بر خواهند داد و اگر تلقیح نشوند میوه و بَر خوبی نمی دهند .

تلقیح هایی که به دست بشر می شود ، ویژه درخت خرما و پیوند درختانی است که مورد خواسته بشر قرار گرفته است ولی تلقیح بقیهٔ درختان را از نرینهٔ به مادینهٔ آنها ، باد انجام می دهد ، پس روشن می شود که اگر تلقیح بادی نبود میوهٔ سالم در جهان یافت نمی شد .

تلقیح بادی در درخت خرما نیز تأثیر دارد ، تلقیح بادی عبارت از گرفتن ذراتی از درخت نر و رساندن آنها به درخت ماده است ، البته تلقیح به وسیلهٔ حشرات نیز صورت می گیرد .

آنچه یاد شد نمونه ای از خدمات باد بود ، هر چند خدمات باد بسیار بسیار بیش از این هاست (۱) .

قارچ و جلبک

قارچ ها در اثر نداشتن مادّهٔ سبز رنگ « کلروفیل » - که در اکثر گیاهان برای کربن گیری موجود است و در ساختن قند و چربی و نشاستهٔ مواد غذایی نباتات به کار می رود - همواره می کوشند تا با گیاه « کلروفیل » ، رفاقت کنند و بدین وسیله حیات نباتی خود را با تغذیهٔ مناسب ادامه دهند لذا با جلبک ها - که آنها نیز به درد دیگری دچارند ، یعنی دارای ریشهٔ کافی که بتوانند مواد معدنی و انرژی های زمینی را به خوبی جذب کنند نمی باشند ولی در عوض مادهٔ کلروفیل فراوانی دارند - رفیق و شریک می شوند ، با طرح این رفاقت یا سرمایه گذاری هر دو جانبه و تأسیس یک شرکت ، قارچ از « کلروفیل » جلبک استفاده می کند و جلبک از ریشه های نیرومند قارچ .

آیا این قارچ و جلبک مشترکاً می توانند با این تعاون عاقلانه خود ، ما را به مبدئی هشیار و بصیر و حکیم هدایت کنند ؟ (۲) .

گیاه و حیوان

هر گیاهی نظیر خود را تولید می کند و این تولید مثل خود ، از

۱- ((۱)) - نشانه هایی از او : ۱۶۴ .

۲- ((۲)) - جاهلیت و اسلام : ۳۲۱ .

عجیب ترین تشکیلات پیچیدۀ نباتی است که روی مشیت و برنامۀ مفصلی انجام می گیرد ، شما شکل های متعارف و رایج آن را بارها دیده اید ، برای مزید بصیرت نمونه هایی از اشکال دیگر می آوریم :

گل ها و گروه های مختلف نباتی بر اثر دارا بودن کارخانه ها و غدّهای خاصی ، به تهیۀ انواع مختلف شیره ها که هر یک از آنها مورد توجه نوع خاصی از حشرات است ، پرداخته و حشرات خاصه را به دور خود جمع می کنند تا در مقابل ، این جمع کردن حشرات نیز وسیلۀ تلقیح آنها باشند ، در نتیجه بذر لازم برای تولید نبات و گل های سال آینده و نسل آینده به وجود آید !

اینجا از جاهایی است که نباتات ، حیوانات را با هزینه کردن شیره های مختلف به مدار ، رفاقت و همنشینی خود وادار می کند ، یا به عبارت بهتر ، نظامات الهی ، حیوانات را در خدمت تولید نباتات گمارده است .

بهتر است این بحث پیچیده و راز مهم را با دیدۀ یک متخصص فن که استاد علم الحیات یا فیزیولوژی و علوم طبیعی و دکتر در فلسفه از پتیبورک و متخصص در وراثت چند نوع حشره می باشد یعنی دکتر جان ویلیام کلاتس ببینیم ، می گوید :

یکی از مسائل بغرنج عالم وجود یک نوع رابطه و علاقۀ اجباری است که در بین پاره ای از موجودات مثلاً یک گیاه خاص با یک حیوان خاص مشاهده می شود . یکی از مصادیق آن ارتباطِ مرموز و عمیق ، رابطه ای است که میان گل یوکا (۱) و مگس یوکا وجود دارد . گل یوکا سرش پایین

ص:۴۲

۱- ((۱)) - YOCCA گیاهی است در امریکا .

است و مادگی یعنی قسمت ماده گل نیز از بساك یا قسمت نرِ گل پایین تر است .

کلاله یا مادگی گل که باید گرده به آن وارد شود به شکلی است که ورود گرده به درون آن به خودی خود امکان ندارد ، گردهٔ یوکا توسط مگس مادهٔ یوکا کمی پس از غروب آفتاب به مادگی حمل می شود ، بدین ترتیب که مگس یوکا قسمتی از گرده را از بساك در دهانش گرفته به سوی کلاله پرواز نموده ، تخمدان گل را می شکافد و چند دانه از تخم خود را در آن می گذارد و سپس روی آن را با گرده ای که آورده می پوشاند .

گل ، دانه های زیادی می دهد که قسمتی از آن را کرم های نوزاد مگس می خورند و قسمت دیگر گل های تازه تولید می کند . تولید مثل گل یوکا یا بهتر بگوییم بقای نسل این گل از آغاز پیدایش آن تا کنون ، تنها به وسیلهٔ این مگس انجام می گیرد ! این گل نیز به نوبهٔ خود محل مناسبی برای بقاین سل مگس یوکاست (۱) .

بین انجیرهای تجارتی نوعی از انجیرهای مرغوب هست که بین آنها و چند نوع از زنبورهای کوچك نیز همین رابطه برقرار است .

خوشه های درخت انجیر دو نوع اند عده ای هم گل های نر دارند و هم گل های ماده و عده ای دیگر فقط گل های ماده دارند ولی این همه گل ها به وسیلهٔ زنبورهای ماده تلقیح می شوند بدین ترتیب که مدخل این گل ها در نتیجهٔ وجود پوشش های مختلف به قدری صعب العبور است که

۱- ((۱)) - جاهلیت و اسلام : ۳۲۲ .

حشره بی نوا به زحمت می تواند به داخل آن راه یابد و غالباً بال هایش در سر این کار جدا می شود ولی عاملی مرموز (۱) او را با وجود این همه مشکلات تحریص می کند تا بالاخره به درون گل راه یابد .

اگر گل از آن هایی است که هم قسمت نر دارد و هم قسمت ماده ، زنبور ماده تخم گذاری می کند و خود می میرد ، تخم ها رشد کرده ، زنبور می شوند ، زنبورهای نر می میرند و زنبورهای ماده از گل بیرون شده به گل های دیگر به پرواز می آیند ولی پیش از خروج از داخل گل با گردهٔ درون گل آغشته می شوند تا آن را به گل های دیگر ببرند .

اگر گل دیگر که زنبور بر آن می نشیند مانند اولی نر و ماده باشد که همان عمل گذشته تکرار می شود و اگر گل جدید فقط ماده باشد به علت عمق زیاد این گل ، زنبور بدون آن که بتواند تخم گذاری کند پس از نشستن روی آن از آنجا می گذرد ولی با همین مکث مختصر بر روی گل ماده ، گل ماده را با گردهٔ نر که به آن آغشته بود و به همراه داشت تلقیح می کند ، در نتیجه این گل بزرگ شده تبدیل به انجیر رسیدهٔ کاملی می شود .

نخستین درخت های انجیری که در آمریکا آورده شد میوه ندادند پس از مدتی متوجه شدند که موقع حمل این درخت ها آن زنبورها را با خود نیاوردند ، وقتی زنبورهای مخصوص را نیز به آمریکا آوردند درخت ها میوه دادند و انجیر از مال التجاره های مهم آمریکا شد (۲) .

ص:۴۴

۱- ((۱)) - اراده و مشیت حکیمانه حق .

۲- ((۲)) - جاهلیت و اسلام : ۳۲۳ .

بدن انسان

شاید بتوان از لحاظی بدن ، انسان را به یک شـهر بسیار مجهز و مدرن که دارای قسمت های گوناگون مانند : عمارات و ابنیه ، معـابر و وسائـل بسـیار قوی مخـابراتی و ارتبـاطی (تلفن ، تلگراف و غیره) ، انبارها ، طباخی ، مراکز پخش ارزاق ، و از طرفی مجهز به برق ، لوله کشـی ، لوله کشـی فاضـلاب ، خانه های مسـکونی ، سـکنهٔ فراوان ، که هر یک مشاغل معینی دارنـد مانند توزیع کنندگان خواربار ، سربازان مدافع ، اطبا و داروسازان می باشند تشبیه کرد .

البته بایـد توجه داشت که سازمـان یک بـدن ، میلیاردها بار پیچیـده تر از سازمان یک شـهر است زیرا بـدن از میلیون ها ملیارد سلول ریز مسـتقل تشـکیل شـده که با هم همکاری و هماهنگی دارنـد ، و با هماهنگی بیماننـد خود سازمان واحدی به وجود آورده اند به عبارت دیگر با یک نقشهٔ حیرت آوری هر یک از این واحدها به کاری گماشته شده اند که ذره ای از آن تجاوز نمی کند (۱) .

نیاز به معاشرت

معاشـرت و رفاقت در خیمهٔ حیات و زندگی انسان از مسائل بسـیار مهم و قابل توجه است تا جایی که صورت مثبت آن سـبب خوشبختی در دنیا و آخرت و چهره منفی آن علت تیره بختی در این جهان و آن جهان است .

ص:۴۵

۱- ((۱)) - جاهلیت و اسلام : ۳۳۶ .

دوستی و دوست یابی ، حقیقتی است که فطرت و طبیعت همهٔ انسان ها نسبت به آن کشش دارد و مایهٔ آن در وجود انسان به اندازه ای قوی است که گروهی آن را جزء غرائز و امیال طبیعی انسان می دانند .

این غریزهٔ طبیعی و کشش فطری به خاطر این است که خدای مهربان انسان را مدنی الطبع و اجتماعی آفریده است و تأمین بخشی از نیازهای مادی و معنوی او را به عهدهٔ دیگران قرار داده است .

مایهٔ آفرینش انسان به گونه ای است که نمی تواند تنها و بدون دیگران زندگی کند و از جامعه کناره گرفته ، در گوشه ای به عزلت و بی ارتباط با دیگر انسان ها به زندگی سر و سامان دهد .

انسان گر چه به ظاهر تنهایی را انتخاب کند ولی باز بر پا بودن زندگی اش در گرو کوشش و زحمات دیگران است و نهایتاً در تنهایی هم اجتماعی زندگی می کند .

معاشرت در اسلام

اشاره

تمایـل به زنـد گی بـا دیگران و غریزهٔ دوست خواهی ، از زمـان اولین پیـامبر تا هنگام ظهور اسـلام به عنوان یک مسألـهٔ حیاتی همواره مورد توجه اسلام - که تنها فرهنگ خدا از ابتدای آفرینش انسان تا قیامت است - بوده و در این زمینه با طرح مسائل و قوانینی بسیار ثمر بخش به هـدایت این غریزه و تمایـل انسانی برخاسـته تا از برکت آن هـدایت ، درخت دوستی و معاشـرت ، محصولات و ثمرات اساسی برای دنیا و آخرت به بار آورد .

آیـات قرآن مجیـد و روایـات ، مسألـهٔ معاشـرت همـواره و در هر زمـان مـورد تـوجه ویژهٔ آیین حـق قرار داشت و در این زمینه راهنمایی های بسیار مهمی به انسان نموده است .

قرآن مجیـد ، از معاشـر و همنشـین بـد رفتـار و آلوده به رذائل اخلاقی - که همنشـینی با او موجب گمراهی و تباهی و تخریب بنای انسانیت است - تعبیر به شـیطان کرده است و چنین معاشـری را در طول تاریخ بازدارندهٔ طرف خود از راه خدا و دشـمنی خطرناك نسبت به خوشـبختی و سـعادت دنیا و آخرت انسان دانسـته و وی را عامل آلودگی و پلیدی به حساب آورده و او را موجودی خیال ساز برای همراه و همنشـین خود قلمداد نموده ، و عاقبت این گونه معاشـرت و رفاقت را ندامت و حسرت ابدی می داند .

ص:۴۷

[وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ * حَتّی إِذا جاءَنا قالَ یا لَيْتَ بَيْنِی وَ بَيْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ] (۱) .

و بی تردید شیطان ها چنین کسانی را از راه خدا باز می دارند ، در حالی که [با این گمراهی سخت] گمان می کنند راه یافتگان واقعی آنانند ؛ * تا زمانی که [در قیامت] نزد ما آیند [به شیطانش] گوید : ای کاش میان من و تو فاصله و دوری مشرق و مغرب بود ، پس چه بد همنشینی بودی !

دو بُعد معاشرت

معاشرت ، همنشینی ، دوستی و رفاقت از نظر اسلام یا به تمام معنا زمینه ساز خیر برای انسان و یا به تمام معنا زمینه ساز شرّ برای آدمی است .

گاهی نیک بختی و سعادت محصول معاشرت صحیح و زمانی بدبختی و شقاوت ثمرهٔ معاشرت نادرست و ناسالم است .

پاره ای از برنامه ها ، خیر و خوبی اش جزئی و آن چنان که باید قابل توجه نیست و بخشی از امور ، شر و بدی اش اندک و آن سان که باید مورد نظر نیست اما بسیاری از واقعیات ، خیرش فراوان و خیلی از مسائل شرش فراگیر و موجب سقوط و هلاکت آدمی است .

معاشرت و همنشینی با دیگران و دوستی و رفاقت با مردم از اموری است که اگر مثبت باشد و موردش درست و صحیح انتخاب گردد ،

۱- (۱) - زخرف (۴۳) : ۳۷ - ۳۸ .

خیرش نسبت به دنیا و آخرت انسان فراگیر است و اگر باطل و منفی باشد و موردش بجا و درست انتخاب نشود ، شرش دامنگیر حیات دنیا و آخرت انسان است .

گاهی انسان از نظر زشتی باطن و رفتارهای ناپسند و کردارهای شیطانی تا دوزخی شدن پیش می رود ولی بر اثر برخورد با دوستی سالم ، دل سوز ، مؤمن و خیرخواه ، تغییر جهت می دهد و با اثر گرفتن از دوست پاک طینت و مؤدبش در راه بهشت و صراط مستقیم حق قرار می گیرد .

گاهی انسان از نظر زیبایی باطن و رفتارهای پسندیده و کردارهای الهی تا بهشتی شدن و تأمین سلامت دنیا و آخرت پیش می رود ولی به خاطر برخورد با دوستی خوش ظاهر و بد باطن و بی ادب و بی دین ، تغییر مسیر داده با اثر گرفتن از آن منبع شر در راه دوزخ و طریق باطل قدم می گذارد .

این دو معنا در طول تاریخ بسیار اتفاق افتاده تا جایی که قرآن مجید به هر دو مورد در آیات فراوانی اشاره دارد و هر دو جهت را مایهٔ عبرت و پند برای علاقه مندان به معاشرت می داند .

فرزند پیامبری چون حضرت نوح علیه السلام که دارای مقام با عظمت اولواالعزمی بود ، از پدر بزرگوارش جدا شد و منکران حق و حقیقت و شهوت رانان بی اصل و نسب و گمراهان و گمراه کنندگان بی ادب را به رفاقت و معاشرت انتخاب کرد و از روش و منش آنان چنان اثر پذیرفت که بنای شخصیت الهی و انسانی او ویران گشت و به عذاب استیصال که عذاب غرق شدن در امواج شکنندهٔ آب بود ، گرفتار آمد و درخواست پدر برای نجاتش از خدا به اجابت نرسید ! !

[. . . وَ نٰادیٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَ كٰانَ فِی مَعْزِلٍ یٰا بُنَیَّ ارْكَبْ مَعَنٰا وَ لاٰ تَكُنْ مَعَ الْكٰافِرِینَ قٰالَ سَآوِی إِلیٰ جَبَلٍ یَعْصِمُنِی مِنَ الْمٰاءِ قٰالَ لاٰ عٰاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ إِلاّٰ مَنْ رَحِمَ وَ حٰالَ بَیْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكٰانَ مِنَ الْمُغْرَقِینَ * وَ قِیلَ یٰا أَرْضُ ابْلَعِی مٰاءَكِ وَ یٰا سَمٰاءُ أَقْلِعِی وَ غِیضَ الْمٰاءُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ وَ قِیلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظّٰالِمِینَ * وَ نٰادیٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقٰالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحٰاكِمِینَ * قٰالَ یٰا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صٰالِحٍ فَلاٰ تَسْئَلْنِ مٰا لَیْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجٰاهِلِینَ] (۱) .

. . . و نوح فرزندش را که در کناری بود ، بانگ زد که ای پسرم ! همراه ما سوار شو و با کافران مباش گفت : به زودی به کوهی که مرا از [این] آب نگه دارد ، پناه می برم . نوح گفت : امروز در برابر عذاب خدا هیچ نگه دارنده ای نیست مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند . و موج میان آن دو حایل شد و پسر از غرق شدگان گردید . * و[پس از هلاک شدن کافران] گفته شد : ای زمین! آب خود را فرو بر ، و ای آسمان ! [از ریختن باران] باز ایست ، و آب کاستی گرفت و کار پایان یافت و کشتی بر [کوهِ] جودی قرار گرفت و گفته شد : دوری [از رحمت خدا] بر گروه ستمکاران باد . * و نوح [پیش از توفان] پروردگارش را ندا داد و گفت : پروردگارا ! به راستی که پسرم از خاندان من است و یقیناً وعده ات [به نجات خاندانم] حق است و تو بهترین داورانی . * خدا فرمود : ای نوح ! به یقین او از

۱- (۱)) - هود (۱۱) : ۴۲ - ۴۶ .

خانـدان تـو نیسـت ، او [دارای] کرداری ناشایسـته است ، پس چیزی را که به آن علم نـداری از من مخـواه ، همانـا من تـو را اندرز می دهم که مبادا از ناآگاهان باشی . .

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و آدم شد (۱)

اثر شگفت انگیز معاشرت چه در جهت مثبتش و چه در جهت منفی اش هرگز قابل انکار نیست .

وقتی انسان بخصوص در ایام جوانی که ایام اوج عواطف و احساسات و غرائز و امیال است به انسانی که مثبت است و از روش و منش پاک و با منفعت بهره دارد دل ببندد و با او رفیق و همنشین شود و نشست و برخاست کند ، یقیناً پاکی و مثبت بودن او در انسـان اثر می گـذارد و هنگـامی که آدمی بـا شخصـی گمراه ، بی تربیت و بی ادب در حـالی که قـدرت بر تغییر او نـدارد همنشـین گردد و بـه او دلبسـتگی پیـدا کنـد ، منش و روش نـامطلوب او در انسـان اثر می گـذارد و وی را بـه چـاه بـدبختی و محرومیت از شکوفا شدن استعدادها سرنگون می سازد .

اثرگذاری و اثرپذیری

اشاره

مسألهٔ اثرگذاری معاشـرت ، به ویژه هنگامی که دلبستگی شدید به معاشر پیدا شود و پای محبت طرفینی در میان آید ، حقیقتی است که اگر اسلام در مقام بیان آن برنمی آمد برای همه روشن و واضح بود و از اینکه

۱- ((۱)) - سعدی شیرازی .

اسلام تمام جوانب این واقعیت را توضیح داده و در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است ، دلیل بر عظمت مسأله و اهمیت آن در حیات انسان است .

انسان از طریق معاشرت - چه بخواهد چه نخواهد - اثرپذیر است و هرگز قدرت ندارد اثرپذیری خود و اثرگذاری معاشر را خنثی کند و اگر چنین نبود ، در خیمهٔ حیات ، این همه آثار مثبت و منفی ظهور نمی کرد .

از آنجا که طبع انسان - چنانکه گفتیم - به شدّت اثرپذیر است ، قرآن مجید از نشست و برخاست با ستمکاران و کسانی که نمی خواهند به آداب الهی مؤدب شوند نهی می کند و می فرماید : پس از آن که متذکر حقایق شدید و از آیات خدا آگاهی پیدا کردید و خورشید هدایت حق از افق وجودتان طلوع کرد و شما را به صراط مستقیم راهنمایی نمود با متجاوزانِ از حدود حق معاشرت نکنید ،

[. . . فَلاٰ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْریٰ مَعَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِینَ] (۱) .

. . . پس از یاد آوردن [به سرعت بیرون برو و] با گروه ستمکاران منشین .

اثرپذیری طبع چنان سریع و شدید است که قرآن در این زمینه می فرماید :

[. . . إِذٰا سَمِعْتُمْ آیٰاتِ اللّٰهِ یُکْفَرُ بِهٰا وَ یُسْتَهْزَأُ بِهٰا فَلاٰ تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّٰی یَخُوضُوا

۱- ((۱)) - انعام (۶) : ۶۸ .

فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ إِنَّکَمْ إِذاً مِثْلُهُمْ . . .] (۱) .

. . . چون بشنوید گروهی آیات خدا را مورد انکار و استهزا قرار می دهند ، با آنان ننشینید تا در سخنی دیگر درآیند ، [اگر بنشینید] شما هم [در به دوش کشیدن بار گناه انکار و استهزا] مانند آنان خواهید بود . . .

عناصری که وجود ما را تشکیل داده اند ، عناصر همین جهان موجود است ، چنانکه عناصر آزاد ، اثرگذار و اثرپذیر هستند ، ما هم که ترکیبی از عناصر این جهانیم ، موجوداتی اثرگذار و اثرپذیر هستیم و برای همیشه محکوم این قانون خواهیم بود .

ما از همهٔ اموری که در ارتباط با ما هستند اثر می پذیریم و بر بسیاری از امور هم اثر می گذاریم .

هنگامی که ما در ناحیهٔ جسم اثرگذار و اثرپذیر باشیم یقیناً در ناحیهٔ روح و روان و نفس و جان که از لطافت و رقّت برخوردار است ، اثرگذاری بیشتر و اثرپذیری شدیدتر خواهیم داشت .

شما فقط به نگاه های متنوع یک فرد به جانب خود دقت کنید ، می بینید هر نوع نگاهی اثر خاصی بر روح و روان و قلب دارد .

نگاه خشم آلود یک اثر و نگاه عادی اثری دیگر و نگاه با محبت اثری شادی آور و نگاه با تعجب اثری خاص و نگاه سؤال برانگیز اثری ویژه دارد .

صداهای متنوع و روش ها و منش های مختلف هم آثار مختلف بر انسان می گذارد .

ص:۵۳

۱- ((۱)) - نساء (۴) : ۱۴۰ .

داستان معاشرت ، چون داستان پیوند دو قلب با یکدیگر است و اتصال دو روح از طریق رابطهٔ محبت آمیز می باشد ، از نظر اثر گذاری فوق العاده شدید است .

کسی که کسی را دوست دارد و به رفاقت و همنشینی با او علاقه مند است چه اینکه طرف او مثبت باشد و چه منفی ، می خواهد در همهٔ شؤون و اطوار به شکل او جلوه کند تا رضایت او را برای پیوند مستحکم تر به دست آورد .

به عبارت دیگر ، انسانی که با انسان دیگر رابطهٔ قلبی و دوستی برقرار می کند و به خاطر جاذبه و کشش طرف مقابل در سیطرهٔ او قرار می گیرد ، پس از مدتی وجود دوم طرف برابرش می شود تا جایی که دیگران با دیدن منش و روش او - چه در امور ظاهری و چه در جهات اخلاقی و عملی - به یاد دوست و رفیقش می افتند و می گویند : انگار این شخص همان شخص است !

در این ارتباط و شکل گیری ، لازم نیست وجود فیزیکی محبوب انسان در میان باشد ، گاهی انسان به اوصاف مثبت و روش پاک انسانی از طریق مطالعه یا شنیدن از دیگران آگاه می شود و قلبش تجلی گاه محبت او می گردد و بر اثر این محبت به سوی شکل گرفتن و اثرپذیری از محبوب می رود تا جایی که در حد ظرفیت خود ، وجود دوم محبوب می گردد .

نمونه های تأثیرپذیری مثبت

اشاره

کتاب های معتبر روایت می کنند که وقتی حضرت علی اکبر علیه السلام برای جهاد در راه خدا و دفاع از اسلام در کربلا عازم میدان شد ، امام حسین علیه السلام به حضرت حق توجه کرد و عرضه داشت .

« اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إلَيْهِمْ غُلَامٌ أشْبَهُ النّاسِ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِکَ » (۱) .

خدایا ! بر این قوم گواه باش ، به یقین جوانی به جنگ با اینان به سوی میدان رفت که از نظر خلقت ، و اخلاق و گفتار شبیه ترین مردم به پیامبرت بود .

حضرت علی اکبر علیه السلام اوصاف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را از عموی بزرگوارش حضرت امام حسن علیه السلام و پدر با کرامتش حضرت امام حسین علیه السلام شنیده بود و روش و منش آن انسان الهی را در قرآن مجید یافته بود و از طریق شنیدن و مطالعه کردن ، دلدادۀ آن جناب و عاشق آن حضرت شده بود و بر اثر آن دلدادگی و عشق ورزی ، نمونه و مثل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گشته بود تا جایی که امام معصومی چون امام حسین علیه السلام به این حقیقت اشاره و اقرار کرد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر اثر معرفت به حق و عشق ورزی به حضرت ربّ ، تجلی گاه اسماء و صفات پروردگار مهربان شد ، تا جایی که قرآن مجید اطاعت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را اطاعت از خدا و بیعت با او را بیعت با خدا دانست ، همچنان که می فرماید :

[مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ . . .] (۲) .

هر که از پیامبر اطاعت کند ، در حقیقت از خدا اطاعت کرده . . .

۱- ((۱)) - اللهوف : ۱۱۲ ؛ بحار الأنوار : ۴۲/۴۵ ، باب ۳۷ .

۲- ((۲)) - نساء (۴) : ۸۰ .

[إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَکَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللّهَ . . .] (۱) .

به یقین کسانی که با تو بیعت می کنند ، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند . . .

در بخش چهل و پنج دعای جوشن کبیر از حضرت حق به عنوان حبیب یاد شده (۲) ، و در بخش هفتاد و چهار همین دعا از پروردگار عالم به عنوان رفیق (۳) نام برده شده است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حضرت حق را حبیب و رفیق خود گرفت و بر اثر شدت عشق و محبت به محبوب و رفیق خویش ، مفاهیم اوصاف و اسماء دوست و رفیق خود را در وجود خود تحقق داد تا آنجا که اطاعت از وی اطاعت از خدا قلمداد شد و بیعت با او بیعت با خدا به حساب آمد .

میثم تمّار ، رُشید هَجَری ، عمرو بن حَمِق خزاعی ، مالک اشتر و . . .

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را به دوستی و رفاقت و معاشرت و همنشینی انتخاب کردند تا جایی که هر یک در حدّ ظرفیت خود به رنگ حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در آمدند و با منش و روش امام و مولای خود هماهنگ و متحد شدند .

اگر همهٔ معاشرت ها و رفاقت ها بر اساس اصول صحیح صورت می پذیرفت یقیناً زندگی و حیات مردم غرق در سلامت و امنیت و نشاط و اعتماد می شد .

۱- ((۱)) - فتح (۴۸) : ۱۰ .
۲- ((۲)) - « يَا أَحَبَّ مِنْ کُلِّ حَبِيبٍ » .
۳- ((۳)) - « يَا رَفِيقُ » .

اگر مردم از خلاف کاران کناره گیری می کردند و از رفاقت و معاشرت با آنان پرهیز می نمودند و روی خوش به آنان نشان نمی دادند و شرط معاشرت با آنان را تغییر اخلاق و روش آنان قرار می دادند ، تعداد بدکاران به اندازه ای کم می شد که قابل ذکر نبودند و چه بسا از آنان اثری در اجتماع باقی نمی ماند .

افسوس که همهٔ بدکاران و فاسدان و فاجران و فاسقان در همهٔ زمینه های زندگی راه به رویشان باز است و اکثر مردم آنان را با آغوش باز می پذیرند و از این راه ، بستر اثرگذاری آنان را آماده می سازند و زمینهٔ خیانت آنان را به انسان و انسانیت فراهم می آورند تا جایی که آنان بتوانند به سرعت تولید مثل کنند و اکثر مردم را همانند و هماهنگ خود نمایند .

همنشینی با بدکاران به قصد هدایت آنان لازم است البته این در صورتی است که هدایت کننده از چنان قدرت معنوی برخوردار باشد که بدکاران نتوانند بر او اثر منفی بگذارند و وی را در فضای تاریک حیات زشت خود درآورند .

اگر خدای مهربان به موسی و هارون علیهما السلام فرمان می دهد برای هدایت فرعون به سوی او رهسپار شوید ، برای این است که موسی و هارون علیهما السلام با رفت و آمد با - فرعون گر چه مدتش طولانی شود - تحت تأثیر فرهنگ فرعونی قرار نخواهند گرفت .

موسی و هارون علیهما السلام بنابر پاره ای از روایات بیست و پنج سال شبانه روز به دعوت فرعون و فرعونیان به سوی حق پرداختند و با آنان رفت و آمد و نشست و برخاست داشتند ولی فرعون و فرعونیان که اسیر هوی و هوس و دچار تکبر و غرور بودند ، دعوت آن دو پیامبر را نپذیرفتند

و آن دو پیامبر هم با کثرت رفت و آمدی که با فرعون و گروهش داشتند در هیچ موردی تحت تأثیر فرهنگ و حشمت و اشرافیت آنان قرار نگرفتند .

[اذْهَبا إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى * فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشى] (۱) .

هر دو به سوی فرعون بروید ؛ زیرا او [در برابر خدا] سرکشی کرده است .

* پس با او با سخنی نرم سخن گویید ، امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد [و از سرکشی باز ایستد .

معاشرت در جهت هدایت

در محل زندگیم در تهران جوانی را می شناختم که از هیچ فسادی چون قمار و مشروب و رابطهٔ نامشروع و پایمال کردن حق مردم امتناع نداشت و در میان آشنایان او نیز کسی نبود که بتواند او را از منجلاب فساد نجات دهد .

روزی برای دیدن و زیارت مردی مؤمن که فوق العاده به او علاقه داشتم ، رفتم ؛ مردی که از اوصاف حمیده و حالات کریمه برخوردار بود و برای مردم منبعی از خیر و کلیدی برای حلّ مشکلات بود ، آن جوان در حالی که سر به زیر داشت و معلوم بود آتش طغیانش فرو نشسته و در حدی به آداب دیانت و اخلاق انسانی آراسته شده ، نزد او بود ، از گفتگویش با آن مرد نشان می داد که تغییر حال داده و از راه شیطنت به جاده هدایت قدم نهاده است و از جادهٔ انحراف به صراط مستقیم وارد شده است .

۱- ((۱)) - طه (۲۰) : ۴۳ - ۴۴ .

با دیـدن وضع او برایم مسلّم شد که نَفَسـی الهی و دمی عیسوی قلب مردهٔ او را زنده کرده و به راه خدا هدایتش نموده و او را از چاه هلاکت به درآورده و از منجلاب فساد نجات داده است .

از او پرسـیدم چه پیش آمدی اتفاق افتاده و چه حادثه ای زیبا رخ داده که از شـیطان و شـیطنت بریدی و به حق و حق پرسـتان پیوستی ؟

گفت : شب جمعه ای مست و لا یعقل از کاباره ای به خانه می رفتم ، در مسـیر راه بر اثر خوردن زیاد مشروب و مستی بیش از اندازه کنار پیاده رویِ خیابان به زمین افتادم هوا گرگ و میش بود ، کم کم داشـتم از مستی و بیهوشـی خارج می شدم ، دیده باز کردم ، دیدم روحانی با محبّتی سرم را به دامن گرفته و مرا نوازش می کند ، از من خواست بپا خیزم و همراه او به مسجدی که نماز می خواند و هر صبح جمعه دعای ندبه داشت بروم .

با شرمساری و خجالت به او گفتم با این حال و وضعی که دارم مناسب مسجد نیستم !

گفت : اتفاقاً با همین وضع ، مناسب مسـجدی ! با اصـرار مرا به مسـجد رفتن حاضـر کرد ، دست در دسـتم نهاد و مرا به مسجد برد ، با محبت از من خواست وضو بگیرم و نماز بخوانم ، پس از نماز مرا به دفتر مسجد برد و با دست خود برایم صبحانه آورد و از من خواست از سـفرهٔ امام زمان تناول کنم شاید فضای مسـجد و نمازی که خواندم و لقمه ای که خوردم مرا درمان کند و به راه هدایت رهنمون شوم و سزاوار رحمت حق گردم .

[یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ قَدْ جٰاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفٰاءٌ لِمٰا فِی الصُّدُورِ وَ هُدیً

ص:۵۹

وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ] (۱) .

ای مردم ! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه ای آمده ، و شفا است برای آنچه [از بیماری های اعتقادی و اخلاقی] در سینه هاست ، و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان .

بر اثر دلسوزی و هدایت آن روحانی وارسته ، از انحراف نجات پیدا کردم و به راه خدا آمدم و با دختری مؤمن ازدواج کردم و از هدایتم و زندگیم در سایهٔ لطف خدا و همنشینی و رفاقت با آن روحانی دلسوز کاملاً راضی هستم (۲) .

واقعه ای عجیب برای مؤلف در نیشابور

از طرف یکی از دوستان که در عشق به امام زمان علیه السلام زبان زد اهل ایمان در نیشابور است و با شنیدن نام آن حضرت و یاد آن یادگار انبیاء و امامان علیهم السلام چون باران بهار از دیده اشک می بارد ، در دههٔ دوم ماه ذو الحجه به مناسبت عید ولایت جهت تبلیغ دعوت شدم .

چند شبی از مجلس نورانی تبلیغ گذشته بود که یکی از دوستان روحانی ام که در مشهد زندگی می کند به دیدنم آمد و به تقاضای من بنا شد تا آخرین شب اقامتم در نیشابور نزد من باشد .

۱- ((۱)) - یونس (۱۰) : ۵۷ .

۲- ((۲)) - این داستانی که خود شاهد آن بودم مربوط به سال ۱۳۵۳ شمسی است و آن روحانی دلسوز مرحوم حجه الاسلام حاج آقا مصطفی مسجد جامعی امام جماعت مسجد المصطفی جنب میدان حسن آباد بود که با اینجانب رفاقت و دوستی داشت .

در آن زمان مشغول نوشتن تفسیر صحیفهٔ سجادیه امام زین العابدین علیه السلام بودم ، روزی هنگام عصر دوست روحانی ام جهت رفع خستگی به من پیشنهاد پیاده روی در بلوار کمربندی شهر را داد ، خواستهٔ او را پذیرفتم ، قلم بر زمین گذارده ، همراه او وارد بلوار که نزدیک محل اقامتم بود شدیم .

از پیاده روی ما دو نفر چیزی نگذشته بود که جوانی همراه با ماشینی لوکس کنار ما ترمز کرد و با لحنی محبت آمیز از ما خواست تا مقصدی که در نظر داریم سوار ماشین شویم . دوستم با اشاره دست و چشم از من خواست که او را از خود برانم و از سوار شدن به ماشین او که معلوم نبود صاحبش کیست و چه هدفی دارد خودداری کنم .

من با توجه به وضع جوان که چهره ای امروزی و مناسب با وضع غربیان داشت و لباسی رنگی و آستین کوتاه بر تن او بود و نشان می داد صد در صد در فرهنگ بیگانه استحاله شده و خلاصه ، بیماری است که نیاز به طبیب مهربان و همنشین اثرگذار و رفیقی دلسوز و دوستی خیرخواه ، دارد سوار ماشین شدم و از دوست روحانی ام خواستم که او هم با من همراه شود .

دوست روحانی ام در کمال بی میلی آن هم در زمانی که رزمندگان با کرامت اسلام در جبهۀ جنوب و غرب مشغول جنگ با صدامیان کافر و حامیانش بودند و منافقان کور دل هم هر روز در گوشه و کنار شهرها به جان مردم آتش می زدند و خانواده ها را داغدار می کردند با ترس و لرز سوار ماشین شد .

راننده از من پرسید : کجا می روید تا شما را برسانم ؟ گفتم : هر کجا دلخواه تست . از جواب من خوشش آمد ، پرسید اهل کجایی ؟ گفتم :

تهران ، گفت : در این شهر چه می کنی ؟ گفتم : برای دیدار و زیارت تو آمده ام . از چنین برخوردی آن هم از یک روحانی که هرگز برایش پیش نیامده بود و طبیعتاً معهود هم نبود ، فوق العاده خوشحال و در ضمن بهت زده شد .

به من گفت : من از وضع مالی مناسبی برخوردارم و خانه ای دو طبقه دارم و در آن خانه مجرّد و تنها زندگی می کنم ، دوست دارم چند لحظه ای در آن خانه مهمان من باشید .

رفتن به خانهٔ او را پذیرفتم ، ولی دوست روحانی ام که از اوضاع آشفته کشور نگران بود با اشاره و فشردن دست من از من خواست که از رفتن به خانهٔ او چشم پوشی کنم ولی من با تکیه به لطف خدا و یاری آن منبع رحمت و بر اساس وجوب امر به معروف و نهی از منکر تصمیم به رفتن خانهٔ او قطعی بود .

به خانه رسیدیم ، ما را به اطاق پذیراییش راهنمایی کرد ، چهار دیوار اطاق از انواع عکس های مستهجن و تابلوهای سکس و عکس انواع زنان هنرپیشه نیمه عریان غربی پر بود ، دوست روحانی ام که برخوردار از تقدس و تقوا بود معترضانه به من گفت : این چه دوزخی است که به آن وارد شده ایم ؟ در این اطاق جز اینکه چشم به زمین بدوزیم یا دیده بر هم نهیم چاره ای هست ؟ !

به او گفتم حوصله کن ، استقامت ورز ، شاید سفر به این شهر از نظر اراده حق به این خاطر بوده که ما با این جوان آشنا شویم و ساعاتی با او همنشین و دوست گردیم تا از این منجلاب فساد به خواست خدا که به همهٔ بندگانش مهربان است ، و درب توبه را به روی همهٔ گناهکاران باز

ص:۶۲

گذاشته است نجات پیدا کند همچنان که در دعاست :

« أَنْتَ الَّذِی فَتَحْتَ لِعِبادِکَ بَاباً إِلیٰ عَفْوِکَ سَمَّیْتَهُ التَّوْبَه، فَقُلْتَ : [تُوبُوا إِلَی اللّٰهِ تَوْبَهً نَصُوحاً] (۱)

، فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْباب بَعْدَ فَتْحِهِ » (۲) .

پروردگارا ! تو کسی هستی که دری را برای بندگانت به سوی عفو و چشم پوشی ات باز کرده ای و نام آن را توبه گذارده ای ، پس فرموده ای :

همه به سوی خدا بازگردید بازگشتی خالصانه ، در نهایت برای کسی که از ورود به این در پس از گشوده شدنش غفلت ورزد چه عذر و بهانه ای خواهد بود ؟

جوان پس از چند لحظه وارد اطاق پذیرایی شد و پس از خوش آمد گفتن با قیافه ای جدی و گفتاری محکم بدون اینکه لباس ما دو نفر را که لباس پیامبر صلی الله علیه و آله است لحاظ کند ، و در بی خبری کامل از وضع ما دو نفر و بدون هیچ شرم و حیایی و به خیال اینکه ما هم مانند خود او در بی قیدی و بی مهاری به سر می بریم گفت : مشروب ناب خارجی در یخچال حاضر دارم و تریاک خالص افغانی در بساطم موجود است تا چای و میوه میل کنید هرکدام را می خواهید برای شما حاضر کنم ! !

او با این پیشنهاد به طور جدی فکر می کرد که بهترین نوع پذیرایی از دو دوست جدیدش گرچه روحانی هستند باید به این صورت باشد .

به مغرب شرعی یک ساعت مانده بود ، به او گفتم دوست مهربانم من در ابتدای شب با دوستی بسیار عزیز و رفیقی با کرامت و یاری مهربان ،

۱- ((۱)) - تحریم (۶۶) : ۸ .

۲- ((۲)) - بخشی از مناجات خمس عشر مفاتیح الجنان : ۲۱۸ .

ملاقات دارم که او به شدت از مشروبات الکلی و مواد مخدر متنفر است ، چنانچه بوی مشروب یا بوی مواد مخدر از من استشمام کند می ترسم برای همیشه از من جدا شود و از دست دادن او برای من حادثه ای غیر قابل جبران و فراقش برای من قابل تحمل نیست .

تو مرا به خاطر محبوب و معشوقم از این برنامه معذور بدار ، او هم با کمال مهربانی پذیرفت و بنا شد با چای و میوه از ما پذیرایی کند .

دوست روحانی ام با اشاره دست و چشم از من خواست از خوردن میوه و چای خودداری کنم ، به او آهسته گفتم : به اندازه ای که استفاده می کنیم خمسش را می پردازیم تا جای شبهه نباشد .

جوان نزدیک مغرب به من گفت : با دوستت در کدام نقطه شهر وعده داری ؟ گفتم : کنار مسجد جامع نیشابور ، گفت : من شما را به محل وعده می رسانم .

هنگامی که کنار مسجد توقف کرد و با ما پیاده شد پرسید : دوستت آمده یا نه ؟ گفتم : آری محبوبم حاضر است ، گفت : او را هم به من نشان بده ، گفتم : محبوبم خداست که وقت اذان به وسیلۀ نماز با او قرار ملاقات دارم و این وقت قرار ملاقات است که آمده ام .

جوان فوق العاده یکّه خورد ، سر به گریبان فرو برد ، و شرمسار شد ، به او گفتم : آری ؛ او محبوب من است که به شدت از مشروب و مواد مخدر و قمار و رابطۀ نامشروع و مال حرام متنفر است و من حاضر نیستم با آلوده شدن به این امور با من ترک رابطه کند .

جوان گفت : من در آن خانه هیچ شبی را بدون مشروب و مواد مخدر و گوش دادن به انواع نوارها و دیدن انواع فیلم های مبتذل نگذرانده ام

ولی بـا این برخورد تو از الان تصـمیم گرفتم که همـهٔ این امور را ترک کنم امـا از تو می خواهم که فردا را با من بگـذرانی ، پیشنهادش را پذیرفتم و ساعت ده صبح فردا را کنار مسجد جامع با او وعدهٔ ملاقات گذاشتم .

ساعت ده آمـد ، من و دوسـتم را به چند زیارتگاه شـهر از جمله قدمگاه برد و درخواست داشت شب را با من باشد ، از حسـن اتفـاق پیشـنهاد او مصـادف بـا شب جمعه بـود و از طرف مجلسـی که سـخنرانی داشـتم مردم به حضور در جلسـهٔ دعـای کمیل دعوت شده بودند و او نمی دانست من در شهر منبر می روم .

آدرس جلسه را به او دادم ، پیش از شـروع دعای کمیل به جلسه آمـد ، از کثرت جمعیت راه ورود به مجلس نبود ، به او اشاره کردم نزد من آمـد ، او را به طرف قبله نزد خود نشانـدم ، تمام چراغ ها را خاموش کردنـد ، در تاریکی مطلق ، دعای کمیل را خواندم .

آتش عجیبی از حال و قال و گریه و سوز در مجلس بود ، پس از پایان دعای کمیل دیـدم دو چشم آن جوان از کثرت گریه و شدت اشک ریختن چون دو کاسهٔ خون است به او گفتم : خدا همهٔ گناهانت را بخشـید ، زندگی پاکی را شـروع کن و سپس با او خداحافظی کرده ، همان شب از نیشابور خارج شدم .

تا سه سال از او خبر نداشـتم ، در سـفری به مشـهد مقدس به دیدار دوست روحانی ام نایل شدم که گفت : شبی در حرم مطهر امام رضا علیه السـلام آن جوان را دیدم ، جویای حال شـما شد ، گفتم : در تهران به سـر می برد ، یادی از آن سفر پر معنویت کرد و گفت : توبهٔ واقعی کردم و از نیشابور برای زندگی به مشهد آمدم و در اینجا با شفاعت امام رضا علیه السلام همسری

مؤمن نصیب من شد که در هدایت و بیداری بیشتر من اثر مطلوبی داشت !

آری ؛ یک ساعت همنشینی سالم و رفاقت مطلوب و دوستی صحیح و معاشرتی که اندکی از حقایق عرشیه و معارف الهیه را به گمراهی انتقال می دهد ، با چنین نتیجهٔ مثبتی روبرو می شود .

بنابراین دوستی با گمراهان و فاسقان و فاجران اگر بر انسان آثار منفی گذارد ، و آدمی را در گردونه و خلق و خوی آنان اندازد ، از نظر اسلام حرام و اگر انسان دارای مصونیت ایمانی باشد ، دوستی با آنان برای هدایتشان و قرار دادنشان در صراط مستقیم حق ، لازم و بلکه بر پایهٔ وجوب امر به معروف و نهی از منکر واجب است .

اثرگذاری محبوب در محب

اشاره

انسان در مرحلهٔ ارتباط و دوستی و معاشرت و همنشینی ، هنگامی که به دایرهٔ محبت محبوبی که دارای ارزش های اصیل و زیبایی های معنوی است وارد می شود ، او نیست که به سادگی از محبوب اثر می پذیرد بلکه این محبوب است که از طریق محبّت که رابطهٔ میان محب و محبوب است ، آثار وجودی و ارزش های معنوی و زیبایی های باطنی اش را به محب انتقال می دهد و به تدریج محب را تبدیل به وجود دوم خود می کند و از محب در حدّ سعهٔ وجودی و ظرفیت و گنجایشش محبوبی دیگر می سازد ، عشق از معشوق اول سر زند تا به عاشق جلوهٔ دیگر کند

عاشقی را قابلیت لازم است طالب حق را حقیقت لازم است

انسان هنگامی که از طریق معرفت و آگاهی ، خدای مهربان را به

عنوان محبوب برمی گزیند و دل در گرو عشق او می نهد ، از ناحیهٔ حضرت حق کمالات و ارزش ها و حقایق معنوی ، در حد گنجایش او به تدریج از افق وجودش طلوع می کند .

در این مرحلهٔ پر خیر و برکت است که آدمِ از بهشت رانده شده چون خورشیدی فروزان از افق تلّقی کلمات (۱) طلوع می کند و به مقام با عظمت توبه و پذیرش آن از سوی پروردگار می رسد .

در این نقطه نورانی است که ایوب در امواج آن همه بلا و گرفتاری از کرانهٔ صبر و استقامت رخ نشان می دهد و عبدی مورد مدح معبود می شود و برای همیشه الگوی صبر و پایداری می گردد .

در این جایگاه والاست که ابراهیم و اسماعیل سر از افق تسلیم بیرون می کشند و پدر با کمال اشتیاق حاضر می شود فرمان محبوب را در قربانی کردن اسماعیل به پای عشق محبوب به جان پذیرا شود و از اینکه به خاطر محبوب ، او را با منجیق به سوی آتش سوزان بیفکنند هراسی به خود راه ندهد .

در این مرحله پر ارزش است که یوسف در اعماق چاه کنعان از توفیق و لطف و کرامت دوست برخوردار می شود و در ظلمت چاه از نور محبوب برای روشن نگاه داشتن قلب و جان بهره می گیرد و به امید عنایات حضرت او آرامش و طمأنینه خود را حفظ می کند و در نهایت از افق تخت عزیزی مصر طلوع می نماید .

در این نقطهٔ معنوی است که چوپانی گلیم پوش که از ترس فرعونیان در گمنامی کامل رخت چوپانی به بر کرده و نزدیک به ده سال گوسپندان شعیب را به صحرا برده در مسیر بازگشت به مصر قدم به وادی سینا

۱- (۱)) - «فَتَلَقَّی ءَادَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ »[بقره (۲) ۳۷].

می گـذارد و تجلی نوری از محبوب را در وادی مقدس می بیند و به شـنیدن صدای معشوق و گفتگوی با او مفتخر می شود و نهایتاً به مقام کلیم اللهی می رسد .

و اینجـاست که بایـد گفت : ورود به حریم آشـنایی و رفـاقت با محبوبی مثبت و معشوقی حرارت بخش ، زمینـهٔ جلوهٔ کمالات معشوق را در عاشق فراهم می سازد و از عاشق ، وجودی نزدیک به وجود معشوق به بار می آورد و کاری می کنـد که هرگاه بیننده ای به تماشای عاشق برخیزد با دیدن عاشق گویی معشوق را می بیند .

پیـامبر بزرگوار اسـلام صـلی الله علیه و آله که با تکیه بر معرفتش از ابتـدا محبوبی چون حضـرت حق را انتخاب کرد و تا پایان زندگی اش در دنیا در سایهٔ دوستی و انس با او به سـر برد و محبوب با توفیق ویژه اش ارزش ها و کمالاتش را از وجود محبِّ عاشق ظهور داد به جایی رسید که فرمود :

« مَنْ رَآنی فَقَدْ رَأیَ الْحَقَّ » (۱) .

هر کس مرا ببیند بی تردید حق را دیده است .

آن حضـرت از طریـق این رابطـهٔ معنوی و همنشـینی بـاطنی و رفـاقت ملکوتی در مقـامی قرار گرفت که حضـرت محبوب ذکر نـامش را در تشـهد در کنـار نام خود واجب نمود و قرار گرفتن کافر و مشـرک را در حوزهٔ اسـلام منوط به اقرار به رسالت آن جناب در کنار اقرار به توحید قرار داد .

اثر گذاری پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

اشاره

انسان اگر با تکیه بر معرفت در فضای دوستی و معاشرت با پیامبر

۱- ((۱)) - بحار الأنوار : ۲۳۴/۵۸ ، باب ۴۵ .

اسلام صلی الله علیه و آله قرار گیرد و آگاهانه محبّ آن حضرت گردد ، وجود مبارک آن حضرت از ناحیهٔ کمالات و ارزش هایش آن چنان در انسان اثر می گذارد که انسان از وجود اولیه خود و به قول روان شناسان از من طبیعی خویش عاری می گردد و در حد گنجایشی که دارد وجود دوم پیامبر صلی الله علیه و آله می شود ، چونان حقیقتی که در امیر المؤمنین علی علیه السلام تحقق کامل یافت تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او فرمود :

« لَحْمُکَ لَحمِی ، وَ دَمُکَ دَمِی ، وَ سِلْمُکَ سِلْمِی ، وَ حَرْبُکَ حَربِی » (۱) .

گوشتت گوشت من و خونت خون من و صلح با تو صلح با من است و جنگ با تو جنگ با من .

اویس شترچران تا با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در عالم معنی آشنا و دوست نشده بود ، اویس شترچران بود . از زمانی که در وادی معرفت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آشنا شد و در عالم باطن به رفاقت و همنشینی با آن حضرت نائل گشت و با محبوب مثبتش مأنوس شد ، اثرگذاری پیامبر صلی الله علیه و آله بر وجود اویس ، اویس را به جایی رسانید که گل خوشبوی گلستان توحید شد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه بوی خدا را از اویس از ناحیه یمن استشمام نمود ،

گفت احمد ز یمن بوی خدا می شنوم

سلمان از طریق این دوستی و معاشرت و عشق و محبت به جایی رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله ارزش های وجودی اش را از افق حیات سلمان طلوع داد و سلمان به مقام والای ،

۱- (۱)) - بحار الأنوار : ۱۰۶/۹۹ ، باب ۷ .

« سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ » (۱) .

رسید .

انسان هنگامی که در کشور محبت به اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام قرار می گیرد ارزش ها و کمالات آن بزرگواران از خیمهٔ حیات آدمی طلوع می کند و وجود دوم آنان می شود .

در هر صورت این معشوق است که از طریق رابطهٔ استواری چون عشق سر از وجود عاشق در می آورد و وجود ظاهری و من طبیعی عاشق را فانی نموده ، وجود دیگری چون وجود معشوق برای او می سازد .

محبّ واقعی در حقیقت همان محبوب است ولی در قالبی دیگر و عاشق واقعی همان معشوق است در چهره ای دیگر .

محبوبان مثبت نه تنها در دنیا آثار وجودی ، و کمالات و ارزش هایشان را به انسان منتقل می نمایند و در آدمی آثار عجیبی از خود به جای می گذارند بلکه در آخرت هم با جاذبهٔ قوی و کشش شدیدی که نسبت به محبان خود دارند ، محبان را از هول و هراس قیامت نجات می دهند و با خود به بهشت عنبر سرشت می برند و در آنجا در فضای رفاقت و همنشینی نشاط‌آوری کنار یکدیگر جاودانه و ابدی به سر خواهند برد ،

۱- (۱)) - عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۶۴/۲ ، باب ۳۱ ، حدیث ۲۸۲ ؛ کشف الغمه : ۹۶/۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۲۶/۲۲ ، باب ۱۰ ، حدیث ۲۸ .

[وَ حَسُنَ أُولٰئِکَ رَفِیقاً] (۱) .

و اینان نیکو رفیقانی هستند .

جلوهٔ معشوق مثبت در عاشق ، روح عاشق را با معشوق متحد می کند و جان و قلبش را با جان و قلب معشوق یکی می نماید تا جایی که عاشق در طوفان هیچ بلایی و در آتش هیچ حادثه ای در عین نیاز شدیدش به امور و ابزار زندگی که در دست غیر معشوق است و می تواند او را از بلا و حادثه نجات دهد ، از معشوق جدا نمی شود و نمی تواند جدا شود .

دوست وفادار

ابو امامه باهلی بر معاویه که سرسخت ترین دشمن حق و دشمن امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و خزانهٔ کشور و ثروت انبوهی در اختیارش بود ، وارد شد .

معاویه او را نزدیک خود خواند و پهلوی خود نشاند و فرمان داد غذا بیاورند سپس موی سر و محاسن او را با دست خودش عطرآگین کرد و فرمان داد کیسه ای پر از سکهٔ طلا برایش آوردند ، آنگاه رو به ابو امامه کرده ، گفت : تو را به خدا سوگند ، من بهترم یا امیر المؤمنین علی علیه السلام ؟

ابو امامه گفت : من به هیچ کس ، نه به خدا و نه به خلق خدا دروغ نمی گویم ، مطلبی را پرسیدی راستش را می گویم ، به خدا سوگند

۱- ((۱)) - نساء (۴) : ۶۹ .

امیر المؤمنین علی علیه السلام از تو بهتر و باکرامت تر است و در اسلام اقدم ، و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اقرب است و در اسلام از همه بیشتر رنج دیده است .

پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله ، شوهر زهرا علیها السلام ، پدر دو آقای جوانان اهل بهشت علیهما السلام ، پسر برادر حمزه و برادر جعفر است ، تو کجا ، او کجا ، تو خیال کردی با پولی که می خواهی به من بدهی ، تو را بر او ترجیح می دهم ؟ تصور می کنی نزد تو مؤمن آمدم و کافر برمی گردم ! گول نفست را خورده ای .

آنگاه از نزد معاویه برخاست و با حالتی غمگین و افسرده از بارگاهش خارج شد ، معاویه کیسهٔ پر از پول طلا را نزد او فرستاد ولی ابو امامه در حالی که به شدت نیازمند بود ، دیناری از آن را نپذیرفت ! ! (۱)

ای به بهشت خاک کویت چشم همه عارفان به سویت

گیتی همه پر ز شور عشقت عالم همه مست از سبویت

در دهر نیافتم نگاری باشد صنما به خلق و خویت

گشتم ز قیود عالم آزاد تا گشت دلم اسیر مویت

عشق رخ تو ببرد از دل هر آرزویی جز آرزویت

جان می دهمت به مژدگانی گر آوردم نسیم ، بویت

ناصح نکند ملامت ما گر بنگرد آن رخ نکویت

بر بسته لبان خویش لامع از هر چه غیر گفتگویت

۱- (۱)) - بحار الأنوار : ۱۷۹/۴۲ ، باب ۱۲۴ .

همسایه امام صادق علیه السلام

مردی همسایهٔ دیوار به دیوار امام صادق علیه السلام بود و نسبت به آن حضرت از عمق جان و دل عشق می ورزید .

روزی حضرت شنید همسایه اش قصد دارد خانهٔ خود را به صد هزار درهم بفروشد ، در حالی که خانه بیش از چهل هزار درهم ارزش نداشت .

امام علیه السلام او را خواست و از او پرسید چرا خانه ات را در معرض فروش گزارده ای ؟ پاسخ داد : دچار مشکل اقتصادی شده ام و برای حلّ این مشکل چاره ای جز فروش خانه ندارم .

حضرت فرمود : می گویند ارزش خانه ات چهل هزار درهم است چرا می خواهی آن را به صد هزار درهم بفروشی ؟ با چشم گریان گفت : پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ! من شیعه و عاشق شما هستم ، یک لحظه راضی نیستم از کنار شما بروم ، مشکل مادی سبب شده است که من تن به فروش خانه بدهم و از کنار شما کوچ کنم ! چهل هزار درهم قیمت عرفی خانهٔ من است و شصت هزار درهم اضافه را بابت حق همسایگی با شما از خریدار طلب می کنم .

امام صادق علیه السلام که اخلاقش اخلاق خدا و پیامبران و پدران بزرگوارش علیهم السلام بود ، بر خود واجب می دانست که پاسخ محبت را با محبت بدهد و از طرف مقابلش با محبتش قدردانی کند و قاعدهٔ

[هَلْ جَزٰاءُ الْإِحْسٰانِ إِلاَّ الْإِحْسٰانُ] (۱) .

آیا پاداش نیکی جز نیکی است ؟

را در حق او رعایت نماید ، به او فرمود : خانه ات را به من بفروش ، به حضرت گفت : با کمال میل آن را به شما هبه می کنم ، حضرت اصرار به فروش داشتند ، مالک خانه گفت : اکنون که به فروش اصرار می ورزید همان قیمت معمولش را که چهل هزار درهم است عنایت کنید ، امام فرمود : به قیمتی که به دیگران گفته ای به همان قیمت که صد هزار درهم است می خرم ، آنگاه به غلام خود فرمود : صد هزار درهم برای مالک خانه بیاور ، غلام صد هزار درهم در اختیار مالک خانه گذاشت ، او هنگامی که خواست از نزد امام صادق علیه السلام بیرون رود ، حضرت به او فرمودند : علاوه بر این صد هزار درهم که ارزش خانه است ، عین خانه را هم به تو تملیک کردم .

آری ؛ انسان از همنشین با کمال و مثبت خود در دنیا بهرهٔ معنوی و مادی می برد و در آخرت در کنار مقام و مرتبهٔ او به فیوضات خاصهٔ حضرت حق می رسد و در کنار همنشین بی کمال و منفی ، عمرش را تباه می کند و هدر می دهد و ارزش های انسانی اش را از دست می نهد و خود را به خواری دنیا و عذاب آخرت دچار می سازد .

۱- ((۱)) - الرحمن (۵۵) : ۶۰ .

ارزش رفاقت صحیح

در باب ارزش رفاقت صحیح و دوستی درست و واقعی امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت به اصحابش فرمود :

« أيُّ عُرَى الْايمَانِ أَوْثَقُ ؟ فَقَالُوا : اللّهُ وَ رَسُولُهُ أعْلَمُ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ : الصَّلاهُ ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ : الزّكَاهُ ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ : الصِّيَامُ ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ الحَجُّ وَ العُمْرَهُ ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ : الجِهَادُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : لِكُلٍّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ وَ لَكِن أوثَقُ عُرَى الايمَانِ الحُبُّ فِي اللّهِ وَ البُغْضُ فِي اللّه وَ تَوالِي أوْلِيَاءِ اللّهِ وَ التَّبَرّى مِنْ أعْدَاءِ اللّهِ » (۱) .

کدام دستگیرهٔ ایمان محکم تر است ؟ گفتند : خدا و پیامبرش داناتر است و برخی گفتند : نماز و گروهی گفتند : زکات و عده ای گفتند : روزه و بعضی گفتند : حج و عمره و برخی گفتند : جهاد ، پس پیامبر فرمود :

برای هر یک از آنچه گفتید برتری و فضلی است ولی آن نیست لکن استوارترین دستگیرهٔ ایمان ، محبت در راه خدا و کینه در راه او و دوستی با دوستان خدا و ترک رابطه و بیزاری از دشمنان خداست .

به حقیقت و راستی ، خیر در وجود کسی است که ارزش های الهی و انسانی برای او خوش آیند و امور پست و شیطانی مورد نفرت او

۱- (۱)) - الکافی : ۱۲۵/۲ ، باب الحب فی اللّه و البغض فی اللّه ، حدیث ۶ ؛ وسائل الشیعه : ۱۷۷/۱۶ ، باب ۱۷ ، حدیث ۲۱۲۸۴ ؛ بحار الأنوار : ۲۴۲/۶۶ ، باب ۳۶ ، حدیث ۱۷ .

باشد ، چون آراسته به چنین حالی باشد به خوبی ها و نیکوکاران روی می آورد و از بدی ها و بدکاران روی می گرداند .

معیار شناخت خیر

امام باقر علیه السلام خوش داشتن خوبی ها و نفرت از بدی ها را معیار شناخت خیر در وجود آدمی دانسته اند :

« إذا أردْتَ أنْ تَعْلَمَ أنَّ فِيکَ خَيْراً فَانْظُر إلَى قَلْبِکَ فَإنْ کَانَ يُحِبُّ أهْلَ طَاعَهِ اللّهِ وَ يُبْغِضُ أهْلَ مَعصِيَتِهِ فَفيکَ خَيرٌ وَ اللّهُ يُحِبُّکَ وَ إن کَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طاعَهِ اللّهِ وَ يُحِبُّ أهْلَ مَعصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيکَ خَيْرٌ وَ اللّهُ يُبْغِضُکَ وَ المَرءُ مَعَ مَنْ أحَبَّ » (۱) .

هنگامی که می خواهی بدانی در وجودت خیر هست به قلبت نظر کن ، اگر اهل طاعت خدا را دوست داری و اهل نافرمانی اش را دشمن داری ، پس در تو خیر وجود دارد و خدا تو را دوست دارد و اگر با اهل طاعت خدا دشمنی و اهل معصیت را دوست داری در تو خیری وجود ندارد و خدا دشمن توست و انسان با همان کسی است که او را دوست دارد .

آنان که برای خدا و در راه خدا با یکدیگر دوستی دارند در قیامت از عنایت ویژۀ حق بهره مند می شوند .

عبد اللّه بن مسعود از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود :

۱- (۱)) - الکافی ۱۲۶/۲ ، باب الحب فی اللّه و البغض فی اللّه ، حدیث ۱۱ ؛ وسائل الشیعه : ۱۸۳/۱۶ ، باب ۱۸ ، حدیث ۲۱۳۰۰ ؛ بحار الأنوار : ۲۴۷/۶۶ ، باب ۳۶ ، حدیث ۲۲ .

« المُتَحابُّونَ فِی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلیٰ أعْمِدَهٍ مِنْ یَاقُوتٍ أَحْمَرَ فِی الجَنَّهِ یُشْرِفُونَ عَلیٰ أهْلِ الجَنَّهِ فَإذَا اطَّلَعَ أحَدُهُم مَلَأَ حُسْنُهُ بُیُوتَ أهْلِ الجَنَّهِ فَیَقُولُ أهْلُ الجَنَّهِ : أخْرُجُوا نَنْظُر المُتَحابّینَ فِی اللّه عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ : فَیَخْرُجُونَ وَ یَنْظُرُونَ إلَیْهِم أحَدُهُمْ وَجْهُهُ مِثْلُ القَمَرِ فِی لَیْلَهِ البَدْرِ ، عَلیٰ جِبَاهِهِمْ :

هَؤلَاءِ المُتَحَابُّونَ فِی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ » (۱) .

آنان که در راه خدا دوستی می ورزند در بهشت بر پایه هایی از یاقوت سرخ قرار دارند ، بر اهل بهشت مشرف اند . هرگاه یکی از آنان آشکار شود زیبایی اش خانه های اهل بهشت را پر می کند ، پس اهل بهشت می گویند :

از خانه ها بیرون آیید تا دوستداران در راه خدای عز و جل را ببینیم ، بیرون می آیند و به تماشای آنان می نشینند ، هر یک را می بینند صورتش چون ماه شب چهارده است ، بر پیشانی آنان ثبت است که : اینان دوستداران برای خدا و در راه خدا هستند .

داروی شفابخش

ائمهٔ ما نشست و برخاست با مردم صالح و دوستی و معاشرت با نیکان و رفاقت با شایستگان را جزء داروهای شفابخش قلب دانسته اند :

« دَوَاءُ القُلُوبِ وَ جَلَاؤُهَا فِی خَمْسَهِ أشیَاءٍ : قَرَاءَهُ القُرآنِ المَجِیدِ بِالتَّدَبُّرِ ،

۱- (۱)) - الأمالی ، شیخ مفید : ۷۵ ، مجلس ۸ ، حدیث ۱۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۹۹/۷۱ ، باب ۲۸ ، حدیث ۳۷ .

وَ خَلَاءُ البَطْنِ وَ قِيَامُ اللَّيْلِ وَ التَضَرُّعُ فِی السَّحَرِ وَ مُجَالَسَهُ الصّالِحِينَ » (۱) .

داروی دل ها و صیقل آن در پنج چیز است : خواندن قرآن مجید با تدبّر و اندیشه ، خالی بودن شکم از پرخوری و حرام ، قیام به عبادت در نیمه شب ، زاری و تضرع در سحر و همنشینی با شایستگان .

سبب های دوستی

اگر در میان مردم به ویژه جوانان ، سبب و علت دوستی امور معنوی و ارزشی باشد علاوه بر اینکه پایدار می ماند ، عامل رشد و کمال آنان هم می شود و اگر سبب دوستی مال و منال و ثروت و مقام و زیبایی های ظاهر باشد نه اینکه پایدار نمی ماند بلکه سبب ایجاد پستی و اضطراب و جنگ و نزاع و ناامنی و افتراق خواهد شد .

اگر سبب دوستی یکی از امور ظاهر باشد ، با رفتن آن امر ظاهر ، دوستی هم از میان می رود چنانکه شیرینی های عامل جذب مگسانند ، امور ظاهری و مادی هم در حیات انسان عامل جذب دوستان مگس صفت اند .

این دغل دوستان که می بینی مگسانند گرد شیرینی (۲)

به راستی باید از مردم به خصوص جوانان پرسید که دوستان مگس صفت چه نقشی در زندگی آدمی جز تخریب دارند ؟ !

۱- ((۱)) - أعلام الدين : ۶۷ .

۲- ((۲)) - سعدی شیرازی ، مواعظ .

دوستی هایی که بر اساس امور ظاهری صورت می گیرد پایانش غصه و اندوه و محصولش ضایع شدن عمر و تلف شدن وقت و از دست دادن ارزش های انسانی است .

در این نوع دوستی ها ، روابط روحی و قلبی هر روز سست تر و چراغ محبت ها به سوی خاموش شدن و حرارت ها در جهت سرد شدن به حرکت می آید .

در پایان این دوستی ها ، انسان به مانند در خواب رفته ای که ناگهان از خواب برخیزد ، از خواب غفلت سر برمی دارد و دست حسرت بر سر می کوبد و دندان اندوه بر هم می فشارد و از پشیمانی لب می گزد و بر دوستانی که به خاطر ظواهر پر فریب مادی و مال و منال و حشمت و جاه و کالای اندک دنیا به او دست دوستی دادند تا خودشان از این نمد کلاهی بدوزند و شکمی سیر کنند و شهوتی برانند و چون حیوانات در حول این آخور بچرخند ، نفرین می کند و بر عمر ضایع شده اشک می ریزد ! آن روز است که به خاطر ضربه های هولناکی که از دغل دوستان خورده ، دچار حالت نفرت از دیگران می گردد و چون گوسفندی که از گرگ بگریزد ، از نوع دو پایان گریزان می شود و از دیدن افراد به وحشت می افتد و تصوّر می کند همه برای ضربه زدن به او صف کشیده اند ! .

در دوستی های معنوی و در روابط ارزشی که ملاک دوستی ایمان و نیت دوستی تحصیل معنا و هدف رفاقت کسب ارزش هاست ، جدایی و نفرت و تبدیل دوستی به دشمنی راه ندارد .

بلال از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جدا نمی شود اگر چه بندبندش را جدا کنند ، ابو ذر از امیر المؤمنین علی علیه السلام جدا نمی شود اگر چه به صحرای سوزان

ص:۷۹

ربذه تبعیدش نمایند ، عابس بن شبیب شاکری امام حسین علیه السلام را رها نمی کند گرچه در میدان روز عاشورا با سنگ و چوب تیر و شمشیر بدنش را قطعه قطعه نمایند و کمیت بن زید اسدی از اهل بیت علیهم السلام دل برنمی دارد گرچه دار اعدامش را چهل سال بر دوش بکشد !

عشق و محبت و رابطه ها و ارتباطها در این نوع دوستی ، عشقی الهی و محبتی معنوی و انسانی است .

انسان بر اثر این عشق از تعلقات حیوانی و پای بندی های مادی چون مرغی که از قفس آزاد شود ، رها می گردد و از مدار امور ظاهری خارج گشته در دایرهٔ مدار ملکوتی و عرشی قرار می گیرد و مغز و عقل با اثر گرفتن از دوست الهی به کار می افتد و قلب به حیات معنوی زنده می شود و هنر انسان شدن آشکار می گردد و درخت آدمیت به بار می نشیند و وجود انسان ، افق طلوع ارزش ها می شود .

وجوب معرفت در مسألهٔ رفاقت

انسانی که به رشد و کمال خود و ادب و تربیت و خیر دنیا و آخرتش علاقه دارد و نمی خواهد زیان و خسارت و فتنه و فساد ، عرصه گاه زندگی اش را جولانگاه قرار دهد و بر ارزش های الهی و استعدادهای انسانی او ضربهٔ مهلك وارد کند ، لازم است دوستان حقیقی و رفیقان واقعی را از دشمنان دوست نما بشناسد .

برای به دست آوردن این معرفت و شناخت راهی جز فهم قرآن و روایات اصیل وجود ندارد و برای فهم قرآن و روایات دو راه وجود دارد : یکی سالیانی چند در خدمت دانشمندان و علما برای فراگیری

ص:۸۰

علوم اسلامی زانو زدن و دیگر شرکت در جلسات مذهبی پر باری که دانشمندانی بصیر و عالمانی متعهد در آن برای مردم معارف الهی را بیان می کنند و مکتب اصیل اهل بیت علیهم السلام را تبلیغ می کند .

انسان ، هنگامی که به فهم قرآن و روایات رسید ، از طریق قرآن مجید به دوستان حقیقی اش که خدا و پیامبران و امامان علیهم السلام و پاکان و اولیای الهی اند معرفت پیدا می کند و به حقیقت آگاه می شود که غیر اینان دشمنان دوست نما هستند .

بی تردید معرفت ، عامل محبت است زیرا انسان هنگامی که به زیبایی ها معرفت پیدا می کند ، از درون معرفت ، آتش عشق و محبت شعله می کشد و محبت سبب شکل گیری محب از محبوب می گردد .

عاشق ، به این معنا آگاه است که معشوق در صورتی از عاشق راضی و خوشنود می شود که ارزش های وجودی اش را در عاشق مشاهده کند .

چرا خدای مهربان در قرآن می فرماید :

[. . . إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ] (۱) .

. . . یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد .

زیرا حضرت حق نسبت به همهٔ موجودات و به ویژه انسان ، اهل احسان و نیکی است و چون احسان و نیکی به دیگران را در بنده اش مشاهده نماید ، به او عشق می ورزد .

و یا چرا در قرآن می فرماید :

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۱۹۵ .

[. . . إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ] (۱) .

. . . خدا عدالت پیشگان را دوست دارد .

زیرا حضرت حق نسبت به همهٔ مخلوقات عادل است و چون عدالت را در اخلاق و عمل کسی ببیند و ملاحظه کند که بنده اش نسبت به دیگران عدالت می ورزد ، او را مورد محبت خود قرار می دهد .

یا در قرآن می فرماید :

[. . . إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ] (۲) .

. . . زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد .

در هر صورت ، انسان پس از معرفت به حضرت حق و پیامبران و امامان علیهم السلام عاشق آنان می شود و از طریق عشق به آنان از ارزش های آنان رنگ می گیرد و پس از رنگ گرفتن از آنان محبوبشان می گردد .

برابر با همین اصل هنگامی که انسان پاکان و مؤمنان واقعی را بشناسد ، به خاطر زیبایی های معنوی در آنان ، دوستدار آنان می گردد و با رفاقت و همنشینی با آن چهره های ملکوتی ، وجود دوم آنان می گردد و به خیر دنیا و آخرت می رسد .

معاشرت و آخرت

گروهی معتقدند کلمه انسان از أَنَسَ گرفته شده و أَنَسَ حقیقتی است که ریشه در جوهر وجود انسان دارد و به این خاطر انسان از تنهایی

۱- ((۱)) - مائده (۵) : ۴۲ .

۲- ((۲)) - توبه (۹) : ۴ و ۷ .

و عزلت گریزان است و به بودن با دیگران و همنشینی و همزیستی با هم نوعش میل شدید دارد .

معاشـران به سـبب برقراری اُنس روحی ، بر یکـدیگر تـأثیر بـاطنی و ظـاهری و روحی و روانی و فکری و اخلاقی دارنـد ، این معاشرت اگر براساس اصول الهی و انسانی صورت گیرد اثراتی که انسان در مرحلهٔ عقاید و اعمال و اخلاق از معاشر می گیرد و به کار می بندد ، به منزله دانهٔ پر باری است که در کشتزار نظام حیات کاشته می شود و در آخرت به صورت رضوان الهی و بهشت عنبر سرشت برداشت می گردد و این همان واقعیتی است که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است :

« الدُّنیَا مَزْرَعَهُ الْآخِرَهِ » (۱) .

آری ؛ همان گونه که معروف است :

« الُمجالَسَهُ مُؤَثّرَهٌ » .

همنشینی اثرگذار است .

این اثرگذاری به اندازه ای مهم است که عاقبتش یا بهشت و سعادت ابدی یا دوزخ و شقاوت همیشگی است .

آیا در نظام هستی سابقه دارد که کسی گندم بکارد و جو درو کند ، عدس بنشاند و نخود برداشت نماید ؟ کسی که معاشرتی ناصـحیح و دوستی ناباب و رفیقی بدسـیرت دارد ، نبایـد توقع داشـته باشـد آثاری که از او به وی منتقل می شود ، در دنیا و به ویژه در آخرت محصول شیرین

۱- ((۱)) - مجموعه ورام ۱۸۳/۱ ؛ عوالی اللآلی : ۲۶۷/۱ ، حدیث ۶۶ .

و میوه با ارزش دهد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید :

« ... وَ مَنْ یُطِعِ الشَّیطَانَ یَعصِ اللّهَ وَ مَنْ یَعْصِ اللّهَ یُعَذِّبْهُ اللّهُ » (۱) .

کسی که از شیطان پیروی کند ، خدا را معصیت می نماید ، و کسی که در گردونه معصیت خدا افتد ، خدا او را به عذاب دچار خواهد کرد .

نفس انسان از نظر ماهیت و حقیقت و نظام آفرینشی به گونه ای است که به وسیلهٔ حواس ظاهری و باطنی به شدت اثرپذیر است ، آنچه را گوش می شنود ، چشم می بیند و پوست لمس می کند و . . . نفس بدون فاصله اثر برمی دارد و انسان بر اساس همان آثاری که در نفس نقش بسته ، عمل می کند و حرکت می نماید .

چشم ، هنگامی که منظرهٔ زیبایی را می بیند ، در نفس ، بهجت و نشاط و میل رسیدن به آن منظره پیدا می شود و انسان به حرکت و جنب و جوش می آید تا به مقصود برسد .

نتیجهٔ جدائی از حقیقت معاشرت

معاشرت و دوستی بر اساس دین و دینداری و بر پایهٔ اخلاق و محبت در حقیقت هماهنگی با همهٔ نظام خلقت و سبب جذب محبت حق و نظر عاشقانه پروردگار و عامل محبوب شدن انسان در قلب اولیای الهی و رسیدن به مقام شفاعت شافعان در قیامت است .

۱- (۱)) - الکافی : ۸۱/۷ ، وصیه النبی صلی الله علیه و آله ، حدیث ۳۹ ؛ الأمالی ، شیخ صدوق : ۴۸۷ ، مجلس ۷۴ ، حدیث ۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۴۸/۷۰ ، باب ۱۳۷ ، حدیث ۳۹ .

و اگر فضای حیات و زندگی به این صورت نباشد پس باید گفت ، زندگی نمونه ای از زندگی دوزخیان است ، دوزخیانی که در قیامت از رحمت حق و نظر عاشقانه پروردگار محروم و دستشان از رسیدن به شفاعت شافعان یقیناً کوتاه خواهد بود .

قرآن مجید در این زمینه می فرماید :

[إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ] (۱) .

قطعاً کسانی که پیمان خدا و سوگندهایشان را [برای رسیدن به مقاصد دنیایی] به بهای اندکی می فروشند ، برای آنان در آخرت بهره ای نیست و خدا با آنان سخن نمی گوید و در قیامت به آنان نظر [لطف و رحمت] نمی نماید و [از گناه و آلودگی] پاکشان نمی کند و برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود .

[کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ * إِلاّ أَصْحابَ الْیَمِینِ * فِی جَنّاتٍ یَتَساءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِینَ * ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ * قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ * وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ * وَ کُنّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِینَ * وَ کُنّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ * حَتّی أَتانَا الْیَقِینُ * فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَهُ الشّافِعِینَ] (۲) .

هر کسی در گرو دست آورده های خویش است ، * مگر سعادتمندان * که

۱- ((۱)) - آل عمران (۳) : ۷۷ .

۲- ((۲)) - مدثر (۷۴) : ۳۸ - ۴۸ .

در بهشت ها از یکدیگر می پرسند * از روز و حال گنهکاران ، * [به آنان رو کرده] می گویند : چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد؟ * می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم * و به تهیدستان و نیازمندان طعام نمی دادیم * و با فرورفتگان [در گفتار و کردار باطل] فرومی رفتیم ، * و همواره روز جزا را انکار می کردیم * تا آنکه مرگ ما فرا رسید . * پس آنان را شفاعت شفیعان سودی نمی دهد .

راستی اینان که ذره ای اخلاقشان به اخلاق خدا و پیامبران و خوبان و موجودات با منفعت هستی نمی ماند ، چرا از رحمت حق و شفاعت شفیعان بهره مند گردند ؟ ! چرا مورد محبت اهل محبت قرار گیرند ؟ ! چرا خدا در قیامت به آنان نظر لطف اندازد و شفیعان برای نجات آنان از عذاب دوزخ که نتیجه دست آوردهای خود آنان است ، به شفاعتشان برخیزند ؟ ! !

ص:۸۶

همنشینان پاک و ناپاک

اشاره

ص:۸۷

مسؤولیت عظیم

از آیات قرآن مجید و روایات با ارزش و معارف حقهٔ اسلامیه استفاده می شود که مسألهٔ رفاقت و همنشینی ، و معاشرت و دوستی و آثارش در زندگی ، مسأله ای است که انسان در برابر آن تکلیفش سنگین و مسؤولیتش عظیم است .

انسان اگر رفیق و دوستی را انتخاب کند که سبک مغز و پست باشد و جز به شکم و شهوت اهتمام نورزد و نسبت به خدا و قیامت و دین و دینداری و اخلاق و عمل صالح در غفلت و بی خبری دست و پا بزند و از دوستی و معاشرتش با انسان هدفی جز امور مادی و لذّت بری و خوش گذرانی نداشته باشد ، بی تردید با دست خود و با انتخاب خویش تیشه به ریشهٔ خود زده ، بنای دنیا و آخرتش را در معرض خرابی قرار داده ، خدا را از خود ناراضی نموده ، به سعادت و خوشبختی اش پشت و پا زده ، مسؤولیت و تکلیف الهی و انسانی خود را که در این زمینه بس بزرگ و با عظمت است نادیده گرفته و نهایتاً برای خود در قیامت محاکمهٔ سختی را تدارک دیده است .

از سفارش های بسیار مهم حضرت حق و همهٔ پیامبران و امامان و اولیاء خدا علیهم السلام و نیکان و اخیار و دلسوزان این است که : « از معاشر ناباب احتراز کنید » .

همنشینی با معاشر ناجنس از هر زهری کشنده تر و از هر خطری خطرناک تر و از هر کار زشتی زشت تر است زیرا معاشر ناباب دین و ایمان و اعتبار و آبروی انسان را بر باد می دهد ، و آدمی را از فیوضات و عنایات حضرت حق محروم می کند .

تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند (۱)

راستی ، چه انسانی خطرناک تر و زیانبارتر از رفیقی که وارد زندگی انسان شود و انسان را از خدای مهربان جدا کند و سراپای فضای حیات آدمی را آلوده نماید و ریشهٔ انسانیت انسان را بخشکاند و گُل وجود انسان را تبدیل به خار کند و خانهٔ آباد شخصیت آدمی را چون ویرانه ای پر از مار و مور رذائل اخلاقی نماید و انسان را مورد نفرت حق و در معرض بی مهری خانواده اش و دیگران قرار دهد ! !

این چهره های ناباب و غولان رهزن و دیوان مفسد ، با کلام و قلم و اطوار و منش خود ، انسان را به آتش دوزخ و چاه ویل و عذاب ابد دعوت می کنند و باید گفت : وای بر کسانی که دعوت این سبک مغزان و سفیهان دیوانه و حیوانات آدم نما را می پذیرند و داغ ننگ بردگی اینان را بر پیشانی زندگی می زنند ،

[. . . أُولٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النّارِ . . .] (۲) .

. . . اینان [که مشرکند ، نه تنها مردم ، بلکه بی رحمانه زن و فرزند خود را] به سوی آتش می خوانند . . .

۱- ((۱)) - نظامی گنجوی .

۲- ((۲)) - بقره (۲) : ۲۲۱ .

معاشران ناپاک

اشاره

معاشـر ناباب که به قول قرآن کریم شیطانی خطرناك و راهزنی خسارت زننده است و پس از نابود کردن ارزش های انسان از انسان چشم می پوشد و او را در وادی هلاکت وامی گذارد (۱) و به فرمودهٔ امیر المؤمنین علی علیه السلام دیوی انسان نماست که چهره اش چهرهٔ انسان و قلبش قلب حیوان است (۲) اگر از طریق معاشرت و رفاقت در زندگی انسان وارد شود و مهار امور آدمی را به دست بگیرد ، دنیـا و آخرت انسـان را به بـاد می دهـد و باعث می شود که همـهٔ درهای رحمت حق به روی انسان بسته شود و روزنه های خشم و عذاب به روی آدمی باز گردد .

این نکته را نباید فراموش کرد که ورود معاشـر ناجنس به فضای زندگی معلول خواستهٔ خود انسان و پذیرش بی چون و چرای اوست و انسان نمی تواند خود را در این زمینه مسـلوب الاختیار قلمداد کند و همهٔ تقصـیر و جرم و جنایت را به عهدهٔ همنشـین ناپاك اندازد . تنها کاری که

ص:۹۱

۱- (۱) - «لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جٰاءَنِی وَ کٰانَ الشَّیْطٰانُ لِلْإِنْسٰانِ خَذُولاً » « بی تردید مرا از قرآن پس از آنکه برایم آمد گمراه کرد . و شـیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد » . [فرقان (۲۵) : ۲۹] .

۲- (۲) - « فَالصُّورَهُ صُورَهُ انسانٍ وَ القَلبُ قلبُ حَیَوانٍ » نهـج البلاغه : ۱۱۹ ، خطبهٔ ۸۷ ؛ بحار الأنوار : ۵۶/۲ ، باب ۱۱ ، حدیث ۳۶ .

معاشـر آلوده می کند ، دعوت به زشتی و بدی و گناه و معصیت است و این انسان است که با اراده و عقلی که دارد و با توجه به موج هدایت خدا که از درون و برون به انسان می رسد باید دعوت این قاتل شخصـیت و غول خطرناك و دیو سـیاه باطن را با تمام وجود برگرداند و از پذیرشـش امتناع ورزد و از قبولش سـرپیچی نماید که خیر دنیا و آخرت و سعادت امروز و فردا در طاعت خدا و سرپیچی از چهره های ضد خدا و به ویژه معاشر ناباب است .

معاشـر ناباب موجودی است که حاکم وجودش به جای عقل ، جهل و به جای قلب ، شهوت و به جای حق ، هوای نفس است و هدفی جز عاری کردن انسان از حقایق و نابودی دنیا و آخرت و ریشه کن کردن ارزش ها و به پوچی رساندن او ندارد .

نشانه های دشمنِ دوست نما

اشاره

در هر دوره ای و در هر عصری شیطان صفتانی خطرناك هستند که افراد به ویژه جوانان را جذب نموده و با آنان طرح دوستی و رفاقت می اندازند تا از مال و منال آنان به ناحق استفاده کنند و ارزش های انسانی شان را به غارت برند .

اینان با چهره ای خوش نما و لبخندهایی جذاب و سخنانی شیرین و دام هایی نامرئی و خدعه و فریب کاری ماهرانه و پشت هم انـدازی عجیب و غریب ، خود را به انسان می نمایانند و با این ترفندها به انسان دست دوستی و رفاقت می دهند و هنگامی که آدمی را اسیر محبت مکارانه خود کردند ، وسوسه های خود را شروع نموده ، به تدریج و در

ص:۹۲

مدتی طولانی انسان را از خدا و حق و حقیقت و عبادت و خدمت و سلامت نفس و کرامت و شرافت و آغوش گرم خانواده و مجالس مفید و دنبال کردن دانش و ... جدا می سازند و آهسته آهسته انسان را بدون اینکه توجه عمیق داشته باشد به اسارت شهوات و امیال و غرائز خود درمی آورند و او را عمله و خادم خیانت ها و جنایت های خود می کنند و به خرمن خوبی ها و ارزش های انسان آتش می اندازند و کاری می کنند که روز پشیمانی ، فرصت ها از دست رفته و اسباب نجات نابود شده باشد .

شناخت این دشمنان خطرناک دوست نما با توجه به این اوصاف ، کار دشواری نیست .

هنگامی که کسی را دیدید و یافتید که زمزمهٔ جدا شدن از حق از او شنیده می شود و درک کردید که می خواهد از شما به عنوان ابزاری برای امیال خودش سوء استفاده کند و قطع رابطه با خوبی ها و ارزش ها را به شما پیشنهاد می نماید و خوبان جامعه را در نظر شما کوچک و ناپاکان را در نظر شما بزرگ جلوه می دهد ، بدانید که دیو صفتی سفاک و شیطان مسلکی بی باک با خدعه و حیله و مکر و فریب ، خود را به شما دوست و رفیق می نمایاند ، در این حال بر شماست که هرگز با او طرح دوستی نریزید و باب رفاقت باز نکنید و زمینهٔ معاشرت فراهم نیاورید و در این زمینه از داستان اسفناک و عبرت آموز عقبه بن ابی معیط - که در آیات ۲۷ تا ۲۹ سورهٔ فرقان به آن اشارت شده است - پند گرفته ، خود را از چنگال آن گرگ بی رحم برهانید .

داستان تأسف بار عقبه بن ابی معیط

عقبه از مشرکین و بت پرستان مکه بود و با هم کیشان خود رفاقت تنگاتنگ داشت .

از دوستان نزدیک او ابیّ بن خلف بود که در سفر و حضر و در هر رفت و آمد و در هر کوی و برزن و در هر مجلسی با یکدیگر بودند ، رفیقی که در شیطان مسلکی و دیو صفتی کم نظیر بود !

عقبه از یک سفر تجارتی بازگشت و عده ای از بزرگان و اشراف مکه از جمله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به مهمانی دعوت کرد که در آن مهمانی به علتی دوستش - ابیّ بن خلف - حاضر نبود .

هنگامی که مهمانان سر سفره حاضر شدند و دست به غذا بردند عقبه دید رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن غذا امتناع دارد ، سبب را پرسید ، حضرت فرمود : من از طعام تو نمی خورم مگر اینکه به وحدانیت خدا و رسالت من شهادت دهی و به دایرهٔ اسلام و مسلمانی درآیی تا درهای رحمت حق و درهای بهشت به رویت باز شود .

عقبه با کمال میل شهادتین را به زبان جاری کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم از غذای او تناول فرمود .

عقبه هنگامی که پس از پایان میهمانی نزد رفیق شیطان مسلک و بت پرستش رفت ، با ملامت و سرزنش ابیّ بن خلف روبه رو شد و از سوی ابیّ مورد شماتت قرار گرفت که چرا آیین خود را رها کرده ، به آیین محمد گرویدی ؟

عقبه داستانش را در اسلام آوردنش بیان کرد ، ابیّ با کمال وقاحت به

او گفت : من از تو خوشنود و دل خوش نمی شوم مگر اینکه به تکذیب محمد برخیزی ! !

عقبهٔ بدبخت و تیره روز که نخواست این دشمن غدار دوست نما را از خود براند و سعادت به دست آورده را حفظ کند و ز راه جهنم به راه بهشت برود ، برای خوش آمد آن نابکار به سوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رفته ، با کمال بی شرمی آب دهان به صورت پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت که آب دهانش با دو شقه شدن به صورت مبارک رسول حق صلی الله علیه و آله جاری شد و آن چهرهٔ ملکوتی را تحت تأثیر قرار داد ، حضرت زنده بودن عقبه را تا پیش از هجرت خود خبر داد و به او گفت : چون از مکه بیرون آیی به شمشیر انتقام حق به قتل می رسی ، پیش بینی آن حضرت در جنگ بدر تحقق یافت ، عقبه در جنگ بدر به جهنم واصل شد و ابیّ بن خلف - دوست نابابش - در احد به قتل رسید (۱) .

آیات ۲۷ - ۲۹ سورهٔ فرقان جهت دلداری و تسلیت به پیامبر صلی الله علیه و آله بیان و سرنوشت شوم انسان پلیدی که در دنیا دچار دوست و رفیق گمراه و گمراه کننده و شیطان مسلک شد ، نازل گردید .

[وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يٰا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً * يٰا وَيْلَتىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاٰناً خَلِيلاً * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جٰاءَنِي وَ كٰانَ الشَّيْطٰانُ لِلْإِنْسٰانِ خَذُولاً] (۲) .

و روزی که ستمکار ، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید : ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق

۱- ((۱)) - المناقب : ۱۳۶/۱ ؛ بحار الأنوار : ۶۹/۱۸ ، باب ۸ ، حدیث ۲۴ .

۲- ((۲)) - فرقان (۲۵) : ۲۷ - ۲۹ .

برمی گرفتم ، * ای وای ، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی گرفتم ، * بی تردید مرا از قرآن پس از آنکه برایم آمد گمراه کرد . و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد .

آری ؛ همنشین بد به فرمودهٔ حق شیطان است و شیطان بی تردید دشمن انسان است و پس از آن که به انسان خسارت و زیان غیر قابل جبران وارد ساخت ، او را در حیرت و سر گردانی و اسیر دست انواع طوفان ها و بلاها در دنیا و به چنگال عذاب ابد در آخرت ، وامی گذارد .

[وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً] (۱) .

و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد .

رفیق و همنشین آن نیست که بر عیوب و نواقص و خلأهای معنوی انسان بیفزاید و چون آتشی خطرناك به خرمن ارزش های انسان و کرامت و شرافتش بیفتد ، دوست حقیقی و رفیق واقعی کسی است که از عیوب آدمی بکاهد و نقایص انسان را برطرف سازد و خلأهای معنوی و روحی دوست خود را جبران کند .

امام صادق علیه السلام دربارهٔ محبوب ترین همنشین می فرماید :

« أَحَبُّ إخوَانی إلَیَّ مَنْ أهْدیٰ إلیَّ عُیُوبی » (۲) .

محبوب ترین برادرانم نسبت به من کسی است که مرا به سوی عیوبم راهنمایی کند .

۱- ((۱)) - فرقان (۲۵) : ۲۹ .

۲- ((۲)) - الکافی : ۶۳۹/۲ ، باب من یحب مصادقته ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۲۵/۱۲ ، باب ۱۲ ، حدیث ۱۵۵۴۷ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۲/۷۱ ، باب ۱۹ ، حدیث ۴ .

انسان با انصاف و خواهان خوشبختی هنگامی که از طرف همنشینی دلسوز به عیوبش راهنمایی شود ، بی تردید در مقام رفع عیوب خود برمی آید و با کمک همنشین با کرامتش به مقامات انسانی عروج می کند .

ای غزالی گریزم از یاری که اگر بد کنم ، نکو گوید

مخلص آن شوم که عیبم را هم چو آیینه رو برو گوید

نه که چون شانه با هزار زبان پشت سر رفته مو به مو گوید (۱)

رفیق و معاشری که از ایمان و اخلاق و عمل صالح تهی است و به همین سبب از فتوت و جوانمردی و فضیلت و کرامت بی بهره است ، آتشی است که درخت وجود را با همهٔ شاخ و برگش می سوزاند و نهایتاً انسان را در دنیا از ارزش ها دور می کند و او را به خواری و ذلت می نشاند و دریایی از اندوه و غصه و تأسف و پشیمانی را برای او بر جا می نهد و دوستی و معاشرتش سبب می شود که انسان در آخرت هم به عذاب الیم دچار شود و در دوزخ که برای بدکاران جایگاهی ابدی است ، با دیدن رفیق ناجنس و چهره ای که او را به عذاب جاوید دچار کرده است عذاب مضاعف بچشد .

روح را صحبت ناجنس عذابی است الیم

در کتاب ها در ضمن حکایات پندآموز آورده اند که انوشیروان فرمان داد بوذرجمهر نخست وزیر بلندمرتبه اش را که مردی حکیم و دانشمند و آورنده کتاب « کلیله و دمنه » از هند به ایران بود به زندان بیندازند .

۱- ((۱)) - غزالی .

روزی به زندانبان گفت : با بوذرجمهر ملاقات کن و از قول خودت احوال او را بپرس .

زندانبان از بوذرجمهر احوال پرسید ، بوذرجمهر گفت : دارویی دارم که برای آرامش خود از آن استفاده می کنم و آن توکّل به خداست ، علاوه بر این بر این حال راضی و خوشنودم چه بسا که حال دیگر حالی سخت و پر مشقّت باشد .

معلوم شد زندان در بوذرجمهر اثر منفی نگذاشته و دوری از مقام و زن و فرزند و مردم را با توکل به خدا و راضی بودن به حال فعلی جبران کرده است .

انوشیروان که می خواست زندان برای آن مرد بزرگ عذاب باشد ولی عذاب نشد ، ناراحت شد ، از بارگاه نشینان چاره خواست ، یکی از آنان گفت : اگر می خواهی زندان برای او عذاب و شکنجه شود بی خرد احمق و سبک مغز نادانی را هم زندان او کن زیرا روح انسان دانا در کنار احمق نادان به شکنجه و عذاب دچار می شود . احمقی را یافتند و در زندان کنار بوذرجمهر قرار دادند ، چند ساعتی گذشت ، احمق شروع به گریه کرد ، بوذرجمهر به او گفت : چرا گریه می کنی ؟ ! سختی زندان و فراق زن و فرزند به پایان می رسد و در آخر آزاد می شوی ، احمق گفت : گریه ام برای این امور نیست ، گریه ام برای بزغاله ای است که به او علاقه دارم و تو هرگاه سخن می گویی یا غذا می خوری ، با جنبیدن ریشت یاد بزغاله ام می افتم ! !

از آن روز بوذرجمهر در شکنجه و عذاب روحی قرار گرفت ، زیرا طبیعی است که « روح را صحبت ناجنس عذابی است الیم » .

ص:۹۸

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

پس از مرگ یکی از حاکمان ایتالیا در صندوق مخصوصش نوشته ای را یافتند که در آن نوشته بود : پس از مرگ من از مردم ایتالیا پوزش بخواهید و درخواست کنید که برای من دعا کنند زیرا من به کشور و ملّتم خیانت کردم .

سپس خیانتش را به این صورت شرح داده بود : اهل قریه ای بودم که با پایتخت فاصله زیادی داشت ، در خانواده ای غیر معروف با وضع اقتصادی ضعیف زندگی می کردم ، از نظر رفتار و منش در آزادی بی قید و شرط به سر می بردم ، با نگاه های شهوت آلود دل به دختر همسایه که از وجاهت و زیبایی بهره مند بود بستم ، به خواستگاری اش رفتم ولی پدر و مادرش مرا از رسیدن به وصال او محروم نمودند .

من با همهٔ وجود علاقه مند به آن دختر بودم و قصد قطعی ام رسیدن به وصال او بود ، نزد خود تصمیم گرفتم به هر صورت و به هر شکلی که باشد به او برسم .

روزی شنیدم طلا فروشی معتبر از پایتخت به قریهٔ ما آمد و با پولی فراوان که به خانوادهٔ آن دختر داد ، آن دختر را از پدر و مادرش خرید و همراه خود به پایتخت انتقال داد !

اقامت در قریه برایم بسیار مشکل شد ، با رنج و مشقت به سوی پایتخت رفتم و هر چه از آن دختر جستجو کردم او را نیافتم .

پس از مدتی در کشور ، حزبی به نام حزب آزادی بردگان شکل گرفت ، من هم در آن حزب نام نوشتم و عضو حزب شدم ، این حزب

فعالیت چشم گیری را در پایتخت شروع کرد و من هم پس از مدتی در آن حزب به خاطر سخت کوشی و زرنگی و خوش فکری ، از چهره های معروف و مقامات بالای حزب شدم .

چیزی نگذشت که حزب ، برندهٔ حکومت شد و من هم در حزب برندهٔ حاکمیت بر کشور !

پس از مدتی به حافظان اسرارم گفتم : از طلافروش هایی که به خرید و فروش دختران هم اشتغال دارند جلسه ای برای صرف شام دعوت کنید ، حدود چهل نفر که سرمایه های سنگینی در اختیار داشتند و به خرید و فروش دختران هم تن می دادند به مجلس صرف شام آمدند ، در خلوت شب فرمان کشتن همهٔ آنان را صادر کردم و پس از کشته شدنشان جسدهایشان را در گوشه ای که معلوم کسی نشود دفن کردند ، قصد من کشتن یک نفر بود و آن طلافروشی بود که معشوقهٔ مرا از خانواده اش خرید و با خود به پایتخت آورد ولی چون او را نمی شناختم گفتم رده های اول این صنف را نابود کنم تا آن دختر را در میان خانواده هایشان بیابم . از سوی چهل خانواده به من شکایت شد که مردان ما ناپدید شده اند ، گفتم : همهٔ خانواده ها را با غلامان و کنیزانشان حاضر کنند تا از آنان دلجویی شود ، همه حاضر شدند ولی مقصود خود را میان آنان نیافتم .

پس از مدتی شنیدم دختران زیباروی ایتالیا را با قیمت گران به کشور همسایه می فروشند ، حادثه ای به وجود آوردم تا میان ایتالیا و کشور همسایه جنگی رخ دهد ، جنگ سختی در گرفت ، شبی در ایام جنگ که نسبتاً جنگ آرام بود مشغول استراحت بودم ، در گوشهٔ لشکرگاه سر

و صدایی بلند شد که مزاحم استراحتم بود ، به مأمورین دستور بررسی دادم ، گزارش دادند دو سه سرباز بر سر زن بدکاره ای به دعوا و جار و جنجال برخاسته اند ، گفتم : زن و سربازان را نزد من آورید ، چون سربازان و زن را آوردند به دقت در چهره زن نگریستم دیدم همان دختری بود که من با نگاه های هوس آلود عاشقش شده بودم ! !

به خاطر دختری هوس باز و بازیچهٔ شهوات ، خریداران و فروشندگان ، دختران ، چهل طلافروش را بی گناه کشتم و بیت المال و نیروی مردمی کشورم را در آتش جنگی بی علت سوزاندم ، بنابراین از مردم پوزش بطلبید و از جانب من عذرخواهی کنید .

این است حالت نفس که چون چشم و دیده ای که ابزار اوست نادرست ببیند و گوشی که از وسائل اوست نادرست بشنود و . . . تبدیل به نفس اماره و به عبارت دیگر اژدهایی خطرناک می شود که در یک لحظه دین و ایمان و اخلاق و کرامت انسان را می بلعد و از هضم رابع می گذراند (۱) .

هشدار آیات و روایات

اشاره

خطر به اندازه ای در این زمینه سنگین است که پروردگار مهربان که جز خوشبختی انسان و رشد و کمال او را نمی خواهد ، در قرآن مجید به صراحت و کنایه هشدار می دهد که از معاشران ناپاک بپرهیزید و با آنان دوستی مکنید و دل از علاقه به آنان حفظ کنید و هیچ نوع ولایتی را از آنان نپذیرید . حضرت حق دامن مؤمنان را در این زمینه پاک دانسته

۱- (۱)) - کتاب آئینه ، محمد حجازی .

و حریم زنـدگی آنـان را به روی این معاشـران نـاجنس بسـته می دانـد گرچه آنـان از نزدیـک ترین افراد نسبی و حسبی انسان باشند .

[لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ . . .] (۱) .

گروهی را که به خـدا و روز قیـامت ایمـان دارنـد ، نمی یـابی که بـا کسانی که با خـدا و پیامبرش دشـمنی و مخالفت دارنـد ، دوستی برقرار کنند ، گرچه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشانشان باشند . . .

آری ؛ اگر پدران یا فرزندان یا برادران یا اقوام چهرهٔ شـیطانی داشته باشند و انسان احساس یقینی کند که می خواهند وی را از خـدا جـدا کننـد و ارزش های او را بر باد دهنـد و شخصـیت انسانی اش را لگدمال نمایند و دنیا و آخرتش را لجن مال کنند ؛ باید از دوستی با آنان براساس خواست خدا بپرهیزد و تنها با والدین خود در حدّ رعایت احترام ، رابطه داشته باشد .

[يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّى وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ . . .] (۲) .

ای اهل ایمان ! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید ، شما با آنان اظهار دوستی می کنید ، در حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرند . . .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در لزوم روی گردانی از اشرار و مفسدان و آنان که

۱- ((۱)) – مجادله (۵۸) : ۲۲ .

۲- ((۲)) – ممتحنه (۶۰) : ۱ .

برای دنیا و آخرت انسان زیان بارند و به ویژه برای دین و دینداری خطرناک اند می فرماید :

« إذا رَأَیْتُم أَهْلَ الرَّیْبِ وَ البِدَعِ مِنْ بَعْدِی فَأَظْهِرُوا البَرَاءَهَ مِنْهُمْ وَ أَکْثِرُوا مِن سَبِّهِم وَ القَوْلِ فِیهِم و الوقِیعَهِ وَ بَاهِتُوهُم کَیلَا یَطْمَعُوا فِی الفَسَادِ فِی الاسلَامِ وَ یَحذَرَهُمُ الناسُ وَ لا یَتَعَلَّمُوا مِن بِدَعِهِمْ ، یَکْتُبُ اللّهُ لَکُم بِذَلِکَ الحَسَنَاتِ وَ یَرفَعُ لَکُم بِهِ الدَّرَجَاتِ فِی الاخِرَهِ » (1) .

هنگامی که پس از من اهل بدعت را که با نوآوری های فرهنگی ضد حق و نسبت دادنش به دین قصد دارند در آیین کامل و جامع اسلام اضافه و نقصان ایجاد کنند و نیز تردیداندازان در عقاید و احکام حقه را دیدید ، بیزاری از آنان را آشکار نمایید و فراوان به آنان طعنه بزنید و آنان را با گفتار خود از اعتبار بیندازید و متخصصانه با آنان بحث علمی کنید تا جایی که مبهوتشان نمایید و آنان به گفتار باطل دم بر نیاورند برای اینکه امید به فساد در اسلام نبندند و مردم را از آنان بر حذر بدارید و بدعت هایشان را نیاموزید که با این برخورد عاقلانه ، خدا در پروندهٔ شما حسنات ثبت کند و به این خاطر درجات آخرتتان را بالا ببرد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

« المَرْءُ عَلَی دِینِ خَلِیلِهِ ، فَلْیَنْظُرْ أحَدُکُمْ مَن یُخَالِلُ » (2) .

ص:۱۰۳

۱- (۱)) – الکافی : ۳۷۵/۲ ، باب مجالسه أهل المعاصی ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۲۶۷/۱۶ ، باب ۳۹ ، حدیث ۲۱۵۳۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۰۲/۱۷ ، باب ۱۴ ، حدیث ۴۱ .

۲- (۲)) – الأمالی ، شیخ طوسی : ۵۱۸ ، مجلس ۱۸ ، حدیث ۱۱۵۳ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۲/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۱۲ .

انسان بر طریقهٔ دین و آیین دوست خود است ، پس باید هر یک از شما با دید عقل بنگرد با چه کسی رفاقت و دوستی می کند .

باز رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود :

« مَن کَانَ یُؤمِنُ بِاللّهِ وَ الیَوْمِ الآخِرِ فَلَا یُواخِیَنَّ کَافِراً وَ لا یُخالِطَنَّ فَاجِراً وَ مَنْ آخیٰ کَافِراً أوْ خَالَطَ فَاجِراً کَانَ کَافِراً فَاجِراً » (۱) .

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد ، رابطه برادری و دوستی تنگاتنگ با کافر برقرار نکند و با بدکار آمیزش و رفاقت نداشته باشد ؛ کسی که با کافر دوستی تنگاتنگ برقرار کند یا با بدکار معاشرت نماید کافر ، و بدکار است .

و نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

« الوَحْدَةُ خَیْرٌ مِنْ قَرِینِ السَّوْءِ » (۲) .

تنها زیستن بهتر از همنشین بد است .

از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت است که در پاسخ پیر مرد شامی هنگامی که از حضرت پرسید : همنشین شرّ و آلوده به بدی کیست ؟ فرمود :

« المُزَیِّنُ لَکَ مَعصِیَةَ اللّهِ » (۳) .

کسی است که معصیت خدا را برای تو جلوه می دهد [و آن را در نظرت می آراید تا ارتکابش بر تو سهل و آسان گردد] .

۱- ((۱)) - صفات الشیعه : ۶ ، حدیث ۹ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۷/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۳۱ .

۲- ((۲)) - أعلام الدین : ۲۹۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۹/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۳۷ .

۳- ((۳)) - معانی الأخبار : ۱۹۷ ، حدیث ۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۰/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۳ .

و نیز آن حضرت فرمود :

« ثَلاثٌ مَن حَفِظَهُنَّ کَانَ مَعصُوماً مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ وَ مِن کُلِّ بَلِیَّهٍ : مَنْ لَم یَخْلُ بِامرَأهٍ لَیْسَ یَملِکُ مِنهَا شَیئاً وَ لَمْ یَدخُل عَلیٰ سُلطَانٍ وَ لَم یُعِن صَاحِبَ بِدعَهٍ بِبِدْعَتِهِ » (۱) .

سه چیز است که هر کس خود را از آنها حفظ کند ، از شیطان رانده شده در امان می ماند و از هر بلایی معصوم خواهد بود : کسی که با زن نامحرم خلوت نکند و بر پادشاه وارد نشود و صاحب بدعتی را در بدعتش کمک ننماید .

امام موسی بن جعفر علیهما السلام از حضرت عیسی علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود :

« إنَّ صَاحِبَ الشَّرِّ یُعْدِی وَ قَرِینَ السَّوْءِ یُردِی فَانْظُر مَنْ تُقَارِنُ » (۲) .

بی تردید دارندهٔ خطاها و لغزش ها ، دشمنی می ورزد و به حقوق انسان تجاوز می کند و رفیق بد و ناجنس ، آدمی را هلاک می کند و از اعتبار و آبرو می اندازد ، پس با دقت بنگر که با چه کسی همنشین می شوی .

امام صادق علیه السلام به عمار بن موسی فرمود :

« یَا عَمّارُ ! إنْ کُنْتَ تُحِبُّ أن تَستَتِبَّ لَکَ النِّعْمَهُ وَ تَکْمُلَ لَکَ المُرُوَهُ وَ تَصْلُحَ لَکَ المَعِیشَهُ فَلَا تُشَارِکِ العَبِیدَ و السَّفِلَهَ فِی أمْرِکَ فِانَّکَ إن ائْتَمَنْتَهُمْ

۱- ((۱)) - الجعفریات : ۹۶ ؛ بحار الأنوار ۱۹۷/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۳۲ .

۲- ((۲)) - الکافی : ۶۴۰/۲ ، باب من تکره مجالسته . . . ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۲۳/۱۲ ، باب ۱۱ ، حدیث ۱۵۵۴۲ .

خَانُوکَ وَ إنْ حَدَّثُوکَ کَذبُوکَ وَ إنْ نُکِبْتَ خَذَلُوکَ وَ إنْ وَعَدُوکَ أخْلَفُوکَ » (۱) .

ای عمار ! اگر دوست داری که نعمت برایت آماده شود و پابرجا بماند و مروت و مردانگی ات کامل گردد و معیشت و زندگی ات اصلاح شود ، بردگان و مردم پست را در زندگی خود شریک مکن زیرا اگر آنان را امین خود قرار دهی به تو خیانت می ورزند و اگر با تو سخن گویند به تو دروغ می گویند و اگر دچار مصیبت و بلایی شوی رهایت می کنند و اگر وعده ات دهند از وعدهٔ خود تخلّف می ورزند .

امام صادق علیه السلام به داود رقّی فرمود :

« انظُر إلَی کُلِّ مَنْ لا یُغْنِیکَ مَنفَعَةً فِی دِینِکَ ، فَلَا تَعتَدَّنَّ بِهِ وَ لا تَرغَبَنَّ فِی صُحبَتِهِ ، فَانَّ کُلَّ مَا سِوَی اللّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مُضمَحِلٌّ وَخیمٌ عَاقِبَتُهُ » (۲) .

به کسی که در دینت سودی به تو نمی رساند ، عاقلانه بنگر ، پس به او اعتماد مکن و در رفاقت و دوستی اش رغبت نشان نده زیرا هر چه غیر خدای تبارک و تعالی است نابود و عاقبتش بد است .

امام جواد علیه السلام فرمود :

« إیّاکَ وَ مُصَاحَبَةَ الشَّرِیرِ فَانَّهُ کَالسَّیفِ المَسْلُولِ یَحسُنُ مَنْظَرُهُ وَ یَقْبُحُ أثَرُهُ » (۳) .

۱- ((۱)) – الکافی : ۶۴۰/۲ ، باب من تکره مجالسته ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۳۰/۱۲ ، باب ۱۶ ، حدیث ۱۵۵۶۱ .

۲- ((۲)) – قرب الإسناد : ۲۵ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۱/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۵ .

۳- ((۳)) – بحار الأنوار : ۱۹۱/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۳۴ ؛ مستدرک الوسائل ۳۱۲/۱۲ ، باب ۳۶ ، حدیث ۱۴۱۷۳ .

از دوستی و رفاقت با مردم آزار و بدکار بپرهیز زیرا او مانند شمشیر از نیام کشیده است ، منظرش زیبا و محصولش زشت است .

نهی از معاشرت با روی گردانان از حق

آیات قرآن مجید در این زمینه راهنمایی های بسیار مهمی دارند که اگر مردم به آن راهنمایی ها توجه کنند به سعادت دنیا و آخرتشان خواهد انجامید .

[وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ . . .] (۱) .

و زمانی که به انسان نعمت می بخشیم [از ما] روی بگرداند و خود را مغرورانه از ما دور کند . . .

هستند افرادی که ثروت و مال و رفاه و خوشی ، آنها را از یاد خدا و توجه به دستوراتش غافل می کند و تصور می کنند کلید فتح هر چیزی و حلّال هر مشکلی مال و ثروت است ؛ ثروتمندی خود را پایه و اصل به حساب می آورند و گمان می کنند باید به همه کس و به هر چیزی حاکم باشند و همگان خواسته های آنان را به اجرا بگذارند و در هر موقعیتی به آنان احترام کنند ؛ باد غرور دماغشان را پر می کند و حالت جهنمی استکبار ، از درونشان شعله می کشد و به اعمال و رفتار و اخلاق و کرداری دچار می شوند که جز دوری از خدا و نافرمانی از فرمان هایش چیزی به آنان نمی افزاید .

از عالمان دین ، دوری می کنند و از مسجد و محراب و وعظ و موعظه

۱- ((۱)) - اسراء (۱۷) : ۸۳ .

می گریزند و برای دین و دینداران حسابی باز نمی کنند و راهی جز راه خدا و نظام هستی انتخاب می کنند و به خوشی های بی اصل و اساس و لذت های حیوانی رو می آورند و حاضر به شنیدن حقایق الهیه نیستند و هر کس در کنار آنان قرار گیرد ، می خواهند او را نیز مانند خود بی بند و بار و سرکش و یاغی از حق نمایند .

اینان در همهٔ شهرها و در میان همهٔ اجتماعات و در هر کوچه و برزن ، چهره ای شناخته شده هستند ؛ قرآن مجید روی گردانی از آنان و ترک رفاقت و معاشرت با آنان را به همهٔ مردم سفارش و توصیه دارد ،

[وَ إِذٰا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیٰاتِنٰا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ . . .] (۱) .

و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما [به قصد شبهه اندازی] به یاوه گویی و سخن بی منطق می پردازند از آنان روی گردان [و مجلسشان را ترک کن] . . .

[وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیٰاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهٰا إِنّٰا مِنَ الْمُجْرِمِینَ مُنْتَقِمُونَ] (۲) .

ستمکارتر از کسی که به وسیلهٔ آیات پروردگارش تذکر داده شود سپس از آنها روی برگرداند ، کیست ؟ بی تردید ما از مجرمان انتقام می گیریم .

هستند مردمی که لازم است به آنان به وسیلهٔ آیات قرآن هشدار داده شود و مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرند و به آنان اتمام حجت شود تا درهای سعادت و خوشبختی به روی آنان باز گردد ولی با

۱- (۱)) - انعام (۶) : ۶۸ .

۲- (۲)) - سجده (۳۲) : ۲۲ .

چنین محبت و لطفی که به آنان می شود ، از کوره در رفته و خشم آلود از آیات خدا روی می گردانند و به دستگیرهٔ شقاوت و بدبختی چنگ می زنند و نمی خواهند به اخلاق پاک و اعمال شایسته و عقاید نیک آراسته شوند .

اینان با این حالتی که دارند شایسته است مردم از آنان کناره گیری کنند و از رفاقت و معاشرت با آنان بپرهیزند مبادا که اطوار شیطانی آنان آدمی را به چاه گمراهی اندازد و درهای رحمت حق را به رویش ببندد و از سعادت و خوشبختی دو جهان محروم سازد ،

[فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّٰی عَنْ ذِکْرِنٰا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا * ذٰلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ . . .] (۱) .

بنابراین از کسانی که از یاد ما روی گردانده اند و جز زندگی دنیا را نخواسته اند ، روی بگردان . این [دنیا خواهی] آخرین مرز دانش و معرفت آنان است . . .

هستند کسانی که از روی علم و عمد از یاد خدا و آیات قرآن و حلال و حرام حق و حقایق اصیل روی می گردانند و جز به شهوت و ثروت و صندلی و ریاست و هوا و هواپرستی نمی اندیشند .

اینان همهٔ امور حیات و زندگی و حتی کوشش انسان ها را در راه خدمت به شهوات و امیال و خواسته های بی مهار خود می خواهند و هر چه و هر کس در مسیر خواسته های آنان نباشد از خود دور می کنند و با آن به دشمنی و کینه ورزی برمی خیزند .

اینان هدایت خدا را نمی خواهند و علاقه ای به آخرت ندارند

۱- ((۱)) - نجم (۵۳) : ۲۹ - ۳۰ .

و زحمات پیامبران را ارج نمی نهند و به همین سبب خدای مهربان برای حفظ ارزش های انسان دستور اکید می دهد که از این گونه مردم روی بگردانید و از همنشینی و رفاقت و معاشرت با آنان پرهیز کنید و از معاشرت با این گونه مردم غافل و بی خبر و جاهل مانده به حقایق بپرهیزید .

در روایات نیز هشدارهای مهمی داده شده است ، روایات بسیار مهم زیر بهترین راهنما در این زمینه است :

گریز از دوستی با نادان

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که :

« أحكَمُ النّاسِ مَنْ فَرَّ مِن جُهّالِ النّاسِ » (۱) .

حکیم ترین مردم کسی است که از نادانان بگریزد .

از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

« لَا يَنبَغِی لِلمُسْلِمِ أن يُواخِیَ الفَاجِرَ ، وَ لا الأَحْمَقَ ، وَ لا الكَذّابَ » (۲) .

برای مسلمان شایسته نیست با بدکار رفاقت و احمق و دروغگو رفاقت و مصاحبت کند .

و نیز آن حضرت فرمود :

هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر قرار می گرفت می گفت : برای مسلمان شایسته است از رفاقت با سه نفر بپرهیزد : ماجن ، احمق ، کذّاب .

۱- (۱)) - الأمالی، شیخ صدوق: ۲۰، مجلس ۶، حدیث ۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۰/۷۱، باب ۱۴، حدیث ۱.

۲- (۲)) - الکافی : ۳۷۵/۲ ، باب مجالسه أهل المعاصی ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۲۹/۱۲ ، باب ۱۵ ، حدیث ۱۵۵۵۸ ؛ بحار الأنوار : ۲۰۵/۱۷ ، باب ۱۴ ، حدیث ۴۲ .

ماجن کسی است که عملش را برای تو می آراید و دوست دارد مانند او باشی ، او هرگز تو را بر دین و آخرتت یاری نمی دهد ، همنشینی و رفاقت با او جفا و سبب سنگدلی است ، ورود و خروجش بر تو عامل ننگ است ، اما احمق ، تو را به خیر و خوبی دلالت نمی کند و از او برگردانیدن رنج و ناراحتی و شرّ و بدی را از تو امید نمی رود گرچه وجودش را به زحمت اندازد ، چه بسا می خواهد به تو سود و منفعت رساند ولی زیان می زند ، پس مرگ او بهتر از حیات اوست و سکوتش بهتر از گفتار اوست و دور بودنش بهتر از نزدیک بودن اوست ، اما دروغگو ، زندگی همراه او بر تو گوارا نخواهد بود ، سخن از زندگی تو نزد دیگران می برد و از زندگی دیگران نزد تو می آورد ، هرگاه از چیزی که سخن می گوید دهان ببندد و سخن را قطع کند ، کلام را به سخن دیگر می کشاند تا جایی که سخن به راستی می گوید ولی چون اعتباری ندارد سخنش تصدیق نمی شود ، میان مردم دشمنی می اندازد و در سینه ها کینه و بغض می رویاند ، از خدا پروا کنید و نسبت به وجود خود دقت و توجه داشته باشید (۱) .

ص:۱۱۱

۱- (۱)) - عَنِ الْعِدَّهِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ الْكِنْدِيِّ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ : « يَنْبَغِی لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاخَاهَ ثَلاثَهٍ : الْمَاجِنِ وَ الْأَحْمَقِ وَ الْكَذَّابِ أَمَّا الْمَاجِنُ فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَ لا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ وَ مُقَارَنَتُهُ جَفَاءٌ وَ قَسْوَهٌ وَ مَدْخَلُهُ وَ مَخْرَجُهُ عَلَيْكَ عَارٌ وَ أَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَ لا يُرْجَى لِصَرْفِ السُّوءِ عَنْكَ وَ لَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ رُبَّمَا أَرَادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَّكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَ سُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَ بُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ وَ أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْنَؤُكَ مَعَهُ عَيْشٌ يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَ يَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ كُلَّمَا أَفْنَى أُحْدُوثَهً مَطَّهَا بِأُخْرَى حَتَّى أَنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدَّقُ وَ يُغْرِی بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَهِ فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِی الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ » . الكافی : ۳۷۶/۲ ، باب مجالسه اهل المعاصی ، حدیث ۶ ؛ بحار الأنوار : ۲۰۵/۱۷ ، باب ۱۴ ، حدیث ۴۳ .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

. . . همنشینی با مردگان ، فاسد کنندهٔ قلب است ، گفته شد : ای رسول خدا ! همنشینی با مردگان چیست ؟

فرمود : رفاقت و معاشرت با هر که از جادهٔ ایمان منحرف و گمراه و نسبت به احکام الهی کناره گیر است و از عمل به آن امتناع دارد (۱) .

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده :

« قَطِيعَةُ الجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ العَاقِلِ » (۲) .

بریدن از نادان معادل ارتباط با خردمندان است .

همنشینان ناسالم

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن حضرت فرمود :

« إنَّ أسْرَعَ الخَيْرِ ثَوَاباً البِرُّ وَ أسْرَعَ الشَّرِّ عِقَاباً البَغْيُ وَ كَفَى بِالمَرْءِ عَيْباً أنْ يُبْصِرَ مِنَ النّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ أن يُعَيِّرَ النّاس بِمَا لَا؛

ص:۱۱۲

۱- (۱)) – عَنِ الْمَرَاغِيِّ ، عَنْ ثُوَابَةَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْمُثَنَّى ، عَنْ شَبَابَةَ بْنِ سَوَّارٍ ، عَنِ الْمُبَارَكِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ خَلِيدٍ الْفَرَّاءِ ، عَنْ أَبِي الْمُحَبَّرِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : « أَرْبَعَةٌ مَفْسَدَةٌ لِلْقُلُوبِ الْخُلُوُّ بِالنِّسَاءِ وَ الِاسْتِمْتَاعُ مِنْهُنَّ وَ الْأَخْذُ بِرَأْيِهِنَّ وَ مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللّهِ وَ مَا مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى قَالَ مُجَالَسَةُ كُلِّ ضَالٍّ عَنِ الْإِيمَانِ وَ جَائِرٍ عَنِ الْأَحْكَامِ » . الأمالی ، شیخ طوسی : ۸۳ ، مجلس ۳ ، حدیث ۱۲۲ ؛ وسائل الشیعه : ۲۶۶/۱۶ ، باب ۲۸ ، حدیث ۲۱۵۳۰ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۲/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۱۰ .

۲- (۲)) – نهج البلاغه: ۴۰۲، نامه ۳۱ (وصایا شتی)؛ بحار الأنوار : ۱۹۸/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۳۴ .

يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ وَ أنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لا يَعنِيهِ » (۱) .

سریع ترین خوبی از نظر پاداش ، نیکی به مردم است و سریع ترین بدی از نظر کیفر ، بدی به مردم است ، و برای مرد از نظر عیب داشتن همین بس که چیزی را از مردم ببیند که آن چیز در وجود خودش بر او پوشیده است و مردم را به چیزی سرزنش کند که خودش توان ترک آن را نسبت به خود نداشته باشد و همنشینش را به اموری که مهم نیست و ارزش ندارد آزار دهد .

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود :

« أ لا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ ؟ قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللّهِ ، قَالَ : مَنْ أبْغَضَ النّاسَ و أبْغَضَهُ النّاسُ ، ثمّ قَالَ أ لا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ هَذَا ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللّهِ ، قَالَ : الَّذِی لَا یُقِیْلُ عَثْرَةً وَ لا یَقْبَلُ مَعْذِرَةً وَ لا یَغْفِرُ ذَنْباً ، ثُمَّ قَالَ : أ لا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ هَذَا ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللّهِ ، قَالَ : مَنْ لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ وَ لا يُرْجَى خَيْرُهُ » (۲) .

آیا شما را به بدترین مردم خبر ندهم ؟ گفتند : بله یا رسول اللّه ! فرمود :

کسی است که با مردم کینه و دشمنی داشته باشد و مردم هم به خاطر تبهکاری و فسادش با او دشمن باشند ، سپس فرمود : آیا شما را به بدتر از آن خبر ندهم ؟ گفتند : چرا یا رسول اللّه ! فرمود : کسی که از خطا و لغزش دیگران نگذرد و عذر عذرخواه را نپذیرد و گناه طرف مقابلش را نبخشد

۱- (۱)) – الأمالی ، شیخ طوسی : ۱۰۷ ، حدیث ۱۶۳ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۰/۷۲ ، باب ۷۱، حدیث ۴.

۲- (۲)) – معانی الأخبار : ۱۹۶ ، حدیث ۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۰/۷۲ ، باب ۷۱ ، حدیث ۵ .

سپس فرمود : آیا شـما را به بدتر از آن خبر ندهم ؟ گفتند : چرا یا رسول اللّه ! فرمود : کسـی که از شـرش در امان نباشند و به خیرش امید نبندند .

امام صادق علیه السلام فرمود :

« مَنْ خَافَ النّاسُ لِسَانَهُ فَهُوَ فِی النّارِ » (1) .

کسی که مردم از زبانش بترسند بی تردید در آتش است .

و رسول خدا علیه السلام فرمود :

« شَرُّ النّاسِ یَوْمَ القِیَامَهِ الَّذِینَ یُکْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ » (2) .

بدترین مردم روز قیامت کسانی هستند که مردم به خاطر حفظ خود از شرشان به آنان احترام نمایند .

۱- (۱)) - الکافی ، ۳۲۷/۲ ، باب من یتقی شره ، حدیث ۳ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۳/۷۲ ، باب ۷۱ ، حدیث ۱۱ .

۲- (۲)) - الکافی : ۳۲۷/۲ ، باب من یتقی شره ، حدیث ۴ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۳/۷۲ ، باب ۷۱ ، حدیث ۱۲ .

معاشران پاک

اشاره

غریزهٔ دوست خواهی و میل به معاشرت و رفاقت ، حقیقتی است که حضرت حق در نهاد آدمی قرار داده است و رزق این غریزه و میل را بنا بر حکمت و مصلحتش در هر عصر و روزگاری مقرر فرموده است و آن انسان های والایی هستند که از ارزش های ملکوتی و صفات انسانی و نشانه های آدمی برخوردارند .

این ارزش ها و صفات و نشانه ها و علائم در آیات قرآن مجید و روایات و معارف حقهٔ اسلامیه بیان شده است و نسخهٔ لازم در این زمینه به صورت جامع و کامل در اختیار همگان است .

معیارهایی که می توان در سایهٔ آنها دوستان حقیقی و معاشران واقعی را شناخت عبارت است از :

ایمان به خدا و قیامت ، عمل صالح ، آگاهی و معرفت دینی ، خلوص و اخلاص ، مهربانی و مهرورزی ، وقار و آرامش ، دگر دوستی و دل سوزی ، ادب و متانت ، صفا و صمیمیت ، راستی و درستی ، امانت و صداقت ، عفو و گذشت . . .

این ها و دیگر اموری که از همین مقوله است مجموعاً در تعبیر اهل دل عبارت از اخلاق حسنه است ، که حضرت حق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در قرآن به آن ستوده است :

[وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ] (۱) .

و یقیناً تو بر ملکات و سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری .

اخلاق حسنه - که مجموعه ای از ارزش های ملکوتی و نشانه های انسانی است - در هر کس باشد ، شایسته و سزاوار است که مردم باب دوستی و رفاقت با او را باز کنند و با وی به معاشرت و همنشینی برخیزند و حد اقل ساعتی را در شبانه روز کنار او قرار گیرند و از انفاس قدسیه و منش انسانیه او بهره مند شوند .

خیر عظیم

چنین انسانی اگر در فضای حیات انسان قرار گیرد و از افق زندگی آدمی طلوع نماید و چون خورشیدی به سرزمین وجود انسان نور افشانی کند ، در حقیقت خیر عظیمی از جانب حضرت حق به او رسیده است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

« مَن أَرَادَ اللّهُ بِهِ خَیْراً رَزَقَهُ خَلِیْلاً صَالِحاً إنْ نَسِیَ ذَکَّرَهُ وَ إنْ ذَکَرَ أَعَانَهُ » (۲) .

کسی که خداوند خیر عظیمی را برای او بخواهد ، دوست شایسته و رفیق صالحی را نصیب او می کند ، اگر حقایق الهی و حلال و حرام و خواسته های حق را فراموش کند به یادش می آورد و اگر به آنها توجه نماید او را برای به اجرا گزاردنش یاری می دهد .

۱- ((۱)) - قلم (۶۸) : ۴ .

۲- ((۲)) - محجه البیضاء : ۲۸۵/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره .

ارزش رفاقت با پاکان

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امت را به معاشرت با چنین انسان های بزرگواری - که به تعبیر حضرتش خیر عظیم الهی است - ، ترغیب و تشویق نموده است و در روایتی به ارزش چنین رفاقتی اشاره کرده است :

« مَن آخیٰ أخاً فِی اللّهِ رَفَعَ اللّهُ لَهُ دَرَجَهً فِی الجَنَّهِ لَا یَنَالُهَا بِشَیءٍ مِنْ عَمَلِهِ » (۱) .

کسی که معاشر و دوستی را برای خدا برگزیند ، و برای جلب خوشنودی خدا با برادر مؤمنش به رفاقت و دوستی برخیزد ، خدا در بهشت ترفیع مقامی به او عنایت می کند که به چیزی از عملش به آن مقام نمی رسد .

دوستی و معاشرت در راه خدا و برای خدا و به خاطر به دست آوردن خوشنودی خدا با کسانی که واجد شرایط دوستی اند از چنان ارزشی برخوردار است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ آن می فرماید :

« یُنْصَبُ لِطَائِفَهٍ مِنَ النّاسِ کَراسیَ حَوْلَ العَرْشِ یَوْمَ القِیَامَهِ ، وُجُوهُهُمْ کَالقَمَرِ لَیْلَهَ البَدْرِ یَفْزَعُ النّاس وَ لا یَفْزَعُونَ وَ یَخَافُ النّاس وَ لا یَخَافُونَ ، هُم أولیاءُ اللّهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ ، فَقِیْلَ مَنْ هُمْ یَا رَسُولَ اللّهِ ؟ قَالَ هُمُ المُتَحَابُّونَ فِی اللّهِ » (۲) .

در قیامت برای گروهی از مردم تخت هایی در اطراف عرش نهاده می شود ، چهرهٔ آن گروه چون ماه شب چهارده است ، مردم در هراسند و آنان

۱- ((۱)) - محجه البیضاء : ۲۸۵/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره .

۲- ((۲)) - مجمع الزوائد : ۲۷۷/۱۰ ؛ محجه البیضاء : ۲۸۶/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره .

نمی هراسند ، مردم دچار ترس اند و آنان نمی ترسند ، اینان دوستان خدایند که ترس و غمی بر آنان نیست ، گفتند : ای پیامبر خدا ! اینان چه کسانی هستند ؟ فرمود : کسانی هستند که برای خدا و در راه خدا با یکدیگر دوستی و رفاقت کردند .

در روایت بسیار مهمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه آمده است :

« انَّ اللّٰهَ تَعَالیٰ یَقُولُ : حَقَّتْ مَحَبَّتی لِلَّذِینَ یَتَزَاوَرُونَ مِنْ أجْلِی ، وَ حَقّت مَحَبَّتی لِلَّذِینَ یَتَناصَرونَ مِنْ أجْلِی ، وَ حَقّت مَحَبَّتِی لِلَّذِینَ یَتَحَابُّونَ مِن أجْلِی ، وَ حَقَّت مَحَبَّتِی لِلَّذِینَ یَتَبَاذَلُونَ مِن أجلِی » (۱) .

خدای بزرگ می فرماید : محبتم ویژه کسانی است که یکدیگر را به خاطر من ملاقات می کنند و محبتم سزاوار کسانی است که یکدیگر را به خاطر من یاری می کنند و محبتم شایسته کسانی است که برای من با یکدیگر دوستی می نمایند و محبتم برای کسانی است که به خاطر من به یکدیگر بذل و بخشش دارند .

ارزش این گونه رفاقت ها و دوستی ها به اندازه ای است که فرشتگان حق از پروردگار درخواست تحقق چنین رفاقتی را میان بندگان شایسته می کنند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

« إنَّ للّهِ مَلَکاً نِصْفُهُ مِنَ النّارِ وَ نِصْفُهُ مِنَ الثَّلجِ یَقُولُ : اللّهُمَّ کَمَا أَلَّفْتَ بَیْنَ الثَّلجِ وَ النّارِ أَلِّفْ بَیْنَ عِبَادِکَ الصّالِحِینَ » (۲) .

۱- ((۱)) – مسند احمد : ۳۸۶/۴ ؛ محجه البیضاء : ۲۸۶/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره .

۲- ((۲)) – محجه البیضاء : ۲۸۹/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره .

برای خدا فرشته ای است که نیمی از وجودش آتش و نیمی یخ است ، پیوسته می گوید : خدایا چنانکه میان یخ و آتش الفت قرار داده ای میان بندگان شایسته ات الفت برقرار کن .

امیر المؤمنین علی علیه السلام در زمینهٔ انتخاب این گونه دوستان - که جداً منبعی برای خیر دنیا و آخرت انسان اند - می فرماید :

عَلَیْکُمْ بِالإخوَانِ فَانَّهُمْ عُدّهٌ فِی الدُّنیَا وَ الآخِرَهِ ، أَ لا تَسْمَع إلیٰ قَولِ أهْلِ النّارِ فَمَا لَنَا مِن شَافِعِینَ * وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ (۱) . (۲)

به انتخاب دوستان مثبت و برادران مؤمن برخیزید زیرا این گونه دوستان توشه عظیمی در دنیا و آخرت اند ، آیا گفتار اهل آتش را نشنیده ای : در نتیجه برای ما نه شفیعانی است ، * و نه یک دوست نزدیک و صمیمی .

انتخاب معاشر با ارزش و رفیق مثبت به اندازه ای مهم است که در روایات باب ازدواج آمده ، کسی که با زنی شایسته و همسری صالح ازدواج کند جزء کسانی است که در راه خدا و برای خدا محبت و عشق ورزیده است ، چنانچه در این روایت است :

مَنْ نَکَحَ إمْرَأَهٍ صَالِحَهٍ لِیَتَحَصَّنَ بِهَا عَنْ وَسواسِ الشَّیطَانِ وَ یَصُونُ بِهَا دِینَهُ أو لِیُولَدَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ یَدعُو لَهُ و أحبَّ زَوْجَتَهُ لأَنَّهَا آلَتُهُ فِی هِذِهِ المَقَاصِدِ الدینِیَّهِ فَهُوَ مُحبٌّ فِی اللّهِ تَعَالیٰ (۳).

ص:۱۱۹

۱- ((۱)) - شعراء (۲۶) : ۱۰۰ - ۱۰۱ .

۲- ((۲)) - محجه البیضاء : ۲۸۹/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره ؛ مستدرک الوسائل : ۳۲۳/۸ ، باب ۷ ، حدیث ۹۵۵۹ (با کمی اختلاف) .

۳- ((۳)) - محجه البیضاء : ۲۹۷/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره .

کسی که با زنی شایسته ازدواج کند تا به وسیلهٔ او پاکدامنی اش را از وسوسهٔ شیطان حفظ کند و دینش را نگاه دارد یا فرزند صالحی برای او بزاید که برایش دعا کند و به همسرش به خاطر اینکه وسیله ای برای این امور با ارزش است عشق ورزد ، بی تردید از کسانی است که در راه خدا و برای خدا دوستی ورزیده است .

همنشین پاک ، باغبانی هنرمند

دوست و همنشینی که مثبت است و در راه حق قدم برمی دارد و از اخلاق و عمل پاک برخوردار است ، هرگز نمی تواند نسبت به احوالات و اعمال و اطوار و منش انسان بی تفاوت باشد ، او به خاطر ایمان و توجهش به قیامت و دلسوزی و مهرش نسبت به دوستش ، خود را مسؤول می داند که دوستش را در برابر خطر فتنه ها و وسوسه ها و بندبازی های شیاطین و فساد روزگار و طوفانهای اجتماعی تنها نگذارد و چون سپری فولاین از او محافظت می کند ، وی را در فضای [تَوٰاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوٰاصَوْا بِالصَّبْرِ] (۱)[وَ تَوٰاصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ] (۲) مورد لطف خود قرار می دهد و با امر به معروف و نهی از منکر او را از خطرات ، نگاه می دارد و چون باغبانی هنرمند وی را در سرزمین حسنات رشد می دهد و به کمال انسانی می رساند .

دوست مثبت و رفیق شفیق ، دعوت کنندهٔ انسان به سوی خدا و تأمین

۱- ((۱)) - عصر (۱۰۳) : ۳ .

۲- ((۲)) - بلد (۹۰) : ۱۷ .

کنندهٔ خیر دنیا و آخرت آدمی است زیرا دوست مثبت انسان را به عنوان امانت الهی نگاه می کند و به این خاطر به احسن وجه امانت داری می کند .

شایسته است به این حقیقت توجه شود که ما انسان ها جز خدا و پیامبران و امامان و مؤمنان واقعی رفیق مثبت نداریم .

[. . . وَ حَسُنَ أُولٰئِکَ رَفِیقاً] (۱) .

. . . و اینان نیکو رفیقانی هستند .

اینان جز خیر انسان و آبادی دنیا و آخرت و رشد و کمال و تربیت و به ثمر نشستن وجود او چیزی نمی خواهند .

اینان تربیت شدهٔ مکتب وحی اند که سرچشمهٔ آن ، وجود مبارک ارحم الراحمین است و تربیت شدهٔ پیامبری هستند که رحمه للعالمین است و تربیت شدهٔ اهل بیتی هستند که کشتی نجات و خزینهٔ دانش و معدن رحمت اند .

اینان گِل وجود انسان را با گُل وجود خود به عطر تربیت و رشد و معنویت ، خوشبو می نمایند و فضای حیات انسان را به گلستانی پر از گل های اخلاق و عمل صالح و عقاید حقه و باورهای مثبت تبدیل می کنند .

ملک الشعراء بهار در تضمین زیبایش به چهار بیت معروف سعدی ، این نکته را چنین می سراید :

شبی در محفلی با آه و سوزی شنیدستم که مرد پاره دوزی

چنین می گفت با پیر عجوزی گِلی خوشبوی در حمام روزی

رسید از دست محبوبی به دستم

۱- (۱)) نساء (۴) : ۶۹

گرفتم آن گِل و کردم خمیری خمیری نرم و تازه چون حریری

معطر بود و خوب و دلپذیری به او گفتم که مُشکی یا عبیری

که از بوی دلاویز تو مستم همه گِل های عالم آزمودم

ندیدم چون تو و عبرت نمودم چو گِل بشنفت این گفت و شنودم

بگفتا من گِلی ناچیز بودم و لیکن مدتی با گُل نشستم

گُل اندر زیر خود گسترده پر کرد مرا با همنشینی مفتخر کرد

چو عمرم مدتی با گُل گذر کرد کمال همنشین در من اثر کرد

وگر نه من همان خاکم که هستم (۱)

خیر دنیا و آخرت با دوست سالم

رفیق مثبت و دوست سالم سبب خیر دنیا و آخرت است ، در این باب روایت مهمی از حضرت مولی الموحدین امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که :

« جُمِعَ خَیْرُ الدُّنیَا وَ الآخِرَهِ فِی کِتْمَانِ السِّرِّ وَ مُصَادَقَهِ الأخیَارِ وَ جُمِعَ الشَّرُّ فِی الإذَاعَهِ وَ مُواخَاهِ الأَشْرَارِ » (۲) .

خیر دنیا و آخرت در پوشانیدن و حفظ اسرار و رفاقت و همنشینی با نیکان گرد آمده و همهٔ شرّ در پخش اسرار و دوستی با اشرار جمع شده است.

۱- (۱) - ملک الشعرای بهار ، دیوان اشعار .

۲- (۲) - الإختصاص : ۲۱۸ ؛ بحار الأنوار : ۱۷۸/۷۱ ، باب ۱۱ ، حدیث ۱۷ ؛ مستدرک الوسائل : ۳۲۸/۸ ، باب ۱۰ ، حدیث ۹۵۷۲ .

اینکه اصرار می شود که در باطن خود با انبیا و امامان علیهم السلام - که فعلاً در میان انسان ها حضور فیزیکی ندارند - رفاقت و دوستی کنید و در میان انسان های روزگار خود با پاکان و نیکان همنشین شوید ، به این خاطر است که همهٔ خوبی ها و حسنات در این بزرگواران جمع است و معاشرت با اینان چه در باطن و چه در ظاهر ؛ خوبی های آنان را در حدّ گنجایش انسان به انسان انتقال می دهد و وجودشان در باطن و ظاهر بر انسان اثر گذار است .

شیخ طوسی ، آن فقیه بزرگ و مفسر محقق و دانشمند کم نظیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود :

« نَحْنُ اصلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِن فُرُوعِنَا كُلُّ بِرٍّ وَ مِنَ البِرِّ التَّوحِيدُ وَ الصلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَظْمُ الغَيْظِ وَ العَفْوُ عَنِ المُسىءِ وَ رَحْمَةُ الفَقِيرِ وَ تَعَهُّدُ الجَارِ وَ الإقْرَارُ بِالفَضْلِ لِأهْلِهِ وَ عَدُوُّنَا أصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِن فُرُوعِهِم كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُم الكَذِبُ و البُخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ القَطِيعَةُ وَ أكلُ الرِّبَا وَ أكلُ مَالِ اليَتِيم بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ تَعَدّى الحُدُودِ الَّتى أمَرَ اللّهُ وَ رُكُوبُ الفَواحِشِ مَا ظَهَرَ مِنهَا وَ مَا بَطَنَ وَ الزِّنَا وَ السَّرِقَةُ وَ كُلُّ وافَقَ ذَلِكَ مِنَ القَبِيحِ فَكَذِبَ مَنْ زَعَمَ أنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا » (۱) .

ما ریشهٔ هر خیری هستیم و از شاخ و برگ ما هر نیکی است و از نیکی توحید و نماز و روزه و فرو خوردن خشم و گذشت از بدکاران و احسان به فقیر و توجه به همسایه و اعتراف به فضل اهل فضل است و دشمنان ما

۱- (۱)) - الکافی : ۲۴۲/۸ ، حدیث القباب ، حدیث ۳۳۶ ؛ بحار الأنوار : ۳۰۳/۲۴ ، باب ۶۶ ، حدیث ۱۵ (با کمی اختلاف) .

ریشهٔ هر شری هستند و از شاخ و برگشان هر زشتی و بدی است ، از آن زشتی ها و بدی ها ، دروغ و بخل و سخن چینی و قطع رحم و خوردن ربا و خوردن مال یتیم به ناحق و تجاوز به حدود الهی که خدا امر فرموده و ارتکاب گناهان ظاهری و باطنی و زنا و سرقت و هر بدی و سوئی که از این قبیل است . و دروغ گفت کسی که ادعا کرد با ماست ولی آویخته به شاخ و برگ غیر ماست .

همنشین پاک از دیدگاه امیر مؤمنان علیه السلام

امیر المؤمنین علی علیه السلام ، پیشوای پرهیزکاران دربارهٔ رفیق خوب و اینکه دارای چه روحیهٔ پر ارزشی است می فرماید :

« لَا یَکُونُ الصَّدِیقُ صَدِیقاً حَتّیٰ یَحْفَظَ أخَاهُ فِی ثَلَاثٍ : فِی نَکبَتِهِ ، وَ غَیْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ » (۱) .

دوست ، دوست نیست مگر اینکه برادر دینی و دوستش را در سه مورد رعایت کند : در گرفتاری و بلای روزگار و در غیبت و نبودش میان جمع و در مرگ و وفاتش .

در گرفتاری و بلای روزگار ، با مال و آبرو و زبان و قدمش به یاری او بشتابد تا جایی که گرفتاری و بلای روزگار از او دفع شود . در غیبت و نبودش میان جمع از او دفاع کند و جلوی زبان های تند و تیز را بر ضد

۱- ((۱)) - نهج البلاغه : ۴۹۴ ، حکمت ۱۳۴ ؛ وسائل الشیعه : ۲۶/۱۲ ، باب ۱۳ ، حدیث ۱۵۵۵۰ ؛ بحار الأنوار : ۱۶۳/۷۱ ، باب ۱۰ ، حدیث ۲۸ .

او بگیرد . به هنگام وفات و از دنیا رفتنش امورش را عهده دار شود و به زن و فرزندش رسیدگی نماید .

اگر دوستی ها و رفاقت ها بر این پایه که امیر المؤمنین علی علیه السلام بیان فرموده قرار بگیرد زندگی همهٔ مردم نمونه ای از زندگی بهشتیان روز قیامت می شود .

ممکن است کسی بگوید که تحقق چنین رفاقتی بسیار مشکل است و شاید غیر ممکن ، در پاسخش باید گفت : تربیت شدگان قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام در معاشرت و رفاقت با دیگران به همین صورت که حضرت مولا علیه السلام بیان فرموده عمل می کردند و باری هم بر دوش خود حس نمی کردند و با عملشان ثابت کردند که در حوزهٔ معرفت و دین و دینداری هر کار مثبتی انجامش ممکن و آسان است ، که در بخش های بعدی به گوشه ای از زندگی سراسر نور کسانی که پیامبران و امامان و بندگان پاک و صالح را برای همنشینی انتخاب کرده اند اشاره می شود .

همنشینی با پیامبران

اشاره

ص:۱۲۷

انتخاب بر پایهٔ بصیرت

بی تردید اگر انسان در انتخاب هر دوست و همنشینی و در اجرای هر کاری و ادامهٔ رفاقت و دوستی با هر کسی بر پایهٔ بصیرت و آگاهی وارد شود ، به اهداف مفید و مبارکی که در آن کار و آن دوستی وجود دارد می رسد .

این آگاهی و بصیرت فقط از راه مطالعه دقیق ، اندیشهٔ صحیح ، مشورت با خردمندان ، تکیه بر معارف الهی و حدود دینی به دست می آید .

بصیرت و آگاهی به اندازه ای مهم است که خدای مهربان به پیامبرش می فرماید : راه و رسم و آیین و دین و خطمشی خود را برای مردم بگو که من و پیروانم بر اساس بصیرت و آگاهی ، انسان ها را به سوی خدا می خوانیم چنانکه در این آیه است :

[قُلْ هٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللّٰهِ عَلىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي . . .] (۱) .

بگو : این راه من است که من و هر کس از من پیروی کرد با بصیرت و بینایی به خدا دعوت می کنیم . . .

آنان که بر پایهٔ خردورزی و تعقل و اندیشه و بصیرت و بینایی به انتخاب دوست برخاستند و به ویژه در حوزهٔ معنویت دست دوستی در

۱- ((۱)) - یوسف (۱۲) : ۱۰۸ .

دست پیـامبران و امامان گذاردنـد ، نهال وجودشان از برکت این ارتباط معنوی و اتصال روحی ، به درختی پر ثمر ، با ارزش ، مفید و سودمند تبدیل شد و به عبارت دیگر از طریق این ارتباط تبدیل به وجود دوم دوست و یار خود شدند .

من کیم لیلی و لیلی کیست من هر دو یک روحیم اندر دو بدن

قرآن اشخاصـی را معرفی می کنـد که پیش از برخورد با پیامبران ، شـمعی ضـعیف از تعقل و خردورزی و شـعله ای کم سو از علاقه به ارزش ها در باطنشان روشن بود که همان شـمع ضـعیف و شـعلهٔ کم سو از آلوده شدنشان به انواع مفاسد بنیان سوز و افتادنشان در هلاکت ابدی ، مانع بود .

آنـان هنگـامی که از پی تعقـل و انـدک نور بـاطن بـا پیـامبران همراه و همراز شدنـد و از فرهنگ اصـیل آنان و مکتب الهی و سعادت بخشـشان برای رشـد و کمالشان بهره بردنـد ، به مقامات و درجاتی رسـیدند که هر انسانی را مات و مبهوت و متحیّر و شگفت زده می کند .

از جمله آنان مؤمن آل فرعون ، آسیه همسر فرعون و حبیب نجار است .

مؤمن آل فرعون

مؤمن آل فرعون در حالی که بنابر برخی از روایات پسر عمو یا پسر خالهٔ فرعون بود و تعبیر :

[وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ . . .] (۱) .

و مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می داشت ، گفت : . . .

را نیز تاییدی بر این مطلب گرفته اند ، با دیدن منش و روش و اخلاق موسی و استوار بودن فرهنگش و الهی بودن دعوتش به آن حضرت ایمان آورد و از طریق باطن همراه موسی شد و روح و قلبش را به آن انسان الهی و دینش اتصال داد و در راه رشد و تکامل معنوی قرار گرفت ولی ایمانش را از فرعون و درباریانش پنهان می داشت تا به عنوان مرید و یار موسی علیه السلام شناخته نشود و از این راه - که راه قویم و متین تقیه است - بتواند به موسی علیه السلام خدمت کند و جان او و برادرش هارون را از خطر کشته شدن به دست فرعونیان حفظ نماید .

او انسانی بود هوشیار ، دقیق ، موقع شناس ، و از نظر منطق بسیار نیرومند و پر قدرت که در حساس ترین لحظات به یاری موسی علیه السلام برخاست و او را از توطئه های خطرناک فرعونیان - چنانکه در آیات سورهٔ مؤمن بیان شده (۲) - نجات داد .

۱- (۱)) - مؤمن (۴۰) : ۲۸ .

۲- (۲)) - «وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللّهُ وَ قَدْ جَاءَكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِن رَبِّكُمْ وَ إِن يَكُ كَاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِن يَكُ صَادِقاً يُصِبْكُم بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ * يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِن بَأْسِ اللّهِ إِن جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ * وَ قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُم مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ * مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعِبَادِ * وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ * يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُم مِنَ اللّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مَن يُضْلِلِ اللّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ * وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُم بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللّهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولاً كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ * الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتاً عِندَ اللّهِ وَ عِندَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ »[سورهٔ مؤمن (۴۰) : ۲۸ - ۳۵] . « و مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می داشت ، گفت : آیا مردی را می کشید که می گوید : پروردگار من خدا است ؟ و بی تردید از سوی پروردگارتان برای شما دلایل روشنی آورده است ، و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست ، و اگر راستگو باشد برخی از عذاب هایی که به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید ؛ زیرا خدا کسی را که اسراف کار و بسیار دروغگوست ، هدایت نمی کند . * ای قوم من ! امروز فرمانروایی و حکومت برای شماست که در این سرزمین پیروز هستید ، ولی اگر عذاب خدا به سوی ما آید ، چه کسی ما را یاری خواهد داد ؟ فرعون گفت : من جز آنچه را [صواب] می بینم [و به آن یقین دارم و آن انکار موسی و کشتن او و تقویت حکومت من است] به شما ارائه نمی کنم ، و شما را جز به راه راست هدایت نمی کنم . * و آن مرد مؤمن گفت : ای قوم من ! بی تردید من بر شما از روزی مانند روز [عذاب] گروه ها [یی که پیامبران را تکذیب کردند] می ترسم * چون سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنان بودند ؛ و خدا ستمی بر بندگان نمی

خواهد [این بندگان اند که بر خود ستم روا می دارند .] * و ای قوم من ! بی تردید من از روزی که مردم یکدیگر را [برای نجات خود از عذاب] ندا می دهند بر شما می ترسم ؛ * روزی که [به علت شدت عذاب] پشت کنان از این سو به آن سو فرار می کنید [ولی از هر سو که می روید ، برگردانده می شوید و] شما را [در برابر عذاب خدا] هیچ نگه دارنده ای نیست ؛ و هر که را خدا [به سبب کبر و عنادش] گمراه کند ، او را هیچ هدایت کننده ای نخواهد بود . بی تردید یوسف پیش از این دلایل روشنی برای شما آورد ، ولی شما همواره نسبت به آنچه که آورده بود در تردید بودید ، تا زمانی که از دنیا رفت ، [پس از مرگ او] گفتید : خدا هرگز بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد ، این گونه خدا هر اسراف کار تردید کننده ای را گمراه می کند . * کسانی که در آیات خدا بی آنکه دلیلی برای آنان آمده باشد ، مجادله و ستیزه می کنند [این عمل زشتشان] نزد خدا و نزد اهل ایمان مایه دشمنی بزرگ است ؛ این گونه خدا بر دل هر گردنکش زورگویی ، مُهر [تیره بختی] می نهد .

نقش مؤثری که موسـی و هـارون علیهما السـلام را در باطنش به عنوان بهترین دوست و برترین دلسوز انتخاب کرد ، در تاریخ موسی علیه السلام و بنی اسرائیل نقشی بسیار مؤثر و سودمند بود .

ص:۱۳۲

آسیه همسر فرعون

او بـا عقل و درایت و بصیرت و بینشـش ، بر حق بودن موسـی علیه السـلام و فرهنگ پاکش را یافت و از جان و دل به موسـی علیه السـلام ایمـان آورد و او را به عنوان دلسوزترین راهنمـا در زنـدگی خود انتخـاب کرد و بـا صبر و اسـتقامت و پایـداری و استواری در راه حق و تحمل انواع شکنجه ها از دست ظالمان به مقامات عالی انسانی و ملکوتی رسید .

او بـا آراسـته شـدن به باورهای صـحیح و روی آوردن به اعمال صالحه و زینت یافتن به اخلاق حسـنه ، آن هم در درباری که کفر و شـرک و زور و سـتم و ریا و تزویر بر آن حاکم بود ، روی زن را در تاریخ بشریت سپید و به همجنسان خود آبرو داد و خویش را تا قیامت برای آنان ، حجت خدا و دلیلی به سوی صراط مستقیم قرار داد و راه هرگونه عذری را بر اهل فساد و فسق و فجور بست .

فرعون هنگامی که از ایمان آوردن او به موسـی علیه السـلام آگاه شد ، وی را ابتدا به پرداخت ثروت فراوان و ساختن خانه ای گران ، همراه بـا وسـائلی کم نظیر ، تطمیع کرد تـا به این وسـیله دست از حـق بردارد و به انکـار موسـی علیه السـلام برخیزد تا دیگران او را الگوی در ایمان به موسی علیه السلام قرار ندهند .

آسـیه پاسـخ فرعـون گفت : مرا به ثروت و زینت آلاـت و خـانه تو نیـازی نیست ، آنچه را خـدای من و معبود و محبوب من با اعتمادی که به وعده هایش دارم - که از طریق موسـی و تورات که هر دو صادق و مصدّق هستند در بهشت آخرت به من می دهد - از آنچه تو می خواهی برای من

ص:۱۳۳

هزینه کنی بهتر است .

فرعون سپس او را به شکنجه های سخت و عذاب های شدید و بازپس گرفتن مقامات درباری تهدید کرد ، او در پاسخ تهدیدات فرعون گفت :

من از این امور باکی ندارم و برای حفظ دینم به تحمل همهٔ شکنجه ها تن در می دهم و بی تردید از دین خدا برنمی گردم و به انکار موسی که نجات دهندهٔ انسان در دنیا و آخرت و بهترین دلسوز بندگان خداست برنمی خیزم .

فرعون - آن متکبر مغرور و طاغی یاغی - دستور داد تا دست و پای آن چهرهٔ ملکوتی را با میخ های آهنین بر زمین بکوبند و در حال تشنگی و گرسنگی او را به شکنجه های سخت بیازارند و سنگی سنگین به رویش بیندازند تا همهٔ استخوانهایش در هم بشکند .

آسیه زیر آن شکنجه های سخت به موسی عرضه داشت : ای کلیم خدا ! دوست ایمانی خود را در این بلا مشاهده می کنی ؟ موسی گفت :

فرشتگان آسمان به نظاره ات آمده اند در این موقعیت به پیشگاه حق دعا کن (۱) .

آسیه به دستور موسی دعا کرد و پس از چند لحظه روح پاک و روان قدسی او در جوار رحمت و قرب حق جای گرفت و برای ابد با متنعم شدن به نعمت های حضرت معبود آسوده خاطر شد .

برای این که به ارزش کار این زن - که دشمنان را از فضای حیات خود طرد کرد و با بکار گرفتن عقلش موسی را به عنوان ولیّ و مرشد و دوست

۱- (۱)) - تاریخ انبیا : ۱۰۳ .

حقیقی خود انتخاب کرد - پی ببریم به آیهٔ زیر که حاوی نکات بسیار مهم است توجه کنید .

[وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ وَ نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ] (۱) .

و خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است هنگامی که گفت :

پروردگارا ! برای من نزد خودت خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش و مرا از مردم ستمکار نجات ده .

در شب قدر که ارزشش برای احیا و عبادت از هزار ماه بالاتر است ، میلیون ها نفر با اشک چشم و با حال انابه و توبه ، قرآن بر سر می گذارند و خدا را برای اینکه آنان را به پیشگاه رحمتش بپذیرد و از عذاب رهایی دهد این چنین سوگند می دهند :

« اللّهُمَّ بِحَقِّ هذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ کُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فِیهِ » (۲) .

خدایا ! به حق این قرآن و به حق کسی که با آن او را فرستادی و به حق هر مؤمنی که او را در قرآن ستوده ای .

از جمله کسانی که در قرآن مورد ستایش حق قرار گرفته اند ، آسیه همسر فرعون است .

راستی مقام این زن چه مقام بزرگ و با عظمتی است که میلیون ها نفر خدا را به حق او سوگند می دهند که آنان را در شب قدر به دربار لطفش بپذیرد ! !

۱- ((۱)) - تحریم (۶۶) : ۱۱ .

۲- ((۲)) - الإقبال : ۱۸۷ ، ذکر دعاء آخر للمصحف الشریف ؛ بحار الأنوار : ۱۴۶/۹۵ .

حبیب نجار

او انسانی وارسته و با کرامت بود که بر اثر انتخاب سه پیامبر به مرشدی و دوستی و با توجه به این معنا که در جهان هستی دلسوزتر و مهربان تر از پیامبران وجود ندارد ، پس باید از وجود آنان بهرهٔ معنوی گرفت ، به درجاتی از رشد و مراتبی از کمال رسید که پس از نزول قرآن مورد ستایش قرآن قرار گرفت .

او در منطقهٔ انطاکیه هنگامی که سه فرستاده خدا از سوی مردم در تنگنا و مضیقه قرار گرفتند و با لج بازی و عناد مردم روبه رو شدند و جامعه انطاکیه از پذیرش دعوت آنان امتناع ورزید ، از دورترین نقطه شهر به یاری پیامبران و نصرت فرستادگان خدا شتافت و با مهربانی و دل سوزی به مردم گفت :

« ای قوم من ! از فرستادگان خدا پیروی کنید ، از کسانی پیروی کنید که از شما در برابر زحمات طاقت فرسایشان برای هدایت و نجات شما هیچ پاداشی نمی خواهد ، مرا چه شده که خدایی که مرا آفریده و همه به سوی او بازگردانده می شوید را نپرستم ؟ آیا به جای او معبودان باطلی را بپرستم که اگر خدای رحمان زیانی را برای من بخواهد ، شفاعت آنان چیزی از زیان را از من برطرف نمی کنند و نجاتم نمی دهند ، آری ! اگر من پرستش معبود حق را رها کنم و دست به دامن معبودان باطل بزنم در این صورت در گمراهی آشکاری خواهم بود ، بی تردید من به پروردگارتان که معبود

ص:۱۳۶

واقعی و آفرینندهٔ عالم و آدم است ایمان آوردم و شما اقرار من را به ایمان به خدا بشنوید .

مردم جاهل انطاکیه و جمعیت لج باز و معاند شهر ، از گفتار محکم و استوار حبیب نجار نه این که اثر نگرفتند و به آن حقایق با ارزش گوش ندادند ، بلکه در خشم و کینه نسبت به او قرار گرفتند و به جرم مؤمن بودنش و این که به یاری پیامبران شنافته به او حمله کردند و وی را به شدت کتک زده تا جایی که به دست آن تیره بختان شهید شد .

چون از این دنیا به عالم برزخ وارد گردید به او گفته شد :

وارد بهشت شو ، هنگامی که بر سر سفرهٔ رحمت خاص حق و نعمت ویژهٔ خداوند قرار گرفت ، از روی دلسوزی و مهربانی گفت : ای کاش قوم من می دانستند و آگاه می شدند به این که پروردگارم مرا مورد آمرزش قرار داد و در گروه مُکْرَمین وارد نمود (۱) .

امیر المؤمنین علی علیه السلام و همنشینی با پیامبران

وجود مبارک امیر مؤمنان علیه السلام که از عقلی کامل و درایتی جامع

۱- (۱)) - اقتباس از آیات ۲۰ - ۲۷ سورهٔ یس با اندکی توضیح . «وَ جاءَ مِنْ أَقْصَی الْمَدِینَهِ رَجُلٌ یَسْعَی قَالَ یَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِینَ * اتَّبِعُوا مَن لَا یَسْأَلُکُمْ أَجْراً وَ هُم مُّهْتَدُونَ * وَ مَا لِیَ لَا أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ * أَ أَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَهً إِن یُرِدْنِ الرَّحْمنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّی شَفَاعَتُهُمْ شَیْئاً وَ لا یُنقِذُونِ * إِنِّی إِذًا لَفِی ضَلَالٍ مُبِینٍ * إِنِّی آمَنتُ بِرَبِّکُمْ فَاسْمَعُونِ * قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّهَ قَالَ یَا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ ».

و بصیرتی بی نظیر و هوشی فوق هوش ها و ذکاوتی فراتر از ذکاوت ها برخوردار بود ، از ابتدای ورود به خیمهٔ حیات ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در ظاهر و همهٔ پیامبران علیهم السلام را در باطن به عنوان همراه و همراز و همنشین و دوست و بلکه برادر از جان بهتر انتخاب کرد و با انتقال همهٔ ارزش های آنان به وجود مقدس خود از همهٔ انبیا علیهم السلام برتر و در مرتبه پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار گرفت .

برتری او بر همهٔ پیامبران علیهم السلام و مرتبهٔ والای او پس از مرتبهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله حقیقتی است که به راحتی می توان با آیات قرآن به ویژه آیهٔ مباهله (۱) و روایات فراوانی که شیعه و سنی نقل کرده اند ، ثابت کرد .

مشهور است که حضرت فرموده اند :

« کُنْتُ مَعَ الْاَنْبِیَاءِ سِرّاً وَ مَعَ مُحَمَّدٍ جَهْراً » .

من در عالم باطن با همهٔ پیامبران علیهم السلام همراه و همراز و در مرحلهٔ آشکار و ظاهر با محمد صلی الله علیه و آله معیت و همنشینی دارم .

در نامهٔ محبت آمیز و پر از پند و موعظه ای که برای فرزند با کرامتش امام حسن علیه السلام تنظیم کرده - و بر هر پدری واجب است متن آن را به فرزندانش بیاموزد و آنان را بر اساس مطالب این نامه تربیت کند - پیرامون این حقیقت که از طریق باطن و سفر عقلی چنان با گذشتگان پیوند خورده که گویی یکی از آنان است ، می نویسد :

۱- (۱) - «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » [آل عمران (۳) : ۶۱] .

« أَی بُنَیَّ إنّی وَ إنْ لَمْ أکُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ کَانَ قَبْلی ، فَقَدْ نَظَرْتُ فِی أعمَالِهِم ، وَ فَکَّرْتُ فِی أخبَارِهِم ، وَ سِرْتُ فِی آثَارِهِم حتّی عُدْتُ کَأحَدِهِم ، بَلْ کَأنّی بِمَا انْتَهی إلیَّ مِنْ أُمُورِهِم قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أوَّلِهِمْ إلی آخِرِهِم . . . (۱)

پسرم ! اگر چه من به اندازهٔ مردمی که پیش از من می زیستند عمر نکرده ام ولی در کردارشان دقت و در اخبارشان فکر نموده ام و در آثارشان سیاحت کرده ام تا جایی که همانند یکی از آنان شده ام بلکه گویی به دنبال آنچه که از وضع آنان به من رسیده عمرم را با اولین و آخرینشان گذرانیده ام .

آری ؛ آن حضرت در عالم باطن و از راه عقل و قلب و از طریق آیات قرآن و راهنمایی های پیامبر صلی الله علیه و آله چنان با پاکان گذشته به ویژه پیامبران علیهم السلام اتصال روحی پیدا کرده بود که به قول خودش چون یکی از آنان شده بود .

در این زمینه به نظر ملکوتی و الهی پیامبر صلی الله علیه و آله و ارزیابی متین آن جناب دربارهٔ حضرت امیر مؤمنان علیه السلام دقت کنید که معنویت همنشین با انسان چه می کند و انسان را تا چه درجات و مرتبه هایی رفعت می دهد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در میان گروهی از یارانش نشسته بود که ناگهان امیر المؤمنین علی علیه السلام به سوی آن حضرت روی آورد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

« مَنْ أرادَ أنْ یَنْظُرَ إلی آدَمَ فی خُلْقِهِ ، وَ إلی نُوحٍ فی حِکْمَتِهِ ، وَ إلی إبراهِیمَ

۱- (۱)) – نهج البلاغه : ۳۹۳ ، نامه ۳۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۲۱/۴۷ ، باب ۸ ، حدیث ۲ .

فی حِلْمِهِ فَلْیَنْظُرْ إلیٰ عَلیّ بْنَ أبی طالب علیه السلام » (۱) .

کسی که می خواهد به آدم در اخلاقش و به نوح در حکمتش و به ابراهیم در بردباریش بنگرد ، باید به علی بن ابی طالب نظر کند .

و نیز فرمود :

« مَنْ أرادَ أنْ یَنْظُر إلیٰ آدَمَ فی عِلْمِهِ ، وَ إلیٰ نُوحٍ فی فَهْمِهِ ، وَ إلیٰ یَحییَ بْنِ زَکَریّا فی زُهْدِهِ وَ إلیٰ مُوسَی بْنِ عِمْرانَ فی بَطْشِهِ ، فَلْیَنْظُرْ إلیٰ عَلیّ بْنَ أبی طالب علیه السلام » (۲) .

کسی که می خواهد به آدم در دانشش و به نوح در فهمش و به یحیی بن زکریا در زهدش و به موسی بن عمران در سرعت و شدت عملش نظر کند ، باید به علی بن ابی طالب بنگرد .

ز راه نسبت هر روح با روح دری از آشنایی هست مفتوح

میان آن دو دل کاین در بود باز بود در راه دائم قاصد راز

بود هر جا دری از خشت و از گل در آوردن توان الا در دل (۳)

امام حسین علیه السلام جلوهٔ اوصاف پیامبران

وجود مبارک حضرت امام حسین علیه السلام که در آیینهٔ ۶ آن، ۹قرآن و در عرصه گاه وجود ۳ مد، ۹پیامبر ۵ اسلام، ۹اسلام صلی الله علیه و آله و در صفحهٔ روشن بصیرت و بینش خود همهٔ

۱- ((۱)) - الأمالی ، شیخ مفید : ۱۴ ، حدیث ۳ ؛ بحار الأنوار : ۳۶/۳۹ ، باب ۷۳ ، حدیث ۴ .

۲- ((۲)) - روضه الواعظین : ۱۲۸/۱ ، شواهد التنزیل : ۱۰۳/۱ ، حدیث ۱۱۷ ؛ کشف الغمه : ۱ / ۱۱۳ ؛ بحار الأنوار : ۳۸/۳۹ ، باب ۷۳ ، حدیث ۱۰ .

۳- ((۳)) - وحشی بافقی ، دیوان اشعار .

پیامبران علیهم السلام را با ارزش های وجودی آنان می دید ، سراپا عاشق آنان شد و در دنیای باطنش همراه و همراز آنان گشت و از ارزش های وجود آنان به شدت رنگ گرفت تا جایی که وارث آنان شد .

هنگامی که می گوییم حسین علیه السلام وارث پیامبران علیهم السلام است ، به این معنا نیست که آن حضرت از آن بزرگواران ارث مادی برده است ، بلکه به این معناست که آن جلوه گاه حقیقت ، همهٔ ارزش های الهی و معنوی آنان را به ارث برده است .

پیامبران الهی علیهم السلام گرچه هر یک به شغلی از مشاغل دنیایی برای امرار معاش مشغول بودند ولی در زندگی مادی خود در خوراک ، پوشاک و مسکن به بهترین صورت قناعت ورزیدند و زهد پیشه کردند و اضافه درآمد خود را در زمان حیاتشان در راه خدا هزینه نمودند و پس از مرگشان جز ارثی اندک از مال دنیا که قابل توجه نبود از آنان باقی نماند .

پربارترین و سنگین ترین ارثی که از پیامبران علیهم السلام برای پس از خودشان باقی ماند ارزش های الهی و انسانی و فرهنگ ثمربخش و پاکشان بود که هر انسانی با نشان دادن لیاقت و شایستگی و از طریق حسب و نسب معنوی می توانست از آن بزرگواران ارث ببرد و در میان همه ، سهم ارث بری امام حسین علیه السلام به خاطر بستگی روحی به آنان ، سهم فوق العاده ای بود .

امام علیه السلام از حضرت آدم علیه السلام مقام خلافت ، مقام علم همهٔ اسماء ، مقام هدایت و مقام کرامت را به ارث برد و از حضرت نوح علیه السلام مقام تبلیغ و صبر و استقامت و دلسوزی و مهرورزی به بندگان خدا و از حضرت ابراهیم علیه السلام مقام دوستی و دعا و تسلیم و امامت و از حضرت موسی علیه السلام

مقام پایداری و مبارزهٔ سخت بر ضد ستمگران و از حضرت عیسی علیه السلام مقام معنوی و باطنی و از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همهٔ ارزش های الهی و از امیر المؤمنین علی علیه السلام همهٔ حقایق را به میراث برد و از طریق این ارث بری و همنشینی باطنی به جایی رسید که در زیارت وارث به آن حضرت خطاب می شود :

« أَشْهَدُ أَنَّکَ الْإِمامُ الْبَرُّ التَّقِیُّ الرَّضِیُّ الزَّکِیُّ الْهادِی الْمَهْدِیُّ » (۱) .

گواهی می دهم که تو یقیناً پیشوا ، نیکوکار ، اهل رضایت از حق ، و پاک و پاکیزه ، هدایت کنندهٔ ، هدایت شده ای .

۱- (۱)) - تهذیب الأحکام : ۱۱۳/۶ ، حدیث ۱۷ ؛ مفاتیح الجنان ، زیارت وارث .

همنشینان قرآن

قرآن کریم ، رزق معنوی

وجود مبارک حضرت حق که به خاطر رحمانیت و رحمیتش به همهٔ مخلوقات به ویژه به انسان عشق و علاقه و مهر و محبت دارد و عشق و علاقه اش اقتضا نموده که علاوه بر تأمین رزق مادی انسان ، رزق معنوی او را نیز تأمین نماید و به عبارت دیگر به همهٔ نیازهای باطنی او در جهت آبادی دنیا و آخرتش پاسخ گوید ، نهایت عشق و محبتش را در این زمینه با نزول قرآن مجید که منبع تأمین خیر دنیا و آخرت انسان است ابراز داشته است .

به فرمودهٔ امیر المؤمنین علی علیه السلام قرآن کریم بیان گر دو برنامه است :

یکی روشن کنندهٔ هر خیر و نیکی و دیگر توضیح دهندهٔ هر شر و بدی است و در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است (۱) .

قرآن ، قانون اساسی حیات انسان تا روز قیامت است و از نظر هدایت ، کامل ترین و جامع ترین کتابی است که تا کنون چشم هستی و دیدهٔ آفرینش آن را دیده است .

و از آنجا که دوستی و معاشرت چه در جهت مثبت و صحیح اش

۱- ((۱)) - نهج البلاغه : ۲۴۲ ، خطبه ۱۶۷ .

و چه در جهت منفی و نادرستش ، بیشترین و سنگین ترین تأثیر را در فضای حیات انسان به جای می گذارد ؛ بخشی از هدایت قرآن به این مسألۀ بسیار مهم اختصاص داده شده است .

بهره مندی از خیر دنیا و آخرت

اگر انسان به کتاب خدا به عنوان نسخۀ درمان کننده نظر کند و آن را در همۀ شؤون حیات خویش به کار گیرد ، یقیناً فضای حیات و عرصۀ زندگی اش از همۀ خوبی ها پر می شود و از همۀ شرور و آفات پاک می ماند .

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« إنَّ اللّهَ تَعالیٰ أَنْزَلَ كِتَاباً هَادِياً بَيَّنَ فِيهِ الخَيْرَ و الشَّرَّ فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا وَ اصْدِفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا » (۱) .

بی تردید خدای بزرگ کتاب با عظمتی را نازل کرد که خیر و شر را در آن تبیین فرمود ، پس راه خیر را با قدرت بدن و جان و قلب انتخاب کنید تا به رشد و کمال برسید و از جانب شر با همۀ وجود روی برگردانید تا به اعتدال و میانه روی برسید .

صحیح برخورد کردن با قرآن ، انسان را در همۀ زمینه های زندگی به کمال لازم می رساند و او را از خیر دنیا و آخرت بهره مند می سازد و سلامت مادّی و معنوی او را تأمین می نماید و به رضایت خدا و بهشت و رضوان می رساند و آدمی را چون خود قرآن به ارزش های ملکوتی

۱- ((۱)) - نهج البلاغه : ۲۴۲ ، خطبه ۱۶۷ ؛ بحار الأنوار : ۴۰/۳۲ ، باب ۱ ، حدیث ۲۶ .

آراسته می کند و از وجود وی منبعی پر برکت و شجره ای پر ثمر به وجود می آورد .

سه گروه قاری قرآن

امام باقر علیه السلام مردم را در رابطه با قرآن به سه گروه تقسیم می کند که دو گروه آنان را مردود می شمارد و یک گروه دیگر را به حقیقت اهل قرآن معرفی می نماید .

آن حضرت می فرماید :

« قُرَّاءُ القُرآنِ ثَلاثَةٌ : رَجُلٌ قَرَأَ القُرانَ فَاتَّخَذَهُ بِضاعَةً وَ اسْتَدَرَّ بِهِ المُلُوکَ وَ استَطَالَ بِهِ عَلَى النّاسِ ، وَ رَجُلٌ قَرَأَ القُرآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ ، وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ وَ أَقَامَهُ إقَامَهَ القِدْحِ فَلاَ كَثَّرَ اللّهُ هؤلَاءِ مِنْ حَمَلَهِ القُرآنِ ، وَ رَجُلٌ قَرَأَ القُرانَ فَوَضَعَ دَوَاءَ القُرآنِ عَلى دَاءِ قَلْبِهِ ، فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ ، و أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِى مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافى بِهِ عَنْ فَرَاشِهِ فَبِأولَئِكَ يَدْفَعُ اللّهُ العَزيزُ الجَبَّارُ البَلَاءَ وَ بِأُولَئِکَ يُديلُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الأَعْدَاءِ وَ بِأُولَئِکَ يُنَزِّلُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَ اللّهِ لَهَؤُلاءِ فِى قُرّاءِ القُرانِ أعَزُّ مِنْ الكِبْرِيتِ الأحْمَرِ » (۱) .

قاریان قرآن سه نفرند : یکی مردی است که قرآن می خواند ولی قرآن را به عنوان کالا ، برای پر کردن جیب خود انتخاب می کند و به وسیلهٔ قرآن از سران دولت ها آنچه بخواهد می دوشد و به سبب کتاب خدا بر مردم بزرگی و گردن فرازی می کند .

۱- (۱)) – الکافی : ۶۲۷/۲ ، باب النوادر ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۱۸۲/۶ ، باب ۸ ، حدیث ۷۶۷۸ .

و دیگر مردی است که قرآن می خوانـد ، حروفش را حفـظ می کنـد و حـدودش را ضـایع می نمایـد و آن را چـون تیر بـدون کمـان بر پـا می دارد [به حلال و حرام و واجبات و برنامه های آن مطلقاً عمل نمی کنـد] خـداماننـد اینان را بر حاملان قرآن نیفزاید . و مردی است که قرآن می خواند ، پس داروی قرآن را برای درمان بیماری های روحی بر قلب می گذارد و به وسیلهٔ قرآن شبش را برای عبادت بیدار می ماند و روزش را به روزه سپری می کند ، و در سایهٔ قرآن در مساجد به عبادت می پردازد و از رختخواب استراحت ، کنـاره می گیرد ، پس به خـاطر اینـان است که خـدای عزیز و جبار بلا را از مردم دفع می کنـد و از برکت اینان است که خدا از دشـمنان انتقام می گیرد و برای اینان است که خدا از آسـمان باران نازل می کند ، به خدا سوگند اینان در قاریان قرآن از کبریت احمر کمیاب ترند .

آری ؛ قاریان حقیقی قرآن ابتدا قلب خود را با آیات کتاب خدا عیارگیری می کنند چون از طریق معرفت به آیات ، به بیماری های قلبی خود از قبیل حسد ، حرص ، کینه ، بخل ، طمع ، ریا و . . . آگاه شوند ، به وسیلهٔ توجه به آیات و یاد خدا و قیامت با کمـک آیـات و نهایتـاً بـا بکـار گرفتن آیـات و به فرمودهٔ امـام باقر علیه السـلام با گـذاردن داروی قرآن بر قلبشان ، قلب را از بیمـاری هـای مربـوط به آن درمـان می کننـد ، و آن را افق طلـوع توحیـد و یقین به آخرت نموده و بـا زدودن رذائـل ، آن را جایگاه حسنات می نماید . هنگامی که قلب به این صورت درمان شود ، شب انسان شب مردان خدا گردد ،

شب مردان خدا روز جهان افروز است روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست (۱)

شب مردان خدا شب راز و نیاز ، شب مناجات ، شب استغفار ، شب اندیشه و تفکّر در آفرینش جهان ، شب مطالعه و قرائت قرآن و به صورت ناشناس هنگام یاری رساندن به آبرومندان و تهیدستان و محتاجان است . پس از درمان قلب ، روز انسان ، روز رفتن دنبال معیشت حلال ، روز حل مشکلات مردم ، روز روزه داری و روز زیارت اولیای خدا می گردد .

پس از نورانیت قلب از برکت اتصال به قرآن ، مساجد به وسیلهٔ انسان آباد شده و تبدیل به کلاس درس و تبلیغ معارف حقه و حوزهٔ جاذبه برای اجتماع مردم و به ویژه جوانان می شود .

پس از آن که قلب به وسیلهٔ قرآن حرم خدا می شود ، بستر استراحت از انسان خالی می گردد و آدمی عاشقانه در مسیر عبادت و خدمت به خلق قرار گرفته ، از ساعات و لحظات عمرش برای کسب رضایت حق بهره می گیرد و به قله ای از ارزش و برکت و خیر و منفعت می رسد که خدا شر دشمنان را به وسیلهٔ او از سر ملت اسلام دفع می کند و بلاها را بخاطر او از جامعه برمی گرداند و از آسمان برای آبادی دنیای مردم باران نازل می کند .

انسان با توجه به آیات قرآن و معرفت به حقایق و دقایق و اشارات و لطائف آن ، برای تقویت عقل و جان و روح و روان و تأمین حیات

۱- (۱) - سعدی شیرازی، ، مواعظ .

معنوی و دفع زیان های احتمالی ، سر از پا نشناخته در عالم باطن به دنبال انبیا علیهم السلام و امامان علیهم السلام می رود و در عالم ظاهر دست به دامن اولیای خدا زده ، به رفاقت و همنشینی با آنان برمی خیزد و در این زمینه همهٔ وجود خود را از چشمهٔ معنوی وجود آن چهره های ملکوتی سیراب می نماید و به تدریج با تکیه بر ایمان به خدا و یقین به قیامت و عمل به فرائض بیان شدهٔ در قرآن و نَفَس همنشینان بصیر و اهل اللّه ، در راه اسلام و ایمان و عبادت و خدمت چون کوه راسخ ، استوار و پا برجا می شود و از هجوم همهٔ فتنه ها و خطر فرهنگ شیاطین در حریم امن و امان قرار می گیرد ، چنانکه در شأن امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده است که :

« کُنْتَ کَالجَبَلِ الرّاسِخِ لَا تُحَرِّکُکَ العَوَاصِفُ » (۱) .

تو مانند کوهِ پابرجایی که بادهای تند و طوفان ها تو را از جای در نمی برد .

ص:۱۵۰

۱- (۱) - المناقب : ۳۴۷/۲ فیما ظهر بعد وفاته ، این عبارت با کمی تغییر در مصادر دیگر از جمله الکافی : ۴۵۴/۱ ، باب مولد امیر المؤمنین حدیث ۴ ؛ الفقیه : ۵۹۲/۲ ، حدیث ۳۱۹۹ ؛ کمال الدین : ۳۸۷/۲ ، حدیث ۳ و . . . آمده است .

برنامه های انسان ساز قرآن

اشاره

قرآن مجید برای هدایت انسان ها به سوی صراط مستقیم نازل شده است و دربردارندهٔ تمام برنامه هایی است که با فطرت و طبیعت انسان هماهنگ است و عمل به آن برنامه ها سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین و تأمین می کند .

قرآن مجید با رعایت سه مقدمه : ۱ - انسان در زندگی خود هدفی دارد (سعادت زندگی) که باید در راه به دست آوردن آن در طول زندگی تلاش و کوشش نماید ۲ - این فعالیت بدون برنامه نتیجه بخش نخواهد بود . ۳ - این برنامه را نیز باید از کتاب فطرت و آفرینش خواند و به عبارت دیگر از تعلیم الهی فرا گرفت ، شالودهٔ برنامهٔ زندگی انسان را به این صورت ریخت :

اساس برنامهٔ خود را خداشناسی قرار داد و اعتقاد به یگانگی خدا را اولین اساس دین شناخت و پس از شناسانیدن خدا ، معادشناسی - اعتقاد به روز رستاخیز که در آن پاداش و کیفر کردار نیک و بد انسان داده خواهد شد - را از آن نتیجه گرفت و اصل دیگر قرار داد و پس از آن پیامبرشناسی را از معادشناسی نتیجه گرفت زیرا پاداش اعمال نیک و بد بدون ابلاغ قبلی - که از طریق وحی و نبوت انجام می پذیرد - ، صورت نمی بندد و آن را نیز اصل دیگر قرار داد . بر این اساس اعتقاد به

یگانگی خدا و اعتقاد به نبوت و اعتقاد به معاد را اصول دین اسلام شمرد .

پس از آن در مرتبهٔ تالی ، اصول اخلاق پسندیده و صفات حسنهٔ مناسب اصول سه گانه را که یک انسان واقع بین با ایمان باید واجد آنها و متصف به آنها باشد ؛ بیان نمود .

پس از آن قوانین عملی که در حقیقت حافظ سعادت حقیقی و زاینده و پرورش دهندهٔ اخلاق پسندیده و بالاتر از آن عامل رشد و ترقی اعتقادات حقّه و اصول اولیه می باشند ، را تأسیس و بیان داشت .

زیرا هرگز قابل قبول نیست کسی که در مسائل جنسی یا در دزدی و خیانت و اختلاس مال و برداشتن کلاه مردم هیچ گونه بند و باری ندارد ، صفت عفت نفس داشته باشد یا کسی که شیفتهٔ جمع آوری مال است و مطالبات مردم و حقوق واجبهٔ مالی را نمی دهد ، با صفت سخاوت متصف شود یا کسی که به عبادت خدا نمی پردازد و هفته و ماهی به یاد خدا نمی افتد واجد ایمان به خدا و روز رستاخیز و دارای سمت بندگی باشد .

خلاصه قرآن مجید به ریشه های اصلی اسلام - که سه بخش کلی را تشکیل می دهد - مشتمل است ، به این ترتیب :

۱ - اصول عقاید اسلامی که نوعی از آن اصول سه گانهٔ دین است یعنی توحید و نبوت و معاد و نوعی عقاید متفرع بر آنها است مانند لوح و قلم و قضا و قدر و ملائکه و عرش و کرسی و خلقت آسمان و زمین و نظائر آنها .

۲ - اخلاق پسندیده .

۳ - احکام شرعیه و قوانین عملی که قرآن کریم کلیات آنها را بیان

ص:۱۵۲

فرموده و تفاصیل و جزئیات آنها را به بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واگذار نموده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز - به موجب حدیث ثقلین که همهٔ فرق اسلامی به نحو تواتر نقل نموده اند - بیان اهل بیت علیهم السلام خود را قائم مقام و جایگزین بیان خود قرار داده است (۱) .

با پیمودن راه قرآن که راه فطرت و طبیعت است سعادت آدمی تأمین می شود و انحراف از قرآن و به عبارت دیگر انحراف از صراط مستقیم حق نه این که تمدنی را به معنای حقیقی به وجود نمی آورد بلکه فضایی می سازد که در آن فضا وحشی گری و ظلم و ستم و پایمال شدن حقوق انسان ها به اوج نهایی می رسد و فریاد ستم دیدگان به جایی و به کسی نمی رسد .

تمدن حقیقی و تمدن دروغین

تمدن دو جنبه دارد : جنبهٔ مادی و جنبهٔ روحی ؛

جنبهٔ مادی ، همان نیروی حسّی و تمام آن چیزهایی است که از حس پیروی می کند و یا آن را مدد می رساند همانند اختراعات و اکتشافات از نیروی بخار و برق و اتم گرفته تا اتومبیل و هواپیما و فضاپیما و کشتی و زیردریایی ، بدیهی است که همهٔ این نیروها مادی هستند و همچنین آنچه برای آسایش زندگی روزانه مردم پدید آمده ، نظیر ماشین های خود کار حتی وسائلی که برای رسیدن به این هدف به کار می گیریم مانند علوم ریاضی و طبیعی ، در شمار نیروهای مادی هستند زیرا نتیجهٔ آنها

۱- ((۱)) - قرآن در اسلام : ۹ .

برای زندگی انسان همین اختراعات و اکتشافاتی است که آسایش و رفاه مادی آدمی را فراهم می آورند حتی آموزشگاه ها و دانشگاه هایی که بدین منظور تعلیم می دهند همه از نیروهای مادی تمدن به شمار می آیند .

اما جنبهٔ روحی یا نیروی معنوی تمدن ، عبارت از هدف های شریف انسانی و اخلاقی و کوشش در راه رسیدن به آنهاست .

کوشش برای بهبود روابط انسان ها و بالا بردن شعور اجتماعی و افزایش آگاهی افراد از نظر سیاسی و عادت دادن انسان ها به این که در راه فضیلت و مصلحت انسان ها گام بردارند و دربارهٔ نیکی و زیبایی بیندیشند و آرمان هایی برای رستگاری آدمیان داشته باشند و دل هایشان به مهر هم نوع بتپد و همچنین وضع قانون هایی برای تعلیم و تربیت صحیح مردم و پدید آوردن بنیادهایی برای تغذیه روح انسان ها و در راه نیکی به انسان ها همه و همه جنبهٔ روحی تمدن و از نیروهای معنوی آن است .

هیچ تمدنی را تمدن راقی و حقیقی نمی نامند مگر آن که دارای هر دو جنبه باشد و این دو جنبه در آن به شکل متعادل و متوازنی پدید آید .

تمدن روزگار

اینک در پرتو این اجمال نگاهی به تمدن این روزگار - که در همهٔ جوانب و خصوصیات منحرف از حق و از صراط مستقیم است - بیفکنیم که از این قرار آیا تمدنی که می گویند از آن برخوردار شده ایم تمدن صالحی است یا فاسد ، تمدن راقی است یا راکد ، پایهٔ امید انسان است یا

مایهٔ ناامیدی انسان ؟

تمدن امروز از لحاظ نیروی مادی به پیروزی بی نظیری رسیده ولی از نظر نیروی روحی شکست سختی خورده و به پستی هایی که کم تر انتظار می رفت گراییده است .

آنان که زرق و برق ظاهر و زیب و زیور صورت و آسایش مادی و تن آسایی را خوش می دارند ، برای تمدن مادی امروز آن قدر کف زده اند و آن قدر هورا کشیده اند که صدایشان گرفته و دست هایشان از کار افتاده است ! ولی آنان که در انسان تعالی روح او را می طلبند و زیبایی صورت را بدون زیبایی سیرت نمی خواهند و هماره در پی رستگاری روان آدمی اند ، از تمدن امروز ناامید شده اند و گروهی یکسره دل از این تمدن برکنده در جهان رؤیاهای خود سیر می کنند و مدینهٔ فاضله را در خواب و خیال مجسم می سازند و جز در خواب و خیال نمی دانند .

هواپیماها پهنهٔ آسمان را تسخیر کرده اند ، فضاپیماها انسان را به کرهٔ ماه رسانده اند و رسیدن به بعضی از سیاره ها را در نوبت گذارده اند ، زیر دریایی ها به اعماق اقیانوس ها می روند ، نیروی برق و اتم آنچه را که نشدنی بود شدنی کرده است ، با فشار بر یک تکمه ، روشنایی و گرما و سرما و خوراک و پوشاک و آب و هوا و آنچه برای زندگی مادی بخواهی حاضر است ، با وسائل عجیب و غریب از این سوی جهان با آن سوی جهان ارتباط گفتاری و تصویری برقرار می شود .

شمارش این اختراعات و اکتشافات تمدن امروز کار دشواری است ، تو گویی که جهان همه رازهای خود را از آغاز آفرینش در سینه نگه

ص:۱۵۵

داشته بود تا امروز همهٔ آن ها را به مردان مخترع و مکتشف تمدن حاضر باز گوید ، تو گویی که در این روزگار ، طبیعت در صدد تصفیه حساب اسرار خود برآمده است .

ولی فریب این ظواهر را نباید خورد ، یک ضرب المثل تازی می گوید : « خانه و آرایش آن فریبت ندهد ، آن که در آن ساکن است آب خوش از گلویش پایین نمی رود » به مکان نگاه کن به ساکنان نظر کن تا ببینی که مشکل بیکاران ، بحران جوانان ، افزایش روزانه ساکنان تیمارستان ها ، مردم ناامید و بی خانمان ، جنگ های خونی و ننگین در گوشه و کنار جهان به ویژه در آسیا و افریقا و امریکای لاتین ، زور و فشار و تجاوز و تعدی از هر گونه و به هر بهانه ، مسلح بودن دولت ها به انواع سلاح های مخرب و کشتار جمعی ، فریب ها ، دروغ ها ، دزدی ها ، راهزنی های زمینی و هوایی و دریایی ، فسادهای اخلاقی و رسوایی های جنسی و از این گونه نارواییی ها و کج روی ها و تباهی ها همه و همه در این خانهٔ زیبا ، در این کاخ با شکوه تمدن امروز رخ می دهد !

در این قصر مجلل آدم های خوشبخت کجا هستند ؟ این کشتی زیبای پر از بار و بنه و آکنده از توشهٔ سفر به کدام کرانهٔ امن و امان خواهد رسید ؟

برتولدبرشت در یکی از کتاب های خود می نویسد :

« در جامعه ای که پول در آن فرمان رواست و به دست آوردن پول جز از راه بدی میسّر نیست نیکی دروغ می شود ! ! » .

توماس مان در مقدمهٔ کتاب « آخرین نامه های شهیدان » نوشته است :

« در جهانی که به یک سیر قهقرایی خطرناک افتاده و در آن کینه خرافی با وحشت عمومی دست به دست هم داده ، در جهانی که نارسایی فرهنگی و اخلاقی آن ، سرنوشت بشریت را به دست سلاح های مخرب که سرعتی کراهت آور دارند سپرده است ، سلاح هایی که انبار شده اند تا اگر لازم باشد جهان را به ویرانه ای تبدیل کنند – چه تهدید سفاهت آمیزی ! – که پیرامونش را ابرهای مسموم فراگرفته است ، کاهش سطح فرهنگ ، مُثله شدن آموزش ، بی رگی و بی غیرتی در پذیرفتن امور سراسر فریب و تزویر یک دادگستری سیاسی ، جنت مکانی ها ، سودپرستی کور ، از میان رفتن وفاداری و ایمان که از دو جنگ جهانی تراویده یا دست کم بر اثر دو جنگ رونق گرفته است ؛ در برابر جنگ جهانی سوم که نیستی بشری و زندگی او را به دنبال خواهد داشت حفاظی بس نارساست » .

هومان لومر در کتاب « راه ها و آینده بی نوایی » می گوید :

« هر قدر دستگاه ها و وسیله ها بیشتر خودکار می شوند و هر قدر توفیق در زمینهٔ علم و تکنیک بیشتر به دست می آید ، پیوسته بر تعداد مناطق فقیرنشین و بر ارقام ساکنان این مناطق افزوده می گردد » .

سنکا فیلسوف رومی می گوید :

« فقیر آن نیست که کم دارد بلکه آن است که بیشتر می طلبد » .

راز همهٔ این تیره روزی ها در طغیان جانب مادی تمدن بر جانب روحی آن از این رو تمدن امروز نتوانسته است آدمی را به دیدهٔ اعتبار بنگرد و هر چند فاصله ها را کوتاه کرده و جدایی ها را از میان برداشته و جهان بزرگ را در واقع کوچک ساخته و همهٔ جهانیان را ساکنان یک خانه کرده است ولی نتوانسته فاصلهٔ روانی میان مردمان را و دوری روح ها را و جدایی دل ها را از میان بردارد ، مکان ها را به هم نزدیک ساخته ولی ساکنان آن را از هم دور ساخته است ، در علوم جغرافی پیشرفت کرده است ولی در علم اجتماعی و انسان شناختی و انسان سازی به جایی نرسیده است .

کوه ها ، دشت ها و اعماق زمین و فضا و دریا را کشف کرده و حتی به دل ذره نیز راه یافته ولی قلب انسان را نتوانسته تسخیر کند و به دل آدمیان راه نیافته است ، از نظر جغرافیایی به وحدت انسان کمک کرده ولی از نظر اجتماعی به تفرقهٔ میان آدمیان کوشیده است ، تمدن امروز بسیار شگرف ، شگفت و تواناست ولی بسیار ناآگاه ، نابینا و ناشکیباست .

تمدن امروز پرسیده است که چگونه زندگی می کنیم و چگونگی زندگی را بهبود بخشیده ، ولی نپرسیده است که برای چه زندگی می کنیم و برای چه باید زندگی کنیم و هدف زندگی چیست ؟

تمدن امروز در پاسخ دادن به این پرسش ها خاموش است ، البته علم می تواند چگونگی زندگی را بهبود بخشد ولی نمی تواند هدف زندگی را تعیین کند ، علم ، مددی برای چندی زندگی است ولی راهنمای چونی آن نیست .

تمدن جدید اندیشهٔ « ناسیونالیزم » را نیرو بخشید ولی همین اندیشه

به صورت افراطی آن ، وبال گردن جهان شد و بدبختی ها به بار آورد . در روزگاران گذشته خانواده را وحدتی بود ، آنگاه نوبت قبیله رسید و سپس هنگام شهر و شهریگری شد ، پس از آن در پی دیانت واحد و به عبارت دیگر ملیّت رفتیم و در تمدن جدید ملت را در نظر گرفتیم ولی در همهٔ این راه ها و رفتارها روی روزی را ندیدیم ، با این وضع جهان از این ملال رهایی نخواهد یافت مگر آن که تمدنی پدید آید که انسانیت را وحدت اصلی و هدف اساسی و کمال مطلوب خود بداند .

اهل تمدن امروز اخلاق را هم به ملاحظات مادی رعایت می کنند ، برنامه های تعلیم و تربیت را یا بر اساس تعصب وطن پرستی و یا به خاطر دست یابی به شغل ها و کارهایی که پول بیشتر در می آورد تهیه و تنظیم می کنند .

اموال دولت های جهان غالبا یا صرف اغراض جنگی و یا هوا و هوس های سررشته داران امور می شود ، کارخانه های بزرگ و ماشین های غول آسا سبب شده اند که دارندگانشان به انسان همان گونه بنگرند که به پیچ و مهرهٔ کوچک و ناچیزی در آن دستگاه های بزرگ مملوک خود می نگرند ! بدین گونه ماده و ماده پرستی همه اندیشهٔ دست اندرکاران تمدن امروز را که اقتصاددانان و عالمان و سیاستمداران باشند فرا گرفته است .

در این گیر و دار اگر کسی برای اصلاحات روحی یا اصلاحات اخلاقی دم زند تو گویی نغمه ناسازی سر داده یا سخن یاوه ای گفته و اندیشه کهنه ای عرضه داشته است ، آش زندگی تا جایی شور شده که یکی از سرآشپزان تمدن یعنی رئیس سازمان ملل متحد در زمان اوج

بحران خاورمیانه عربی نومیدانه در سازمان ملل گفت :

« هیچ گاه در تاریخ بشر اخلاق سیاسی و اخلاق بشری به طور کلی تا این حد سقوط نکرده بوده است ،

آیا پس از آن برای جلوگیری از این سقوط غم انگیز و یا جبران آن ، چه کرده انـد ؟ چه اقدامی به عمل آورده اند ؟ آیا این سخن از چنان مقام رسمی جهانی ، اعلام ورشکستگی معنوی تمدن امروزی نیست ؟ !

تمدن امروز در ستایش مقام عقل و در سنجش بهای آن ، راه افراط پوییده است . پایه گذاران این تمدن با شیفتگی نابخردانه ای ، تنها عقل را بنیان شایسته زندگی شمرده اند .

نتیجهٔ ستایش عقل ، پیشرفت شگرف دانش و پیدایش افزارهای شگفت انگیزی است که آدمی را تا اوج آسمان ها فرا برده است ولی دریغ که پس از این سیر عجیب ، تازه به این حقیقت دست یافته انـد که تنها عقل و فرزندش علم و آنچه دانش ببار آورده ؛ راه خوشبختی و رستگاری آدمی نبوده و نیست . این عیب اگر بتوانیم آن را عیب بنامیم از ارسطو و تعالیم او سرچشمه گرفت که تنها عقل را داور کل می دانست » (۱) .

قرن نوزدهم بـا تحولات بزرگ اقتصادی و قرن بیستم با تحولات بزرگ اجتماعی رفته رفته به آدمی فهمانـد که این تمـدن - تمدنی که تنها بر پایهٔ

۱- ((۱) - The Case of Regson:william-Law.

عقل و علم بنیان نهاده شده است - چیزی کم دارد و این نقصان است که موجب طغیان ها می شود و این کمبود است که نسل امروز را منکر بود و نبود ساخته است . نقصان این تمدن و کمبود آن چیست ؟ همان جنبهٔ روحی که در آغاز این مقاله به آن اشارت رفت . بدیهی است که منکر مزیت علم نمی توان شد ولی علم به تنهایی کافی نیست (۱) .

نیاز انسان به وحی

اینجاست که نیاز بشر برای برپا کردن زندگی درست و صحیح و فضایی که در آن حقوق همه رعایت شود و روانی که همهٔ امیال و غرائزش تعدیل گردد ، به وحی به شدت احساس می گردد .

وحی ما فوق قدرت عقل و با چشم و بصیرتی ما فوق علم و دانش است و تنها آن حقیقت است که می تواند انسان را بر پایهٔ فطرت و طبیعتش به تمام زوایای اعتقادی و اخلاقی و عملی که هر سه ضامن خوشبختی او در این دنیا و آن دنیاست ، هدایت کند .

قرآن که وحی حضرت حق به پیامبر و کامل ترین کتاب هدایت و منبعی زنده و جاوید و راهنمای به سوی سعادت دنیا و آخرت و قانون اساسی زندگی و مربّی حقیقی انسان و بیان کنندهٔ حقایق آفاقی و انفسی است ، بشر را به درون خود ارجاع داده ، وی را در برابر قاضی وجدان خودش قرار می دهد تا به فطرت خود پی برد و شعور باطنی او بیدارش کند .

۱- ((۱)) - قرن دیوانه : ۲۲ .

شعور باطنی کمتر خطا دارد و قضاوت وجدان صد در صد صحیح است . آن که فطرت انسانی بر وی حکومت کند از گمراهی به دور خواهد بود و رستگاری در انتظار اوست .

حکومت فطرت در نهاد بشر بر حکومت عقل تقدم دارد ، دیوانگان از راهنمایی فطرت برخوردارند همچنین کودکان ، هر دو گروه ظلم و ستم را زشت می شمارند ، دروغ را ناپسند می دانند ، راستی و درستی و عدل و احسان را خوش می دارند و قاضی به زشتی زشتی ها و زیبایی خوبی ها فطرت می باشد چون دیوانگان و کودکان فاقد عقل هستند .

اگر اوضاع و احوال محیط - که معلول هواپرستی و عبادت بت های جاندار بی جان است - از راهنمایی فطرت جلوگیری نمی کرد ، همهٔ افراد بشر نیکوکارتر بودند و تبه کاری یافت نمی شد و جهان پر از عدل و داد می گردید .

هدایتگری قرآن

قرآن در هدایتش کاری می کند که بشر به خود آید و خویشتن را مورد پرسش قرار دهد ، آیا این کاری که می کند خوب است یا بد ؟ آیا این نظریه ای که می دهد یا از جایی اتخاذ کرده صحیح است یا غلط ؟

کیست که این پرسش را می کند ؟ و مخاطب در آن چه کسی است ؟ در حالی که پرسنده و پاسخ دهنده یکی است و دوتا نیست . قرآن فطرت بشر را برای دوری از شرک و دعوت به خدای یگانه مورد سؤال قرار می دهد .

ص:۱۶۲

آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است یا خدای یگانه مقتدر ؟ (۱) .

و برای نمایاندن قدرت خدای بزرگ چنین می پرسد :

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آنکه وقتی درمانده ای او را بخواند اجابت می کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می نماید ، و شما را جانشینان [دیگران در روی] زمین قرار می دهد ؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد ؟ !] اندکی متذکّر و هوشیار می شوند . * [آیا آن شریکان انتخابی شما بهتراند] یا آنکه شما را در تاریکی های خشکی و دریا [به وسیله ستارگان و دیگر نشانه ها] راهنمایی می کند ؟ ! و کیست که پیشاپیش [باران] رحمتش بادها را مژده رسان می فرستد ؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد؟ !] خدا برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند . * [آیا آن شریکان انتخابی شما بهتراند] یا آنکه مخلوقات را می آفریند ، آن گاه آنان را [پس از مرگشان] بازمی گرداند ؟ ! و کیست آنکه از آسمان و زمین شما را روزی می دهد ؟ . . . (۲) .

قرآن بی ارزشی بت ها و قدرت بزرگ حق را چنین وانمود می کند :

آیا کسی که [همه چیز] می آفریند ، مانند کسی است که [هیچ چیز]

۱- ((۱)) - «أَ أَرْبٰابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ ». [یوسف (۱۲) : ۳۹] .
۲- ((۲)) - «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذٰا دَعٰاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفٰاءَ الْأَرْضِ أَ إِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ قَلِيلاً مٰا تَذَكَّرُونَ * أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمٰاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ يُرْسِلُ الرِّيٰاحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَ إِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ تَعٰالَى اللّٰهُ عَمّٰا يُشْرِكُونَ * أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ . . . ». [نمل (۲۷) ۶۲ - ۶۴] .

نمی آفریند ؟ (۱) .

[إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُباباً . . .] (۲) .

یقیناً کسانی که به جای خدا می پرستید ، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند .

قرآن گام دیگری را در راهنمایی برداشته و آن ارجاع بشر به سوی عقلش می باشد .

قرآن با خردمندان سخن می گوید و از آنان می خواهد تا عقل خود را به کار انداخته ، سعادتمند شوند و رستگار گردند ، قرآن در سورهٔ آل عمران چنین می گوید :

یقیناً در آفرینش آسمان ها و زمین ، و آمد و رفت شب و روز ، نشانه هایی [بر توحید ، ربوبیّت و قدرت خدا] برای خردمندان است (۳) .

و در سورهٔ بقره چنین می گوید :

بهترین توشه پرهیزکاری است (۴) .

ترغیب به تفکر و اندیشه

و در سورهٔ یوسف چنین می گوید :

ص:۱۶۴

۱- ((۱)) - «أَ فَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لا يَخْلُقُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ ». [نحل (۱۶) : ۱۷] .
۲- ((۲)) - حج (۲۲) : ۷۳ .
۳- ((۳)) - «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْبابِ ». [آل عمران (۳) : ۱۹۰] .
۴- ((۴)) - «فَإِنَّ خَيْرَ الزّادِ التَّقْوى ». [بقره (۲) : ۱۹۷] .

به راستی در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است (۱) .

ترغیب و تحریض به تفکر و اندیشیدن در پیدایش جهان ، در پیدایش بشر ، در پیدایش زمین و آسمان ؛ نمونه ای است دیگر از راهنمایی قرآن .

قرآن در سورهٔ غاشیه می گوید :

آیا با تأمل به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده ؟ * و به آسمان که چگونه بر افراشته شده ؟ * و به کوه ها که چگونه در جای خود نصب شده ؟ * و به زمین که چگونه گسترده شده (۲) ؟

قرآن بشر را به سوی تحقیق و کاوش دعوت می کند تا در اسرار و رموز آفرینش و جهان هستی بیندیشد و از حقایق کائنات آگاه گردد .

مذاهب باطل پیروان خود را از بحث و انتقاد ممنوع می کنند ولی قرآن پیروان خود را به بحث و کاوش دعوت می کند .

مسیحیت امروز عقل را از کار می اندازد و بشر را از منطق صحیح دور می کند .

اگر به یک نفر مسیحی بگویید : چگونه سه تا با یکی مساوی می گردد ؟ می گوید این فوق عقل است و خدای پدر و خدای پسر و خدای روح القدس در عین آن که سه اند یکی هستند و بدین وسیله پایهٔ منطق و علوم ریاضی را باطل می سازد .

۱- (۱)) - «لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ». [یوسف (۱۲) : ۱۱۱] .
۲- (۲)) - «أَ فَلاٰ یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ * وَ إِلَی السَّمٰاءِ کَیْفَ رُفِعَتْ * وَ إِلَی الْجِبٰالِ کَیْفَ نُصِبَتْ * وَ إِلَی الْأَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ » . [غاشیه (۸۸) : ۱۷ - ۲۰] .

تاریخ نگاری قرآن

قرآن کتاب تاریخ نیست ولی از تاریخ و سرگذشت پیامبران و نیکان بشریت سخن می گوید ، از داستان های تبه کاران و ستم کاران دام می زند .

داستان شنونده و خواننده اش را از خواب بیدار می کند و مست را هشیار می سازد به ویژه اگر افسانه نباشد و داستان حقیقی باشد .

قرآن تاریخ حقیقی و سرگذشت واقعی را یاد می کند تا خواننده چیز فهم از آن عبرت بگیرد ، به صواب رو آورد و از خطا بگریزد .

قرآن از تاریخ موسی و فرعون سخن می گوید ، سرگذشت ابراهیم و نمرود را بیان می کند ، از تقوا و پرهیزکاری یوسف و عشق آتشین زلیخا دم می زند و از حق جویی پادشاه مصر حکایت می کند و از ستیزه جویی اقوام عرب با پیامبران خبر می دهد .

قصص قرآن همگی از شاهکارهای بزرگ الهی به شمار می رود که نظیر آنها تا کنون در هیچ زبانی دیده نشده و اگر چنین بود اعلام می شد .

داستان سرایی قرآن هدف نیست بلکه وسیله است برای هدایت خلق و راهنمایی مردم ، بشر بر حسب فطرت ، قصه را دوست دارد و خوش دارد از سرگذشت و تاریخ گذشتگان آگاه شود ، قرآن از این فطرت بشری به سود بشر استفاده کرده ، آن را یکی از وسائل هدایتش قرار داده است و این کار از روانشناسی عمیق قرآن خبر می دهد .

نیکوکاران در قرآن

بشر بر حسب طبیعتش نیکی را دوست دارد و خوش دارد که نیکوکار

باشد و دیگران وی را بدین صفت بشناسند ، این حالت از فطرت و طبیعت بشر ریشه می گیرد چون طبیعتش خوب را دوست می دارد و بد را زشت می شمارد و چون خود دوستی نیز طبیعی است ، این دو که با هم همراه شوند و کارآیی را داشته باشند ؛ دستاوردشان چنین می شود که هر کس دوست می دارد که به خوبی و نیکی شناخته شود . اینک معرفی قرآن از نیکوکاری :

نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید ، بلکه نیکی [واقعی و کامل ، که شایسته است در همهٔ امور شما ملاک و میزان قرار گیرد ، منش و رفتار و حرکات] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده اند ، و مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می دهند ، و نماز را [با همهٔ شرایطش] بر پای می دارند ، و زکات می پردازند ، و چون پیمان بندند وفاداران به پیمان خویشند ، و در تنگدستی و تهیدستی و رنج و بیماری و هنگام جنگ شکیبایند ؛ اینانند که [در دین داری و پیروی از حق] راست گفتند ، و اینانند که پرهیزکارند (۱) .

آیهٔ کریمه مشتمل است بر دو بخش : نفی و سلب ، اثبات و ایجاب .

در بخش نفی ، نیکوکاری پنداری و خیالی را باطل می سازد در بخش

۱- (۱)) - «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلاٰئِكَةِ وَ الْكِتٰابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمٰالَ عَلىٰ حُبِّهِ ذَوِى الْقُرْبىٰ وَ الْيَتٰامىٰ وَ الْمَسٰاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السّٰائِلِينَ وَ فِى الرِّقٰابِ وَ أَقٰامَ الصَّلاٰةَ وَ آتَى الزَّكٰاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذٰا عٰاهَدُوا وَ الصّٰابِرِينَ فِى الْبَأْسٰاءِ وَ الضَّرّٰاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ » . [بقره (۲) : ۱۷۷] .

ایجاب ، نیکوکاری حقیقی را معرفی می کند .

در آغاز چنین می گوید : گمان نبرید رو به مشرق و مغرب ایستادن نیکوکاری است و خود را بدان دلخوش کرده ، نیکوکار بدانید .

مسیحیان به کلیسا رفتن و رو به مشرق ایستادن و اورادی خواندن را نیکوکاری می دانند و انجام مراسم دین و آیین نزد آنان همین می باشد و بس .

یهودان به کنشت رفتن و به سوی مغرب رو کردن و نیایشی را انجام دادن را نیکوکاری می دانند و تنها به این کار در انجام وظایف دینی بسنده می کنند ، قرآن به هر دو گروه هشدار می دهد و خطای آنان را به ایشان اعلام می دارد .

این طرز فکر در میان مسلمانان نیز موجود است .

دسته ای از انجام فرائض دین امتناع دارند و می گویند : قلب بایستی پاک باشد و قلب ما پاک است و جای دین در دل است .

دسته ای دیگر نیز در فرار از انجام مراسم مذهبی با آنان شریک اند ، تفاوتی که اینان دارند آن است که نیکوکاری را ساعتی نشستن و ذکری را صدها بار گفتن می دانند !

گروه های چهارگانه با چنان منطقی نادرست در پی خواهش دل می روند و آنچه که دل بخواهد آن می کنند و خود را آدم خوب و نیکوکار می شمارند ، اینان خود را گول می زنند و بدین وسیله تقوا و پرهیزکاری را انکار می کنند و ظلم و ستم را در جهان برقرار می سازند .

قرآن چنین منطقی را تخطئه می کند و این روش ها را نیکوکاری نمی داند و خطای بشر را آشکار کرده ، وی را راهنمایی می کند .

ص:۱۶۸

سپس در بخش اثبات نیکوکاری را معرفی می کنـد چون منفی بافی ، روش قرن نیست ؛ قرآن از رازی بزرگ پرده برمی دارد ، رازی که برای بسیاری نهفته است و آن راز چنین است : نیکوکـاری ترکیبی است از کـار دل و کار اعضا و جوارح و کسـی که از این مجموعه شریف برخوردار باشد ، نیکوکار خواهد بود .

با دل تنها نیکوکاری محقق نمی شود ، با ذکر زبانی کسـی نیکوکار نخواهد شد ، با ساعتی سرپا ایستادن و به سوی مشرق و یا مغرب رو کردن ، کسی سعادتمند نمی شود و عدالت اجتماعی برقرار نمی گردد .

نیکوکاری از دو چیز تشکیل می شود : یکی قلبی و درونی و دیگر پیکری و برونی .

ایمان به خدا ، ایمان به رستاخیز ، ایمان به فرشتگان ، ایمان به پیامبران ، ایمان به کتاب های آسمانی ؛ از وظایف قلب و درون بشر است و آن که قلبش آکنده از این ایمان ها باشد ، گفتارش و رفتارش ایمانی و نورانی خواهد بود .

نیکوکـاری پیکری ، راهنمـایی است برای وظـایف اعضـا و جوارح و آن عبـارت است از کمـک و یاری خویشان و نزدیکان ، نوازش کردن یتیمان ، نوا دادن به بینوایان ، دسـتگیری واماندگان ، نجات دادن بردگان ، وفا کردن به عهد و پیمان ، اسـتقامت ورزی بردگان ، استقامت ورزی در بی نوایی و تهیدستی ، پایدار بودن در نبرد ، نماز خواندن ، زکات پرداختن .

عذاب ستمگران و پاداش نیکوکاران

وجود معاد و جهان دگر مطابق میل ستم گران و گنه کاران نیست ، آنان

خوش دارنـد که آنچه می کننـد بی کیفر باشد ، آنان می کوشـند که خود را و دگران را معتقد سازند که جهان دگری وجود ندارد ، جهان کیفر و پاداش .

هر چه هست همین جهـان می باشـد و بس ، پـاداش و کیفری اگر باشـد در همین جهـان است و چون در این جهان کیفر نمی بینند پس مستحق کیفر و عقاب نخواهند بود ، پس ستمکار و گنه کار نمی باشند .

این جهان بی تردید قدرت بر کیفر ستم کاران بزرگ را ندارد ، چگونه می شود کسی را که مناره هایی از سرهای بشر ساخته ، در این جهان کیفر کرد ؟

چگونه می شود کسی که شصت و سه میلیون نفر از ملت شوروی را اعدام کرده ، کیفر داد ؟

به فرض که کیفرش را کشتنش قرار دهیم ، این کیفر در برابر یک اعدام اوست نه بیشتر .

اضافه بر این ، کیفرکننـده بایستی قـدرتی داشـته باشـد بالاتر از قدرت سـتمگران تا آنان را کیفر دهد و چنین قدرتی در جهان وجود نداشته و ندارد .

آیـا چنگیزهـا ، تیمورهـا ، هیتلرهـا ، نرون ها ، یزیـدها ، حجّاج ها ، در این جهان کیفر دیدنـد ؟ آیا جنایت کارانی که قتل عام شهری را اعلام کردند کیفر ، دیدند ؟

این سـخن دربـارهٔ پـاداش نیکوکـاران بزرگ نیز جـاری است ، آیا انسان بزرگواری که هزاران بـدبخت را خوشـبخت ساخته ، سعادتشان را تأمین کرده ، چگونه این جهان می تواند به او پاداش دهد ؟

آیا موجود مقدسی که جان خود را در راه سعادت بشر فدا کرده ، چه پاداشی در این جهان به وی داده خواهد شد ؟

این جهان ، جهان هرج و مرج و جنگل نیست ، این جهان جهان آدم هاست .

آدم ها ظلم و ستم را مستحق کیفر می دانند ، نیکوکاری را شایسته پاداش می دانند و همگی خواستار وجود چنین جهانی هستند ، پس باید چنان جهانی باشد چون خواستهٔ فطری و عقلایی بشر خطا ندارد ، از این رو جهان کیفر و جهان پاداش ، موجود است .

بر این جهان نیرویی عاقل و فرزانه حکومت می کند و گناه گنه کاران و فضیلت نیکوکاران را می بیند و به یقین ، آن را کیفر و این را پاداش خواهد داد .

قرآن برای اثبات جهان دگر و راهنمایی بشر به سوی معاد ، گامی بلند برداشته ، چون قرآن برای سود بشر فرستاده شده و اعتقاد بشر به جهان دگر به سود اوست ، به سود فرد و سود اجتماع است . وجود قرآن با وجود جهان دگر ملازمت دارد .

معاد در قرآن

قرآن ، کتاب راهنمایی و ارشاد است و برای اقامهٔ عدل در این جهان آمده است . راهنمایی برای اقامهٔ عدل ، ضامن اجرا می خواهد و گر نه راهنمایی لغو خواهد شد و این ضامن اعتقاد محکم و استوار به معاد است .

ستمکارانی که از هشدار قرآن بهراسند ، دست از ستم بر می دارند

و نیز گنهکاران دست از گناه می شویند . قرآن کتاب امید است ، امید مظلومان و ستم دیدگان ، امید نیکوکاران و پارسایان .

عقیدهٔ معاد بر پایهٔ عقیدهٔ به مبدء قرار دارد و سخن قرآن در معاد با خداپرستان می باشد ، خدای عادل ، توانا ، بینا ، حکیم ؛ خدایی که این جهان را بیهوده نیافریده ، خدایی که انسان را حاکم بر جهان قرار داد و او را به سوی حق و حقیقت دعوت کرد و فرستادگانی از جانب خود برای او فرستاد و قرآن را پیام خود برای وی قرار داد .

مردی استخوان پوسیدهٔ مرده ای را در دست گرفت و به هم سایید تا گرد شد و به هوا رفت و بر زمین ریخت سپس پرسید :

کیست این استخوان پوسیدهٔ پراکنده در هوا و زمین را بتواند زنده کند تا کیفرش دهد ؟ قرآن به او چنین پاسخ داد :

زنده کننده اش کسی است که او را از نیست بودن به هستی آورده است و هیچ را چیز کرده ، آیا قدرت بر کدام یک از این دو بیشتر است ؟ قدرت بر هیچ را چیز کردن کجا و قدرت بر چیزی را چیز دگر ساختن ! آن قدرت ، بدیهی بشر است چون همه می دانند که نبوده اند و بود شدند و پایهٔ برهان قرآن بر چیزی که بدیهی همهٔ افراد بشر است قرار دارد (۱) .

تمام نابسامانی های فردی و خانوادگی و اجتماعی انسان در همهٔ امور زندگی ، معلول بیماری های قلبی او از قبیل : کبر ، حرص ، بخل ، حسد ، کینه ، نفاق ، خودخواهی ، خودپرستی و غفلت از حقایق است . تنها نسخه ای که قدرت دارد بشر را از این بیماری های قلبی که سبب همهٔ

۱- (۱)) - دائره المعارف قرآن کریم : ۱۱ .

نابسامانی هاست درمان کند قرآن مجید است .

بنابراین جهانیان به ویژه مسلمانان اگر بخواهند از این اوضاع نکبت بار و مفاسد خانمان سوز نجات یابند ، باید قرآن را با تدبر و اندیشه در آیاتش بخوانند و این خواندن را به طوری جدی برای درمان دردهای قلبی قرار داند زیرا خواندن و نفهمیدن و به کار نگرفتن ، هیچ دردی را دوا نمی کند و هیچ مرضی را به درمان نمی رساند .

تربیت شدگان قرآن

لازم است در این بخش به نمونه ای از حیات آنان که با برنامه های اعتقادی و اخلاقی و عملی قرآن درون و برون خود را ساختند و به صورت انسانی با تربیت ، با رشد متعادل ، درست کار ، اخلاقی ، نیکوکار ، پرهیزکار ، صادق ، شریف ، کریم ، سخی ؛ در آمدند اشاره شود ، باشد که برای مطالعه کنندگان راهنمایی عینی و عملی به سوی سعادت و خوشبختی دو جهان باشد و در پرتو مطالعهٔ حقایق وجودی این انسان های والا به سازندگی قرآن و این که تنها کتابی که می تواند جهان را از این پریشانی نجات دهد قرآن است ، بیش از پیش آگاه شوند .

برای خدا بودن و به خاطر خدا بودن و قدم فقط برای خدا برداشتن ، حقیقتی است که چون در انسان تحقق یابد ، بی تردید انسان را علاوه بر این که صفا و نورانیت و لطافت و کرامت می دهد ، در همهٔ شؤون زندگی و اعمال و رفتار و کردار و اخلاق در طول پیامبران و امامان و اولیای خاص الهی قرار می دهد .

او را در حالی می برد که جز خدا نبیند و جز خدا نخواهد و جز برای خدا قدم برندارد و فکرش و اندیشه اش و همّ و غمّش ، سود رسانی به

ص:۱۷۳

همگان گردد و در جنب خدا برای خود شأنی نبیند و خلاصه ، اخلاص او را تبدیل به منبع خیری برای همه و چراغ راهنمایی برای گم شدگان و افتادگان در وادی حیرت نماید .

چنین انسانی از پرتو اخلاص ، فقط و فقط در این حقیقت می اندیشد که وظیفهٔ الهی و انسانی من نسبت به خودم و دیگران و در کنار نعمت ها چیست ؟ و هنگامی که مسؤولیت و وظیفه ای پیش آید ، با کمال معرفت و شوق و همت آن را انجام می دهد و در این زمینه از ملامت ملامت گران نمی هراسد و قدمی از دایرهٔ مسؤولیت بیرون نمی نهد .

متفکر شهید مرحوم مطهری در این مقام می گوید :

داستانی از مرحوم آیت اللّه بروجردی أعلی اللّه مقامه بیاد دارم :

در سال های اولی که ایشان از بروجرد به تهران و از تهران به قم آمدند و در اثر درخواست حوزهٔ علمیهٔ قم ، در قم اقامت فرمودند و البته آمدنشان به تهران به دنبال یک کسالت شدید بود که احتیاج به جراحی پیدا کرد و ایشان تحت عمل قرار گرفتند .

پس از چند ماه اقامت در قم ، تابستان رسید و حوزه تعطیل شد ، ایشان تصمیم گرفتند به زیارت مشهد بروند ، زیرا در حال شدت بیماری نذر کرده بودند که اگر خداوند ایشان را شفا داد به زیارت امام رضا علیه السلام تشریف حاصل کنند .

یکی از مراجع تقلید حاضر برای بنده نقل کردند که ایشان در یک جلسهٔ خصوصی این تصمیم را ابراز کردند و ضمناً به اصحاب خودشان که در آن جلسه شرکت داشتند فرمودند : کدام یک از شما با من خواهید آمد ؟ ما گفتیم تأملی می کنیم و بعد جواب می دهیم ولی ما در غیاب ایشان مشورت کردیم و اساساً صلاح ندیدیم ایشان فعلاً از قم به مشهد

بروند، بیشتر روی این جهت فکر می کردیم که ایشان تازه به قم آمده اند و هنوز مردم ایران مخصوصاً مردم تهران و مشهد که در مسیر و مقصد مسافرت ایشان هستند ایشان را درست نمی شناسند و بنابراین تجلیلی که شایستۀ مقام ایشان است از ایشان به عمل نخواهد آمد ، لذا تصمیم گرفتیم ایشان را از این سفر منصرف کنیم ولی می دانستیم که این جهت را نمی شود با ایشان در میان گذاشت ، بنا شد عذرهای دیگری ذکر کنیم از قبیل این که چون تازه عمل جراحی صورت گرفته است ممکن است این مسافرت طولانی با اتومبیل (آن زمان هواپیما و قطار در راه تهران به مشهد نبود) صدمه داشته باشد .

در جلسۀ بعد که ایشان مجدداً مطلب را عنوان کردند ما کوشیدیم هر طور شده ایشان را منصرف کنیم ولی یکی از حضار مجلس آنچه ما در دل داشتیم اظهار داشت و ایشان فهمیدند که منظور اصلی ما از مخالفت با این مسافرت چیست ، ناگهان تغییر قیافه دادند و با لحنی جدی و روحانی فرمودند : من هفتاد سال از خداوند عمر گرفته ام و خداوند در این مدت تفضلاتی به من فرموده است که هیچ کدام از آنها تدبیر خود من نبوده است ، من در همۀ این مدت کوشش داشته ام ببینم چه وظیفه ای دارم که به آن عمل کنم ، حالا پس از هفتاد سال شایسته نیست به فکر خودم باشم و برای شؤونات شخصی خود بیندیشم ، خیر می روم .

آری ؛ یک فرد در زندگی عملی خود اگر کوشش و اخلاص را توأماً داشته باشد ، خداوند او را از راه هایی که خود آن فرد نمی داند تایید می فرماید (1) .

ص:۱۷۵

۱- ((۱)) - داستان راستان : ۲۶/۱ .

همنشینی با اهل بیت

اشاره

ص:۱۷۷

بهترین دوستان

انسان بر فرض این که نتواند در عالم ظاهر و در مرحلهٔ شهود همنشینانی آگاه و رفیقانی سالک راه و دوستانی با عزّ و جاه بیابد که از نفس آنـان و کمال و معنویت و راه و رسم و اعمال پاک و منشـشان بهره منـد شود و خود را به مـدارج انسانیت و کمال آدمیت برسانـد ، ولی درب عـالم معنی و فضـای ملکوت هرگز به روی انسـان بسـته نیست ، عالمی که می توان از طریق آیات قرآن و روایـات اسـتوار ، وارد آن شـد و با دوسـتانی چون پیامبران و صـدیقان و شـهیدان و صالحان از راه دل و ارتباط روح ، همنشین گشت و از سرمایه های معنوی و ارزش های الهی آنان و هدایت و خیرخواهی و دم حیات بخششان بهره مند شد .

اینان – چنانکه آیات قرآن و روایات می گویند – تا روز قیامت اسوه و الگوی انسان در همهٔ امور و شؤون حیات اند .

اینانـند که بایـد انسـان – بـا کمـک آیـات و روایـات یا با یاری مربیان دلسوز و آگاه – به وجود و فرهنگ و اعمال و عقایـد و اخلاقشان معرفت پیـدا کنـد و به تدریج از منش و روش پاکشان رنگ بگیرد تا نهایتاً در حد ظرفیت خود همرنگ آنان شود و مقامـات معنوی و کمالات الهی و اطوار ملکوتی در انسان ، شـکوفا گردد و در نهایت همان طور که در دنیا از طریق معرفت و ایمان قلبی و ارتباط روحی با آنان به همنشینی برخاسته

ص:۱۷۹

و دست دوستی در دست آنان گذاشته و از هدایت آنان بهره مند گشته ، در آخرت هم در بهشت عنبر سرشت برای ابد همنشین آنان گردد که آنان نیکو رفیقانی برای انسان هستند چنانکه قرآن می فرماید :

[وَ مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً (۱)]

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند ، در زمرهٔ کسانی از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان ، اخلاق و عمل صالح] داده ؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید :

. . . مقصود از انبیا من و منظور از صدیقین علی بن ابی طالب و شهدا حسن و حسین و صالحین حمزه و امامان پس از حسین هستند (۲) .

۱- ((۱)) - نساء (۴) : ۶۹ .

۲- ((۲)) - الْمُعَافَا بْنُ زَكَرِيَّا ، عَنْ أَبِی سُلَيْمَانَ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی هَرَاسَهَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِی شَيْبَهَ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَهَ ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِی حَازِمٍ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَهَ قَالَتْ : سَأَلْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ قَوْلِ اللّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی : «فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً » قَالَ : « الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ أَنَا وَ الصِّدِّيقِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ الشُّهَداءِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الصّالِحِينَ حَمْزَهُ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً الْأَئِمَّهُ الإثْنا عَشَرَ بَعْدِی » . کفایه الأثر : ۱۸۲ ؛ بحار الأنوار ۳۴۷/۳۶ ، باب ۴۱ ، حدیث ۲۱۴ . روایات مختلفی در کتب معتبر شیعه معنی نبیین و صدیقین و شهداء و صالحین را بیان کرده اند که می توان به کتب : الکافی : ۳۵/۸ حدیث ۶ ؛ الإختصاص : ۱۰۶ ؛ تأویل الآیات الظاهره : ۱۴۳ و ۱۴۵ و ۱۴۶ ذیل آیه شریفه ؛ تفسیر العیاشی : ۲۵۶/۱ ذیل آیه شریف ؛ تفسیر القمی : ۱۴۲/۱ ذیل آیه شریفه ؛ شواهد التنزیل : ۱۹۶/۱ ، حدیث ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ ؛ المناقب : ۲۸۳/۱ و ۸۷ و ۸۹ ؛ بحار الأنوار : ۳۳۶/۲۳ ، باب ۲۰ ، حدیث ۴ و ۳۳۷/۲۳ ، باب ۲۰ حدیث ۵ و ۳۱/۲۴ ، باب أن ولایتهم الصدق و أنهم الصادقون و الصدیقون و الشهداء و الصالحون حدیث ۱ و ۲ و ۶ و ۷ و به جلدهای متعدد بحار الأنوار مراجعه کرد .

از آنجـا که پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و امامـان علیهم السـلام از طریق قرآن و روایات متین و محکم حضور هـدایتی و معنوی در جامعـهٔ انسانی دارنـد و انسان می توانـد با آنان همراه و همراز باشـد ، بایـد گفت : آن بزرگواران بهترین دوسـتان و برترین معاشـران و دلسوزترین رفیقانی هستند که انسان از پرتو وجودشان و رابطه با هدایتشان می تواند مؤدب به آداب الهی و متحقق به حقایق انسانی و متجلی به جلوات معنوی گردد .

این دوسـتان برتر و رفیقان بهتر ، از اسـتوارترین باورهای حقّه و عقاید پاک و اعمال صالحه و اخلاق حسـنه و عدالت و قسط و صـدق و امـانت و وفـا و صـفا و درستی و راستی و صـلاح و سـداد و عفّت و اجتهاد و کرامت و شـرافت و فضـیلت و محبت و خیرخواهی و مهرورزی برخوردارنـد و چون انسان در عالم معنی و جهان باطن به دلالت قرآن و روایات با آنان همراه گردد و دل به ارزش هـای ایشـان دهـد ، بر اسـاس اثرپـذیری ، به رنـگ آنـان درآیـد و در قیامت لایق همنشـینی آن بزرگواران شود . همچنان که قرآن می فرماید :

[وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً] (۱) .

و اینان نیکو رفیقانی هستند .

این فقیر الی اللّه که خود در کسوت روحانیت هستم و تا کنون که این

۱- (۱) - نساء (۴) : ۶۹ .

جزوه را می نویسم بیش از سی و پنج سال است در نقاط مختلف ایران و برخی از ممالک اروپایی و عربی به توفیق حق به تبلیغ معارف الهیه مشغولم ، بسیاری از مستمعان گمراه را از طریق آیات قرآن و روایات با خدا و پیامبران و امامان آشنا نموده و زلف حیات آنان را با زلف هدایت حق و پیامبران و امامان گره زده ام و از این راه نتایج بسیار عالی در انقلاب حال و اخلاق و اعمال آنان دیده ام و به عبارت دیگر مشاهده نموده ام که بسیاری از شنوندگانی که از گردونه دین خارج بوده اند با آشنا شدن با خدا و پیامبران و امامان در درون خود و ادامهٔ زندگی در کنار معنویت آنان و قبول هدایتشان ، به مدار دین بازگشته و انسان هایی متین و مؤدب و متدین شده و به منابع خیر و هدایت تغییر یافته اند .

در این زمینه تا کنون چندین هزار نامه در طول مدت تبلیغم از گناه کاران ، و معصیت کاران حرفه ای و چه بسا از برخی افراد یهودی و مسیحی و لائیک به دستم رسیده که با شنیدن حقایق دینی و معارف الهی از کژراهه و بی راهه برگشته و دست به دامن رحمت و مغفرت خدا که بهترین رفیق است زده اند و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام متوسل شده و آنان را به رهبری در زندگی خود انتخاب نموده و از فرهنگ پاکشان برای رشد و کمال خود و تامین سعادت دنیا و آخرتشان بهره گرفته اند (۱) .

۱- (۱)) - برخی از نامه ها در مرکز علمی تحقیقاتی دار العرفان موجود می باشد .

آثار دوستی و معاشرت با اهل بیت علیهم السلام

اشاره

اهل بیت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله ، و امامان معصوم علیهم السلام منابعی هستند که سرمایه های علمی و معنوی آنان بی کران است . دریاهایی هستند که از لؤلؤ و مرجان علمی و معنوی خود می توانند همهٔ تهیدستان را به غنای لازم و ثروت کامل برسانند ، بدون این که از خزانه وجودشان چیزی کم شود .

نجات از مرگ سیاه

اصولاً ـ خـدای مهربـان ، منـافع ثروت معنوی را به این خـاطر در فضـای حیات انسان ها قرار داده که انسان ها خلأهای فکری و روحی و معنوی خود را از سـرمایه های الهی آنان پر کننـد و از مرگ سـیاه که مرگ عقل و جان و مرگ قلب و روح و روان است ، در امان بمانند و از لا به لای طوفان های مهلک ، کشتی وجودشان را سالم و صـحیح به ساحل نجات که همانا سعادت دنیا و آخرت و رضا و خوشـنودی حضـرت حق است ، برساننـد مگر نه این است که خـدای مهربان در اولین آیهٔ سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم ، فلسـفهٔ بعثت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله را با در دست داشـتن قرآن ، نجات انسانها از ظلمات و قراردادنشان در نور می داند ؟

ص:۱۸۳

[كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ] (١) .

[این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم تا مردم را به اجازهٔ پروردگارشان از تاریکی ها [یِ جهل ، گمراهی و طغیان] به سوی روشناییِ [معرفت ، عدالت و ایمان و در حقیقت] به سوی راه [خدای] توانای شکست ناپذیر و ستوده بیرون آوری .

چه دوستی و چه رفیقی در این پهن دشت هستی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر سرمایه های معنوی سرمایه دارتر است ؟ دوستی که با حرص و امیدی آتشین و با عشق و محبتی کامل و با دل سوزی و مهری بی نظیر ، در مقام نجات انسان از تهیدستی و فقر معنوی است و تنها خواسته اش خیر دنیا و آخرت بشر و رسیدن او به برترین مقام ایمانی و اخلاقی و قرار گرفتن در فضای خوشبختی دنیا و آخرت است ،

[حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ] (٢) .

اشتیاق شدیدی به [هدایتِ] شما دارد

او اشتیاق و امید و حرص فوق العاده ای نسبت به هدایت و نجات شما از گمراهی دارد .

پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهل بیتش منابعی عظیم از سرمایه های معنوی هستند که همچون پیامبر صلی الله علیه و آله ، هدایت کنندهٔ مردم به سوی حقایق و منجی آنان از مهالك و رهانندهٔ ایشان از خطرات و مفاسدند .

۱- ((۱)) - ابراهیم (۱۴) : ۱ .
۲- ((۲)) - توبه (۹) : ۱۲۸ .

نجات با کشتی نجات

آنـان که برای اصـلاح خود و اصـلاح دنیـا و آخرت خویش دست توسـل به ذیـل عنایت آن بزرگواران بزننـد و در همـهٔ امور حیات به آنان اقتـدا نماینـد ، بی تردیـد به نجات خویش از مهالک کمک نموده و خیر دنیا و آخرت خود را تأمین کرده انـد ، چرا که آن انوار الهی در این دنیـای مـادی که همچون دریـای طوفـانی دچـار انواع طوفـان هـای خطرزاست ، از طرف خـدا به عنوان کشـتی نجـات قرار دارنـد که هر کس متوسـل به آن شود از خطرهـا رهـایی یابـد و هر کس آنـان را رهـا کنـد به انواع خطرات و عوامل تخریب دنیا و آخرت دچار گردد .

ابو ذر غفاری که از چهره های برجستهٔ ایمانی و به فرمودهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قلّهٔ صدق و صداقت قرار دارد ، می گوید : خودم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود :

« . . . إنّمَا مَثَلُ أهْلِ بَیتِی فِیکُمْ کَمَثَلِ سَفِینَهِ نُوحٍ مَن رَکِبَهَا نَجا وَ مَن تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ . . . » (۱) .

جز این نیست که مثل اهل بیت من در شما مانند کشتی نوح است ، آن که در این کشتی معنوی قرار گیرد نجات یابد و هر که از آن تخلف ورزد غرق شود .

از بزرگان علمای اهل سنت است از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت فرمود :

ص:۱۸۵

۱- (۱)) - الأمالی، شیخ طوسی: ۶۰، مجلس ۲ ، حدیث ۸۸ ؛ بحار الأنوار: ۱۰۵/۲۳، باب ۷، حدیث ۳.

« فَاطِمَهُ بَهْجَهُ قَلْبِی وَ ابْنَاهَا ثَمَرَهُ فُؤادِی وَ بَعْلُهَا نُورُ بَصَرِی وَ الْأَئِمَّهُ مِنْ وُلْدِهَا أَمَنَاءُ رَبِّی وَ حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ خَلْقِهِ مَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوی » (۱) .

فاطمه شادمانی قلب من است و دو پسرش میوهٔ دل من و همسرش نور چشم من و امامان از نسلش امینان پروردگار من و ریسمان کشیدهٔ بین او و بین مردم اند ، کسی که به آنان پناه جوید نجات یابد و کسی که از آنان تخلف ورزد گمراه و سرگردان شود .

امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود :

« مَثَلُ أهْلِ بَیْتِیْ فِیْکُمْ ، مَثَلُ سَفِیْنَهِ نُوْحٍ مَنْ رَکِبها نَجی وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها زُخَّ فِی النَّارِ » (۲) .

مثل اهل بیت من در جمع شما مردم مثل کشتی نوح است ، هر کس در آن قرار گیرد نجات یابد ، و هر که از آن تخلف ورزد در آتش پرتاب می شود .

بی تردید آثار دوستی با اهل بیت علیهم السلام و معاشرت معنوی با آنان و اقتدای به آن اسوه های فضیلت در حدی است که هر صاحب قلم و هر صاحب بیانی از شمردنش عاجز و ناتوان است .

۱- ((۱)) - فرائد السمطین : ۶۶/۲ و همچنین در مصادر شیعه مانند : الطرائف : ۱۱۷/۱ ، حدیث ۱۸۰ ؛ بحار الأنوار : ۱۱۰/۲۳ ، باب ۷ ، حدیث ۱۶ .

۲- ((۲)) - صحیفه الامام الرضا : ۵۷ ، حدیث ۷۶ ؛ بحار الأنوار : ۱۲۲/۲۳ ، باب ۷ ، حدیث ۴۵ .

رسیدن به اوج قلهٔ انسانیت

اشاره

یافتن علم و آگاهی به حقایق ، جلوهٔ توحید در قلب ، قرار گرفتن در صراط مستقیم ، طلوع اخلاق حسنه از افق وجود آدمی ، ظهور اعمال صالحه از اعضا و جوارح و . . . همه و همه از آثار این دوستی با برکت و معاشرت باطنی است ، در این زمینه اگر به روایتی بسیار مهم که « الإحتجاج » طبرسی آن را نقل کرده است توجه شود این حقیقت بیش از پیش روشن می گردد که دوستی و معاشرت با اهل بیت علیهم السلام انسان را تبدیل به دریایی ژرف از فضایل و کرامات می کند .

ابن کوّا دربارهٔ اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از امیر المؤمنین علی علیه السلام پرسید ، حضرت فرمود : از کدام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از من می پرسی ؟ گفت : از ابو ذر غفاری مرا آگاه کن ، حضرت فرمود : از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود :

« ما أَظَلَّتِ الخَضْرَاءُ وَ لا أَقَلَّتِ الغَبرَاءُ ذُا لَهْجَهٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبی ذرّ » .

آسمان سایه نینداخت و زمین حمل نکرد ، انسانی را که صادق تر و راستگوتر از ابو ذر باشد .

گفت : یا امیر المؤمنین ! مرا از سلمان فارسی خبر ده ، حضرت فرمود :

به به سلمان از ما اهل بیت است و برای شما همانند لقمان حکیم است ، سلمان دانش اول و آخر را می دانست .

گفت : مرا از حذیفه بن الیمان آگاه کن ، فرمود :

او مردی است که نـام های منافقین را می دانست ، اگر از حـدود الهی از او می پرسـیدند او را به آن حـدود عارف و عالم می یافتند .

گفت : مرا از عمار یاسر خبر ده ، حضرت فرمود :

او مردی است که خـدا گـوشت و خـونش را بر آتش حرام کرده است و آتش دوزخ را نرسـد که به چیزی از گـوشت و خون عمار برسد .

گفت : یا امیر المؤمنین ! مرا از خودت خبر ده ، فرمود :

هرگاه دربارهٔ خودم نسبت به همهٔ حقایق سؤال کنی پاسخ می دهم و چون ساکت بمانی شروع به سخن می کنم (۱) .

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

گروهی به دیدار حضرت رضا علیه السلام شتافتند و گفتند :

ما شیعه علی هستیم ، حضرت رضا مدتی آنان را از دیدار خود محروم کرد ، سپس زمانی که اذن دیدار داد فرمود :

ص:۱۸۸

۱- (۱)) - عَنِ الْأَصْـبَغ بْنِ نُبَـاتَهَ قَـالَ : خَطَبَنَـا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السـلام عَلَی مِنْبَرِ الْکُوفَهِ فَحَمِـدَ اللّهَ وَ أَثْنَی عَلَيْهِ ثُمَّ قَـالَ : « أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی ، فَإِنَّ بَيْنَ جَوَانِحِی عِلْماً جَمّاً ، فَقَامَ إِلَيْهِ ابْنُ الْکَوَّاءِ فَقَالَ :... يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِی أَخْبِرْنِی عَنْ أَصْـحَابِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، قَالَ ، عَنْ أَیِّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللّهِ ؟ تَسْأَلُنِی ، قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِی أَخْبِرْنِی عَنْ أَبِی ذَرٍّ الْغِفَارِیِّ ، قَالَ علیه السـلام : سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ : مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَ لا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ ذَا لَهْجَهٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِی ذَرٍّ ، قَـالَ : يَـا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِی أَخْبِرْنِی عَنْ سَـلْمَانَ الْفَارِسِـیِّ قَالَ : بَـخٍّ بَـخٍّ سَـلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَکُمْ بِمِثْلِ لُقْمَانَ الْحَکِيمِ عَلِمَ عِلْمَ الْأَوَّلِ وَ عِلْمَ الْآخِرِ ، قَـالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِی فَأَخْبِرْنِی عَنْ حُـذَيْفَهَ بْنِ الْيَمَانِ ، قَالَ : ذَاکَ امْرُؤٌ عَلِمَ أَسْـمَاءَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ تَسْأَلُوهُ عَنْ حُـدُودِ اللّهِ تَجِدُوهُ بِهَا عَارِفاً عَالِماً ، قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِی أَخْبِرْنِی عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِـرٍ ، قَالَ : ذَاکَ امْرُؤٌ حَرَّمَ اللّهُ لَحْمَهُ وَ دَمَهُ عَلَی النَّارِ وَ أَنْ تَمَسَّ شَـيْئاً مِنْهُمَـا قَـالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبِرْنِی عَنْ نَفْسِکَ ، قَالَ : کُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ أُعْطِيتُ وَ إِذَا سَـکَتُّ ابْتُدِيتُ... » . الإحتجاج : ۲۶۰/۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۲۳/۱۰ ، باب ۸ ، حدیث ۲ .

وای بر شما شیعهٔ امیر المؤمنین ، حسن ، حسین ؛ سلمان ، ابو ذر ، مقداد ، عمار و محمد بن ابی بکر بودند که با چیزی از فرمان ها و دستورات حضرت مخالفت نمی کردند (۱) .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود :

« إنَّ الجَنَّهَ تَشتَاقُ إلَیْکَ وَ إلیٰ عَمّارٍ وَ سَلْمَانَ وَ أبی ذرٍّ وَ المِقدَاد » (۲) .

بی تردید بهشت مشتاق تو و عمار و سلمان و ابو ذر و مقداد است .

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمود :

خدا مرا به محبت چهار نفر فرمان داد ، گفتند : یا رسول اللّٰه ! چه کسانی هستند ؟ فرمود : علی بن ابی طالب سپس سکوت کرد ، آنگاه فرمود :

بی تردید خدا مرا به محبت چهار نفر دستور داد ، گفتند : چه کسانی هستند ؟ فرمود : علی بن ابی طالب ، سپس سکوت کرد ، باز فرمود خدا مرا به محبت چهار نفر فرمان داد ، گفتند : کیانند ای رسول خدا ؟ فرمود : علی بن ابی طالب ، مقداد بن اسود ، ابو ذر غفاری و سلمان فارسی (۳) .

۱- ((۱)) - أَبِی مُحَمَّدٍ الْعَسْکَرِیِّ علیه السلام قَالَ : « قَدِمَ جَمَاعَهٌ فَاسْتَأْذَنُوا عَلَی الرِّضَا علیه السلام وَ قَالُوا : نَحْنُ مِنْ شِیعَهِ عَلِیٍّ فَمَنَعَهُمْ أَیَّاماً ثُمَّ لَمَّا دَخَلُوا قَالَ لَهُمْ : وَیْحَکُمْ إِنَّمَا شِیعَهُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَکْرٍ الَّذِینَ لَمْ یُخَالِفُوا شَیْئاً مِنْ أَوَامِرِهِ » . الإحتجاج : ۴۴۰/۲ ؛ بحار الأنوار : ۳۳۰/۲۲ ، باب ۱۰ ، حدیث ۳۹ .

۲- ((۲)) - روضه الواعظین : ۲۸۰/۲ ؛ الخصال : ۳۰۳/۱ ، حدیث ۸۰ ؛ بحار الأنوار : ۳۴۱/۲۲ ، باب ۱۰ ، حدیث ۵۲ .

۳- ((۳)) - جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَیْنِ الْمُؤْمِنُ ، عَنِ ابْنِ الْوَلِیدِ ، عَنِ الصَّفَّارِ ، عَنِ ابْنِ عِیسَی ، عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَال : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِی بِحُبِّ أَرْبَعَهٍ ، قَالُوا : وَ مَنْ هُمْ یَا رَسُولَ اللّٰهِ ؟ قَالَ : عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ، ثُمَّ سَکَتَ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ اللّٰهَ أَمَرَنِی بِحُبِّ أَرْبَعَهٍ ، قَالُوا : وَ مَنْ هُمْ یَا رَسُولَ اللّٰهِ ؟ قَالَ : عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ، ثُمَّ سَکَتَ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ اللّٰهَ أَمَرَنِی بِحُبِّ أَرْبَعَهٍ ، قَالُوا : وَ مَنْ هُمْ یَا رَسُولَ ؟ اللّٰهِ قَالَ : عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِیُّ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِی » . الإختصاص : ۹ ؛ روضه الواعظین : ۲۸۳/۲ ؛ بحار الأنوار ۳۴۵/۲۲ ، باب ۱۰ ، حدیث ۵۸ .

زُراره بن اعین – که از چهره های برجسته علمی و اخلاقی است – از امام باقر علیه السلام روایت می کند از پدرش ، از جدش ، از امیر المؤمنین علیهم السلام که آن حضرت فرمود :

« ضَاقَتِ الْأَرْضُ بِسَبْعَةٍ بِهِمْ یُرْزَقُونَ وَ بِهِمْ یُنْصَرُونَ وَ بِهِمْ یُمْطَرُونَ مِنْهُم سَلمَانُ الفَارِسِیُ وَ المِقدَادُ وَ أبو ذَرٍّ وَ عَمّارٌ وَ حُذَیفَه رَحْمَهُ اللّه عَلَیهِم وَ کَانَ عَلیٌّ عَلَیهِ السَّلام یَقُول : وَ أَنَا إمَامُهُم وَ هُمُ الَّذِینَ صَلَّوْا عَلی فَاطِمَهَ عَلَیْهَا السَّلامُ » (۱) .

زمین نسبت به شخصیت و عظمت هفت نفر تنگ است که شما مردم را به وسیلهٔ آنان روزی می دهند و مورد یاری قرار می دهند و باران را بر شما فرو می بارند ، از آن هفت نفر سلمان فارسی و مقداد و ابو ذر و عمار و حذیفه هستند که رحمت خدا بر همهٔ آنان باد و علی علیه السلام همواره می فرمود : و من پیشوای آنان هستم و اینان کسانی هستند که بر فاطمه علیها سلام نماز گزاردند .

عشق خدا به انسان ، برکاتی که وجود انسان برای دیگران دارد ، معرفت دینی ، اقتدای به امام هدایت و . . . از آثار پیوند قلبی با اهل بیت علیهم السلام و دوستی و محبت نسبت به آن بزرگواران و معاشرت و همزیستی باطنی با آن منابع کرامت و فضیلت است .

۱- (۱)) – رجال الکشی : ۶ ؛ بحار الأنوار : ۳۵۱/۲۲ ، باب ۱۰ ، حدیث ۷۷ .

دو دوست حقیقی و دو یار واقعی

سعید بن مسیب مجمع کمالاتی چون بندگی و زهد و پارسایی و فقه و حدیث بود .

امام رضا علیه السلام به تشیع واقعی او گواهی داده است و امام سجاد علیه السلام دربارهٔ او فرمود :

سعید بن مسیب نسبت به معارف گذشته داناترین مردم [زمان خود] بود (۱) .

و امام صادق علیه السلام دربارهٔ او فرمود :

او از افراد مورد اطمینان علی بن الحسین علیه السلام بود (۲) .

سعید دختری داشت دارای جمال ظاهری و باطنی ، عبد الملك بن مروان دختر او را برای فرزندش هشام خواستگاری کرد ولی او به فرماندار مدینه که واسطهٔ این ازدواج بود گفت : من ابداً به این ازدواج رضایت نمی دهم و دختر به فرزند پادشاه مملکت نمی دهم ! !

روزی به یکی از شاگردانش که نزد او معارف الهی می آموخت گفت :

چرا چند روزی است به درس نمی آیی ؟ گفت : استاد ! همسر جوانم از دنیا رفت و من در این چند روز سرگرم امور او بودم به این خاطر از کلاس

۱- (۱)) - قَالَ زَیْنُ الْعَابِدِینَ علیه السلام : « سَعِیدُ بْنُ الْمُسَیَّبِ أَعْلَمُ النَّاسِ بِمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْآثَارِ أَیْ فِی زَمَانِهِ » . المناقب : ۱۷۶/۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۳۳/۴۶ ، باب ۸ ، حدیث ۲۳ .

۲- (۲)) - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ علیه السلام : « کَانَ سَعِیدُ بْنُ الْمُسَیَّبِ وَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی بَکْرٍ وَ أَبُو خَالِدٍ الْکَابُلِیُّ مِنْ ثِقَاتِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام » . الکافی : ۴۷۲/۱ ، حدیث ۱ ؛ سفینه البحار : ۱۵۸/۴ ، باب السین .

درس باز ماندم ، استاد گفت : بدون همسر به سر نبر ، تا دیر نشده ازدواج کن ، گفت : استاد ! من از مال دنیا دو درهم بیشتر ندارم و برای من قدرت اقتصادی جهت ازدواج وجود ندارد ، استاد گفت : غصهٔ مال دنیا را نخور سپس عقد دخترش را برای شاگردش خواند و وی را از رنج تنهایی نجات داد و به زندگی دلخوش کرد .

شاگردش می گوید : استاد چهل سال بود به خانهٔ کسی وارد نشده بود ولی آن روز که دخترش را برای من عقد کرد وقت غروب در زد ، هنگامی که در را باز کردم دیدم سعید است دخترش را آورده و دستش را در دست من گذارد و رفت ! !

گفتم : دختر ! از سرمایه و زینت و زیور چه داری ؟ گفت : حافظ همهٔ قرآنم ! گفتم : مهریه چه می خواهی ؟ گفت : حدیثی به من بیاموز ، گفتم :

« جهادُ المَرأَةِ حُسْنُ التَبَعُّلِ » (۱) .

جهاد زن ، به صورتی نیکو شوهرداری کردن است .

سعید بن مسیب که از پرورش یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام و عاشق امام سجاد علیه السلام و محصولی نیکو از شجرهٔ طیبهٔ دین است می گوید :

مدینه دچار قحطی و خشکسالی شد و مدتی زیاد از باران رحمت محروم گشت .

مردم به نماز استسقا و دعا و انابه به بیابان رفتند ، من هم همراه آنان به محل نماز و دعا آمدم ولی آن جمعیت را لایق اجابت دعا و نزول باران ندیدم .

۱- (۱)) - الکافی : ۹/۵ ، باب الجهاد الرجل و المرأه ، حدیث ۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۲/۱۰۰ ، باب ۴ ، حدیث ۵۲ .

غلامی سیاه چهره را مشاهده کردم که در کنار تپه ای سر بر خاک نهاده و با حالی خوش و نیتی پاک و اخلاصی ملکوتی برای نزول باران دعا می کند ، دعای او مستجاب شد ، منطقه را ابر باران زا گرفت و باران به شدت از آسمان بر زمین ریخت .

او پس از دعا به سوی شهر حرکت کرد ، او را دنبال کردم تا محل زندگی اش را بشناسم و به او ارادت ورزم ، نزدیک حرم پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه امام سجاد علیه السلام شد .

به محضر حضرت مشرف شدم و او را از حضرت درخواست نمودم که به من ببخشد و من او را به خانهٔ خود انتقال دهم و در خدمتش باشم .

حضرت فرمان داد همهٔ غلامان را حاضر کردند ولی او در جمع آنان نبود ، گفتم : هیچ یک از اینان را نمی خواهم زیرا کسی که مورد نظر من است در میان ایشان نیست ، به حضرت گفتند : تنها غلامی که مانده ، خدمتکار اصطبل است ، فرمود : او را هم آوردند .

به حضرت گفتم : این غلام منظور من است ، حضرت فرمود : غلام ! تو را به سعید بخشیدم ، به شدت به گریه نشست و گفت : سعید ! مرا از زین العابدین علیه السلام جدا مکن ، من یک لحظه تاب فراق محبوبم را ندارم .

او را رها کردم و رفتم پس از رفتن من ، سر به سوی خدا برداشته و به خاطر فاش شدن رازش از حضرت حق طلب سفر به آخرت نموده بود ، چیزی از این داستان نگذشت که امام سجاد علیه السلام برای تشییع جنازهٔ غلام دنبال من فرستاد ! ! (۱)

۱- (۱)) - إثبات الوصیه : ۱۷۴ ؛ مستدرک الوسائل : ۷۴/۱۴ ، باب ۱۱ ، حدیث ۱۶۱۳۷ .

دوستان و عاشقان اهل بیت علیهم السلام و مطیعان آن بزرگواران که برای هدایت انسان از جانب خدا گمارده شده اند ، دارای شخصیتی نوری و ملکوتی اند و وجودشان و منش و رفتارشان چون به محور حق می چرخد در حقیقت هماهنگ با کلّ نظام هستی هستند و این هماهنگی سبب معروف بودن آنان نزد همهٔ موجودات هستی و محبوبیتشان در پیشگاه آسمانیان و زمینیان وابسته به حق است .

در زیارت امین اللّه آمده :

« مُحِبَّهً لِصَفْوَهِ أَوْلِیائِکَ مَحْبُوبَهً فِی أَرْضِکَ وَ سَمائِکَ . . . مُشْتاقَهً إِلی فَرْحَهِ لِقائِکَ » .

خدایا مرا عاشق و دوستدار برگزیدهٔ اولیائت قرار ده و محبوب و معشوق در میان زمینیان و آسمانیان فرما . . . و به شادی دیدارت مشتاق کن .

« أَبْوابَ الْإِجابَهِ لَهُمْ مُفَتَّحَهٌ » .

و درهای اجابت دعا به روی اینان باز است .

این هماهنگی معنوی و ظاهری مایهٔ رشد آنان و رسیدنشان به اوج شخصیت و استقامت و پایداری شان در دین و اجابت دعایشان در دنیا و آخرت است .

انسانی که به خاطر دوری از خدا و آشنا نبودن با پیامبران و امامان در وادی انحراف قدم می زند ، باطنش به انواع رذائل آلوده و ظاهرش در انواع گناهان غرق است ، با همهٔ نظام هستی ناهماهنگ و بلکه وصله ای ناجور در نظام آفرینش است .

او دارای حرکت نزولی است و نهایتاً اگر بیدار نشود و توبه نکند به بی نهایت پوچی و پوکی می رسد .

او نمی توانـد محبوب دل های پاک گردد و در مشـکلات پیچیـده فریادرس نـدارد و دعایش - به فرض این که دعا کنـد - به اجابت نمی رسد .

مـاه شب چهارده برای کسـی نصف می شود و چاه خشک با آب دهان کسـی پر آب می گردد و درخت خشک با تکیه دادن کسـی سبز برمی گردد که وجود و اطوار و رفتـار و اخلاـقش و ظـاهر و بـاطنش به خـاطر ایمـان و اخلاـق حسـنه و عمل صالح هماهنگ با همهٔ نظام هستی است .

علی علیه السلام و نیازمند

روزی تهیـدستی به در خانـهٔ امیر المؤمنین علی علیه السـلام آمـد ، حضـرت به فرزنـدش خطاب فرمود : حسن عزیزم به مادرت بگو پولی به این تهیدست بدهد .

امام حسن علیه السـلام گفت : پدرم ! ما بیش از شش درهم نداریم که باید با آن آرد بخریم و نانی بپزیم ، چگونه این مبلغ را به این تهیدست بپردازیم؟ ! .

علی علیه السـلام فرمود : فرزند بزرگوارم ! بدان مؤمن واقعی کسـی است که به آنچه در دست خداست بیش از آنچه نزد خود اوست اطمینان کند سپس فرمود : شش درهم را به تهیدست بدهید .

امام علیه السـلام هنوز چند گامی از خانه دور نشده بود که به مردی برخورد در حالی که شتری را در معرض فروش گذاشته ، به صاحب شتر فرمود :

شـترت بـه چنـد ؟ گفـت : صـد و چهـل درهم ، حضـرت فرمـود : من آن را می خرم ولی پـول آن را هشت روزه می پردازم ، صاحب شتر پذیرفت و خرید و فروش انجام گرفت .

از این معامله چیزی نگذشت که مرد رهگذری آن شتر را که در کناری

بسته بود ، ارزیابی کرد و مشتاق خرید آن شد ، به حضرت گفت : این شتر را چند می فروشی ؟ علی علیه السلام فرمود : دویست درهم ، رهگذر گفت خریدم و قیمت شتر را به حضرت داد ، حضرت صد و چهل درهم از دویست درهم را برای فروشندهٔ شتر فرستاد و با شصت درهم دیگر به خانه آمد ، حضرت زهرا علیها السلام پرسید این پول ها از کجاست ؟ فرمود : این شاهدی است بر کلام خدا که بر پدرت نازل شده است :

[مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها . . .] (1) .

هر کس کار نیک بیاورد ، پاداشش ده برابر آن است . . .

عنایت حضرت امام رضا علیه السلام

با اهل معنایی که از عبادت عاشقانه و خدمت خالصانه به ویژه خدمت جانانه به مادرش که از پا افتاده بود بهره کافی داشت ، آشنا شدم .

گاه گاهی برای بهرهٔ معنوی به زیارتش می رفتم و علاوه بر این که از معنویتش سود می بردم ، از دانش و بینش سرشارش نیز بهره مند می شدم .

روزی در حالی که در اوج حال معنوی بود و در فضایی نورانی و عرفانی قرار داشت ، برایم نقل کرد :

با عالمی وارسته و دانشمندی بصیر و عارفی خبیر که در امور روحی و نفسی فراوان کار کرده بود ، آشنا شدم و به رفت و آمد با او توفیق پیدا کردم .

۱- ((۱)) - انعام (۶) : ۱۶۰ .

آن عـالم فرزانه در ایام تابسـتان به زیارت امام رضا علیه السـلام در مشـهد مقـدس مشـرف شـد ، پس از بازگشت از مشـهد به زیارتش رفتم تا از ره آوردهای معنوی سفر برایم بگوید .

داسـتان سـفر را چنین شـروع کرد : چنـد سالی بود که به زیارت امام رضا علیه السـلام موفق نشـده بودم ، دل تنگی عجیبی مرا گرفته بود ، خانواده ام هم اصـرار داشـتند آنان را به مشـهد ببرم ، از آنجا که در میان میوها به هلو علاقه فراوانی داشتم به آنان وعده دادم چون فصل رسیدن هلو برسد آنان را به مشهد که باغات اطرافش هلوهای ناب دارد ببرم !

در ایام رسـیدن هلو اهل و عیالم را به مشـهد بردم ، در خانه ای آنان را مسـتقر کردم و پس از استقرار جهت استراحت و سپس زیارت در رختخواب آرام گرفتم .

چون خوابم برد ، خواب دیـدم وارد صـحن مسـجد گوهر شاد شـدم و به قصـد زیارت به سوی کفشـداری که هنگام ورود در جـانب راست مسـجد است رفتم ، کفش خود را به کفشـداری دادم و آماده رفتن به حرم شـدم ، ناگهان چشـمم به در بزرگی افتـاد که چهره ای نورانی و با ادب کنار آن در ایسـتاده بود ، به او گفتم : این در به کجا باز می شود ، گفت : به سالنی که در آن مجـالس معنوی برگزار می شود و دربـارۀ نفس و روح و باطن انسان سـخن به میان می آیـد و اکنون جلسه ای برپاست که وجود مبـارک امـام رضا علیه السـلام در آن حضور دارنـد و بحثی معنوی در میان است ، به دربان گفتم : من هم از این دانش اندک بهره ای دارم ، برایم اجازۀ ورود به این مجلس بخواه ، دربان با کمال ادب پذیرفت به درون مجلس رفت و پس از چند لحظه برگشت و گفت : امام رضا علیه السلام فرمودند : اول شکم از هلو

سیر کن ، سپس به زیارت ما بیا ! !

آری ؛ قصد زیارتم با قصد هلو خوردن مخلوط بود و مولایم به هدایت من عنایت فرمود که از آن به بعد نیت زیارتم را از هوا و هوس خالص گردانم .

زهیر بن قین بجلی

زهیر بن قین بجلی از شجاعات عرب ، رئیس قبیله و چهره ای سرشناس بود ، مکتب اعتقادی و عملی اش عثمانی بود و در فضای آن مکتب زندگی می کرد .

او امام حسین علیه السلام را نمی شناخت و به آن منبع فیوضات ، معرفت و آگاهی نداشت و به این خاطر عثمانی مسلک بود و در مسیر مکه به کوفه علاقه نداشت با حضرت دیدار کند . او سعی داشت هر کجا کاروان حسینی اطراق می کند او به حرکتش ادامه دهد ، و از هر نقطه امام حسین علیه السلام به حرکت ادامه می دهد او اطراق نماید . ناخواسته دو کاروان در یک منزل با هم خیمه استراحت زدند ، چون هنگام ظهر زهیر دست به سفره غذا برد ، سفیر امام حسین علیه السلام وارد خیمهٔ او شد و گفت : حسین را اجابت کن ! زهیر گفت : مرا با حسین کاری نیست ، همسرش از پس پردهٔ خیمه به او نهیب زد که تو را شرم نمی آید دعوت حسین را اجابت نمی کنی ؟ !

به تحریک همسر شایسته و صالحه اش به سوی خیمه امام حسین علیه السلام رفت ، لحظاتی نورانی با امام حسین علیه السلام نشست ، در همان چند لحظه با توفیق حق به امام حسین علیه السلام معرفت پیدا کرد و آن وجود ملکوتی را

شناخت و با همهٔ وجود عاشق او شد چون همهٔ زیبایی های معنوی و الهی را در او دید ؛ از آن لحظه از امام حسین علیه السلام جدا نشد تا روز عاشورا با سپر قرار دادن خویش در برابر حسین علیه السلام برای ادامهٔ اقامهٔ نماز آن حضرت و مصون ماندن آن جناب از تیرباران دشمن ، به شرف شهادت نائل شد و نام خود را در میان عاشقان حق و حقیقت در جریدهٔ هستی ابدی و جاودانه کرد .

آن دل که ز عشقْ چو غنچه شکفت هر نکته که گفتْ ز حسن تو گفت

بیدار غمت از صبح ازل تا شام ابد ، یک لحظه نخفت

گوشِ دل هر هشیارِ دلیْ هر نغمه شنفت هم از تو شنفت

مژگانِ منِ دل رفته ز دست جز خاک ره کوی تو نَرُفت

از اشک و سرشک روان دلم پیداشْت حقیقتِ رازِ نهفت

آن دل که نگشته ز طاقت طاق حاشا که بود با عشق تو جفت

این غم که نصیب مفتقر است هرگز ندهد از دستْ به مفت (۱)

انسان با رفاقت و همنشینی با یار موافق و نشست و برخاست با اولیای الهی و ورود به جمع پاکان ، از پستی حالات بشری به قلهٔ عبودیّت و بندگی می رسد و از صفات ناسوتیه خالی می شود و به صفات لاهوتیه آراسته می گردد ، این حقیقت در دعای پاکان عالم (۲) آمده است :

« وفقنا الله و ایاکم للترقی من حضیض البشریه إلی ذروه العبودیه ، و رزقنا الله و ایاکم »

ص:۱۹۹

۱- (۱) - دیوان اشعار آیت اللّه غروی اصفهانی « کمپانی » .

۲- (۲) - شیخ بهائی .

«للتخلی عن صفات الناسوتیه و التجلی بالصفات اللاهوتیه » .»

اوج جوانمردی

محمد بن ابی عمیر از چهره های معروف شیعه و از یاران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود .

وی به جرم این که نـام شـیعیان را می دانست و در اختیـار حاکم بنی عباس قرار نـداد ، مورد خشم قرار گرفت تا آنجا که تمام دارایی اش را مصادره و خودش را به چهار سال زندان محکوم نمودند ! !

زمانی که دوران محکومیتش به پایان رسید ، او را احضار کردند و دوباره اسامی شیعیان و آدرس هر یک را از وی خواستند . محمد بن ابی عمیر این بار نیز از فاش کردن نام شیعیان و آدرس آنان خودداری کرد .

به دسـتور حاکم بنی عباس به انـدازه ای با چوب و تازیانه بر بـدنش زدنـد که خون از هر طرفش جاری شـد و به صورت نیمه جان بر زمین افتاد و بعد از آن تا مدتی طولانی بدنش مجروح و زخم آلود بود و از آن بدتر کمترین سرمایه و مایه ای نداشت که با آن به کسب مشغول شود و گشایشی برای زن و فرزندش در امر معاش ایجاد نماید .

روزی شـنید درِ خـانه اش را می زننـد ، هنگـامی که در را بـاز کرد با مردی روبرو شـد که کیسه ای محتوی ده هزار درهم در دست داشت و به محمد گفت : این کیسه را از من بستان .

ص:۲۰۰

آورندۀ پول یکی از تجار ورشکسته ای بود که از گذشته با وی آشنایی داشت و طرف داد و ستد او بود و معادل این مبلغ به ابن ابی عمیر بدهی داشت . به او گفت : تو که ورشکسته بودی ، این پول ها را از کجا آوردی ؟ آیا ارثی نصیب تو شده ؟ بدهکار گفت : نه ، محمد گفت : آیا کسی به تو بخشیده ؟ گفت : نه ، گفت : آیا ملک و باغی داشته ای که از راه فروش آنها این پول ها را به دست آورده ای ؟ گفت : نه ، پرسید پس از کجا آورده ای ؟

گفت : با این که خود ورشکسته و تهیدست بودم ، فکر کردم تو سال ها گرفتار زندان و شکنجه بوده ای و همۀ سرمایه ات از دست رفته و اکنون که آزاد شده ای نه سرمایۀ کسب داری و نه توانایی کار و تهیۀ معاش ، به این خاطر دلم به حالت به رقت آمد و خانه ای که محل زندگی خود و عائله ام بود فروختم و اینک پول خانه است که آورده ام تا قرض خود را به تو بپردازم .

محمد گفت : وضعم همین گونه است که تو فکر کرده ای و هم اکنون هم نیازمند به یک درهم از این پول ها هستم ولی به خدا سوگند یک درهم آن را نمی پذیرم زیرا از امام صادق علیه السلام برایم روایت شده که آن حضرت فرمود : قرض موجب آن نمی شود که انسان خانه و زادگاهش را از دست بدهد و به خاطر آن بی خانه شود ، الآن برگرد و پول ها را به صاحبش برگردان و خانه ات را پس بگیر (1) .

۱- ((۱)) - منهج المقال : ۲۷۵ .

اوج رفاقت انسانی و الهی

صفوان بن یحیی از اصحاب و معاشران امام موسی بن جعفر و امام رضا و امام جواد علیهم السلام بود ، او نزد امام رضا علیه السلام مرتبه و منزلتی شریف داشت و مقام بلند پایهٔ وکالت از امام رضا و امام جواد علیهما السلام را نسبت به امور دین و دنیای مردم به خود اختصاص داده بود .

او در همهٔ مراحل زندگی مطمئن ترین فرد مردم روزگارش و عابدترین آنان بود و شبانه روز صد و پنجاه رکعت نماز می خواند .

مقامش در زهد و عبادت ، مقام ویژه و خاصّی بود ، پایداری و استقامتش در دین نظیر نداشت .

گروه واقفیه مال فراوانی به او پیشنهاد کردند که از پی آن دست از دینش بردارد و به آنان بپیوندد ولی او نپذیرفت و سلامت دینش را حفظ کرد .

او در امر کسب و تجارت با عبد اللّه بن جندب و علی بن نعمان شریک بود ، آورده اند که هر سه نفر در کنار بیت خدا هم پیمان شدند که هر یک از آنان از دنیا رفت آن که زنده مانده از جانب آن که از دنیا رفته همهٔ نمازهایش را بخواند ، و روزه هایش را بگیرد و زکات مالش را بپردازد ! ! آن دو نفر مردند و صفوان شبانه روز صد و پنجاه رکعت نماز برای خود از جانب آن دو بجای می آورد و در سال سه ماه روزه می گرفت ، یک ماه برای خودش در ماه رمضان و دو ماه برای دو دوستش و از سوی خود و به نیابت آن دو نفر سه بار زکات می پرداخت و هر چه را در راه خدا هزینه می کرد یک بخش برای خود و دو بخش مانند آن را از جانب آن

دو به مصرف می رسانید (۱) .

حفظ پاکی و پاکدامنی در فضای عشق

جوانی در حالی که در تب عشق می سوخت و از فشار حفظ عفت و پاکدامنی به خود می پیچید ، برای چاره جویی به محضر مبارک امام صادق علیه السلام مشرف شد .

او با همهٔ وجود عاشق و دل بستهٔ کنیز ماهروی همسایه شده بود ، جریان عشق ، از یک نگاه عادی و معمولی در رهگذر آغاز شد و قرار و آرام را از جوان برده بود ، او از امام درخواست داشت در این مشکل سنگین به او یاری دهد و راهی برای نجاتش از این مسأله به او بنمایاند .

حضرت فرمود : هرگاه بار دیگر چشمت به آن کنیز افتاد با گفتن این جمله :« أسئل اللّٰه من فضله » و مداومت بر آن ، از مقام فضل و کرم پروردگار ، حل این مشکل را درخواست کن .

جوان به گفتهٔ حضرت عمل کرد ، چند روزی نگذشت که صاحب کنیز به دیدن جوان رفت و گفت : برای من سفری پیش آمده است که ناگزیر از رفتن هستم ولی مانع از رفتنم وجود کنیز من است .

من نه می توانم او را همراه خود به سفر ببرم و نه می توانم وی را در خانه ، تنها بگذارم ، اینک از تو می خواهم او را در خانهٔ خود نگهداری کنی تا من از سفر بازگردم زیرا به دیگری اعتماد ندارم که او را نزد وی بگذارم .

۱- (۱)) - الإختصاص : ۸۸ ؛ بحار الأنوار : ۳۰۴/۸۵ ، باب ۲ ، حدیث ۲ ؛ سفینه البحار : ۱۳۲/۵ ، باب الصاد .

جوان صالح پاک دامن که یگانه آرزویش رسیدن به وصال کنیز بود و باید از چنین پیش آمدی با همه وجود استقبال می کرد ، از پذیرفتن این مطلب عذر خواست .

گفت : کسی در خانه ام نیست که از کنیزت مراقبت کند و شایسته هم نیست که من و او به تنهایی در جای خلوتی قرار گیریم زیرا ممکن است من در خطر گناه افتم و نتوانم خود را حفظ نمایم بنابراین از تن دادن به این کار پوزش می خواهم .

صاحب کنیز گفت : من کنیز را به قیمت مناسبی به تو می فروشم که هر گونه تصرفی در او برای تو مشروع باشد مشروط به این که تو پول آن را بر عهدهٔ خود ضمانت کنی و آنگاه که بازگشتم خود کنیز را بابت پولی که به عهده گرفته ای به من برگردانی .

جوان این پیشنهاد را قبول کرد و مدت ها کنیز در اختیار او بود تا بهرهٔ خود را از او برگرفت .

چند روزی پیش از بازگشتن صاحب کنیز کارگزاران حاکم از بودن چنان کنیزی نزد آن جوان با خبر شدند و به هر وسیله ای که بود او را برای حاکم از وی گرفتند و دو سه برابر قیمتش به آن جوان پول پرداختند .

هنگامی که صاحب کنیز از سفر آمد سراغ کنیزش را گرفت ، جوان حقیقت مطلب را شرح داد و همهٔ پول ها را تسلیم صاحب کنیز کرد ، آن مرد گفت : اکنون که چنین شده من همان مقدار پولی را که تو ضامن شده ای برمی دارم و بقیهٔ آن ، حلال خودت باد !

جوان در این ماجرا به خاطر دینداری و پاک دامنی و حفظ عفت نه

تنها از فضل خـدا در مورد کامرانی از کنیز بهره منـد شـد ، بلکه پول قابل توجهی هم نصـیبش گردید و به زندگی اش کمک کرد (۱) .

در قلّهٔ عشق به فضایل

دارمیه زنی با شـعور و با معرفت و آگاه و عامل به اسـلام و در قلهٔ عشق به امیر المؤمنین علی علیه السلام که دارای همهٔ فضایل است ، قرار داشت .

او منزلش در جحـون بود ، زنی بود دلیر و نـترس ، مهر و محبت به علی علیه السـلام در دلش ریشه دوانـده بود و همواره دم از عـدالت و ولاـیت علی علیه السـلام می زد ، در جنـگ صـفین سـربازان را بر ضـد معـاویه که از هر جهت دشـمن حق بود، می شورانید و سخنرانی های حماسی و شورانگیزی می کرد.

چرخ روزگار به مرام معاویه می گردد ، بر کرسی حکومت و شاهی تکیه می زند ، سالی با مراقبان و محافظان مخصوص خود به مکه می رود و آنجا از آن زن سراغ می گیرد که آیا مرده است یا هنوز زنده می باشد ، گفتند : زنده و سالم است ، گفت : او را احضار کنید ، همین که او را آوردند و معاویه چشمش به او افتاد ، گفت :

ای دختر حام ! اینجا به چه کار آمده ای ؟ !

دارمیه گفت : تو می خواهی مرا تحقیر کنی و سـرزنش نمـایی ، من از بنی کنـانه می بـاشم نه از حـام و نام من دارمیه جحونیه است ،

معاویه گفت : راست می گویی ، آیا می دانی به چه منظور تو را احضار کرده ام ؟

۱- (۱)) - الکافی: ۵۵۹/۵، باب نوادر...، حدیث ۱۵ ؛ بحار الأنوار : ۳۵۹/۴۷، باب ۱۱، حدیث ۶۹.

دارمیه گفت : سبحان اللّه من که غیب نمی دانم !

معاویه گفت : تو را احضار کرده ام بپرسم چرا علی را دوست داری و مرا دشـمن می داری ؟ چرا او محبوب و من مورد نفرت و بغض تو هستم ؟

دارمیه گفت : از این پرسش صرف نظر کن !

معاویه گفت : نه ، نمی شود حتماً باید پاسخ دهی !

دارمیه گفت: حالا که مجبورم، گوشه ای از سبب آن را برایت می گویم:

من علی علیه السلام را به این خاطر دوست دارم که در میان مردم به عدل و داد ، رفتار می کرد .

من علی علیه السـلام را به این جهت دوست دارم که حق مردم را به مردم می داد و در توزیع آن مسـاوات و برابری را رعـایت می کرد .

اما با تو از آن رو دشـمنم که تو با کسـی جنگیدی که از تو به مراتب برتر و والاتر بود ، او به خلافت و حکومت از تو شایسـته تر بود ، تو با او به ناحق از در ستیز و دشمنی درآمدی و با وی مخالفت کردی و خلافت را به ناحق تصاحب نمودی .

علی علیه السلام را به آن جهت دوست دارم که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به ولایت نصب کرد و همه او را دوست داشتند و همهٔ پیروان راستین اسلام برای بزرگداشت او و پیامبر صلی الله علیه و آله به او احترام می گذاشتند .

بـا تو هم از آن جهت دشـمنم که به نـاحق ، خون هـا ریختی و در داوری هـایت به جور و سـتم داوری کردی ، قضاوتت نه از روی عقل بود و نه منطبق با مبانی اسلام و نه به طریقهٔ رسول اللّه صلی الله علیه و آله بلکه با هوا و هوس خودت توأم بود .

من از این رو علی علیه السلام را دوست دارم و تا پای جان هم با او هستم ، ولی

از تو و کارهای تو خشم و نفرت داشته و تا همیشه هم خواهم داشت ،

معاویه گفت : ها ! از این جهت شکمت بزرگ و پستان هایت بالا آمده و نشیمن گاهت چاق شده است ! !

این صفات که گفتی به مادر خودت سزاوارتر است تا به من زیرا من خودم شنیدم که مادرت هند را با همین صفات برای مردان اجنبی معرفی می کردند !

معاویه چون دید این زن از بیان حقایق ترس و ابایی ندارد ، مجبور شد برخورد سیاسی خود را عوض کند لذا برای جلب توجه او زبان به عذرخواهی گشوده ، گفت :

من از گفتن این کلمات قصد توهین و جسارتی نداشتم بلکه منظورم تعریف و تمجید بود و می خواستم تو را ستایش کنم .

پس از آنکه پوزش طلبید پرسید آیا خودت علی را دیده ای ؟

آری ؛ به خدا سوگند او را با دو چشم خود دیده ام .

معاویه گفت : چگونه او را دیدی ؟

او را چنان دیدم که نه ریاست فریبش داده بود و نه این نعمت ها و تجملاتی که تو را سرگرم کرده ، از خدا بی خبر و غافلش کرده بود .

معاویه اشاره کرد که بس است !

او می ترسید اگر این زن شیردل چند جملهٔ دیگر از فضائل و مناقب علی علیه السلام را بگوید ،ماندهٔ آبرویش نیز بر باد رود و او را در انظار دیگران بی ارزش کند ، از این جهت لب گزید ! ! یعنی که بس .

آنگاه که معاویه او را دستور به سکوت داد ، دارمیه گفت : بلی ؛ به خدا سوگند این کلمات دل های مرده را زنده می کند و گرد و غبار تبلیغات

مسـموم کننـده را از آنها می زدایـد ، این سـخنان چنان دل ها را روشن می کند که روغن زیتون ظرف ها را با زدودن زنگ و تیرگی روشن می سازد .

معاویه گفت : تو راست می گویی و من نیز سخنان تو را تصدیق می کنم ، اکنون بگو ببینم به من نیاز داری ؟ !

دارمیه گفت : اگر از تو چیزی بخواهم جواب مثبت می دهی ؟

معاویه گفت : آری !

دارمیه گفت : من صد شتر قرمز موی از تو می خواهم که شتران نر و ساربانشان نیز با آنها باشد .

معاویه گفت : برای چه می خواهی ؟

دارمیه گفت : می خواهم با شیر آنها ، خردسالان را سرپرستی کنم و با خود آنها بزرگسالان را احیا نمایم .

معاویه گفت : اگر اینها که خواستی به تو بدهم مرا مانند علی بن ابی طالب دوست می داری ؟

دارمیه گفت : نه ، به خدا سوگند ! بلکه کمتر از او هم دوست نخواهم داشت .

معاویه شـعری خوانده ، گفت : هان ! ببین ، این از بزرگواری ماست که گناهان شـما را ندیده می گیریم و به شما بخشش می کنیم ، اگر علی بن ابی طالب بود پشیزی هم به تو نمی پرداخت .

دارمیه گفت : بی تردیـد علی علیه السـلام این کـار را نمی کرد ، حتی یـک مو از این شتران را هم به من نمی داد زیرا او مـال مسلمانان را چون تو تلف

نمی کرد (۱) .

عشق این زن را به انسان والایی که جامع همهٔ کمالات و فضایل بود با عشق زن غربی که به هر هرزه ای به عنوان ستارهٔ سینما و . . . و عشق زنان دست پرورده های تمدن ماشینی که به هر معشوق پوک و پوچی است ، مقایسه کنید تا ببینید تفاوت دین داری و هماهنگی با قرآن و بی دینی و هماهنگی با هوا و هوس از کجا تا به کجاست .

پاسخ دندان شکن به ستمگران

أَرْوَی دختر عبد المطلب است ، وی پیر زنی است کمر خمیده و سال خورده که بی عصا راه رفتن برایش دشوار است .

روزی وارد دربار سلطنتی معاویه شد ، همین که او را دید به او گفت :

مرحبا به تو ای خاله (۲) ! حالت چطور است ؟

الحمد للّه خوب است ولی از این که تو با بنی اعمام خود مخالفت ورزیده ، حق آنان را غصب کردی و خود را به ناحق رئیس مسلمین و زمامدار آنان خواندی به سختی ناراحتم .

از آن روز که پیامبر از دنیا رفت ، طایفهٔ تیم و عدی و طایفهٔ امیه حق ما را غصب کردند و ما را از حقوق خود باز داشتند و از آن روز که شما بر تخت قدرت نشستید و ما را با این که سزاوارتر بودیم گوشه نشین

۱- (۱) - چهرهٔ زن در آئینهٔ تاریخ اسلام : ۸۴ .

۲- (۲) - به او گفته است خاله چون عموی معاویه « حارث » شوهر خواهر أروی ، صفیه دختر عبد المطلب بوده است .

ساختید ، رنج می برم .

مثال ما و شما چون قبطیان و پیروان فرعون شد و داستان علی بن ابی طالب هم مانند هارون پس از موسی .

در این میان عمرو بن عاص - که از شیرین کارهای آن روزگار بود - به أرْوی اعتراض کرده ، گفت :

ای پیره زن ! خفه شو ، حرف نزن ، خرفتِ احمقِ دیوانه . . . و چند کلمهٔ دیگر که همه نشانهٔ غضب و خشم او و نکوهش أرْوَی بود ، بر زبان جاری کرد .

ولی این زن نه تنها خاموش نشد و نترسید ، بلکه بیشتر و محکم تر سخن گفته ، پاسخ او را چنین داد :

ای زنا زاده ! تو چه می گویی ؟ به تو چه مربوط است ؟ تو مادرت در مکه از زنان زناکار بود که با همه ، طرح معاشقه و دوستی ریخته بود و با همه با مبلغی بی نهایت اندک هم آغوش می شد ، آنها را از خود کامروا می نمود ، حالا به تو رسیده است که به من اعتراض کنی ؟ !

تو کسی هستی که وقتی به دنیا آمدی شش نفر ادعای پدری نسبت به تو داشتند ، چون از مادرت پرسیدند گفت : این شش نفر همه با من نزدیکی کرده اند ، بر این اساس این نوزاد به هر کدام شبیه تر است از اوست ، مادرت را خودم دیدم که در روزهای منی با هر جوان فاجر و روسپی گری در می آمیخت ! چون به عاص از دیگران شبیه تر بودی تو را به او ملحق ساختند و عمرو بن عاص گفتند .

این زن همچنان هویت عمرو را بیشتر مشخص می کرد که مروان سخن او را برید و گفت :

پیر زن ! فضولی نکن ، خفه شو ، بی شعور ، چه سخنانی به زبان

می رانی ! حرف خودت را بزن !

أرْوَی یا بهتر بگوییم این پروردهٔ مکتب قرآن و رشد یافته در مدرسهٔ اسلام ، این آزاد زن ، این افتخار زنان قدرتمند و با عفت اسلام ، لبهٔ تیز تیغ سخن را متوجه او کرده ، گفت :

تو نیز مانند پسر عاص سخن می گویی ، ای کبود چشم ! ای سرخ مو ! ای کوتوله ! ای کسی که اندام نامتناسب داری و از هر جهت به غلام حارث بن کلده شبیه تری تا به حکم ، زیرا او نیز کبود چشم و سرخ مو و کوتاه قد و بد شکل بود ، تو را چه رسد در کار دیگران دخالت کنی و فضولی نمایی ؟ !

من تو را می شناسم تو هیچ شباهت به پدر خود که ادعای پدری بر تو را دارد نداری ، من پدرت را می شناسم که دارای چنین و چنان اوصافی بود که تو یا آن اوصاف را نداری و یا این که ضد آن صفات در تو وجود دارد ، پس بجای این که به من اعتراض کنی ، نخست برو از مادرت بپرس ببین پدرت که بوده است ، تو را چه کار به کار من ؟ !

سپس روی به معاویه کرده ، و گفت :

ای معاویه ! به خدا سوگند تو باعث شدی که اینان بر شؤون مردم مسلط شوند و جرات پیدا کنند ، تنها تو هستی که ریسمان به دست آنان دادی تا به خود اجازه دهند با من چنین سخن بگویند .

معاویه با احترام از او دلجویی کرده ، گفت :

خدا از گذشته ها گذشته ، اکنون نیازی که داری بخواه !

اروی گفت : من به تو نیازی ندارم ، آنگاه برخاست و از مجلس بیرون رفت .

ص:۲۱۱

معاویه خطاب به عمرو عاص و مروان کرده ، گفت : تف بر شـما ! شما سبب شدید که من امروز این سخنان را بشنوم ؛ پس از آن بی درنگ کسی را فرستاد ، اروی را بر گرداندند و گفت : حاجت خود را بخواه تا برآورم ،

أرْوَی گفت : به شش هزار دینار نیاز دارم ، معاویه گفت : برای چه می خواهی ؟

گفت : دو هزار دینـار می خواهم که کـاریزی احـداث کنم تـا بی نوایـان بنی الحارث از آن ارتزاق نماینـد ، دو هزار دینار می خواهم با آن جوانان تهیدست از بنی الحارث را زن دهم ، دو هزار دینار دیگر را می خواهم تا برای رفع بعضـی گرفتاری ها به کار برم .

معاویه گفت : شش هزار دینار به او بپردازید ، آنگاه که اروی خواست از کاخ او بیرون آید ، معاویه گفت :

این من بودم که دسـتور دادم تا این وجه را به تو بدهند ، اگر علی بن ابی طالب به جای من بود با این که پسر عمویت هست ، تو را بی نصیب برمی گرداند .

أرْوَی از شنیدن این سخن به سختی ناراحت شد و رنگش برافروخته گشت و با ناراحتی هر چه بیشتر گریست و گفت :

از علی حرف زدی و مرا به یاد او انداختی ، مرا به یاد او و عدالت هایش به یاد مردانگی های او و . . . .

سپس قصـیدهٔ مفصـلی در بیان فضایل و مکارم علی بیان کرد و او را بر همه برتری داد و معاویه را بیش از پیش سیه روی نمود و بر گشت (۱) .

۱- ((۱)) - چهرهٔ زن در آئینهٔ تاریخ اسلام : ۱۲۶ .

نسیبه دختر کعب مشهور به ام عماره که با شوهر خود و فرزنـدانش در جنگ احـد شـرکت کرده بود و خود عملاً شمشـیر به دست در راه یاری پیامبر اسـلام می جنگید و از حریم قرآن و اسلام و مسلمانان دفاع می کرد و گاهی نیز با تیر و کمان بر ضد نیروی دشـمن دست به کـار می شـد و آنـان را به عقب می رانـد ، در همین پیکار عظیم بود که دوازده زخم بر شانه و بـدنش وارد شد .

دختران و زنان جوانی که زخم های بدن و شانهٔ او را می دیدند و خود در آن صـحنهٔ دلخراش حاضـر نبودند ، دوست داشـتند که بداننـد چگونه آن زخم هـا بر بـدنش وارد آمـده است ، از آن جمله ام سـعد دختـر سـعد بن ربیع بود که می گویـد : از او پرسیدم داستان جنگ خود را در روز احد برایم نقل کن .

ام عمـاره گفت : آن روز نزدیـک ظهر بود که یـک مشـک آب و نواری که زخم هـا را با آن می بندنـد با خود برداشـتم و به میدان جنگ رفتم تا مجروحین را آب دهم و از زخم خوردگان عیادت نمایم ، چیزی که به خیالم نمی رسید همین بود که من هم بـا شوهر و دو فرزنـدم همـدوش بـا هم شمشـیر بزنیم ، همین که وارد میـدان شـدم دیـدم جنگ به شـدت درگرفته است و مسـلمانان شـکست خورده اند و هر کدام به سویی می روند ، من همان طور که مشـغول شمشـیر زدن بودم ، پیشـروی کردم تا این که نزدیک پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله رسیدم . در آن روز ، هم با شمشیر می زدم و هم با تیر و کمان تیراندازی می کردم ، و به اندازه ای نبرد کردم که این زخم ها که

می بینی بر شانه ام وارد آمد .

ام سعد می گوید : من خود آن زخم ها را دیدم که متورم شده بود ، به او گفتم چه کسی این زخم ها را به تو زد ؟ گفت : زمانی که مردم از اطراف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پراکنده شده بودند ، پسر قمیئه با فریاد می گفت :

محمد کجاست ؟ محمد کجاست ؟ مرگ بر من اگر او را به قتل نرسانم !

مصعب بن عمیر و گروهی دیگر که من نیز در میان آنان بودم ، در برابرش ایستادیم و از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دفاع کردیم ، در همین گیر و دار ، این زخم ها به من وارد آمد ، من هم چند ضربه به او زدم ولی چون آن دشمن خدا دو زره پوشیده بود ، ضربه های شمشیر من در او اثر نکرد .

از او پرسیدم دستت چه شده است ؟ گفت : آن روز که در یمامه مسلمانان به دست اعراب شکست خوردند ، انصار از مسلمانان کمک خواستند ، یکی از افراد گروهی که برای نجات آنان می رفت ، من بودم .

جنگ در حدیقه الموت بود و در حدود یک ساعت نبرد ادامه داشت تا آن که ابو دجانه همان جا شهید شد و سرانجام مسلمانان پیروز شدند . در همان میان که من در تعقیب مسیلمه دشمن خدا بودم ناگهان مردی با من برخورد کرد و ضربه ای به دستم زد که قطع شد .

عبد اللّه بن زید بن عاصم پسر ام عماره می گوید : من در روز جنگ احد بودم ، آنگاه که مردم از اطراف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پراکنده شدند ، من خود را به او رسانیدم ، دیدم مادرم به طرفداری از پیامبر صلی الله علیه و آله می جنگد ، همین که آن حضرت چشمش به من افتاد فرمود : پسر ام عماره هستی ؟ گفتم :

آری ؛ یا رسول اللّه ! پس چرا پیکار نمی کنی ؟ تیر اندازی کن ، سنگی را

برداشتم و در حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر یکی از مشرکان زدم ، سنگ بر چشم اسبش اصابت کرد ، اسب سرگیجه گرفت با صاحبش به زمین افتاد ، من باز هم با سنگ به او حمله می کردم تا این که چشمم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله افتاد ، دیدم در چهرهٔ مبارکش لبخندی نمایان است که با آن تبسم ، مرا تشویق می کرد ، در همین حال یکی از سربازان جبهه دشمن ضربتی بر شانهٔ مادرم وارد آورد که به سختی او را مجروح کرد ؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

مادرت ، مادرت ، او را دریاب ! زخم هایش را ببند ، شما افراد این خاندان پر برکت باشید ، مقام و مرتبهٔ مادرت بزرگ تر و برتر از فلان و فلان است و مقام و مرتبهٔ شوهر مادرت نیز از مقام فلانی برتر است ، خداوند شما خاندان را رحمت کند .

مادرم گفت : ای پیامبر صلی الله علیه و آله ! از خدا بخواه که ما در بهشت همدم تو باشیم همان وقت پیامبر دعا کرد و گفت :

« اللَّهُمَّ اجعَلْهُمْ رُفَقَائِی فِی الجَنَّهِ »

خداوندا آنان را در بهشت همدم من قرار ده .

هنگامی که مادرم این دعا را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید به اندازه ای خوشحال شد که نمی توان توصیف کرد و گفت :

هم اکنون از رنج هایی که به من رسیده است هیچ گونه نگرانی و ناراحتی ندارم (۱) .

۱- (۱)) – شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید : ۲۶۹/۱۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۳۴/۲۰ ، باب ۱۲ ؛ چهرهٔ زن در آئینهٔ تاریخ اسلام : ۱۴۱ .

اتصال روحی اویس قرنی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

اشاره

اویس قرنی ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ندیده بود ، ولی با شنیدن اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله و شنیدن دعوت آن حضرت در گردونهٔ پذیرش هدایت قرار گرفت و از ایمانی جامع و عبادتی کامل و حالی عارفانه برخوردار شد .

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله برای او به بهشت شهادت داد و به یارانش فرمود :

شما را به مردی از امتم که او را اویس گویند بشارت باد ، همانا او به مانند دو قبیله ربیعه و مضر در قیامت شفاعت می کند .

رسول اسلام صلی الله علیه و آله می فرمود :

« تَفُوحُ رَوَائحُ الجَنَّهِ مِنْ قِبَلِ القَرَنِ وَا شَوْقَاه إلَیْکَ یَا أُویسَ القَرَنِ » .

نسیم های بهشت از سوی یمن می وزد ، ای اویس قرن چه اندازه مشتاق توام .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله او را نفس الرحمن و خیر التابعین نامید و گاهی که از جانب یمن او را استشمام می کرد می فرمود :

« إنّی لَأَشُمُّ رَوحَ الرَّحمَنِ مِن طَرَفِ الیَمَنِ » .

من نسیم رحمانی را از سوی یمن استشمام می کنم .

او در آتش اشتیاق زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله می سوخت ، از مادر اجازه گرفت که به مدینه برای زیارت یار مشرف شود ، مادر به او گفت : به این شرط اجازه می دهم که بیش از نصف روز در مدینه توقف نکنی ، اویس با

اجازهٔ مادر به مدینه رفت ، چون به خانهٔ حضرت رسید آن حضرت در خانه نبود ، پس از نصف روز توقف در حالی که محبوب را زیارت نکرد به یمن بازگشت ، هنگامی که پیامر اسلام صلی الله علیه و آله به خانه آمد فرمود : این نور کیست که در این خانه مشاهده می کنم ؟ ! گفتند : شتربانی که اویس نام داشت در این سرای آمد و بازگشت ، حضرت فرمود : این نور را در خانهٔ ما به هدیه گذاشت و رفت (۱) .

مشهور است که وقتی در جنگ احد پیشانی و دندان پیامبر شکست ، اویس در بیابان های یمن در حال شترچرانی ، از درد پیشانی و درد دندان نالید ! !

آری ؛ حضور فیزیکی معاشران معنوی و چهره های ملکوتی در مدار زندگی انسان لازم نیست ؛ انسان می تواند با جهد و کوشش و فعالیت مثبت روحی ، خود را به محضر معنوی اولیای حق برساند و چون اویس به آن بزرگواران اتصال روحی یابد و از فیض سرشار وجود آنان بهره مند گردد که گفته اند :

مَنْ جَدَّ وَجَدَ .

آن کس که بکوشد آنچه را برای آن می کوشد می یابد .

برای این که خوانندگان عزیز به ویژه جوانان که دنیایی از احساسات و شور و نشاطاند به حقیقت عینی این جمله آگاه شوند به قطعاتی از تاریخ کوشندگان اشاره می شود :

۱- (۱)) - منتهی الآمال : باب سوم ، فصل هفتم ، شرح حال اویس قرنی . این قطعه در کتاب تذکره الأولیاء : ۲۶ ، باب ذکر اویس قرنی با کمی تفاوت ذکر شده است .

عبرت آموزی امیر تیمور

امیر تیمور که روزگاری در آسیا در قدرت و سطوت و بی باکی و شجاعت حرف اول را می زد ، در پاسخ این پرسش که از کجا و به چه سبب به این قدرت و حکومت رسیدی ، گفت : در جنگی از جنگ ها شکست سختی خوردیم ، من که سربازی جوان و در جنگ با دشمن بسیار کوشا بودم پس از گسیختگی شیرازهٔ لشکر چون چهره ای شناخته شده بودم و بیم اسارت و دستگیری ام می رفت پا به فرار گذاشتم ، در حال فرار در دل بیابان به سیاه چادری رسیدم که محل زندگی پیره زن پنبه ریسی بود ، از او خواستم که آن شب به من جای دهد ، او هم پذیرفت ، پس از ساعاتی افرادی از دشمن که دنبال فراریان بودند از راه رسیدند ، من به زیر پنبه ها رفتم و خود را از دید دشمن پنهان کردم ، دشمن همه جا را گشت در ضمن با نیزه ای به پنبه کوبید که نوک نیزه به پای من فرو رفت ولی من مقاومت کرده ، از خود عکس العملی نشان ندادم ، پس از رفتن دشمن من هم از پیره زن خداحافظی کرده با پای لنگ به سوی مقصدی که داشتم حرکت کردم .

به خرابه ای رسیدم ، در آنجا برای استراحت و مستور ماندن از چشم دشمن اطراق کردم ، سکوت بر همه جا حاکم بود ، در فکر بودم که عاقبت کار چه خواهد شد ؟ ناگهان صدای بسیار آرام مورچه ای نظرم را جلب کرد که دانه ای گندم به دو نیش گرفته و از دیوار بالا می رود تا خود را به پشت دیوار رسانیده ، دانهٔ گندم را به لانه منتقل کند .

مورچه ضعیف که باری سنگین تر از خود را می کشید وقتی به بالای

دیوار رسید و خواست به روی دیوار برود گندم از نیشش رها شده به زمین افتاد ، دوباره همان مسیر را بازگشت و گندم را به نیش گرفت و از دیوار بالا رفت ولی هنگام رفتن به روی دیوار دوباره گندم از دهانش به زمین افتاد ، شصت و هفت مرتبه این کار طاقت فرسا تکرار شد ، ولی مورچه آن دانه گندم را به بالای دیوار رسانید و سپس از طرف پشت دیوار به لانه انتقال داد .

از پشت کار مورچه و تحمل آن زحمتی که به خود همواره کرد درس گرفتم و به خود گفتم : تو از مورچه کمتر نیستی بکوش تا به برترین مقام برسی ، کوشیدم تا از سربازی به امارت و حکومت بر بسیاری از مناطق آسیا رسیدم و اگر خداوند فرصت دهد خود را به حکومت جهان می رسانم .

امیر عبد اللّه خلجستانی

او در خراسان به شغل خربندگی اشتغال داشت ولی با جدیت و کوششی که از خود نشان داد امیر خراسان بزرگ شد .

روزی یکی از دوستانش به دیدار او رفت ، در ضمن گفتگو از وی پرسید : چه شد از شغل خربندگی به امارت خراسان رسیدی ؟

گفت : روزی از محل کار برای استراحت به خانه رفتم ، در خانه چشمم به دیوان حنظلهٔ بادغیسی افتاد ، آن را برای مطالعه باز کردم این رباعی نظرم را جلب کرد :

مهتری گر به کام شیر در است رو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویا روی (۱)

این رباعی حرکتی در عقل و روانم ایجاد کرد و به دنبال آن به جستجوی مراتب و مقامات برخاستم و نهایتاً از شغل خربندگی به امارت خراسان بزرگ رسیدم !

۱- ((۱)) - حنظلهٔ بادغیسی ، دیوان اشعار

نقشهٔ امام هفتم علیه السلام برای زندگی پاک و سالم

امام هفتم علیه السلام عمر انسان را سرمایه و مایهٔ الهی و ملکوتی می شمرند و دوست داشتند همهٔ مردم عمر و زمانی که در اختیار دارند در تجارتی بگذرانند که برای آنان سود دنیایی و آخرتی داشته باشد ، به همین خاطر مردم را در جهت هزینه کردن عمر به چهار حقیقت دعوت کردند :

اجتَهِدُوا فِی أن یَکُونَ زَمانُکُمْ أربَعَ سَاعَاتٍ : سَاعَةً لِمُناجَاهِ اللّهِ ، وَ سَاعَةً لِأمرِ المعاشِ ، وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَهِ الإخَوانِ وَ الثّقَاتِ الَّذینَ یُعَرِّفُونَکُمْ عُیُوبَکُمْ وَ یُخْلِصُونَ لَکُمْ فِی البَاطِنِ ، وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فیها لِلَذّاتِکُم فِی غَیرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهذِهِ الساعَهِ تَقدِرُونَ علی الثلاث سَاعَات . . . (۱) .

کوشش کنید در این که زمان و عمرتان چهار بخش شود : بخشی برای عبادت و طاعت و مناجات با خدا ، بخشی برای کار و معیشت و به دست آوردن هزینهٔ زندگی ، بخشی برای معاشرت و نشست و برخاست با برادران دینی و افراد مورد اطمینانی که عیوب شما را به شما می شناسانند و در باطن به شما اخلاص می ورزند و بخشی برای لذت ها و خوشی های غیر حرام و به این بخش که برطرف کنندهٔ کسالت و خستگی شماست ، می توانید سه بخش دیگر را تأمین نمائید .

۱- (۱)) - تحف العقول : ۴۰۹ ؛ بحار الأنوار : ۳۲۱/۷۵ ، باب ۲۵ ، حدیث ۳ .

روایت را به دقت بنگرید و در آن اندیشه نمایید که معاشرت صحیح از چه ارزشی برخوردار است که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمان می دهد که یک چهارم از عمر خود را هزینهٔ همنشینی با دوستانی کنید که در رشد و تکامل شما و در رفع و پاک سازی عیوب شما مؤثرند !

امام علیه السلام سپس می فرماید :

با خود دربارهٔ دو چیز حدیث نفس نکنید : فقر و تهیدستی و طول عمر زیرا هر کس فکر و اندیشه اش را متمرکز در این کند که مبادا فقر و تهیدستی دچارم گردد و در گردونه بخل قرار می گیرد و هر که به فکر طول عمر باشد ، دچار حرص می شود ، بهرهٔ خود را از دنیا از حلال و اموری که شیشهٔ مروت را نشکند و اسرافی در آن نیست ، قرار دهید و از این گونه زیستن که زیستن پاکی است ، بر امور دین کمک بخواهید ، زیرا از امام صادق علیه السلام روایت شده :

لَيْسَ مِنَّا مَن تَرَكَ دُنياهُ لِدِينِهِ أوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنياهُ (۱) .

از ما نیست هر کس امر معیشت و امور دنیایش را به خاطر دینش ترک کند ، یا دینش را به خاطر دنیایش از دست بگذارد .

۱- (۱)) - تحف العقول : ۴۰۹ ؛ بحار الأنوار : ۳۲۱/۷۵ ، باب ۲۵ ، حدیث ۳

همنشینی با بندگان صالح

اشاره

ص:۲۲۳

خیر جامع و شرّ جامع

اسلام که تنها فرهنگ کامل و سعادت بخش است ، نقطهٔ معاشرت صحیح و دوستی حقیقی و همراه بودن با زنده دلان و ارواح پاک و اهل ایمان و مروت و همنشینی با کسانی که از دم عیسوی برخوردارند و جز صلاح و کرامت و رشد و تربیت و ادب و سلامت انسان را نمی خواهند ، خیر جامع می داند .

آیین ثمربخش حق ، نقطهٔ معاشرت غلط و دوستی ناباب و همراه شدن با مرده دلان ، و ارواح شریره و نفوس خبیثه و اهل شرارت و بی دینی و همنشینی با کسانی که رفتار و کردارشان چون طوفان خزان سرسبزی انسان و ارزش های آدمی را مورد هجوم قرار می دهد ، شر جامع قلمداد می کند .

معاشرت با معاشران پاک و سالم ، همنشینی با همنشینان مؤمن و فرشته خو ، دوستی با دوستان با وفا و روشن ضمیر ، چون شربت معالجی است که بیماری های فکری و روانی انسان را درمان می کند و به انسان برای ورود به یک زندگی شایسته لیاقت و نشاط می دهد .

معاشرت با معاشران ناپاک و بیمار دل ، همنشینی با همنشینان بی ایمان و شیطان صفت ، دوستی با مردم منافق و دورو و زشت باطن ، چون زهر خطرناکی است که به کام حیات انسان می ریزد و همهٔ جوانب

و شؤون وجود انسان را مسموم می کند و نهایتاً آدمی را در کویر هلاکت و سرزمین ضلالت تهیدست و پشیمان ، بیچاره و گرفتار ، رها می سازد .

رسوایی و فضیحتی که از همنشینی با افراد ناصالح نصیب انسان می شود ، گاهی قابل جبران نیست بلکه شیرینی و لذت زندگی را تیره و تار می کند .

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

عَارُ الفَضِیحَه یُکَدِّرُ حَلَاوَهَ اللَّذَّهِ (۱) .

ننگ رسوایی که از امور ناباب و روش های غلط به دست می آید شیرینی لذّت زندگی را در کام انسان تیره و تار می نماید .

و در کلامی دیگر می فرماید :

لَا یَقُومُ حَلَاوَهُ اللَّذَّهِ بِمَرَارَهِ الآفَاتِ (۲) .

شیرینی لذتی که از امور زیان آور و نصیب آدمی می شود ، به تلخی آفات و عوارض دردناک آن نمی ارزد .

آری ؛ کسی که با معاشر ناجنس و همنشین ناپاک و رفیق ناآگاه و آدمی نامرد و بی مروت به صورتی طولانی همراه و همراز باشد و بر اثر آن معاشرت ناصحیح از علم و معرفت و عبادت و خدمت و ارزش و کرامت محروم گردد و به خواستهٔ دوستش دچار اعتیاد و شراب ، فسق و فجور و ظلم و ستم شود و عمر گرانمایه در این راه شیطانی هزینه کند

۱- (۱)) - غرر الحکم : ۴۸۱ ، حدیث ۱۱۰۶۰ ؛ مستدرک الوسائل : ۳۴۶/۱۱ ، باب ۴۲ ، حدیث ۱۳۲۱۷ .
۲- (۲)) - غرر الحکم : ۸۵۴ .

و روزی که چشم باز نمایـد و ببیند قدرت جوانی و قوت روحی و کرامت انسانی از دست رفته و از وجود او مرده ای متحرک که جز مزاحمت برای خانواده و دیگران اثری نـدارد ؛ قطعاً تلخی این عوارض و آفات امروزش به شـیرینی لذت های زودگذر و مخرب دیروزش نمی ارزد .

تشبیهی لطیف از دوست حقیقی

جلال الدین رومی در کتاب « مثنوی » روایت جالبی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند و آن را با ظرافتی خاص و روشی هنرمندانه به صورت نظم تاویل می کند که ثبتش در این اوراق خالی از فایده نیست .

إغْتَنِمُوا بَرْدَ الرَّبِیْعِ فَإنَّهُ یَفْعَلُ بِأبدانِکُمْ کَمَا یَفْعَلُ بِأشْجَارِکُمْ ، وَ اجْتَنِبُوا بَرْدَ الخَرِیْفِ فَإنَّهُ یَفْعَلُ بِابْدَانِکُمْ کَمَا یَفْعَلُ بِأشْجَارِکُمْ (۱) .

نسیم بهار را غنیمت بشمارید زیرا در بدن شما همان تصرفی را می کند که در درختانتان می نماید و از باد خزان دوری کنید زیرا با بدن های شما همان معامله ای را می نماید که با درختانتان می کند .

جلال الدین رومی می گوید : پیامبری که فصیح ترین انسان است و سخنش ما فوق سخن انسان و ما دون سخن خداست ، باید منظورش از این کلام ، حقیقتی والا و مطلبی فوق العاده با ارزش باشد .

به احتمال قریب به یقین نظر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نسیم و باد بهار ، کلام معجزآسا و سخنان ملکوتی و دم عیسوی اولیای الهی و اهل دل می باشد که چونان نسیم بهار طبیعی که درختان را زنده می کند ، دل های مرده را حیات می بخشد و جان های افسرده را به حرکت می آورد و نَفْس

ص:۲۲۸

۱- (۱) - بحار الأنوار : ۲۷۱/۵۹ ، باب ۸۸ .

پژمرده را براساس حالات اخلاقی و عرفانی به اهتزاز می اندازد .

و نظر حضرتش از باد خزان ، کلام مرده دلان و سخنان اهل باطل و دم مسموم شیطان صفتان می باشد که چونان طوفان خزان که برگ درختان را زرد کرده و بر زمین می ریزد ، دل های نیمه جان را می میراند و جان های کم قدرت را می کُشد و نَفْس مرده را با تحریک به سوی شهوات بی مهار چون اژدها به جنبش می آورد .

و نهایتاً منظور آن مالک کلام و مبلغ پیام و خیر الانام این است که اگر انسان با معاشری الهی و رفیقی ملکوتی و دوستی عرشی - که زبانش ریشه در ایمان دارد و حالاتش ظهوری از حقایق است و اخلاقش میوهٔ باغ کرامت است - به دوستی و همنشینی برخیزد ، استعدادهای انسانی و حالات معنوی او از دم عیسوی زنده می شود و نهال وجودش تبدیل به شجرهٔ طیبه - که ریشه اش ثابت و شاخ و برگش در آسمان هاست و میوه اش همیشگی است - می گردد .

و اگر با معاشری شریر و رفیقی شیطانی و دوستی بی دین و مادی که زبانش ریشه در کفر و شرک دارد و حالاتش ظهوری از فرهنگ بت پرستی است و اخلاقش چون هندوانه ابو جهل زهر کشنده است ، به دوستی و همنشینی بنشیند ؛ استعدادهای انسانی او و حالات باطنی اش از دم خزان صفت او نابود می گردد و نهال وجودش تبدیل به شجرهٔ خبیثه که ریشه بی بنیانش روی زمین است و استقرار و قراری ندارد ، می شود .

فایدهٔ دوست حقیقی و رفیق پاک برای انسان ، فایدهٔ نسیم بهار برای گل و گیاه و نهال و درخت است و زیان دوست ناباب برای آدمی زیان

ص:۲۲۹

طوفان و ضرر آتشی است که در خرمن افتد و آن را به خاکستری سیاه که باد هر ذره اش را به جایی ببرد ، خواهد بود .

گفت پیغمبر ز سرمای بهار تن مپوشانید یاران زینهار

ز آنک با جان شما آن می کند کآن بهاران با درختان می کند

لیک بگریزند از سرد خزان کآن کند کو کرد با باغ و رَزان

راویان این را به ظاهر برده اند هم بر آن صورت قناعت کرده اند

بی خبر بودند از جای آن گروه کوه را دیده ندیده کان بکوه

آن خزان نزد خدا نفس و هواست عقل و جان عین بهارست و بقاست

مر ترا عقلی است جز وی در نهان کامِلُ العقلی بجو اندر جهان

جزو تو از کُلّ او کلّی شود عقل کل بر نفس چون غلّی شود

پس به تأویل این بود کانفاس پاک چون بهارست و حیات برگ و تاک

گفت های اولیا نرم و درشت تن مپوشان ز آنک دینت راست پشت

گرم گوید سرد گوید خوش بگیر ز آن ز گرم و سرد بِجْهی وز سعید

گرم و سردش نو بهار زندگی است مایهٔ صدق و یقین و بندگی است

ز آن کزو بُستانِ جانها زنده است زین جواهر بحرِ دل آکنده است

بر دل عاقل هزاران غم بود گر ز باغ دل خلالی کم بود (۱)

پروین اعتصامی در پایان قصیدهٔ همنشین ناهموار ، از زبان آب که در دیگی بر اثر همنشینی با آتش به بخار تبدیل می شود و هویتش را از دست می دهد و از آن همه سود رسانی به طبیعت و انسان باز می ماند ، می گوید :

۱- ((۱)) - مولوی ، مثنوی معنوی ، دفتر اول .

من که بودم پزشک بیماران آخر کار خود شدم بیمار

من که هر رنگ شستم از چه گرفت روشن آئینه دلم زنگار

نه صفائیم ماند در خاطر نه فروغیم ماند بر رخسار

آتشم همنشین و دود ندیم شعله ام همدم و شرارم یار

زین چنین روز داشت باید ننگ زین چنین کار داشت باید عار

هیچ دیدی زکار درماند کاردانی چو من در آخر کار

باختم پاک تاب و جلوه خویش بسکه بر خاطرم نشست غبار

با چنین پاکی و فروزانی این چنینم کساد شد بازار

آخر این آتشم بخار کند به هوای عدم روم ناچار

گفت آتش از آن که دشمن توست طمع دوستی و لطف مدار

همنشین کسی که مست هوی است نشد ای دوست مردم هشیار

هر که در شوره زار کِشت کند نبود از کار خویش برخوردار

خام بودی تو خفته زان آتش کرد هنگام پختنت بیدار

در کنار من از چه کردی جای که ز دودت شود سیاه کنار

هر کجا آتش است سوختن است این نصیحت به گوش جان بسپار

گرت اندیشه ای بد نامی است منشین با رفیق ناهموار

عاقلان از دکان مهره فروش نخریدند لؤلؤ شهوار

کس ز خنجر ندید جز خستن کس ز پیکان نخواست جز پیکار

سالکان را چه کار با دیوان طوطیان را چه کار با مُردار (۱)

معاشر ناهموار ، دوست ناباب و رفیق بد سیرت ، ریشهٔ شجرهٔ طیبه

۱- (۱)) - دیوان اشعار پروین اعتصامی : ۲۰۵ ، با اختصار .

انسانیتِ انسان را می خشکاند و شاخ و برگ درخت فطرت را می ریزد و بال و پر آدمی را می شکند و همهٔ جاده های سعادت را به روی انسان می بندد و عقل فعال و اندیشهٔ پاک را بی حرکت و متوقف می کند و فریاد وجدان را خاموش می سازد و نیرو و قدرت روحی را از کار می اندازد و از انسان - که گل سر سبد هستی است - خاری خشک به وجود می آورد !

ص:۲۳۲

چشمه ای بر بلندای کوه

همنشین صالح و رفیق موافق و دوست شایسته نسبت به سرزمین وجود انسان همچون چشمه ای بر بلندی کوه است که به زمین های دامنهٔ کوه مُشرِف و مسلط است و آب خوشگوار و پر فایده اش را به همه جای زمین های دامنهٔ کوه می رساند و در بهاران از آن سرزمین ها گیاهان سبز ، گل های خوش رنگ ، نباتات خوشبو و درختان پر ثمر می رویاند که هر بیننده ای را شگفت زده می کند .

انسان هنگامی که در کنار دوستی پاک نهاد ، درستکار ، دلسوز ، آگاه و با معرفت قرار بگیرد و لیاقت و شایستگی برای گرفتن ارزش های او را نشان دهد و به اختیار خود به انتخاب آن ارزش ها برخیزد ، آن ارزش ها همچون بارانی که از ابر بر زمین مستعد می بارد و سبب پیدایش ثمرات و محصولات می گردد ، بر انسان فرو می بارد و درخت وجود آدمی را از برکت آن معاشرت صحیح و درست به ثمرات و محصولات معنوی می نشاند .

محروم نمودن خویش از دوست صالح ، خسارت معنوی اش مانند این است که انسان خود را از هوای مطبوع و نور خورشید و تغذیهٔ سالم محروم نماید .

ابو لهب در شهر مکه نزدیک به پنجاه سال معاصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود

ولی یک لحظه حاضر نشد برای استفاده از ارزش های معنوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آن حضرت رفاقت و معاشرت کند بلکه تا لحظهٔ مرگش خود را از معاشرت با حضرت محروم کرد و داغ ننگ ابدی و خسارت همیشگی و شقاوت ابدی را بر پیشانی حیات نکبت بار خود زد و در قرآن مجید به عنوان چهره ای منفور معرفی شد ،

[تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ] (۱) .

نابود باد قدرت ابو لهب ، و نابود باد خودش .

آری ؛ محروم ماندن از یار موافق و معاشر واجد شرایط ، لباس انسانیت را از وجود انسان بیرون می آورد و لباس حیوانیت بر باطن می پوشاند و آدمی را نهایتاً مصداق [کَالْأَنْعامِ] (۲) ، [کَمَثَلِ الْکَلْبِ] (۳)و [کَمَثَلِ الْحِمارِ] (۴) می نماید .

انسان نباید از ارتباط با کسی که در دانش و معرفت و اخلاق و تربیت و آگاهی و کرامت ما فوق اوست ، غفلت ورزد و از این که دست به دامن شخصیت او بزند و متوسل به وی شود ، بخل کند که غفلت و بخل در این مورد سبب خرابی دنیا و آخرت است .

هنوز فریاد دعوت پاکان به گوش می رسد و تا قیامت هم به گوش انسان خواهد رسید که : ای انسان ها ! بیایید نهال وجود خود را از طریق قلب و جان به ما پیوند بزنید و از رزق کامل و روزی معنوی فراوانی که

ص:۲۳۴

۱- ((۱)) - مسد (۱۱۱) : ۱ .
۲- ((۲)) - «أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ » [انعام (۶) ۱۷۹] .
۳- ((۳)) - «فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحمِلْ عَلَیهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ » [انعام (۶) ۱۷۶] .
۴- ((۴)) - «مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ یَحمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً » [جمعه (۶۲) : ۵].

حضرت حق به خاطر شایستگی ما به ما ارزانی داشته تغذیه نمایید تا عقل شما کامل گردد و خرد شما چون گل بهار شکفته شود و بر جانتان نور معنویت بتابد و از افق وجودتان ثمرات ملکوتی رخ نشان دهد و در سرزمین نظام هستی چون شجره طیبه که در قرآن اشاره دارد (۱) ، رشد نموده ریشهٔ ثابتی پیدا کنید و شاخ و برگ روح و روان و عقل و خردتان به فضای ملکوت سرکشیده ، میوه و محصول دائم دهد و خود و دیگران تا ابد از آن میوه ها و محصولات دائم بهره مند شوید .

آنان و تربیت شدگانشان از شما دعوت می کنند که بیایید تا از آلودگی ها در سایهٔ دم مسیحایی ما پاک شوید و از بیماری های فکری و روحی شفا یابید و دردهای معنوی و باطنی شما با حکمت حکیمانه ما درمان شود و به سلامت و عافیت همه جانبه آراسته گردید تا در گردونهٔ رحمت حق و عنایت پروردگار و ولایت اولیای خدا قرار گیرید که راهی برای رسیدن به این حقایق جز معاشرت و دوستی با پاکان و اطاعت از آنان که در حقیقت اطاعت از خداست وجود ندارد .

روایت بسیار مهمّی در این زمینه از امام صادق علیه السلام به این مضمون نقل شده است ، حضرت می فرماید :

« كُنْتُ مَعَ أبِی حَتَّی انْتَهَیْنَا إلیٰ القَبْرِ وَ المِنْبَرِ وَ إذَا أُناسٌ مِنْ أصحَابِهِ ، فَوَقَفَ عَلَیْهِم وَ قَالَ : وَ اللّهِ إنِّی لَأُحِبُّکُم وَ أُحِبُّ رِیحَکُمْ وَ أروَاحَکُم فَأَعِینُونی عَلیٰ ذَلِکَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ فَإنَّکُمْ لَنْ تَنَالُوا وِلَایَتَنَا إلّا بِالوَرَعِ وَ الاجْتِهَادِ » (۲) .

ص:۲۳۵

۱- (۱) - «أَ لَمْ تَرَ كَیْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً كَلِمَهً طَیِّبَهً كَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِی السَّمَاءِ * تُؤْتِی أُكُلَهَا كُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ یَضْرِبُ اللّهُ الْأَمْثَالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُونَ » [ابراهیم (۱۴) : ۲۴ - ۲۵].

۲- (۲) - مجموعه ورام : ۹۰/۲ ، این روایت با کمی تغییر در : الکافی : ۲۱۲/۸ ، حدیث ۲۵۹ ؛ الأمالی ، شیخ صدوق : ۶۲۶ ، حدیث ۴ ؛ مشکاه الأنوار : ۷۴ ، الفصل الثالث فی آداب الشیعه ؛ بحار الأنوار : ۲۰۳/۷ ، باب ۸ ، حدیث ۹۱ و ۱۰۸/۲۷ ، باب ۴ ، حدیث ۸۱ و . . . ذکر شده است .

من بـا پـدر بزرگوارم حضـرت بـاقر العلوم علیه السـلام بودم تـا به قبر و منبر رسول خـدا رسـیدیم ، ناگهان پـدرم به گروهی از یارانش رسید ، کنارشان ایستاد و به آنان سلام کرد و فرمود :

به خدا سوگند من عاشق شـما و بوی شما و روح شما هستم ، شما مرا برای حفظ این عشق و محبت با پرهیزکاری و خود داری از هر گناهی و با کوشـش در راه خدا و انجام هر کار مثبتی یاری دهید [و همواره از ارزشهای ملکوتی ما شکل بگیرید] زیرا شما جز با پاک دامنی و حفظ خویش از گناه و کوشش و سعی مثبت به ولایت ما نخواهید رسید .

مؤلف دانشمند کتاب « آداب النفس » می گوید :

دوست خوب و رفیق شفیق و یار موافق دارای چهار صفت است :

عفت نفس ، تقوا ، زهد نسـبت به متاع دنیا ، ورع و پاک دامنی و این چهار عنصـر حقایقی هسـتند که از طریق ارتباط با پاکان نصیب انسان می شود .

همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

لازم است بـا کسـانی رفاقت و همنشـینی داشـته باشـیم که فردای قیامت در سایـهٔ آنان مورد لطف و رحمت حضـرت حق قرار بگیریم و به شـفاعت آنـان به بهشت و رضوان الهی راه یـابیم ، نه دست دوستی و رفـاقت به کسـانی دهیم که فردای قیـامت به آنان خطاب می کنند :

[وَ امْتٰازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ] (۱) .

و [ندا آید :] ای گناهکاران ! امروز [از صف نیکان] جدا شوید .

و نهایتاً ما هم به خاطر معاشرت با آنان و رنگ گرفتن از ایشان همراه آنان قرار گرفته ، از صف پاکان و صالحان جدا گردیم !

۱- ((۱)) - یس (۳۶) : ۵۹ .

لقمان حکیم و معاشران کم نظیر

او مردی سیاه چهره از سرزمین سودان بود که سالیانی دراز به عنوان برده و غلام در اختیار ثروتمندان قرار داشت و برای آنان کارهای پر مشقت و با زحمت انجام می داد ولی در چنان فضایی از انجام تعالیم الهی و پند واعظان و حکمت حکیمان غافل نبود .

پس از این که از قید بندگی آزاد می شود ، به نشست با عالمان و پاکان و خردمندان و دینداران واقعی همت می گمارد تا جایی که از آن چهرهٔ ملکوتی و مؤدب به آداب الهی نقل شده که به فرزندش فرمود :

شمار این گونه انسان های والایی که با آنان معاشرت و همنشینی داشتم به حدود چهار هزار نفر می رسد .

نفس پاک آن معاشران و روش و منش انسانی آن رفیقان نیک سیرت و اخلاق و خوی آن همنشینان ملکوتی خصلت ، چنان در وی مؤثر افتاد که قلب با صفا و پاک و آیینه صفت خود را به طور مستقیم شایستهٔ دریافت حکمت الهی از ناحیهٔ حریم حضرت حق شد .

[وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ . . .] (۱)

و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم . . .

۱- ((۱)) - لقمان (۳۱) : ۱۲ .

علاوه بر اصول حکمتی که حضرت حق در قرآن مجید از او نقل کرده ، اهل بیت علیهم السلام هم از او حکمت های پر ارزشی روایت کرده اند از جمله :

فرزندم ! از دنیا پند و عبرت بگیر و آن را برای این که جیره خور مردم نشوی ترک مکن و تا جایی وارد دنیا شو که به آخرتت زیان نزنی .

فرزندم ! دنیا دریایی است پر عمق ، عالمان بسیاری در آن غرق شده اند ، باید کشتی تو در آن تقوا و پرهیزکاری و مال التجاره ای که کشتی ات را پر می کند ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش عقل و قطب نمایش دانش و بصیرت و سکّان و مایهٔ آرامشش صبر باشد (۱) .

فرزندم ! از شبانه روز ده ساعت برای شخص خود سهمی قرار ده که در آن به کسب علم و دانش بکوشی (۲) .

فرزندم ! با ستمگر هم سفر مباش و با او رفاقت و معاشرت مکن ، با فاسق و بدکار به دوستی بر نخیز و با متهم ، همنشین مباش .

فرزندم ! دین چون درخت است ، ایمان به حق آبی است که آن را می رویاند ، نماز ریشهٔ آن است ، زکات ساقه هایش ، دوستی و رفاقت برای خدا شاخه هایش ، اخلاق نیک برگ هایش ، دوری از حرام میوه هایش ، چنانکه درخت با میوهٔ خوب کامل می گردد ، دین هم با دوری از کارهای حرام کامل می شود » .

امام صادق علیه السلام دربارهٔ او می فرماید :

ص:۲۳۹

۱- (۱)) – الکافی : ۱۶/۱ ، کتاب العقل و الجهل ، حدیث ۱۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۹۹/۷۵ ، باب ۲۵ ، حدیث ۱ .
۲- (۲)) – قصص الأنبیاء، راوندی: ۱۹۵، حدیث ۲۴۵؛ بحار الأنوار : ۴۱۹/۱۳، باب ۱۸، حدیث ۱۴.

لقمان مردی بود در کار و عمل برای خدا نیرومند و در مسیر حق پرهیزکار ، غرق در سکوت ، آراسته به وقار ، دقیق ، آینده نگر ، تیزبین ، پندآموز ، بی خشم و غضب ، به دور از شوخی ، حل کنندهٔ نزاع و اختلاف مردم (۱) .

ص:۲۴۰

۱- (۱)) - در مصادر مختلف حکمت های متعددی از لقمان نقل شده است که جهت استفاده به حکمت هائی که مرحوم کلینی رحمه الله در کتاب الکافی به آن اشاره فرموده اند و روایات آن را بیان کرده اند اشاره می شود : الکافی : ۱۵/۱ ، کتاب العقل و الجهل و صفحه ۳۹ باب مجالسه العلماء ، حدیث ۱ و ۶۷/۲ باب الخوف و الرجاء ، حدیث ۱ و صفحه ۱۱۴ باب الصمت ، حدیث ۶ و صفحه ۱۳۴ ، باب الذم الدنیا و الزهد فیها حدیث ۲۰ و صفحه ۶۴۱ ، باب من تکره مجالسته ، حدیث ۹ و ۲۲/۴ ، باب کراهیه المسأله ، حدیث ۸ و ۳۰۳/۸ ، حدیث ۴۶۶ و صفحهٔ ۳۴۸ ، حدیث ۵۴۷ .

معاشرت معنوی مقدس اردبیلی

انسان از طریق تقویت ایمان و تقوا و عبادت و خدمت می تواند به جایی برسد که خود را در محضر معنوی اولیای الهی حاضر کند و از انفاس قدسیهٔ آنان بهره مند گردد .

حضور فیزیکی این گونه چهره های ملکوتی در فضای حیات لازم نیست بلکه معرفت و شناخت آنان و تجلی دادن مقام نورانی آن بزرگواران در قلب و آشنایی با روش و منش و فرهنگشان در رشد و تکامل انسانی ، کافی است .

مقدس اردبیلی از چهره های برجسته ای است که راه شناخت و معرفت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را طی کرد و حقیقت نوری آنان را در قلب پاکش تجلی داد و با رنگ گرفتن از فرهنگ و اخلاق آنان به مقاماتی بس بلند و درجاتی بس عالی رسید .

یکی از شاگردان با تقوا و درستکارش می گوید : نیمه شبی استاد را دیدم عبا به سر کشیده به سوی حرم مطهر امام موحدان و نور دل عارفان و مولای عاشقان امیر مؤمنان علی علیه السلام در حرکت است .

با توجه به این که همهٔ درهای صحن بسته بود و نهایتاً درهای حرم مطهر هم به وسیلهٔ کلیدداران قفل شده بود ، از رفتن استاد به سوی حرم شگفت زده شدم ، تصمیم گرفتم بی خبر دنبال استاد حرکت کنم تا ببینم

داستان استاد در این وقت شب و رفتنش به سوی حرم از چه قرار است ؟ !

استاد به درب بستهٔ صحن رسید ، در به روی او باز شد ، به سوی حرم رفت ، در حرم هم به روی او گشوده شد ، وارد حرم گشت ، خطاب به مولای خود نمود که در چنین و چنان مسأله فقهی مشکل دارم ، ای حلال مشکلات ! مشکلم را بگشای .

از میان ضریح ندایی با محبت به گوش رسید که : به سوی مسجد کوفه برو فرزندم مهدی را در آنجا ملاقات می کنی ، مشکل فقهی خود را با او در میان بگذار که او برای تو حل خواهد کرد .

معاشرت معنوی وحید بهبهانی

وحید بهبهانی از شخصیت های بی نظیر شیعه و از عالمان بسیار برجسته ای است که در اوج فرهنگ مکتب اخباری گری به فریاد فقه استوار شیعه رسید و آن را از لابه لای طوفان آن مکتب نجات داد .

او در عصر پادشاهی فتحعلی شاه قاجار می زیست و به شدت مورد احترام و محبت آن پادشاه بود .

شاه ایران که از هر وسیله و دستاویزی برای اعتبار خود بهره می جست ، سه بار به محضر آن چهرهٔ با عظمت و مرجع کم نظیر نامه نوشت که از حوزهٔ عراق خارج و به ایران منتقل شود و هر بار وحید بهبهانی از پاسخ شاه امتناع می ورزید .

هنگامی که اصرار شاه برای رفتن ایشان به ایران شدت گرفت ، وی در میان شاگردان برجستهٔ خود شش نفر از جمله آیت حق ، صاحب کشف و کرامت علامهٔ بحر العلوم سید مهدی طباطبایی را انتخاب کرده ، با خود به عنوان شاهد به حرم مطهر امیر المؤمنین علی علیه السلام برد و در حضور آن بزرگواران به امیر مؤمنان علیه السلام عرضه داشت : شاه ایران با اصرار از من درخواست کرده که حوزه را رها کنم و رهسپار ایران گردم و آنجا به درس و بحث مشغول شوم و من در کنار اصرار و پافشاری او دو دل و متحیر شده ام و از انتخاب رفتن و ماندن درمانده گشته ، راه به جایی

نمی برم ، از محضر مبارک حضرتت می خواهم که مرا در این مسأله راهنمائی کنی .

همهٔ آن شش نفر شنیدند که از درون ضریح ندا آمد : « لا تخرج من بلادنا » ، وحید از شهرهای ما بیرون نرو و در این منطقه کنار ما اقامت دائم داشته باش .

ص:۲۴۴

حقوق رفاقت و معاشرت

اشاره

ص:۲۴۵

حقوق رفاقت و معاشرت

انسان ، هنگامی که با معاشری صالح و دوستی پاک نهاد و رفیقی نیک سیرت و مصاحبی شایسته رفاقت و دوستی برقرار کرد ، آن دو از نظر اسلام حقوقی بر یکدیگر پیدا می کنند که ادای آن حقوق گاهی لازم و زمانی واجب و وقتی هم مستحب است ، مگر این که با اختیار خود ، عهدهٔ یکدیگر را از اداء حقوق آزاد نمایند .

اسلام ، در زمینهٔ حقوق دوستی و معاشرت حقایقی را ارائه داده است که انسان از وسعت قوانین این مکتب و برنامه های فراگیرش نسبت به همهٔ امور ، به ویژه باب معاشرت شگفت زده می شود .

مسلماً تفصیل و توضیح هر حق و بیان تمام آثار ، مقتضی این مختصر نیست ، به ناچار به بخشی از این حقوق اشاره می شود .

حقوق معاشرت از دیدگاه امیر المؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علی علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود :

بر عهدهٔ مسلمان نسبت به برادر دینی اش سی حق قرار دارد که از آن آزاد نمی شود مگر به ادا کردن یا چشم پوشی طرف مقابل :

لغزشش را گذشت کند ، بر گریه و اشک دیده اش رحمت آورد ، عیبش را بپوشاند ، از خطایش درگذرد ، عذر و پوزشش را بپذیرد ، از غیبتش جلوگیری نموده و آن را رد کند ، خیرخواهی اش را نسبت به او تداوم بخشد ، دوستی اش را حفظ نماید ، عهد و پیمانش را رعایت کند ، در بیماری به عیادتش رود ، در تشییع جنازه اش حاضر شود ، دعوتش را بپذیرد ، هدیه اش را قبول کند ، نیکی و عطایش را تلافی نماید ، نعمتش را سپاس گذارد ، یاری و کمک به او را نیکو انجام دهد ، با رعایت عفت و پاکدامنی زوجه اش را حفظ کند ، حاجتش را روا نماید ، در رسیدن به خواسته اش او را همراهی کند ، به هنگام عطسهٔ او دعایش کند ، به گم شده اش هدایتش نماید ، سلامش را پاسخ دهد ، کلامش را دلنشین نماید ، بخشش او را نیک شمارد ، سوگندش را تصدیق نماید ، دوستش را دوست بدارد با او دشمنی نورزد ، چه ظالم باشد چه مظلوم او را یاری دهد اما یاری اش در ظالم بودنش به اینکه از ظلمش جلوگیری کند و اما یاری اش در مظلوم بودنش به این که او را در گفتن حقش یاری دهد ، او را تسلیم بلا و گرفتاری ننماید و خوارش ندارد ، از خیر و خوبی آنچه برای خود دوست دارد برای او هم دوست بدارد و آنچه از بدی برای خود نمی پسندد برای او هم نپسندد .

سپس فرمود :

از رسول خدا شنیدم : یکی از شما چیزی از حقوق برادر دینی اش را وامی گذارد ، پس در قیامت آن را از او مطالبه می کند ، بر این اساس به نفع

صاحب حق حکم داده می شود و بر ضد واگذارنده حق قضاوت می شود (۱) .

حقوق معاشرت از دیدگاه امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود :

« الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِم ، هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرآتُهُ وَ دَلِيلُهُ ، لَا يَخُونُهُ وَ لا يَخْدَعُهُ وَ لا يَظْلِمُهُ وَ لا يَكْذِبُهُ وَ لا يَغْتَابُهُ » (۲) .

مسلمان برادر مسلمان است ، او برای برادر مسلمانش چشم و آیینه و راهنماست ، به او خیانت نمی کند و نسبت به او خدعه و حیله روا نمی دارد و به او ستم نمی ورزد و دروغ نمی گوید و از او غیبت نمی کند .

معلی بن خنیس می گوید : به امام صادق علیه السلام گفتم : حق مسلمان بر

۱- (۱)) – عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْجِعَابِيِّ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْعَلَوِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ، عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلاثُونَ حَقّاً لا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوِ الْعَفْوِ يَغْفِرُ زَلَّتَهُ وَ يَرْحَمُ عَبْرَتَهُ وَ يَسْتُرُ عَوْرَتَهُ وَ يُقِيلُ عَثْرَتَهُ وَ يَقْبَلُ مَعْذِرَتَهُ وَ يَرُدُّ غِيبَتَهُ وَ يُدِيمُ نَصِيحَتَهُ وَ يَحْفَظُ خُلَّتَهُ وَ يَرْعَى ذِمَّتَهُ وَ يَعُودُ مَرْضَتَهُ وَ يَشْهَدُ مَيِّتَهُ وَ يُجِيبُ دَعْوَتَهُ وَ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ وَ يُكَافِئُ صِلَتَهُ وَ يَشْكُرُ نِعْمَتَهُ وَ يُحْسِنُ نُصْرَتَهُ وَ يَحْفَظُ حَلِيلَتَهُ وَ يَقْضِي حَاجَتَهُ وَ يَشْفَعُ مَسْأَلَتَهُ وَ يُسَمِّتُ عَطْسَتَهُ وَ يُرْشِدُ ضَالَّتَهُ وَ يَرُدُّ سَلامَهُ وَ يُطِيبُ كَلامَهُ وَ يَبَرُّ إِنْعَامَهُ وَ يُصَدِّقُ إِقْسَامَهُ وَ يُوَالِي وَلِيَّهُ وَ لا يُعَادِيهِ وَ يَنْصُرُهُ ظَالِماً وَ مَظْلُوماً فَأَمَّا نُصْرَتُهُ ظَالِماً فَيَرُدُّهُ عَنْ ظُلْمِهِ وَ أَمَّا نُصْرَتُهُ مَظْلُوماً فَيُعِينُهُ عَلَى أَخْذِ حَقِّهِ وَ لا يُسْلِمُهُ وَ لا يَخْذُلُهُ وَ يُحِبُّ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ ، ثُمَّ قَالَ علیه السلام : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ : إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَدَعُ مِنْ حُقُوقِ أَخِيهِ شَيْئاً فَيُطَالِبُهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقْضِي لَهُ وَ عَلَيْهِ » . کنز الفوائد : ۳۰۶/۱ ؛ وسائل الشیعه، ۲۱۲/۱۲، باب ۱۲۲، حدیث ۱۶۱۱۴؛ بحار الأنوار: ۲۳۶/۷۱ ، باب ۱۵، حدیث ۳۶.

۲- (۲)) – الکافی : ۱۶۶/۲ ، باب أخوه المؤمنین ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۲۰۴/۱۲ ، باب ۱۲۲ ، حدیث ۱۶۰۹۴ ؛ بحار الأنوار : ۲۷۰/۷۱ ، باب ۱۶ ، حدیث ۹ .

مسلمان چیست ؟

حضرت فرمود :

بر عهدهٔ مسلمان نسبت به برادر مسلمان و دوست الهی اش هفت حق ، لازم و واجب است ، حقی نیست مگر این که وجوبش بر او حتمی است ، اگر یکی از آنها را ضایع کند از ولایت خدا و طاعتش بیرون می رود و هیچ بهره ای از بندگی نسبت به خدا در او نیست ! !

به حضرت گفتم : آن حقوق چیست ؟

فرمود :

ای معلی ! به راستی که من نسبت به تو مهربانم و می ترسم که آنها را ضایع کنی و محافظت ننمایی و آگاه شوی و به کار نبندی .

به او گفتم : « لا حول لا قوّه إلّا باللّه » .

فرمود :

آسان ترین حق از آنها این است که :

۱ - دوست بداری برای او آنچه را برای خود دوست داری و ناپسند بداری برای او آنچه را برای خود ناپسند می داری .

۲ - از خشم او خود را کنار بداری و خوشنودی او را دنبال نمایی و از وی فرمان ببری .

۳ - او را با وجود خود و مال و زبان و دست و پایت یاری رسانی .

۴ - چشم او و آیینه و راهنمای او باشی .

۵ - سیر نباشی و او گرسنه باشد ، سیراب نباشی و او تشنه باشد ، پوشیده نباشی و او برهنه باشد .

۶ - اگر تو را خدمت کاری است و برادرت را خدمتکاری نیست ، خدمت کارت را بفرستی تا جامهٔ او را بشوید و خوراک او را بسازد و بستر خوابش را پهن کند .

۷ - به سوگندش وفادار باشی ، دعوتش را بپذیری ، در بیماری اش از او عیادت کنی ، در تشییع جنازه اش حاضر شوی و هرگاه بدانی برای او حاجتی است به انجامش پیشدستی کنی و او را وادار ننمایی تا از تو درخواست کند بلکه برای انجام گرفتن حاجتش بشتاب و در برآوردنش بکوش و هرگاه چنین کنی دوستی خود را به دوستی او پیوستی و دوستی او را به دوستی خود پیوند داده ای (۱) .

امام صادق علیه السلام در بخشی از یک روایت مفصل دربارهٔ حقوق دو مسلمان بر یکدیگر می فرماید :

ص:۲۵۱

۱- (۱) - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنِ ابْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ الْهَجَرِيِّ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، قَالَ : قُلْتُ لَهُ مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ ؟ قَالَ : « لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلّا وَ هُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ إِنْ ضَيَّعَ مِنْهَا شَيْئاً خَرَجَ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِ مِنْ نَصِيبٍ ، قُلْتُ : لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هِيَ ؟ قَالَ : يَا مُعَلَّى إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَ لا تَحْفَظَ وَ تَعْلَمَ وَ لا تَعْمَلَ ، قَالَ : قُلْتُ لَهُ : لا قُوَّةَ إِلّا بِاللَّهِ ، قَالَ : أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهَ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ الْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَ تَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَ تُطِيعَ أَمْرَهُ وَ الْحَقُّ الثَّالِثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ لِسَانِكَ وَ يَدِكَ وَ رِجْلِكَ وَ الْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَ دَلِيلَهُ وَ مِرْآتَهُ وَ الْحَقُّ الْخَامِسُ لا تَشْبَعُ وَ يَجُوعُ وَ لا تَرْوَى وَ يَظْمَأُ وَ لا تَلْبَسُ وَ يَعْرَى وَ الْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَ لَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَيَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَ يَصْنَعَ طَعَامَهُ وَ يُمَهِّدَ فِرَاشَهُ وَ الْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تُبِرَّ قَسَمَهُ وَ تُجِيبَ دَعْوَتَهُ وَ تَعُودَ مَرِيضَهُ وَ تَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَ لا تُلْجِئُهُ أَنْ يَسْأَلَكَهَا وَ لَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادَرَةً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَلايَتَكَ بِوَلايَتِهِ وَ وَلايَتَهُ بِوَلايَتِكَ » . الكافی : ۱۶۹/۲ ، باب حق المؤمن علی أخيه ، حديث ۲ ؛ وسائل الشيعه : ۲۰۵/۱۲ ، باب ۱۲۲ ، حديث ۱۶۰۹۷ ؛ بحار الأنوار : ۲۳۸/۷۱ ، باب ۱۵ ، حديث ۴۰ .

وه چه بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمان خودش .

و فرمود :

دوست بدار برای بردار مسلمانت آنچه را برای خود دوست داری و هرگاه نیازمند شوی از او بخواه و اگر او از تو خواست به او عطا کن ، از هیچ کار خوب و خیری دربارهٔ او دل تنگ و خسته مشو و او هم از هیچ کار خوبی برای تو دلتنگ و خسته نشود . پشتوانهٔ او باش که او پشتوانهٔ توست چون غایب شود آبرو و شخصیت او را در غیبتش حفظ کن و چون حاضر باشد او را زیارت نما ، او را گرامی دار و ارجمند شمار زیرا او از توست و تو از اویی و چون از تو گله مند باشد از او جدا مشو تا گذشت او را خواستار شوی و اگر به او خیری رسد ، خدا را سپاس گزار و اگر گرفتار شود ، زیر بازویش را بگیر و چون برای او دامی نهادند و سخن چینی کردند ، به او کمک کن و اگر انسانی به برادر دینی اش بگوید : اف بر تو ، دوستی معنوی میان آنان بریده شود (۱) .

ص:۲۵۲

۱- (۱)) - عَنْ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَی ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ، قَالَ :... « فَمَا أَعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَی أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ قَالَ : أَحِبَّ لِأَخِيکَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ وَ إِذَا احْتَجْتَ فَسَلْهُ وَ إِنْ سَأَلَکَ فَأَعْطِهِ لا تَمَلَّهُ خَيْراً وَ لا يَمَلُّهُ لَکَ كُنْ لَهُ ظَهْراً فَإِنَّهُ لَکَ ظَهْرٌ إِذَا غَابَ فَاحْفَظْهُ فِی غَيْبَتِهِ وَ إِذَا شَهِدَ فَزُرْهُ وَ أَجِلَّهُ وَ أَكْرِمْهُ فَإِنَّهُ مِنْکَ وَ أَنْتَ مِنْهُ فَإِنْ كَانَ عَلَيْکَ عَاتِباً فَلا تُفَارِقْهُ حَتَّی تَسُلَّ سَخِيمَتَهُ وَ إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ إِنِ ابْتُلِیَ فَاعْضُدْهُ وَ إِنْ تُمُحِّلَ لَهُ فَأَعِنْهُ وَ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ أُفٍّ انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلايَهِ وَ إِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوِّی كَفَرَ أَحَدُهُمَا فَإِذَا اتَّهَمَهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ فِی قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِی الْمَاءِ » . الکافی : ۱۷۰/۲ ، باب حق المؤمن علی أخيه ، حديث ۵ ؛ وسائل الشيعه ۲۰۶/۱۲ ، باب ۱۲۲ ، حديث ۱۶۰۹۸ ؛ بحار الأنوار : ۲۴۳/۷۱ ، باب ۱۵ ، حديث ۴۳ .

ابان بن تغلب می گوید : با امام صادق علیه السلام در طواف کعبه بودم ، مردی از یارانمان به سویم آمد ، او از من درخواست کرده بود که به خاطر حاجتی که دارد با او بروم و به من اشاره کرد ، امام صادق علیه السلام او را دید و به من فرمود : ابان این مرد تو را می خواهد ؟ گفتم : آری ؛ فرمود : با تو هم عقیده است ؟ گفتم : آری ؛ فرمود : با او برو و طواف خود را قطع کن ، گفتم : اگر چه طواف واجب باشد ؟ فرمود : آری .

با او رفتم ، بعد از آن خدمت حضرت رسیدم و گفتم : از حق مؤمن بر مؤمن به من خبر ده ، فرمود : آن را وامگذار ، گفتم : من به فدایت ! می خواهم و بر آن پافشاری کردم ، فرمود : ابان ! تا آنجا حق دارد که نیمی از ثروتت را به او بدهی ، سپس به من نگاه کرد و دید چه حالی به من دست داده ، فرمود : ای ابان ! نمی دانی که خدا آنان را یاد کرده که دیگران را بر خود مقدم بدارند ، گفتم : آری ؛ من به فدایت ، فرمود : اگر تو ثروتت را با او تقسیم کنی او را بر خود مقدم نداشته ای ، همانا خود را با او برابر داشتی ؛ هنگامی او را بر خود مقدم می داری که از آن بخشی که برای خود گذارده ای به او بدهی (۱) .

امام صادق علیه السلام می فرماید : امام باقر علیه السلام همواره می فرمود :

« عَظِّمُوا أَصْحابَکُمْ وَ وَقِّرُوهُمْ وَ لا یَتَجَهَّمْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً وَ لا تَضارُّوا وَ لا تَحاسَدُوا وَ إِیّاکُمْ وَ الْبُخْلَ ، کونُوا عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ . (۲)

۱- (۱)) – الکافی : ۱۷۱/۲ ، باب حق المؤمن علی أخیه ، حدیث ۸ ؛ وسائل الشیعه ۲۰۹/۱۲ ، باب ۱۲۲ ، حدیث ۱۶۱۰۶ ؛ بحار الأنوار : ۲۴۸/۷۱ ، باب ۱۵ ، حدیث ۴۶ .

۲- (۲)) – الکافی : ۱۷۳/۲ ، باب حق المؤمن علی أخیه ، حدیث ۱۲ ؛ وسائل الشیعه : ۱۵/۱۲ ، باب ۵ ، حدیث ۱۵۵۱۹ .

یارانتان را بزرگ شمارید و به آنان احترام کنید و به یکدیگر روی ترش نکنید و به همدیگر زیان نرسانید و نسبت به هم حسد نورزید ، از بخل بپرهیزید ، بندگان با اخلاص خدا باشید .

امام صادق علیه السلام به یارانش می فرمود :

« إتَّقُوا اللّهَ وَ كُونُوا إخْوَةً بَرَرَةً مُتَحابِّينَ فِي اللّه ، مُتَوَاصِلِينَ ، مُتَرَاحِمِينَ ، تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقَوا وَ تَذَاكَرُوا أمْرَنَا وَ أحيُوْهُ » (۱) .

از خدا پروا کنید و برادرانِ نیک رفتاری باشید ، به یکدیگر مهر ورزید ، یکدیگر را زیارت کنید و با هم برخورد و ملاقات داشته باشید ، آیین ما را در جمع یکدیگر یادآوری نمایید و آن را زنده نگه دارید .

امام باقر علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود :

جبرئیل برایم گفت : خدای عز و جل فرشته ای را به زمین فرستاد و آن فرشته آمد و آغاز رفتن کرد تا گذرش بر دری افتاد که مردی بر آن ایستاده بود و از صاحب خانه اجازه ورود می خواست ، آن فرشته به وی گفت :

چه نیازی به صاحب این خانه داری ؟ پاسخ داد : برادر دینی من است ، برای خدای تبارك و تعالی از او دیدن می کنم ، فرشته به او گفت : تو فقط برای همین آمدی ؟ گفت : جز برای این کار نیامدم ، به او گفت : من پیک خدایم به سوی تو و خدا به تو سلام می رساند و می فرماید : بهشت برای تو واجب است ، آن فرشته گفت: خدای عز و جل می فرماید : هر مسلمانی از مسلمانی دیدار کند ، او را دیدار نکرده بلکه مرا دیدار کرده و ثواب

۱- ((۱)) - الکافی ۱۷۵/۲ ، باب التراحم و التعاطف ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۲۲/۱۲ ، باب ۱۰ ، حدیث ۱۵۵۳۹ ؛ بحار الأنوار : ۴۰۱/۷۱ ، باب ۲۸ ، حدیث ۴۵ .

و پاداش او بر عهدهٔ من ؛ بهشت است (۱) .

امام باقر علیه السلام فرمود :

« تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِی وَجْهِ أخِیهِ حَسَنَهٌ وَ صَرْفُ القَذَی عَنْهُ حَسَنَهٌ وَ مَا عُبِدَ اللّهُ بِشَیءٍ أحَبَّ إلَی اللّهِ مِنْ إدْخَالِ السُّرُورِ عَلَی المُؤْمِنِ » (۲) .

لبخند مرد به روی برادر دینی اش حسنه است و دور کردن خار و خاشاک نیز از وی حسنه می باشد و خدا به کاری محبوب تر از شاد کردن دل مؤمن بندگی نشده .

امام صادق علیه السلام فرمود :

« لَقَضَاءُ حَاجَهِ امرِیءٍ مُؤْمِنٍ أحَبُّ إلَی اللّهِ مِنْ عِشْرِینَ حِجَّهٍ کُلَ حِجَّهٍ یُنْفِقُ فِیهَا صَاحُبَهَا مِأَهَ ألْفٍ » (۳) .

برآوردن حاجت یک مرد مؤمن در پیشگاه خدا از بیست حج محبوب تر است که در هر حجّی حاجی صد هزار درهم انفاق کند .

۱- ((۱)) - عَلِیُّ بْنُ إبْرَاهِیمَ ، عَنْ أبِیهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی ، عَنْ إبْرَاهِیمَ بْنِ عُمَرَ الْیَمَانِیِّ ، عَنْ جابِرٍ ، عَنْ أبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : « قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : حَدَّثَنِی جَبْرَئِیلُ علیه السلام : أنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أهْبَطَ إلَی الْأرْضِ مَلَکاً فَأقْبَلَ ذَلِکَ الْمَلَکُ یَمْشِی حَتَّی وَقَعَ إلَی بَابٍ عَلَیْهِ رَجُلٌ یَسْتَأْذِنُ عَلَی رَبِّ الدَّارِ فَقَالَ لَهُ الْمَلَکُ مَا حَاجَتُکَ إلَی رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ ، قَالَ : أخٌ لِی مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِی اللّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی ، قَالَ لَهُ الْمَلَکُ : مَا جَاءَ بِکَ إلّا ذَاکَ فَقَالَ مَا جَاءَ بِی إلّا ذَاکَ ، فَقَالَ : إنِّی رَسُولُ اللّهِ إلَیْکَ وَ هُوَ یُقْرِئُکَ السَّلامَ وَ یَقُولُ : وَجَبَتْ لَکَ الْجَنَّهُ وَ قَالَ الْمَلَکُ : إنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ : أیُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِماً فَلَیْسَ إیَّاهُ زَارَ إیَّایَ زَارَ وَ ثَوَابُهُ عَلَیَّ الْجَنَّهُ » . الکافی : ۱۷۶/۲ ، باب زیاره الاخوان ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۵۸۳/۱۴ ، باب ۹۷ ، حدیث ۱۹۸۶۴ .

۲- ((۲)) - الکافی : ۱۸۸/۲ ، باب ادخال السرور علی المؤمنین ، حدیث ۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۸/۷۱ ، باب ۲۰ ، حدیث ۱۵ .

۳- ((۳)) - الکافی : ۱۹۳/۲ ، باب قضاء حاجه المؤمن ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۳۶۳/۱۶ ، باب ۲۶ ، حدیث ۲۱۷۶۹ .

و نیز آن حضرت فرمود :

« مَا قَضیٰ مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إلّا نَادَاهُ اللّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالیٰ : عَلَيَّ ثَوَابُکَ وَ لا أرْضیٰ لَکَ بِدُونَ الجَنَّهِ » (۱) .

هیچ مسلمانی حاجت مسلمان را روا نکند مگر این که خدای تبارک و تعالی او را ندا دهد : پاداش تو بر عهدهٔ من است و کمتر از بهشت را برایت نمی پسندم .

علل تخریت معاشرت

اشاره

دو مسلمان و دو انسان ، هنگامی که با یکدیگر رابطهٔ دوستی و رفاقت برقرار کردند ، واجب است شخصیت یکدیگر را با پرهیز از اموری چون : مکر و حیله ، سخن چینی ، غیبت ، تهمت و سوء ظن ، دو رویی ، تلافی بدی ، بد همنشینی ، کینه و مشاجره حفظ نمایند .

۱ - مکر و حیله

از منهیات رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که فرمود :

« مَنْ غَشَّ مُسْلِماً فِی شِرَاءٍ أوْ بَیْعٍ فَلَیْسَ مِنَّا وَ یُحْشَرُ یَوْمَ القِیَامَهِ مَعَ الیَهُود لأنَّهُمْ أغَشُّ الخَلْقِ لِلْمُسْلِمِینَ » (۲) .

هر کس در خرید و فروش نسبت به مسلمانی حیله ورزد از ما نیست

۱- (۱)) - الکافی : ۱۹۴/۲ ، باب قضاء حاجه المؤمن ، حدیث ۷ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۵/۷۱ ، باب ۲۰ ، حدیث ۸ .

۲- (۲)) - من لا یحضره الفقیه : ۱۳/۴ ، باب ذکر جمل من مناهی النبی صلی الله علیه و آله ، حدیث ۴۹۶۸ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۴/۷۲ ، باب ۷۲ ، حدیث ۳ .

و روز قیامت با یهود محشور می شود زیرا یهود نسبت به مسلمانان حیله گرترین مردمند .

و نیز فرمود :

« مَن بَاتَ وَفِی قَلْبِهِ غِشٌّ لِأخِیهِ المُسْلِمِ بَاتَ فِی سَخَطِ اللّهِ وَ أصْبَحَ کَذَلِکَ حَتّی یَتُوبَ » (۱) .

هر کس شب را به سر برد در حالی که دلش آلوده به مکر و خدعه بر ضد برادر مسلمانش باشد ، در خشم خدا به سر برده و هم چنین است اگر در همین حال صبح کند تا اینکه موفق به توبه شود .

۲ - سخن چینی

امام صادق علیه السلام به منصور دوانیقی فرمود :

« لَا تَقْبَلْ فِی ذِی رَحِمِکَ وَ أهْلِ الرِّعَایَهِ مِنْ أهْلِ بَیْتِکَ قَوْلَ مَنْ حَرَّمَ اللّهَ عَلَیْهِ الجَنَّهَ وَ جَعَلَ مَأوَاهُ النّارُ ، فَإنَّ النَّمَّامَ شَاهِدُ زُورٍ وَ شَرِیکُ إبلیسَ فِی الإغراءِ بَیْنَ النّاسِ . . . » (۲) .

نسبت به خویشان خود و آنان که در سرپرستی تو هستند ، گفتار کسانی که خدا بهشت را بر آنان حرام کرده است و جایگاهشان را آتش مقرر نموده است ، نپذیر زیرا سخن چین در دو به هم زنی میان مردم شاهد دروغ و شریک شیطان است .

۱- (۱)) - من لا یحضره الفقیه : ۱۵/۴ ، باب ذکر جمل من مناهی النبی صلی الله علیه و آله ، حدیث ۴۹۶۸ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۴/۷۲ ، باب ۷۲ ، حدیث ۳ .

۲- (۲)) - الأمالی ، شیخ صدوق : ۶۱۱ ، مجلس ۸۹ ، حدیث ۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۶۴/۷۲ ، باب ۶۷ ، حدیث ۳ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی بسیار مهم فرمود :

« إنَّ شَرَّ النّاسِ یَوْمَ القِیَامَهِ المُثَلَّثُ ، قِیْلَ وَ مَا المُثَلَّثُ یَا رَسُولَ اللّهِ ؟ قَالَ :

الرَّجُلُ یَسعیٰ بِأخِیهِ إلَیٰ امَامِهِ فَیَقتُلُهُ ، فَیُهْلِکُ نَفْسَهُ وَ أخَاهُ وَ إمَامَهُ » (۱) .

بی تردید بدترین مردم در روز قیامت سه تایی است ، پرسیدند یا رسول اللّه ! سه تایی چیست ؟ فرمود : کسی که از برادر دینی اش نزد حاکم سخن چینی و جاسوسی کند و حاکم او را به قتل برساند ، او سه نفر را به هلاکت رسانیده ، خودش و برادر دینی اش و حاکم را .

۳ – غیبت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

« وَ اللّهِ الَّذِی لَا إلَهَ إلّا هُو مَا أُعطِیَ مُؤمِنٌ قَطُّ خَیْرَ الدُّنیا وَ الآخِرَهِ إلّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللّه عَزّ وَ جَلَّ وَ الکَفِّ عَن اغتِیَابِ الْمُؤْمِنِینَ ، و اللّهِ الَّذِی لَا إلَهَ إلّا هُوَ لَا یُعَذِّبُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُؤْمِناً بِعَذَابٍ بَعْدَ التَّوْبَهِ وَ الْاسْتِغْفَارِ لَهُ إلّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللّهِ عَزّ وَ جَلَّ وَ اغْتِیابِهِ لِلْمُؤمِنِینَ » (۲) .

سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست هرگز خیر دنیا و آخرت به مؤمنی عنایت نشده جز به خاطر خوش گمانی اش به خدا و بازداشتن خویش از غیبت اهل ایمان ، سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست خدا مؤمنی را پس از توبه و استغفار به عذابی دچار نمی کند مگر به خاطر بدگمانی او به خدای عز و جل و غیبت کردن از اهل ایمان .

۱- ((۱)) – قرب الإسناد : ۱۵ ؛ بحار الأنوار : ۲۶۶/۷۲ ، باب ۶۷ ، حدیث ۱۴ .

۲- ((۲)) – الإختصاص : ۲۲۷ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۹/۷۲ ، باب ۶۶ ، حدیث ۵۵ .

و نیز آن حضرت در قطعه ای بسیار پر ارزش می فرماید :

« إیّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإنَّ الظَّنَّ أكْذَبُ الكَذِبِ وَ كُونُوا إخْوَاناً فِی اللّهِ كَمَا أمَرَكُمُ اللّهُ وَ لا تَتَنَافَرُوا وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا تَتَفَاحَشُوا وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ لا تَتَبَاغَوْا وَ لا تَتَبَاغَضُوا وَ لا تَتَدابَرُوا وَ لا تَتَحاسَدُوا فَإنَّ الحَسَدَ یَأكُلُ الایمَانَ كَمَا تَأكُلُ النّارُ الحَطَبَ الیَابِسَ » (۱) .

از گمان بد در حق دیگران بپرهیزید زیرا دروغ ترین دروغ ها گمان بد است ، در راه خدا چنانکه فرمان داده برادران یکدیگر باشید و نسبت به هم نفرت نداشته باشید و پنهانی های یکدیگر را تجسس نکنید و با هم بد زبانی ننمایید و از هم غیبت نکنید و به هم ستم نورزید و با یکدیگر دشمنی نکنید و از هم جدا نشوید و دوری ننمایید و به یکدیگر حسد نداشته باشید زیرا حسد ایمان را می خورد چنانکه آتش هیزم خشک را .

۴ – تهمت و بهتان

تهمت از سنگین ترین گناهانی است که انسان مرتکب می شود ، پاک دامن و بی عیبی را به ناپاکی و عیب متهم کردن چه گناه سنگین و چه کاری پلید و چه عملی شیطانی است ، آیات قرآن و روایات در این زمینه مطالبی را گوشزد کرده اند که برای باور کننده بسیار هراس انگیز است !

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است :

« مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أوْ مُؤْمِنَهً أوْ قَالَ فِیْهِ مَا لَیْسَ فِیهِ أقَامَهُ اللّهُ تَعَالیٰ یَوْمَ

۱- (۱)) – قرب الإسناد : ۱۵ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۲/۷۲ ، باب ۶۶ ، حدیث ۲۸ .

القِیَامَهِ عَلیٰ تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتّیٰ یَخْرُجَ مِمّا قَالَهُ فِیهِ » (۱) .

کسی که به مؤمنی و مؤمنه ای بهتان بزند ، یا چیزی در حق او بگوید که در او نباشد ، خداوند روز قیامت او را بر تپه ای از آتش نگاه می دارد تا عهده اش را از آنچه گفته آزاد کند .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

« من بَاهَتَ مُؤمِناً أوْ مُؤمِنَهً بِمَا لَیْسَ فِیهِمَا حَبَسَهُ اللّهُ عَزّ وَ جَلَّ یَوْمَ القِیَامَهِ فِی طِینَهِ خَبَالٍ حَتّیٰ یَخْرُجَ مِمّا قَالَ ، قُلْتُ : وَ مَا طِینَهُ خَبَالٍ ؟ قَالَ : صَدِیدٌ یَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ المُومِسَاتِ یعنی الزَّوانِیَ » (۲) .

کسی که مرد یا زن مؤمنی را به آنچه در آنان نیست متهم کند ، خداوند روز قیامت او را در گل خبال حبس می کند تا آنچه را گفته اثبات نماید ، راوی می گوید : از حضرت پرسیدم : گل خبال چیست ؟ فرمود : چرک و خونی است که از فرج زنان زناکار بیرون می آید .

۵ – دورویی

امام باقر علیه السلام در رابطه با دورویی و نفاق می فرماید :

بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ یَکُونُ ذَا وَجْهَیْنِ وَ ذَا لِسَانَیْنِ یُطْرِی أخَاهُ شَاهِداً وَ یَأکُلُهُ غَائِباً إنْ أُعطِیَ حَسَدَهُ وَ إنِ ابْتُلِیَ خَذَلَهُ (۳) .

۱- (۱)) الکافی : ۱۹۳/۲ ، باب قضاء حاجه المؤمن ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۳۶۳/۱۶ ،

۲- (۲)) باب الکافی : ۱۸۸/۲ ، باب ادخال السرور علی المؤمنین ، حدیث ۲ ؛ بحار

۳- (۳)) الأنوار : ۲۸۸/۷۱ ، عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ ، عَنْ أَبِیهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی ، عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُمَرَ الْیَمَانِیِّ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : « قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : حَدَّثَنِی جَبْرَئِیلُ علیه السلام : أَنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَهْبَطَ إِلَی الْأَرْضِ مَلَکاً فَأَقْبَلَ ذَلِکَ الْمَلَکُ یَمْشِی حَتَّی وَقَعَ إِلَی بَابٍ عَلَیْهِ رَجُلٌ یَسْتَأْذِنُ عَلَی رَبِّ الدَّارِ فَقَالَ لَهُ الْمَلَکُ مَا حَاجَتُکَ إِلَی رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ ، قَالَ : أَخٌ لِی مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِی اللّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی ، قَالَ لَهُ الْمَلَکُ : مَا جَاءَ بِکَ إِلّا ذَاکَ فَقَالَ مَا جَاءَ بِی إِلّا ذَاکَ ، فَقَالَ : إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکَ وَ هُوَ یُقْرِئُکَ السَّلامَ وَ یَقُولُ : وَجَبَتْ لَکَ الْجَنَّهُ وَ قَالَ الْمَلَکُ : إِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ : أَیُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِماً فَلَیْسَ إِیَّاهُ زَارَ إِیَّایَ زَارَ وَ ثَوَابُهُ عَلَیَّ الْجَنَّهُ » . الکافی : ۱۷۶/۲ ، باب زیاره الاخوان ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۵۸۳/۱۴ ، باب ۹۷ ، حدیث ۱۹۸۶۴

بد انسانی است ، انسان دو رو و دو زبان ، برادر دینی اش را در حضور خود زیاد مدح می کند و در این زمینه مبالغه می نماید و در غیاب با غیبت کردن از او چنان است که گوشت بـدن مردهٔ او را می خورد ، اگر به برادرش عطا شود به او حسد ورزد و اگر گرفتار گردد از یاری اش دریغ کند .

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

« مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهَيْنِ وِ لِسَانَيْنِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ » (۱) .

هر کس با دو چهره و دو زبان با مسلمانان برخورد کند ، روز قیامت بیاید در حالی که برای او دو زبان از آتش است .

۶ – تلافی بدی

اسـلام از مردم می خواهد اگر از طرف خانوادهٔ خود یا اقوام یا دوسـتان مورد آزار و سـتم گری و بدی قرار گرفتند ، اگر بنای تلافی دارنـد به بیش از آنچه بر آنان وارد شـده برطرف مقابل وارد نکننـد و گـذشت و اصـلاح در این زمینه را بیش از تلافی بپسندد ،

[وَ جَزَاءُ سَيِّئَهٍ سَيِّئَهٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّهِ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الظَّالِمِينَ] (۲) .

پاداش بدی [چون قتل و زخم زدن و اتلاف مال] مانند همان بدی است ؛ ولی هر که بگذرد و [میان خود و طرف مقابلش را] اصلاح نماید .

۱- ((۱)) – الکافی: ۳۴۳/۲، باب ذی اللسانین، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۲۰۲/۷۲ ، باب ۶۳، حدیث ۱.

۲- ((۲)) – الکافی: ۳۴۳/۲، باب ذی اللسانین، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۲۰۴/۷۲، باب ۶۳، حدیث ۱۲.

پاداشش بر عهدهٔ خداست ؛ یقیناً خدا ستمکاران را دوست ندارد .

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« ثَلَاثَهٌ لَا یَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَهٍ : شَرِیفٌ مِنْ وَضِیْعٍ وَ حَلِیمٌ مِنْ سَفِیْهٍ وَ مُؤمِنٌ مِنْ فَاجِرٍ » (۱) .

سه کس نباید از سه کس تلافی کند : شریف و بزرگوار از پست و فرومایه ، بردبار از سبک مغز و دریده ، مؤمن از بدکار .

۷ - کینه و مشاجره

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

« مَنْ کَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ لَاحی الرِّجَالَ سَقَطَتْ مُرُوَّتُهُ وَ ذَهَبَتْ کَرَامَتُهُ . ثُمّ قَالَ رسول اللّه : لَمْ یَزَلْ جَبْرَئِیْلُ یَنْهَانِی عَن مُلَاحَاهِ الرِّجَالِ کَمَا یَنْهَانِی عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ عِبَادَهِ الْأَوْثَانِ » (۲) .

کسی که فکرش به امور غصه ساز و غم آور بسیار مشغول است ، جسمش دچار بیماری شود و کسی که بد اخلاق است خود را به رنج و سختی و عذاب می نشاند و کسی که با مردم بگو مگوی دشمنانه داشته باشد ، جوانمردی اش نابود و کرامت و احترامش از میان برود ، سپس فرمود :

جبرئیل پیوسته مرا از بگو مگوی دشمنانه نهی می کرد چنانکه از شراب خواری و بت پرستی منع می نمود .

۱- ((۱)) - بحار الأنوار : ۲۷۱/۷۵ .

۲- ((۲)) - الأمالی ، شیخ طوسی : ۵۱۲ ، حدیث ۱۱۱۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۱۰/۷ ، باب ۶۴ ، حدیث ۴ .

داروی دردها

اشاره

حقیقتی که به عنوان داروی بیماری های قلب و مایهٔ صفا و جلای دل از جانب سالکان راه دین و عاشقان حقایق و فضائل و آراستگان به علم و عمل و معرفت و بصیرت پیشنهاد شده و بر همهٔ دوستان است که یکدیگر را به آن سفارش کنند عبارتند از :

۱ - تهی بودن درون از حرام

حرام مالی ، عنصری است که از طریق ستم و تجاوز و کسب نامشروع مانند ربا ، کم فروشی ، دزدی ، غصب ، رشوه ، اختلاس ، تقلب ، حیله و . . . به دست می آید ، یقیناً پرهیز از خوردن حرام زمینه ساز درمان دردهای باطنی و سبب صفا و جلای باطن آدمی است .

آیات قرآن و روایات به شدّت انسان را از نزدیک شدن به مال حرام نهی می کنند و خوردنش را مایهٔ فساد باطن و تاریکی قلب و نیز ظلمت قبر می دانند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید :

« رُبَّ أشْعَثَ أغْبَرَ مُشَرّدٍ فِی الأسفَارِ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَ مَلْبَسُهُ حَرَامٌ و غَذّیَ بِالحَرَامِ یَرفَعُ یَدَیهِ فَیَقُولُ : یَا رَبِّ یَا رَبِّ فَأنّیٰ یُسْتَجَابُ لِذلِکَ ؟ ! » (۱) .

چه بسا پریشانِ خاک آلود و در بدر در سفرها در حالی که طعام و پوشاک و تغذیه اش حرام است ، دو دست به سوی خدا بر می دارد و یا رب یا رب

۱- ((۱)) - محجه البیضاء : ۲۰۴/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

می گوید ، نهایتاً با این حرام ها کجا و چگونه دعایش مستجاب می گردد ؟ ! .

و نیز آن حضرت فرمود :

« مَنِ اشتَرَیٰ ثَوباً بِعَشرَهِ دَراهِمَ وَفِی ثَمَنِهِ دِرهَمٌ حَرَامٍ لَمْ یَقبَلِ اللّٰه تَعالی صَلاتَهُ ما دَامَ عَلَیْهِ مِنْهُ شَیء » (۱) .

کسی که جامه ای را به ده درهم بخرد و در پولش درهمی از حرام باشد تا چیزی از آن حرام بر اوست خدا نمازش را نمی پذیرد .

و آن بزرگوار فرمود :

« کُلُّ لَحمٍ نَبَتَ مِن حَرامٍ فَالنّارُ أولیٰ بِهِ » (۲) .

هر گوشتی که از حرام روییده ، آتش به آن سزاوارتر است .

و از آن حضرت روایت شده :

« مَنْ لَمْ یُبَالِ مِن أینَ اکتَسَبَ المَال لَم یُبالِ اللّٰهُ مِن أینَ أدخَلَهُ النّارَ » (۳) .

کسی که باک نداشته باشد از چه مسیری کسب مال می کند ، خدا هم باک نخواهد داشت از کجا او را وارد دوزخ می نماید .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

« دِرهَمٌ مِن رِبا أشَدُّ مِن ثَلاثینَ زَنْیَهً فِی الإسلامِ » (۴) .

۱- ((۱)) - محجه البیضاء : ۲۰۴/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

۲- ((۲)) - مسالک الأفهام : ۷/۱۲ ؛ محجه البیضاء : ۲۰۴/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

۳- ((۳)) - عده الداعی : ۸۲ ؛ بحار الأنوار : ۱۳/۱۰۰ ، باب ۱ ، حدیث ۶۳ ؛ محجه البیضاء : ۲۰۴/۳ .

۴- ((۴)) - محجه البیضاء : ۲۰۵/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

یک درهم ربا بدتر از سی زنا در اسلام است .

و نیز آن بزرگوار فرمود :

« مَن أصابَ مَالاً مِن مَأْثَمٍ فَوَصَلَ بِهِ رَحِماً أو تَصَدَّقَ بِهِ أو أنفَقَهُ فِی سَبیلِ اللّهِ جَمَعَ اللّهُ لَهُ ذلِکَ جَمیعاً ثُمّ قَذَفَهُ فِی النّار » (۱) .

کسی که از راه حرام و معصیت به ثروتی دست یابد ، پس با آن صله رحم کند ، یا صدقه بدهد ، یا در راه خدا هزینه نماید خدا همهٔ آنها را برای او یک جا جمع کند سپس به آتش می اندازد .

امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود :

« إن أخوَفَ مَا أخَافُ عَلیٰ أُمَّتی مِن بَعدی ، هذِهِ المَکَاسِبُ الحَرَامُ و الشَّهوَةُ الخَفِیَّهِ وَ الرِّبا » (۲) .

ترسناک ترین چیزی که پس از خود بر امتم می ترسم این کسب های حرام و شهوت پنهان و رباست .

از امام صادق علیه السلام روایت شده :

« إذَا اکتَسَبَ الرَّجُل مَالاً مِنْ غَیْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلبّیٰ نُودِیَ لَا لَبّیکَ وَ لا سَعدَیْکَ » (۳) .

هنگامی که انسان ثروتی را از راه غیر حلال به دست آورد سپس با آن به

۱- ((۱)) – محجه البیضاء : ۲۰۵/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

۲- ((۲)) – الکافی : ۱۲۴/۵ ، باب المکاسب الحرام ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۸۱/۱۷، باب ۱ ، حدیث ۲۲۰۴۱ .

۳- ((۳)) – الکافی : ۱۲۴/۵ ، باب المکاسب الحرام ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۸۹/۱۷، باب ۴ ، حدیث ۲۲۰۵۲ .

حج برود و تلبیه بگوید ، پاسخ می آید : نه اجابت می شوی و نه خوشبخت ! !

و نیز آن حضرت فرمود :

« کَسْبُ الحَرام یَبِینُ فِی الذُّرّیَّهِ » (۱) .

آثار کسب حرام در نسل انسان آشکار می گردد !

و از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده :

« إِنَّ الحَرَامَ لَا یَنمی وَ إِنْ نَمیٰ لَا یُبارَکُ لَهُ فِیه ، و مَا أنفَقَهُ لَم یُؤجَرْ عَلَیه وَ مَا خَلَّفَهُ کَانَ زَادَهُ إلَی النَّارِ » (۲) .

حرام زیاد نمی شود و اگر زیاد شود برکتی در او نخواهد بود و آنچه از حرام انفاق می گردد پاداشی ندارد و آنچه دارندهٔ حرام بعد از خود به جا می گذارد توشه اش به سوی آتش دوزخ است .

در رابطه با حلال از حکیمان و عارفان روایت شده است :

عبد به حقیقت ایمان نمی رسد مگر در او چهار خصلت باشد :

الف - واجبات را هماهنگ با سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام انجام دهد .

ب - با ورع و پاکدامنی لقمهٔ حلال تناول کند .

ج - در ظاهر و باطن از آنچه نهی شده بپرهیزد .

۱- (۱)) - الکافی : ۱۲۴/۵ ، باب المکاسب الحرام ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۸۱/۱۷، باب ۱ ، حدیث ۲۲۰۴۳ .

۲- (۲)) - الکافی : ۱۲۵/۵ ، باب المکاسب الحرام ، حدیث ۷ ؛ وسائل الشیعه : ۸۲/۱۷ ، باب ۱ ، حدیث ۲۲۰۴۵ (با کمی اختلاف) .

د – تا هنگام مرگ بر این امور پایداری ورزد .

آن که دوست دارد به نشانه های صدیقین درآید جز حلال نخورد و جز در مسیر دین یا آنجا که ضرورت دارد عمل نکند .

کسی که چهل روز لقمهٔ شُبهه ناک بخورد ، دلش تاریک می گردد (۱) . واگذاشتن یک درهم از شُبهه نزد من از صد هزار درهم صدقه پرداختن محبوب تر است (۲) .

شدت پرهیز و تقوای اهل خدا از حرام تا جایی بود که در روایتی آمده : امام صادق علیه السلام چند روزی در حبس حاکم بنی عباس بود ، زنی شایسته و صالحه به دست زندانبان قرص نانی برای حضرت فرستاد ، زندانبان گردهٔ نانی را بر طبقی نهاد و نزد حضرت قرار داد ، امام از خوردن نان خودداری فرمود و عذرش از نخوردن نان این بود که نان بر طبق ستمکار حمل شده است (۳) .

۲ – گرسنگی و میانه روی در غذا

از وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در فضیلت خالی بودن شکم از پرخوری و نهایتاً جوع و گرسنگی روایات مهمّ و نابی نقل شده است :

« جَاهِدُوا أنْفُسَكُم بِالْجُوعِ وَ العَطَشِ فَإنَّ الأجرَ فی ذلِكَ كأجرِ المُجاهِدِ فِی سَبیلِ اللّهِ ، و إنّهُ لَیْسَ مِنْ عَمَلٍ أحَبَّ إلی اللّهِ تَعالی مِن الجُوعِ وَ العَطَشِ » (۴) .

ص:۲۶۷

۱- ((۱)) – محجه البیضاء : ۲۰۸/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

۲- ((۲)) – محجه البیضاء : ۲۰۸/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

۳- ((۳)) – محجه البیضاء : ۲۱۶/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

۴- ((۴)) – محجه البیضاء : ۱۴۶/۵ ، کتاب کسر الشهوتین .

به وسیلهٔ گرسنگی و تشنگی با نفوس خود جهاد کنید زیرا پاداش در این زمینه چون پاداش مجاهد در راه خداست و عملی نزد خدا محبوب تر از گرسنگی و تشنگی نیست .

« لا یَدخُلُ مَلَکُوتُ السَّماواتِ وَ الأرْضِ قَلْبُ مَنْ مَلأ بَطنَهُ » (۱) .

قلب کسی که شکمش از غذا پر است به ملکوت آسمان ها وارد نمی شود .

« وَ قیلَ یا رَسولَ اللّهِ أیُّ النّاسِ أفضَلُ ؟ قالَ : مَن قَلَّ طَعْمُهُ وَ ضَحِکُهُ وَ رَضِیَ بِما یَسْتُر بِهِ عَورَتُهُ » (۲) .

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند برترین مردم کیست ؟ فرمود : کسی که خوراک و خنده اش اندک و به اموری که عیبش را بپوشاند خوشنود و راضی است .

« إنّ اللّهَ یُباهِی المَلائِکَهَ بِمَن قَلَّ طَعمُهُ فِی الدُّنیا یَقُول : انْظُروا إلیٰ عَبْدِی ابْتَلَیْتُهُ بِالطَّعامِ وَ الشَّرابِ فِی الدُّنیا فَتَرَکَهُما لِأجْلِی اشْهَدُوا یا مَلائِکَتِی ما مِنْ أکْلَهٍ تَرَکَها لِأجلِی إلّا أبْدَلْتُهُ بِها دَرَجاتٍ فِی الجَنَّهِ » (۳) .

بی تردید خدا به فرشتگان نسبت به کسی که خوراکش در دنیا اندک است ، مباهات می کند ، می فرماید : به بنده ام بنگرید او را در دنیا به خوردنی و نوشیدنی مبتلا کردم ولی او به خاطر من هر دو را واگذاشته ، شاهد باشید یک وعده از غذا را به خاطر من ترک نمی کند مگر این که آن را به سبب ترکش تبدیل به درجاتی در بهشت می کنم .

« لا تُمیتُوا القُلُوبَ بِکَثْرَهِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإنَّ الْقَلْبَ یَمُوتُ کالزَّرْعِ إذَا کَثُرَ

۱- (۱)) – مجموعه ورام : ۱۰۰/۱ ؛ محجه البیضاء : ۱۴۶/۵ ، کتاب کسر الشهوتین (با کمی اختلاف) .

۲- (۲)) – محجه البیضاء : ۱۴۶/۵ .

۳- (۳)) – محجه البیضاء : ۱۴۷/۵ ، کتاب کسر الشهوتین .

عَلَيْهِ الماءُ » (۱) .

دل ها را به فراوان خوردن و نوشیدن نمیرانید زیرا دلها مانند زراعت است ، هنگامی که بیش از حد لازم آبیاری شود نابود می شود .

« الفِكرُ نِصفُ العِبادَهِ ، وَ قِلَّهُ الطَّعامِ هِيَ العِبادَهُ » (۲) .

اندیشیدن نیمی از عبادت است و کم خوری خود عبادت است .

۳ - تهجّد و عبادت نیمه شب

نماز شب که یازده رکعت است و زمان خواندن آن نیمه شب تا نزدیک اذان صبح است ، از طرف حضرت حق بر انسان واجب نشده ولی اگر انسان به اراده و اختیار و خواست خود همراه با رغبت و شوق انجام می دهد از ارزش و فضیلتی برخوردار است که جز خدا کسی نمی داند .

قرآن مجید در این زمینه می فرماید :

[تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ] (۳) .

[ملازم بستر استراحت و خواب نیستند ، بلکه] پهلوهایشان از خوابگاه هایشان دور می شود در حالی که همواره پروردگارشان را به علت بیم [از عذاب] و امید [به رحمت و پاداش] می خوانند و از آنچه آنان را روزی داده ایم ، انفاق می کنند . * پس هیچ کس نمی داند چه چیزهایی که

۱- ((۱)) - مجموعه ورام : ۴۶/۱ ؛ محجه البیضاء : ۱۴۷/۵ ، کتاب کسر الشهوتین (با کمی اختلاف) .

۲- ((۲)) - محجه البیضاء : ۱۴۶/۵ ، کتاب کسر الشهوتین .

۳- ((۳)) - سجده (۳۲) : ۱۶ - ۱۷ .

مایهٔ شادمانی و خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می داده اند ، برای آنان پنهان داشته اند .

[وَ الَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاماً] (۱) .

و آنان که شب را برای پروردگارشان با سجده و قیام به صبح می رسانند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در رابطه با عبادت شبانه و تهجد برای خدا در روایاتی می فرماید :

« رَکعَتَان یَرکَعهُمَا العَبد فِی جَوفِ اللَّیلِ خَیرٌ لَهُ مِنَ الدُّنیَا وَ مَا فِیهَا وَ لَو لَا أنْ أشُقَّ عَلَی أُمَّتِی لَفرضتُهُمَا عَلَیْهِمْ » (۲) .

دو رکعت نماز که عبد در دل شب به جای آورد ، برای او از دنیا و آنچه در آن است بهتر است ، و اگر بر امتم سختی و مشقت نداشت ، آن دو رکعت را بر آنان واجب می کردم .

« عَلَیکُم بِقِیَامِ اللَّیلِ فَإنَّهُ دَأبُ الصَّالِحینَ قَبلَکُم وَ إنَّ قِیامَ اللَّیلِ قُربَهٌ إلَی اللّهِ تَعالی وَ تَکفیرٌ لِلذُّنُوبِ وَ مَطرَدَهٌ لِلدّاءِ عَنِ الجَسَدِ وَ مَنهاهٌ عَنِ الإثمِ » (۳) .

شما را به عبادت و تهجد شبانه سفارش می کنم زیرا عبادت در نیمه شب ، روش شایستگان پیش از شماست و عبادت شبانه سبب قرب به خدای متعال و آمرزش گناهان و دور کنندهٔ بیماری از بدن و بازدارنده از گناه است .

در روایت است مردی زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که مردم به

۱- ((۱)) – فرقان (۲۵) : ۶۴ .

۲- ((۲)) – محجه البیضاء : ۳۸۸/۲ ، کتاب ترتیب الأوراد ؛ مجمع البیان : ۳۶۸/۲ (با کمی اختلاف) .

۳- ((۳)) – محجه البیضاء : ۳۸۹/۲ ، تاب ترتیب الأوراد .

خواب می رفتنـد ، به عبادت پروردگار بر می خواست ، نماز می خواند و قرآن تلاوت می کرد و می گفت : پروردگارا مرا از آتش دوزخ امان بده .

کار او را به پیامبر صـلی الله علیه و آله خبر دادنـد ، حضـرت فرمود چون به تهجد برخاست مرا خبر کنید ، پس از خبر شدن به پشت دیوار خانه اش آمـد و نالـهٔ او را شـنید ، چون به صـبح رسـید به او فرمود : فلانی چرا از خدا درخواست بهشت نکردی ؟ گفت یـا رسول اللّه من شایسـتهٔ آن مقـام نیسـتم ، و عملم به آنجا نمی رسـد ، چیزی نگـذشت که جبرئیل نازل شـد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت به فلانی خبر بده که خدا او را از آتش امان داد و به بهشت وارد کرد (۱) .

از امام صادق علیه السلام در رابطه با عبادت شبانه روایت شده است :

« إنَّ مِن رَوْحِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَةً : التَّهَجُّدَ باللَّیلِ ، و إفطَارَ الصَّائِمِ ، وَ لِقَاءَ الإخوَانِ » (۲) .

از رحمت خدا سه چیز است : عبادت شبانه ، افطار دادن به روزه دار ، و دیدار با برادران دینی .

مردی به محضـر امام صادق علیه السلام آمد و نسبت به حاجتی به حضرت شکایت کرد و در شکایتش پافشاری نمود تا جایی که نزدیک بود از گرسـنگی شکایت کند ، امام صادق علیه السلام به او فرمود : نماز شب می خوانی ؟ گفت : آری ؛ حضرت رو به اصحابش کرد و فرمود : دروغ می گوید ، کسی که گمان می کند نماز شب می خواند و در روز گرسنه می ماند ،

۱- (۱) - محجه البیضاء : ۳۸۹/۲ ، کتاب ترتیب الأوراد .

۲- (۲) - من لا یحضـره الفقیه : ۴۷۲/۱ ، باب ثواب صـلاه اللیل ، حـدیث ۱۳۶۱ ؛ وسائل الشـیعه : ۱۵۳/۸ ، باب ۳۹ ، حدیث ۱۰۲۸۲ .

خدای بزرگ معیشت روز را به سبب نماز شب ضامن شده است (۱) .

۴ - تضرع و زاری سحر

از اموری که بسیار بسیار محبوب حق است ، تضرع و زاری به هنگام سحر است تا جایی که خدای مهربان به آن فرمان داده :

[اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً . . .] (۲)

پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید . . .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید :

« إذَا أحَبَّ اللّٰهُ تَعالی عَبْداً ابْتَلَاهُ حَتّیٰ یَسْمَعَ تَضَرُّعَهُ » (۳) .

هر گاه خدای بزرگ بنده ای را دوست بدارد ، او را مبتلا می کند تا جایی که صدای زاری و ناله اش را بشنود .

در دعای چهل و هشتم « صحیفه سجادیه » آمده :

« وَ لا یُنْجِینِی مِنکَ إلّا التَّضَرُّعِ إلَیکَ » .

مرا از عذاب و انتقام تو نجات نمی دهد مگر ناله و زاری به درگاهت .

به موسی علیه السلام وحی شد :

« یا مُوسیٰ کُن إذا دَعوتَنِی خَائِفاً مُشفِقاً وَجِلاً عَفِّرْ وَجْهَکَ لِی فِی التُّرَابِ و اسجُد لِی بِمَکارِمِ بَدَنِکَ ، وَ اقْنُت بَیْنَ یَدَیَّ فِی القِیَامِ وَ ناجِنِی حِینَ

۱- ((۱)) - من لا یحضره الفقیه : ۴۷۴/۱ ، باب ثواب صلاه اللیل ، حدیث ۱۳۷۱ ؛ ثواب الأعمال : ۴۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۵۳/۸۴ ، باب ۶ ، حدیث ۳۱ .

۲- ((۲)) - اعراف (۷) : ۵۵ .

۳- ((۳)) - محجه البیضاء : ۲۹۳/۲ ، کتاب الأذکار و الدعوات .

تُنَاجِینی بِخَشیَهٍ مِن قَلبٍ وَجِلٍ » (۱) .

ای موسی ! هرگاه مرا بخوانی ، بیمناک و دلسوزانه و با دلی پر از هراس مرا بخوان، صورتت را بر خاک بمال و با اعضای با ارزشت برای من سجده کن و در پیشگاه من به عبادت و طاعت برخیز و با من مناجات کن با خشیتی از قلب بیمناک .

و به عیسی علیه السلام وحی شد :

« یَا عیسیٰ ادْعُنِی دُعَاءَ الغَرِیقِ الحَزِینِ الَّذی لَیسَ لَهُ مُغیثٌ . . . یَا عِیسیٰ أطِبْ لِی قَلبَکَ و أکثِر ذِکری فِی الخَلَواتِ و اعلَم انَّ سُرورِی أن تُبَصبِصَ إلیَّ وَ کُن فِی ذلِکَ حیّاً وَ لا تَکُن مَیِّتاً و اسمعنی منکَ صَوتاً حَزیناً » (۲) .

ای عیسی ! مرا بخوان خواندن غریق محزونی که فریاد رسی ندارد ... ای عیسی ! قلبت را برای من خوار و ذلیل کن و در خلوت ها از من بسیار یاد کن و بدان که خوشحالی من در این است که متملقانه به سویم آیی و در این امور زنده و با نشاط باش ، نه مرده و بی میل ، صدای محزون و ناله و زاریت را به پیشگاه من آر .

از امام صادق علیه السلام روایت شده :

« إنَّ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ کَرِهَ إلحاحَ الناسِ بَعضِهِم علیٰ بعضٍ فِی المسألَهِ و أحَبَّ ذلِکَ لِنفسِهِ ، إنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُحِبُّ أن یُسأَلَ وَ یُطلَبَ مَا عِندَهُ » (۳) .

ص:۲۷۳

۱- ((۱)) – الکافی : ۴۴/۸ ، حدیث موسی علیه السلام ، حدیث ۸ ؛ بحار الأنوار : ۳۴/۷۴ ، باب ۲ ، حدیث ۷ .

۲- ((۲)) – الکافی : ۱۳۸/۸ و ۱۴۱ ، حدیث عیسی بن مریم علیه السلام ، حدیث ۱۰۳ ؛ بحار الأنوار : ۳۴۱/۹۰ ، باب ۲۰ .

۳- ((۳)) – الکافی : ۴۷۵/۲ ، باب الالحاح فی الدعاء ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۵۸/۷ ، باب ۲۰ ، حدیث ۸۷۱۵ .

خداوند عز و جل پافشاری مردم را در در خواست و حاجت به یکدیگر خوش ندارد ، ولی این اصرار و پافشاری را در پیشگاه خود دوست دارد ، بی تردید خدا خوش دارد که از او بخواهند و آنچه را نزد اوست ، بطلبند .

دوای درد ما را یار داند بلی احوال دل ، دلدار داند

ز چشمش پرس احوال دل ، آری غم بیمار را بیمار داند

وگر از چشم او خواهی ز دل پرس که حال مست را هشیار داند

دوای درد عاشق درد باشد که مرد عشق درمان عار داند

طبیب عاشقان هم عشق باشد که رنج خستگان غم خوار داند

نوای زار ما بلبل شناسد که حال زار را هم ، زار داند

نه هر دل عشق را درخورد باشد نه هر کس شیوهٔ این کار داند

ز خود بگذشته ای چون فیض باید که جز جانبازی اینجا عار داند (۱)

۵ - همنشینی با شایستگان

اشاره

از بهترین داروهای بیماری های قلب و از برترین عناصر جلا و صفای دل رفاقت و همنشینی با صالحان و شایستگان است ، آنان که با قرائت و تلاوت قرآن برای رشد و تربیت خود انس دارند ، آنان که از هر حرامی می پرهیزند و کم خوری را شعار خود قرار داده اند ، آنان که شب را به قیام و عبادت و تهجد و طاعت می گذرانند و از ناله و زاری در سحر لذت می برند.

آری ؛ اینان برای مس قلب ، کیمیا هستند و برای بیماری های دل ، دارو و درمانند .

۱- ((۱)) - فیض کاشانی ، دیوان اشعار .

اینان کسانی هستند که از معاشرت و رفاقت با آنان برکت و نعمت و هدایت و حرکت و کرامت و نور پدید می آید .

شما در جهان طبیعت حتماً به این نکته توجه دارید که حضرت حق میان بدن انسان و همهٔ نعمت های مادی رفاقت و هماهنگی ایجاد کرده ، هنگامی که نعمت ها در بدن قرار می گیرند و با بدن همنشین می شوند ، سبب حفظ سلامت بدن و رشد و تربیت و تکامل و قدرت بدن می گردند و اگر چیزی چون خار سخت بیابان ، گیاه زهردار ، غذای مسموم ، هوای آلوده و . . . با بدن همنشین شود بدن آزرده می شود ، سلامتش به خطر می افتد ، اعصاب بدن دچار خلل می گردد ، خون بدن آلوده می شود و هزار درد و مصیبت دیگر .

همنشین صالح هم مانند نعمت های هماهنگ شده با بدن وقتی کنار انسان قرار گیرد ، عقل و اندیشه رشد می کند ، معنویت انسان رو به کال می رود ، ایمان آدمی محکم تر می شود ، اخلاق و رفتار ملکوتی می گردد ، منش و روش در گردونه صدق و درستی قرار می گیرد و نهایتاً انسان از برکت همنشین صالح ، صالح می شود و تبدیل به عبدی مورد رضایت و خوشنودی حق می گردد .

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال (۱۳۵۶ - ۱۳۵۷) که اوج تظاهرات خیابانی و درگیری مردم با حکومت طاغوت بود ، یکی از پاسبان های محل ما زیاد به مردم حمله می کرد و آنان را با وسائلی که در اختیار داشت کتک می زد و مورد ضرب و شتم قرار می داد و به رهبری انقلاب و کارگردانان تظاهرات ناسزا می گفت .

پس از پیروزی انقلاب از جمله کسانی که دستگیر شد و در زندان

انقلابیون گرفتار آمد ، همان پاسبان بود ، او مدتی در زندان به سر برد و سپس با عفو اسلامی آزاد شد و با رأفت اسلامی به محل کار خود بازگشت تا بقیهٔ دوران خدمتش را کامل کند .

در مأموریت های پس از انقلاب با جوانانی پاک و شایسته برخورد کرد ، و همنشینی با آنان در او مؤثر افتاد ، از گذشته اش توبه کرد و به اسلام و یاران اسلام علاقه مند شد ، با شروع جنگ تحمیلی عراق بر ضد اسلام به عشق دفاع از دین و کشور به جبهه رفت و جانانه با دشمن جنگید و عاشقانه به شرف شهادت و جان باختن در راه خدا نائل شد !

دوستان و معاشران شایسته نه فقط در دنیا سبب ظهور برکت و رحمت و هدایت و نورند بلکه در آخرت هم ، کشانندهٔ انسان به سوی بهشت و رضوان الهی هستند .

ابن عباس که در تفسیر قرآن از بهترین شاگردان امیر المؤمنین علی علیه السلام است ، در تفسیر آیهٔ شریفهٔ :

[يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ . . .] (۱) .

[یاد کن] روزی را که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می خوانیم . . .

می گوید : چون قیامت شود خدای عز و جل امامان هدایت و چراغ های پر فروغ ضد ظلمت و نشانه های تقوا و پرهیزکاری ، امیر المؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام را می طلبد سپس به آنان می گوید :

شما و پیروانتان از صراط عبور کنید و بدون حساب وارد بهشت شوید سپس پیشوایان فسق و فجور را - که به خدا سوگند یکی از آنان یزید

۱- ((۱)) - اسراء (۱۷) : ۷۱ .

است - می خواند و می گوید : دست پیروانت را بگیر و بدون حساب در دوزخ آتش جهنم درآی .

جدائی سبب قبولی توبه

از برنامه های بسیار عالی و مفید اسلام پیکار و جهاد با دشمنان خداست که برای حفظ و پایداری دین و دفاع از ملك و ملت و جانبداری از کودکان و زنان و مردان مستضعف بر کسانی که واجد شرایط هستند ، واجب است .

خدای مهربان پیکار کنندگان با دشمنان را نسبت به آنان که از پیکار سستی می ورزند با پاداش عظیم برتری داده است .

[. . . فَضَّلَ اللّهُ الْمُجاهِدِینَ عَلَی الْقاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً] (۱) .

... و جهادکنندگان را بر خانه نشینانِ [بی عُذر] به پاداشی بزرگ برتری داده است .

امیر المؤمنین علی علیه السلام در لحظات پایانی عمرش به خاطر عظمت جهاد و سودی که در دنیا و آخرت برای مجاهدان دارد به فرزندانش و به همهٔ مؤمنان تا قیامت وصیت کرده :

« اللّه اللّه فِی الجهادِ بِأموالِکُمْ وَ أنفُسکُمْ و ألسِنَتِکُم » (۲) .

خدا را خدا را در جهاد به اموال و جان ها و زبان هایتان .

با توجه به این حکم واجب حق و این برنامهٔ عظیم اسلامی ، مؤمنان به

۱- ((۱)) - نساء (۴) : ۹۵ .

۲- ((۲)) - نهج البلاغه : ۴۲۱ ، نامهٔ ۴۷ ؛ بحار الأنوار : ۹۹/۷۵ باب ۱۸ ، حدیث ۲ .

سرپرستی و رهبری پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله به جانب تبوک برای پیکار با دشمنان دین و مردم رهسپار شدند . گروهی از منافقین و سه نفر انسان مؤمن به نام کعب بن مالک و مراره بن ربیع و هلال بن امیه از همراه شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله و رفتن به سوی جبهۀ حق علیه باطل امتناع ورزیدند .

داستان تخلف این سه مؤمن را از زبان یکی از آنان یعنی کعب بن مالک بشنوید :

من در زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سوی تبوک حرکت کرد ، از قدرت و قوتی بالا که از شرایط حضور در جهاد بود برخوردار بودم ، مخارج خانه و هزینۀ جنگ مناسب با زندگی ام برایم فراهم بود ، پیش خود می گفتم فردا به سوی تبوک می روم ، پس فردا حرکت می کنم ولی به تدریج سستی به خرج دادم و در مدینه ماندم و خود را با دست خود از فیض عظیم جهاد محروم کردم .

در همان ایام هلال بن امیه و مراره بن ربیع را که هر دو مانند من از رفتن به جنگ خودداری کرده ، از پیامبر تخلف داشتند ، ملاقات نمودم ، هر سه با هم هر صبح به بازار می رفتیم و کاری هم در امور خرید و فروش انجام نمی دادیم ولی با یکدیگر وعده می گذاشتیم که به سوی جنگ برویم ولی به وعده وفا نمی کردیم .

زمان را به امروز و فردا گذراندیم تا آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله را به مدینه خبر شدیم در حالی که از کردۀ خود پشیمان بودیم .

به استقبال رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم ، بازگشتش را همراه با سلامت تهنیت گفتیم و بر حضرتش سلام دادیم ، نه این که پاسخ سلام ما را نداد بلکه از ما روی برگردانید ، به برادران مجاهدمان سلام دادیم ، آنان هم به پیروی

از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما جواب سلام ندادند !

این خبر به خانوادهٔ ما سه نفر رسید ، آنان هم با ما قطع رابطه کرده ، از سخن گفتن با ما امتناع نمودند !

به مسجد رفتیم کسی به ما سلام نکرد و سخن نگفت ، زنان و همسرانمان به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند : شنیده ایم به شوهران ما غضب کرده ، بر آنان خشم گرفته ای آیا از آنان جدا شده ، کناره گیری کنیم ؟ حضرت فرمود : جدا نشوید ولی آنان را به خود راه ندهید .

ما هنگامی که ورود چنین حادثه ای را به زندگی خود دیدیم و بلای مبارزهٔ منفی را با همه وجود احساس کردیم ، به خود گفتیم : مدینه جای زندگی ما نیست ، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان و اهل و عیالمان با ما سخن نمی گویند و رابطهٔ خود را با ما بریده اند ، هر سه به جانب این کوهی که مشرف به مدینه است برویم و در آنجا بمانیم تا جایی که یا خدا توبهٔ ما را بپذیرد یا بمیریم !

هر سه به سوی آن کوه رفتند ، پیوسته روزه بودند ، خانوادهٔ آنان برایشان غذا می آوردند و در کناری قرار می دادند و بدون این که با آنان سخن گویند روی از آنان بر می تافتند ، مدتی طولانی به این حال بودند ، شب و روز گریه می کردند و از خدا درخواست آمرزش می نمودند ولی از پذیرش توبهٔ آنان ، خبری به میان نمی آمد .

کعب به دو دوستش که مشوق تخلف از جنگ بودند گفت : خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله و برادران مؤمن ما و اهل و عیالمان بر ما خشم گرفته اند و با ما سخن نمی گویند ، علت این که توبهٔ ما پذیرفته نیست این است که ما

بر یکدیگر چون خدا و پیامبر و مؤمنان خشم نگرفته ایم .

بر این اساس در نیمه شب از یکدیگر جدا شدند و سوگند خوردند که با یکدیگر سخن نگویند مگر این که توبهٔ آنان پذیرفته شود یا بمیرند ، سه شبانه روز به این حال به سر بردند ، شب سوم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانهٔ ام سلمه بود این آیه نازل شد (۱) :

[وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ] (۲) .

و [نیز رحمتش] شامل حال آن سه نفری [بود] که [با بهانه تراشیِ واهی از شرکت در جنگ] بازمانده بودند [و همه مسلمانان به دستور پیامبر با آنان قطع رابطه کردند] تا جایی که زمین با همه وسعت و فراخی اش بر آنان تنگ شد و [از شدت غصه ، اندوه و عذاب وجدان] دل هایشان هم در تنگی و مضیقه قرار گرفت ، و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست ؛ پس خدا به رحمتش بر آنان توجه کرد تا توبه کنند ؛ زیرا خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است .

ص:۲۸۰

۱- ((۱)) - تفسیر الصافی : ۳۸۶/۲ (ذیل آیهٔ ۱۱۸ سورهٔ توبه) ؛ بحار الأنوار : ۲۱۸/۲۱ ، باب ۲۹ ، حدیث ۳ .

۲- ((۲)) - توبه (۹) : ۱۱۸ .

الگوهای والای معاشرت

اشاره

ص:۲۸۲

شکیبایی برای خدا

ابو طلحه یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله است ، زنی با ایمان داشت به نام ام سلیم ، این زن و شوهر پسری داشتند که مورد علاقهٔ هر دو بود ، ابو طلحه پسر را سخت دوست می داشت ، پسر بیمار شد ، بیماری اش شدت یافت به مرحله ای رسید که ام سلیم دانست کار پسر تمام است .

ام سلیم برای این که شوهرش در مرگ فرزندش بی تابی نکند او را به بهانه ای به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد ، پس از چند لحظه طفل جان به جان آفرین تسلیم کرد .

ام سلیم جنازهٔ بچه را در پارچه ای پیچید و در یک اتاق مخفی کرد ، به همهٔ اهل خانه سپرد که حق ندارید ابو طلحه را از مرگ فرزند آگاه سازید ، سپس رفت و غذایی آماده کرد و خود را نیز آراست و خوشبو نمود ، ساعتی بعد که ابو طلحه آمد و وضع خانه را دگرگون یافت پرسید :

بچه چه شد ؟

ام سلیم گفت : بچه آرام گرفت . ابو طلحه گرسنه بود ، غذا خواست ، ام سلیم غذایی که قبلاً آماده کرده بود ، حاضر کرد و دو نفری غذا خوردند و هم بستر شدند ، ابو طلحه آرام گرفت ، ام سلیم گفت : مطلبی می خواهم از تو بپرسم ، گفت : بپرس ، گفت : آیا اگر به تو اطلاع دهم که امانتی نزد ما بود و ما آن را به صاحبش رد کردیم ناراحت می شوی ؟ ابو طلحه گفت :

نه ، هرگز ناراحتی ندارد ، امانت مردم را باید پس داد ؛ ام سلیم گفت :

سبحان اللّه باید به تو بگویم که خداوند فرزند ما را که امانت او بود از ما گرفت و برد .

ابو طلحه از بیان این زن تکان سختی خورد و گفت : به خدا قسم من از تو که مادر هستی سزاوارترم که در سوگ فرزندمان صابر باشم ، از جا بلند شد و غسل کرد و دو رکعت نماز بجا آورد و رفت به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و ماجرا را از اول تا آخر برای آن حضرت شرح داد ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : خداوند امروز شما را قرین برکت قرار دهد و نسل پاکیزه ای نصیب شما گرداند ، خدا را سپاس می گزارم که در امت من مانند صابرهٔ بنی اسرائیل قرار داد (1) .

۱- (۱)) - عدل الهی : ۹۱ .

اوج انسانیت

امیر المؤمنین علی علیه السلام شخصیتی است جامع همهٔ ارزش های انسانی ، در یک جا شما علی علیه السلام را می بینید که منطقش منطق حماسه است و در آنجا گویی این مرد در همهٔ عمرش در این رشته کار کرده ، روحی است مملو از حماسهٔ رزم آوری ، در جای دیگری هم سراغ همین علی علیه السلام می رویم ، عارفی می بینیم که گویی جز راز و نیاز عاشقانه چیز دیگری ندارد .

برای نمونه به دو قطعهٔ کوچک از « نهج البلاغه » برای هر دو مورد اشاره می کنم تا بیشتر با منطق اسلام آشنا شویم .

در اولین برخوردی که امیر المؤمنین علی علیه السلام با معاویه – علیه اللعنه و الهاویه – می کند در صفین ، لشگر معاویه از آن طرف می رود و لشگر امیر المؤمنین علی علیه السلام هم از این طرف می آید ، در دو لشکر در جایی که در کنار فرات بوده است ، به یکدیگر نزدیک می شوند ، معاویه دستور می دهد که اصحاب و یارانش پیش دستی کنند و پیش از رسیدن علی علیه السلام و یارانش ، آب را به روی آنان ببندند ؛ یاران معاویه خیلی خوشحال می شوند و می گویند : از وسیله ای مؤثر استفاده کردیم چون وقتی آب به چنگ علی و یارانش نمی آید ، مجبور می شوند فرار کنند .

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود : ابتدا با یکدیگر مذاکره کنیم بلکه بتوانیم

با مـذاکره مشـکل را حل کنیم و گرهی که می شود با دست باز کرد ، چرا با دنـدان باز کنیم ؟ ! تا ممکن باشد ، کاری نکنید که میان دو گروه از مسلمانان جنگ و خونریزی اتفاق بیفتد .

به معاویه پیام داد هنوز ما به محل نرسیده ، شما آب را بستید !

معاویه شورای نظامی تشـکیل داد و مسأله را با سـران لشـکر خویش مطرح کرد که شما چه صلاح می دانید ، اینان را در بودن آب آزاد بگذاریم یا نه ؟ بعضی گفتند : آزاد بگذارید ، بعضی گفتند : نه .

عمرو عاص گفت : آزاد بگذارید برای این که اگر آزاد نگذارید به زور از شما می گیرند و آبرویتان بر باد می رود ، دیگران گفتند : خیر ، ما آزاد نمی گذاریم و آنان هم نمی توانند از ما بگیرند و آزاد نگذاشتند . بالاخره جنگ را به امیر المؤمنین علیه السـلام تحمیل کردند ، آنگاه علی علیه السلام یک خطابه حماسی در برابر لشگرش می گوید که از هزار طبل و هزار شیپور و از هزارها نغمه و مارش نظامی اثرش بیشتر است ، با صدای رسا فرمود :

أیها الناس ! این مردم آمده اند و معاویه گروهی از گمراهان را دور خود جمع کرده و آب را به روی شـما بسته اند ، می دانید چه کرده اند ؟ آب را به روی شـما بسـته اند ! مردم می دانید باید چه کنید ، یکی از دو راه را باید انتخاب کنید ، اصحاب من در حال تشـنگی سراغ من آمده اید که آب نداریم و تشنه هستیم آب می خواهیم ، شما اول باید این شمشیرهای خودتان را از این خون های پلید سیراب کنید تا آن وقت خودتان سیراب شوید .

امام علیه السلام در تعریف موت و حیات جمله ای حماسی فرمودند که در همه هیجان برانگیخت و آن جمله این است :

أیها الناس ! حیات یعنی چه ، زنـدگی یعنی چه ، و مردن یعنی چه ؟ آیا زنـدگی یعنی راه رفتن به روی زمین و غـذا خوردن و خوانیدن ، آیا مردن یعنی زیر خاک رفتن ؟ نه این زندگی است و نه آن مردن .

« فَالمَوْتُ فِی حَیَاتِکُمْ مَقْهُورِینَ وَ الحَیَاهُ فِی مَوْتِکُمْ قَاهِرِینَ » (۱) .

زندگی این است که بمیرید و پیروز باشید ، مردن این است که زنده باشید و مغلوب گردید .

ارتش علی علیه السـلام چنـان تحت تـأثیر خطابـهٔ آن حضـرت قرار گرفت که به دشـمن حمله کرد و او را تـا چنـد کیلومتری ، دورتر از فرات عقب راند ، شریعه و محلّ برداشتن آب در اختیار آنان قرار گرفت ، جلوی آب را بستند ، معاویه با لشگرش بی آب ماندند ، نامه ای آمیخته با التماس فرسـتاد ، اصحاب علی علیه السلام گفتند : محال است راه آب را باز کنیم ، ما که چنین کاری نکردیم ، شـما ابتـدا این کار را کردید و گفتید : به شـما آب نمی دهیم ولی امیر المؤمنین علی علیه السـلام به اصـحاب فرمود : مـا هرگز چنین کـاری نمی کنیم ، این عملی است ناجوانمردانه ، من در میـدان جنگ با دشـمن رو به رو می شوم ولی هرگز از راه این گـونه تضـییقات پیروزی را نمی خـواهم و پیروزی از راه این گونه تضـییقات کـار من و شـأن من و شـأن یک مسلمان عزیز با کرامت نیست (۲) .

۱- (۱) - نهج البلاغه : ۸۸ ، خطبهٔ ۵۱ ؛ بحار الأنوار : ۴۴۲/۳۲ ، باب ۱۱ ، حدیث ۳۹۳ .

۲- (۲) - انسان کامل : ۶۵ - ۶۶ .

تحصیل دانش برای رشد و تعالی

مرحوم آیت اللّه نجفی قوچانی در کتاب « سیاحت شرق » می نویسد :

و بـالجمله طلبه بایـد اولاًـ در تغسـیل باطن خود جـدیت نمایـد و چنانچه در اول طفولیت است و باطن او هنوز چرکین و نجس نشـده ، مواظب باشـد که نجس نشود ، پس در اولین وهله – از روی تقلیـد هم که باشـد – علم و عمل و اخلاق را دارا بشود ، بعد از آن با جدیت تحصیل حقیقت علم کند .

ملا صـدرا ، علم را برای مال و جاه نمی خواست و معتقـد بود که طالب علم نباید در فکر مال و جاه باشد جز آن قدر که برای معیشت او ضـرورت دارد ، صدر المتألهین می گفت : کسـی که علم را برای مال و جاه بخواهد ، موجودی است خطرناک که باید از او برحذر بود ، وی در جلسات درس ، این اشعار را از « مثنوی مولوی » می خواند :

بد گهر را علم و فن آموختن دادن تیغ است دست راه زن

تیغ دادن در کف زنگی مست به که آید علم ناکس را به دست

علم و مال و منصب و جاه و قِران فتنه آرد در کف بد گوهران

چون قلم در دست غدّاری فتاد لا جرم منصور بر داری فتاد (۱)

۱- ((۱)) – مولوی ، مثنوی معنوی .

پس از این که اولین جلسه ای که ملاـ صـدرا در درس میر دامـاد شـرکت جسـته بود پایـان یـافت ، میر دامـاد وی را بـا خود به کناری برده ، گفت : ای محمد ! من امروز گفتم کسـی که می خواهد حکمت را تحصـیل کند ، باید حکمت عملی را تعقیب کند و اینک به تو می گویم که حکمت عملی در درجهٔ اول دو چیز است :

یکی به انجام رسانیدن تمام واجبات دین اسلام و دوم پرهیز از هر چیزی که نفس بو الهوس برای خوشی خود می طلبد .

روش دوم که بایـد از طرف کسـی که حکمت را تحصـیل می کنـد در پیش گرفته شود این است که محصـل حکمت بایـد از تأمین درخواست های نفس خودداری ورزد ، کسـی که مطیع نفس اماره شد و مشـغول تحصـیل حکمت هم گردید به احتمال قوی بی دین خواهد شد و از صراط مستقیم ایمان منحرف .

محمد زکریای رازی (طبیب مشهور اسلامی) هنگامی که از صفات دانشجویان پزشکی صحبت می کند می گوید :

واجب است که دانشـجوی پزشـکی طب را برای جمع مال نخواهد بلکه متذکر باشد که نزدیک ترین مردم به خدا ، عالم ترین و عادل ترین و مهربان ترین آنان به مردم است .

از تمام قسـمت های ایران برای اسـتفاده از درس ملا صـدرا به شـیراز می رفتنـد و اسـتاد ، شاگرد را نمی پـذیرفت مگر این که شاگرد چهار شرط را بپذیرد و بدان عمل نماید :

اول – در صدد تحصیل مال نباشد مگر به اندازهٔ تأمین معاش .

دوم – در صدد تحصیل مقام نباشد .

سوم - معصیت نکند .

چهارم - تقلید (بی جا و کورکورانه و بدون بصیرت) ننماید .

اگر شاگرد این چهار شرط را می پذیرفت و به آن عمل می کرد ، ملا صدرا موافقت می نمود که او را در مدرسهٔ خویش بپذیرد و در جرگهٔ شاگردان بنشاند و گر نه به او می گفت که از آن مدرسه برود و در جای دیگر تحصیل کند .

ملا صدرا می گفت : محال است کسی که در صدد تحصیل مال باشد بتواند تحصیل علم نماید و تحصیل مال دنیا و تحصیل علم دو عمل متخالف است که با هم قرین نمی شود .

کسی که در طول دراز می شود ، عرض و ضخامت او کم خواهد شد و به همین قیاس کسی که در صدد تحصیل مال باشد ، گر چه ممکن است توانگر شود اما به طور حتم از تحصیل علم باز می ماند و مال دارانی که عالم جلوه کنند متظاهر به علم و ریاکار هستند (۱) .

۱- (۱)) - سیمای فرزانگان : ۳۴ - ۳۷ .

عارف عاشق و عالم کامل میرزا جواد ملکی

عـالم عامـل و عـارف کامل و عابـد یگانه و سالک فرزانه و تربیت شـدۀ واقعی آیات قرآن میرزا جواد آقا ملکی ، از شاگردان جمال السالکین و قطب العارفین صاحب نفس قدسیه آخوند ملا حسین قلی همدانی بود .

او سالیان طولانی در شـهر قم آشـیانۀ آل محمد به تدریس و تربیت شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام اشتغال داشت ، سه مـاه رجب و شـعبان و رمضان را پی در پی روزه می گرفت ، تمام شب ها را به تهجّد و عبادت و ناله و انابه می گذرانـد ، در مدرسۀ فیضیه برای دانشجویان علوم دینی درس اخلاق می گفت . هنوز در و دیوار مدرسۀ فیضیه و فضای آن مرکز روحانی و ملکوتی صـدای حزین و چشم گریـان و نـاله هـای پر شوق و سوزان او را به یاد دارد که با همـۀ وجود خود و با اخلاصـی کم نظیر می گفت :

اللَّهُمَّ ارْزُقنِی التَّجَافِی عَن دَارِ الغُرورِ وَ الانَابَهَ إلیٰ دَارِ الخُلُودِ وَ الاستِعدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الفَوْتِ (۱) .

ص:۲۹۱

۱- (۱)) - این دعـا را حضـرت امـام سـجاد علیه السـلام در شب ۲۷ مـاه مبـارک رمضـان از اول شـب تـا آخر شب قرائت می فرمودند ، الإقبال : ۲۲۸ ؛ بحار الأنوار : ۶۳/۹۵ ، باب ۳۱ .

فضائل و کراماتش بیشتر از آن است که در این نوشتار آورده شود ، دربارهٔ اخلاق و زهد و تقوا و عشق و عرفان او ، شاگردانش داستان ها نقل می کنند و او را از گریه کنندگان ردهٔ اول در پیشگاه حق به شمار آورده اند .

صاحب گنجینهٔ دانشمندان می گوید : آیه اللّه حاج سید جعفر شاهرودی که از شاگردان خاص آن مرحوم بود ، برایم حکایت کرد که شبی در شاهرود خواب دیدم امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف با جماعتی در صحرایی تشریف داشتند و گویا به نماز جماعت ایستاده اند ، نزدیک رفتم که جمال بی مثالش را زیارت کنم و دست مبارکش را ببوسم ، شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به حضرت و آثار جمال و وقار و بزرگواری از سیمایش پیداست ، چون بیدار شدم دربارهٔ آن شیخ فکر کردم که کیست که تا این اندازه به مولایمان امام زمان نزدیک است ؟ برای یافتن او به مشهد رفتم وی را پیدا نکردم ، به تهران آمدم او را نیافتم ، به قم سفر کردم او را در حجره ای از حجرات مدرسهٔ فیضیه مشغول تدریس دیدم ، پرسیدم این آقا کیست ؟ گفتند : حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی است .

خدمتش رسیدم ، تفقد زیادی کردند و فرمودند کی آمدی ؟گویا مرا از قبل دیده بودند و می شناختند و از داستان خوابم آگاهند ، پس ملازمت و شاگردی آن بزرگوار را اختیار کردم و او را همان گونه یافتم که در عالم رؤیا دیده بودم .

نزدیک سحر شب یازدهم ذو الحجه ۱۳۴۳ هجری قمری ، بین خواب و بیداری ، دیدم درهای آسمان به روی من گشوده و حجاب ها

برداشته شده است به صورتی که تا اعماق ملکوت را مشاهد کردم ، دیدم حاج میرزا جواد آقا ایستاده و دست به قنوت برداشته و مشغول تضرع و مناجات و گریه است و من از مقام و قرب او به حق تعالی تعجب کردم که ناگهان صدای کوبهٔ در خانه را شنیدم ، به شتاب برخاستم و در را باز کردم ، دیدم یکی از دوستان است ، گفت : فلانی بیا منزل آقا ، گفتم چه خبر است ؟ گفت : بر تو تسلیت باد ، آقا از دنیا رفت (۱) .

۱- ((۱)) - گنجینهٔ دانشمندان : ۲۳۱ .

آیه اللّه قاضی انسانی در اوج عرفان

سخن در این مقال از چهره ای است که باید گفت در روزگار آن گذشته کم نظیر و در میان اقرانش در زمان حیاتش بی نظیر بود و چه بهتر که اوصاف او را از زبان یکی از بهترین تربیت شدگانش که در حقیقت تربیت شدهٔ قرآن بود یعنی مفسر بزرگ ، عارف کم بدیل ، فیلسوف خبیر علامهٔ طباطبائی اعلی اللّه مقامه بشنوید ، این مرد الهی و چهره ملکوتی فرموده است :

ما هر چه در این مورد داریم ، از مرحوم قاضی داریم ، چه آنچه را که در حیاتش از او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم و چه طریقی که خودمان داریم ، از مرحوم قاضی گرفته ایم .

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد (۱)

مرحوم قاضی شاگردان خود را هر یک طبق موازین شرعیه با رعایت آداب باطنی اعمال و حضور قلب در نمازها و اخلاص در افعال به طریق خاصی دستورات اخلاقی می دادند و دل های آنان را برای پذیرش الهامات غیب آماده می کردند .

خود ایشان در مسجد کوفه و مسجد سهله حجره داشتند و بعضی از

۱- ((۱)) - حافظ ، دیوان اشعار ، غزل ۱۱۰ .

شب ها را به تنهایی در آن حجرات بیتوته می کردند و شاگردان خود را نیز توصیه می کردند که بعضی از شب ها را به عبادت در مسجد کوفه یا سهله بیتوته کنند .

دستور داده بودند که چنانچه در بین نماز و یا قرائت قرآن و یا در حال ذکر و فکر برای شما پیش آمدی کرد و صورت زیبایی را دیدید و یا بعضی از جهات دیگر عالم غیب را مشاهده کردید ، توجه ننمایید و دنبال عمل خود باشید .

علامهٔ طباطبایی می فرمودند : روزی من در مسجد کوفه نشسته ، مشغول ذکر بودم ؛ در آن بین یک حوریه بهشتی از طرف راست من آمد و یک جام شراب بهشتی در دست داشت و برای من آورده بود و خود را به من ارائه می نمود ، همین که خواستم به او توجهی کنم ، ناگهان یاد حرف استاد افتادم لذا چشم پوشیده ، توجهی نکردم ، آن حوریه برخاست و از طرف چپ من آمد و آن جام را به من تعارف کرد ، من باز توجهی ننمودم و روی خود را برگرداندم که رنجیده شد و رفت و من تا به حال هر وقت آن منظره به یادم می افتد از رنجش آن حوریه متأثر می شوم .

مرحوم قاضی از مجتهدین بزرگ بود و کتاب هایی در فقه نیز تدریس کرده اند .

در دهۀ اول و دوم ماه رمضان مجلس تعلیم و انس در شب ها داشته که حدود چهار ساعت از شب گذشته ، شاگردان به محضر ایشان می رفته و دو ساعت مجلس طول می کشید، ولی در دهه سوم مجلس تعطیل و مرحوم قاضی تا آخر ماه رمضان دیده نمی شدند ، هر چه شاگردان به

دنبال ایشان می گشتند در نجف ، مسجد کوفه ، مسجد سهله و یا در کربلا ، ابداً اثری از ایشان نبود و این رویهٔ مرحوم قاضی تا زمان رحلت ادامه داشت .

معمولاً ایشان در حال عادی ، ده - بیست روزی در دسترس بودند و رفقا می آمدند و می رفتند و مذاکراتی داشتند و صحبت هایی می شد و آن وقت دفعتاً ایشان نیست می شدند و یک چند روزی اصلاً نبودند و پیدا نمی شدند ، نه در خانه ، نه در مدرسه ، نه در مسجد ، نه در کوفه و نه در سهله ؛ ابداً از ایشان خبری نبود و عیالاتشان هم نمی دانستند کجا می رفتند ، چه می کردند ، هیچ کس خبر نداشت .

در روایت است که چون امام زمان (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) ظهور فرمایند ، اول دعوت خود را از مکه آغاز می کنند ، بدین طریق که بین رکن و مقام پشت به کعبه نموده و اعلان می نمایند و از خواص آن حضرت سیصد و سیزده نفر در حضور آن حضرت مجتمع می گردند .

مرحوم استاد ما قاضی می فرمود : در این حال حضرت به آنها مطلبی می گویند که همهٔ آنان در اقطار عالم متفرق و منتشر می شوند چون همهٔ آنان دارای طی الأرض هستند ، تمام عالم را تفحص می کنند و می فهمند که غیر از آن حضرت کسی دارای مقام ولایت مطلقه الهیه و مأمور به ظهور و قیام و حاوی همهٔ گنجینه های اسرار الهی و صاحب الأمر نیست ، در این حال همه به مکه مراجعت می کنند و تسلیم آن حضرت می شوند و بیعت می نمایند .

مرحوم قاضی می فرمود : من می دانم آن کلمه ای را که حضرت به آنان می فرماید و همه از دور او متفرق می شوند ، چه کلمه ای است .

علامۀ طباطبائی فرموده اند : من و همسرم از خویشاوندان نزدیک مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی بودیم ، او در نجف برای صلۀ رحم و تفقد از حال ما به منزل ما می آمد .

ما کراراً صاحب فرزند شده بودیم ولی همگی در همان دوران کوچکی فوت کرده بودند . روزی مرحوم قاضی به منزل ما آمد در حالی که همسرم حامله بود و من از وضع او آگاه نبودم ، موقع خداحافظی به همسرم گفت : دختر عمو این بار این فرزند تو می ماند و او پسر است و آسیبی به او نمی رسد و نام او عبد الباقی است ، من از سخن مرحوم قاضی خوشحال شدم ، خدا پسری به ما لطف کرد و بر خلاف کودکان قبلی باقی ماند و آسیبی به او نرسید و نام او را عبد الباقی گذاردیم (1) .

۱- (۱)) - سیمای فرزانگان : ۷۶؛ مهر تابان : ۱۹ ؛ یادنامۀ علامۀ طباطبائی : ۶۱ .

آزادی و عظمت روح

پس از رحلت میرزای شیرازی که با فتوای حرمت تنباکو قدرت و سلطهٔ انگلیس در ایران درهم شکست و غرب را متوجه عظمت مرجعیت شیعه و قدرت فتوا و ایمان مردم به مرجعیت که نیابت از امام زمان علیه السلام است ، نمود ، برای قبول پرچمداری و ریاست و مرجعیت بر شیعه به آیت اللّه سید محمد فشارکی رجوع شد ، ایشان با این که پس از میرزای شیرازی مورد توجه اعاظم از علما بودند ، در پاسخ درخواست مراجعه کنندگان فرمودند :

من شایسته مرجعیت و ریاست و پرچمداری و حکومت دینی بر شیعه نیستم ، زیرا ریاست دینیه و امر مرجعیت به غیر از علم و دانش فقه امور دیگری لازم دارد از قبیل اطلاع و آگاهی بر مسائل سیاسی و شهامت موضع گیری های درست در هر کار ، من در این امور دچار وسواس هستم ، اگر ریاست و مرجعیت را بپذیرم ، امور دینی و نظام تشیع به تباهی و فساد کشیده می شود ، برای من جز تدریس کار دیگری روا نیست ! !

بدین صورت است که این انسان آزاد از هوا و هوس و متخلّق به اخلاق اولیای خاص حق و جهادگر با نفس و شیطان ، مردم را به میرزا محمد تقی شیرازی که از کیاست در سیاست و مدیریت برخوردار بود ، ارجاع می دهد (۱) .

ص:۲۹۸

۱- (۱)) - فوائد الرضویه : ۵۹۴ ، با اندکی تغییر در عبارات .

مؤسس حوزه با عظمت قم آیه اللّه العظمی حائری می فرمودند : من از استادم آیه اللّه فشارکی شنیدم که فرمود : هنگامی که میرزای شیرازی صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو درگذشت ، به منزل رفتم ، حس کردم انگار در دلم نشاطی هست ، هر چه فکر کردم چه جای نشاط است ؟ میرزای شیرازی درگذشته ، استاد و مربی من بوده ، آن عظمتی که مرحوم میرزا داشت از نظر علم و تقوا و زیرکی و ذکاوت عجیب و کم نظیر بود .

مدتی اندیشیدم ببینم کجای کار خراب است ، این نشاط از چیست ؟ بالاخره به این نتیجه رسیدم که شاید نشاط از این است که همین روزها من مرجع تقلید می شوم و ریاست شیعه را عهده دار می گردم ، از جای برخاستم و به حرم مطهر امیر المؤمنین علی علیه السلام مشرف شدم و از حضرت خواستم که این خطر را از من رفع کند ، گویا حس می کنم که تمایل به ریاست دارم !

آیت اللّه فشارکی تا صبح در حرم به سر می برد و صبح هنگامی که برای تشییع جنازه می آید ، او را با چشم های پر التهاب دیدند و معلوم بوده که همهٔ شب را مشغول گریه بوده است ! در هر صورت ، تلاش معنوی کرد تا همای ریاست از خانهٔ او به جای دیگر رود .

آری مردان خدا و تربیت شدگان قرآن به این صورت از خود مواظبت می کنند تا جایی که به سر منزل مرجعیت می رسند و زمینه را از هر جهت آماده می بینند ولی باز هم زیر بار آن نمی روند (۱) .

۱- (۱)) - یادنامهٔ شهید قدوسی : ۲۰۳ .

ای کاش می توانستیم این حقایق را که نشان از آزادی روح بنـدگان مخلص خـداست و نشان از تربیت قرآنی عباد حق است ، به سردمداران دنیا و آنان که بر ملت ها حکومت می کنند به خصوص دولت مردان غرب ، می رساندیم تا بفهمند و بدانند که تربیت صـحیح جز در سایهٔ قرآن ، میسر نیست ، و استفاده از سفرهٔ عدالت جز با به کار گرفتن قرآن ، امکان ندارد و دیو ظلم و ستم و اخلاق حیوانی جز با عمل به برنامه های قرآن ، از فضای زندگی دور نمی شود .

امروز آدمیزاد قرن کنونی یعنی قرن بیستم - در غرب یا در شرق - هر چند مخاطب به خطاب :

[. . . وَ مٰا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاّٰ قَلِيلاً] (۱) .

. . . و از دانش و علم جز اندکی به شما نداده اند .

است ، به هر حال و به مدد دانش و فن توانسـته است تا اندازه ای مشکل ملا شدن را حل و فصل کند اما در محال « آدم شدن » همچنان پای در گِل فرو مانـده است ، اکنون تمدن و تکنیک می تواند و توانسـته است تا حدی قابل توجه و قابل تحسـین از دروازهٔ آن مشکل که مشکل ملا شدن است قفل برگیرد اما دریغ و درد که نتوانسته ایم گره از کار فرو بستهٔ آن محال که آدم شدن است ، بگشاییم پس تمدن امروز در مجموع و در نتیجه و جمع بندی نهایی ، می توان گفت که : حلال مشکل ملا شدن است ولی در محال آدم شدن ، زمین گیر شده است (۲) .

۱- ((۱)) - اسراء (۱۷) : ۸۵ .

۲- ((۲)) - فضیلت های فراموش شده .

انسان جامع فضایل

از چهره های برجستهٔ کم نظیری که از تربیت شده های واقعی قرآن مجید بود ، آخوند ملا عباس تربتی است .

دانشمند محقق مرحوم راشد که فرزند اوست ، دربارهٔ پدرش می نویسد :

مردی بود از دنیا گذشته و همیشه و در همه کار در یاد خدا و برای خدا [بود] ، ایمان محکمی به خدا و به پیغمبر و روز قیامت داشت که احتمال خلاف آن حتی در خاطرش نمی گذشت ، به همین جهت شب و روز دقیقه ای از انجام وظایف دینی و تکالیفی که بر گردن خود احساس می کرد ، غفلت نمی ورزید و لحظه ای از عمر خود را ضایع نمی کرد و به باطل نمی گذراند .

آنچه عبادت بود - از واجب و مستحب - در تمام عمر انجام داد و هرگز مرتکب هیچ گناه کبیره یا صغیره ای نشد به طوری که می توان گفت که : حتی فکر گناه هم از خاطرش نمی گذشت .

بیشتر ایام سال را روزه می گرفت و غالباً این روزها با یک وعده غذا و بی خوردن سحری بود .

علاوه بر نمازهای واجب که آنها را با تمام آداب و شرایط در وقت فضیلت خود انجام می داد و علاوه بر نافله های نمازها ، در هر فرصتی که

داشت خواه زمانی که در مجلسی بود و هنوز موعد منبر رفتنش فرضاً یا سفره انداختن نرسیده بود و خواه زمانی که در خانه بود نماز می خواند همه این نمازها را مانند نمازهای یومیه از ظهر و عصر و مغرب و عشا گرفته تا نماز صبح می خواند .

برای پدر و مادر و خواهر از دنیا رفته و عمه و عمو و دیگر خویشاوندانی که داشته حتی در راه که می رفت همچنان نماز می خواند و با کسی صبحت نمی کرد و به جای سجده ، مهر را بر پیشانی می گذاشت ، به همین سبب همیشه با وضو و در حال طهارت بود .

آنچه دعا و اعمال مستحب در هر یک از ایام سال وارد گشته است انجام می داد و در تمام عمر از روزی که به سن تکلیف رسید تا دو سه روز قبل از فوتش تمام شب ها هنگام سحر بیدار بود و نمازهای شب را با همهٔ آداب و شرایطش انجام می داد ، یعنی جز دو سه روز آخر عمرش حتی یک شب نماز شبش ترک نشد .

بسیار از ترس خدا می گریست و محبت زاید الوصفی نسبت به خاندان رسالت علیهم السلام داشت به طوری که هرگاه نام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام بر زبانش جاری می شد ، اشکش جاری می گشت و در منبر خواه به هنگام موعظه یا به هنگام ذکر مصائب اولیای دین ، خودش بیش از همه مستمعان می گریست .

چون بسیار محتاط بود ، غالباً هنگام موعظه یا گفتن مسائل دینی یا ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام از روی کتاب هایی که آنها را معتبر می دانست می خواند .

توجه بسیاری به احوال زهاد و عُبّاد داشت به طوری که مثلاً غالباً از او

شنیـده می شـد که می گفت : بعضـی بودند که در تابسـتان آب را در آفتاب می گذاشـتند تا گرم می شد و می خوردند تا به همین اندازه که آب خنکی خورده باشند از لذت دنیا استفاده نکرده باشند ! ! (۱) .

ص:۳۰۳

۱- (۱)) - فضیلت های فراموش شده : ۹۹ .

زهد و تقوای کم نظیر

مرحوم راشد می نویسد :

من حسین علی راشد که نویسندهٔ این یادداشت ها هستم با برادرم هر دو جز طلاب علوم دینی بودیم و پدر من آخوند ملا عباس در تمام عمر یک شاهی از وجوهی که عبارت بود از سهم امام ، خمس ، رد مظالم ، کفارات ، نزد او می آوردند ، به ما نداد حتی ما را چنان ترسانده و تربیت کرده بود که واقعاً اگر می خواستیم دست به آنها بزنیم خیال می کردیم دست به مار و عقرب می زنیم !

من جوان بودم و در مشهد درس می خواندم . ایام تابستان به تربت رفته بودم ، نزدیک غروب بود ، مادرم پول خُرد ، لازم داشت ، یک پنج قرانی نقره که در آن زمان رایج بود می خواست خرد کند ، به پدر گفت : این پنج قرانی را با آن پول ها « سهم امام و خمس » خرد کنید ، پدرم گفت : با این ها خرد نمی کنم ، بفرستید سر کوچه در دکان بقالی خرد کنید و من بردم آن را نزد بقال کوچه خرد کردم .

مرحوم آخوند ملا عباس گذشته از آن که خودش از وجوه شرعیه مصرف نمی کرد ، از مال خودش هم خمس و زکات می داد .

او از همان ملک مزروعی مختصری که داشت و از پدر به او ارث رسیده بود ، زکات گندم را در همان سر خرمن جدا می کرد و بقیه را به

خانه می آورد و چون موقعی که شخصاً به کار زراعت پرداخته گویا به ماه قمری اول ماه رجب بوده یا اولین سالی که شخصاً محصولی به دست آورده اول ماه رجب بوده ، همان اول ماه رجب را اول سال خمس قرار داده بود در حالی که سال خمس مخصوصاً در کارهای زراعتی باید سال شمسی باشد نه قمری ! به هر حال همهٔ سال در اول ماه رجب از آنچه در خانه داشتیم یک پنجم آن را جدا می کرد ، از گندم و آرد گرفته تا نان پخته ای که در صندوق بود تا یک من روغن یا کشک مختصری یا قند یا چای تا به رسد به نمک و فلفل و زردچوبه ، پنج یک همهٔ این ها را به عنوان خمس که نیمی سهم امام است و نیمی سهم سادات ، بیرون می کرد و به مصرفی که باید می رسانید .

هنگامی که پدرش فوت کرد وارث او فقط پدرم بود و یک خواهر که عمه ام باشد ، به عمه ام گفت : بیا آنچه می خواهی به عنوان سهم خودت بردار ! و او به دلخواه خود سهمش را برداشت .

پس از آن ، آنچه برای پدرم باقی ماند از پول نقد و جنس تا گاو و گوسفند و گندم و کاهی که در انبار بوده ، همه را به عنوان رد مظالم و زکات و خمس برای پدرش داد زیرا می گفت پدر من معلوم نیست که حقوق شرعیه اش را کاملاً ادا کرده باشد و فقط ملک مزروعی را باقی گذاشت که نیمی از آن در مَهر مادرم بود و مجموعاً همان اندازه گندم به ما می داد که نان سال ما را کفاف می داد ! !

کار دیگر که کرد این بود که یک بار به فکر افتاد که اول سال خمس او ماه رجب است در حالی که کار زراعی به سال شمسی است و بسا مواقع اول ماه رجب در فصل پاییز بوده که علف های گندم سبز شده اما هنوز

گندمی به دست نیامده و خود این علف ارزشـی دارد و ربح است و می باید خمس آن را داد و او نداده بود و بدین سبب مبلغ سیصـد تومـان در آن زمـان که سـال (۱۳۴۵ هجری قمری) بـود ، به عنـوان احتیـاط پرداخت که مـا بـدون آن سـیصد تومـان گشایشی در زندگی نداشتیم و پس از ادای این پول مدت ها در مضیقه بودیم (۱) .

ص:۳۰۶

۱- (۱)) - فضیلت های فراموش شده : ۱۰۱ .

تبرک جستن به نامه های آخوند ملا عباس

او همیشه نـامه هـایی را که به اشـخاص می نوشت ، ترتیب اثر می دادنـد ، پیش از نـام خودش کلمـهٔ الأحقر وماننـد اینها نمی گـذاشت و تمـام صـفحهٔ کاغـذ را که معمولاً ـ به انـدازهٔ کـارت ویزیت بود از نوشـته پر می کرد و هیـچ کنـارش را سپیـد نمی گـذاشت زیرا آن را اسـراف می دانست و آن کاغذ کوچک را تا می کرد و همچنان بدون پاکت به دست صاحب حاجت می داد ، با نامهٔ او اگر کسـی را توقیف کرده بودند ، رها می کردند و اگر از کسـی جریمه ای می خواسـتند ، می بخشیدند و اگر آن کس مدیون بود ، مهلتش می دادند .

من به یاد دارم که روزی زنی به شکایت آمد که شوهرش را یکی از خوانین محل که رئیس قراسوران (۱) بود به سببی توقیف کرده بودنـد ، پـدرم نـامه ای از همـان گونه که ذکر شـد به آن خان نوشت ، هنگام ظهر بود که آن زن رفت و پس از ساعتی برگشت و گفت : نامهٔ شـما را بردم و دادم ، نهارش را خورده بود و می خواست بخوابد و نوکرش قطیفه یعنی شـمد رویش را می کشـید ، نامه را خوانـد و پاره کرد و دور انـداخت ! پـدرم از این موضوع دلگیر شد ، این مطلب به گوش آن خان رسـید ، روزی آمد نزد

۱- ((۱)) - قراسوران در آن زمان حکم ژاندارمری را داشت .

پـدرم ، عین همـان نـامه را از بغلش در آورد و بوسـید و به آخونـد نشـان داد و گفت : من تمام نامه هایی که از شـما دریافت کرده ام نگهداشـته و وصیت کرده ام که وقتی از دنیا رفتم آنها را در لای کفنم بگذارند که وسیلهٔ نجات من باشد در نزد خدا ، من به این زن گفتم : الآن می خواهم بخوابم و فلانی اینجا نیست که بگویم شوهرت را آزاد کنـد ، عصـر که پیش من آمد ، می گویم برود و شوهرت را آزاد کنـد و این زن آمـده به شـما چنین دروغی گفته است . متأسـفانه ارباب حوائـج از این گونه دروغ ها فراوان می گفتند و اکنون نیز می گویند .

بدین گونه مرحوم حاج آخوند علاوه بر مواظبت دائم بر عبادات شخصـی در تمام بیست و چهار ساعت ، شب و روز حتی بعد از نیمهٔ شب زمسـتان و در نیمهٔ روز تابسـتان برای هرگونه کار شـرعی و حاجتی که مردم داشتند می شتافت و در راه انجام این وظایف و خدمات ، آنچه را که در نظر نداشت فقط خودش بود .

من که نزدیـک به چهل سال از عمرم را در زمان حیات مرحوم حاج آخونـد گذرانـده ام با اطمینان می گویم او مردی بود که نفس خود را کشـته بود ، مثلاً پیش می آمـد که گاهی بعـد از نیمه شب در خانـهٔ ما را می زدند و ما با وحشت از خواب بیدار می شـدیم ، می دیـدیم کسـی است از خانه ای آمـده ، می گویـد : فلانی در حال احتضار است ، آقای حاج آخوند به بالینش بیایند ! فوراً بی تأمل و بی کمترین اکراه مانند پرنده سبک بالی برمی خاست وضو می گرفت و می رفت (۱) .

۱- (۱)) - فضیلت های فراموش شده : ۱۰۵ .

فضائل و حسنات آمد

مرحوم راشد می نویسد :

من « حسین علی راشد » در سال (۱۲۸۴ شمسی) متولد گشته ام و پدرم تقریباً در سال (۱۲۵۱ شمسی) ، متولد گشته بوده است بنابراین در زمان ولادت من او تقریباً ۳۴ ساله بوده ، چون من سه ساله شدم ، پدرم از کاریزك - كه ما هنوز مقيم آن ده بوديم و به شهر تربت نرفته بوديم - با قافله ای پیاده به کربلا رفت و آن همان سالی بود که مجلس را به توپ بسته بودند و این سفر هفت ماه به طول انجامید .

روزی را که پدرم بازگشت به یاد دارم مرد و زن همگی جمع شده بودند و در خانهٔ ما جای نشستن نبود ، قند در آب انداخته بودند و به مردم شربت می دادند و مردم ، دور پدرم حلقه زده بودند ، زنی از زنان ده در میان جمع به پا ایستاده بود و دستش را بالا می برد و پایین می آورد و می گفت :

دین آمد ، ایمان آمد ، نور آمد ، رحمت آمد ، خیر آمد ، برکت آمد ، محراب آمد ، منبر آمد ، نماز آمد ، مسجد آمد ، کتاب آمد ، قرآن آمد ؛ مرتب از این گونه جملات می گفت و منظرهٔ او و صدایش چنان در نظرم مجسم است که گویی همین دیروز بوده است (۱) .

۱- (۱)) - فضیلت های فراموش شده : ۱۳۳ .

جلوهٔ نور

مرحوم راشد می نویسد :

از جمله چیزهایی که ما افراد خانواده از او دیـدیم و همچنان برای ما مبهم مانـد یکی این است که پـدرم در روز یکشـنبه (۲۴ مهر ماه سال ۱۳۲۲ شمسی) مطابق (۱۷ شوال سال ۱۳۶۲ قمری) در حدود دو ساعت از آفتاب گذشـته ، درگذشت در حالی که نمـاز صـبحش را همچنـان که خوابیـده بود ، خوانـد و حـالت احتضـار بر او دست داد و پـایش را به سوی قبله کردنـد و تا آخرین لحظه هشـیار بود و آهسته کلماتی می گفت ، مثل این که متوجه جان دادن خودش بود و آخرین پرتو روح با کلمهٔ «لا اله الا اللّه» از لبانش برخاست .

درست در روز یکشنبه هفتهٔ پیش از آن بعد از نماز صبح رو به قبله خوابید و عبایش را بر روی چهره اش کشید ، ناگهان مانند آفتابی که از روزنی بر جایی بتابد یا نور افکنی را متوجه جایی گردانند ، روی پیکرش از سر تا پا روشن شد و رنگ چهره اش که به سبب بیماری زرد گشـته بود ، شـفاف گردیـد چنانکه از زیر عبای نازک که بر رخ کشـیده بود ، دیده می شد و تکانی خورد و گفت : سـلام علیکم یا رسول اللّه ، شـما به دیـدن این بنـده بی مقدار آمدید ، پس از آن درست مانند این که کسانی یک یک به دیدنش می آیند ، بر حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و یکایک ائمه تا

امـام دوازدهم سـلام می کرد و از آمـدن آنان اظهار تشـکر می نمود ، پس بر حضـرت زهرا علیها السـلام سـلام کرد سـپس بر حضـرت زینب علیهـا السـلام سـلام کرد و در اینجا خیلی گریست و گفت : بی بی من برای شـما خیلی گریه کرده ام ، پس بر مـادر خودش سـلام کرد و گفت : مـادر از تو ممنونم به من شـیر پـاکی دادی و این حالت تا دو ساعت از آفتاب برآمـده دوام داشت سـپس آن روشـنی که بر پیکرش می تابیـد پس از آن از بین رفت و به حـال عـادی برگشت و بـاز رنگ چهره به همان حالت زردی بیماری عود کرد و درست در یکشنبه دیگر در همان دو ساعت حالت احتضار را گذرانید و به آرامی تسلیم شد .

در یکی از روزهای هفته ما بین این دو یکشـنبه من به ایشان گفتم که ما از پیامبران و بزرگان چیزهایی به روایت می شـنویم و آرزو می کنیم که ای کاش خود ما می بودیم و می فهمیـدیم ، اکنون بر شـما که نزدیک ترین کس به من هستید چنین حالتی دیـده شـد ، من دلم می خواهـد بفهمم که این چه بود ؟ سـکوت کرد و چیزی نگفت ، دوبـاره و سه بـاره با عبارت های دیگر تکرار کردم بـاز سـکوت کرد ، بار چهارم یا پنجم بود که گفت : اذیتم نکن حسـین علی ، گفتم : قصـد من این بود که چیزی فهمیده باشم ، گفت : من نمی توانم به تو بفهمانم خودت برو بفهم (۱) .

این بود دنیای ایمان و عمل و اخلاق و خـدمات خالصانه و نهایت ، مرگ یک انسان قرآن ساخته ، آیا تمدن امروز و متمدنین امروز که از ایمان به خدا و قیامت بی بهره اند و هزاران فرسنگ با قرآن مجید فاصله

ص:۳۱۱

۱- (۱)) - فضیلت های فراموش شده : ۱۴۹ .

دارند ، ذره ای از حالات این تربیت شدگان قرآن در آنان هست ؟

آیا در همهٔ شرق و غرب مدرسه ای ، دانشگاهی ، نهادی که هیچ سر و کاری با حقایق و معنویات ندارد ، وجود دارد که بتواند چنین چهره های با عظمت ، زاهد ، عابد ، مؤمن ، خدمتگذار ، دلسوز ، مهربان تربیت کند ؟ !

نجات دولت ها و ملت ها از سرخوردگی ، غفلت ، حیرت ، ناامنی ، فساد ، گناه ، تجاوز ؛ فقط و فقط از طریق بازگشت به قرآن و شناخت قرآن و به کار گرفتن قرآن میسر است و بس .

آری ، گر مردم دنیا با قرآن معاشر شوند و کنار قرآن و هماهنگ با قرآن زندگی کنند و دست در دست مردان حق و اولیای خدا بگذارند و باب رفاقت و همنشینی با آنان را باز کنند ، یقیناً به خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت خواهند رسید .

تمدن فرو رفته در لجن زار مادیت و غفلت و فساد را که هاله ای از ناامنی و ترس و وحشت و ناامیدی بر سر جهانیان انداخته ، جز با آشتی دادن با قرآن و مفسران با کرامتش اهل بیت پیامبر علیهم السلام نمی توان نجات داد .

جهانیان اگر به قرآن مجید رو کنند و عمل به دستوراتش را در همهٔ امور زندگی وجههٔ همت خود قرار دهند ، از زمین و آسمان برکات و فیوضات حق به آنان خواهد رسید و ده برابر هر کار خیری و هر قدم مثبتی نصیب آنان خواهد گشت .

ص:۳۱۲

حفظ دین در طوفان بی دینی

ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط در خاندانی به دنیا آمد که در تاریخ اسلام خاندانی ننگین و رسواست .

دربارهٔ سه تن از اعضای این خانواده آیه نازل شده است ، پدرش عقبه ، برادرش ولید ، و خودش .

نکته جالب این است که این بانوی قهرمان که قهرمان مبارزه در برابر تمایلات مادی و امواج طوفان بی دینی است ، در مقابل پدر و برادرش که از عناصر کثیف و نادرست بوده اند ، زنی دارای ایمان استوار و از تربیت شدگان و شاگردان برجستهٔ مکتب رسالت و مدرسهٔ وحی است !

بهتر است این خانواده تا حدی معرفی شوند ، شاید شخصیت و عظمت انسانی و ایمانی این بانو ، روشن تر گردد .

پدرش از کسانی است که در شهر مکه از هیچ گونه آزار و جسارتی نسبت به رهبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فروگذار نمی کرد و حتی در حادثه ای با کمال وقاحت حاضر شد آب دهان به روی مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اندازد ! !

به همین خاطر خدای متعال این آیه را دربارهٔ او و رفیقش نازل کرد :

ص:۳۱۳

[وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا] (۱) .

و روزی که ستمکار ، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید : ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی گرفتم .

ولید فرزند همین عقبه و برادر مادری عثمان است ، هنگامی که حمزه عموی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسید ، او و عمرو بن عاص شراب خوردند و جشن گرفتند ، اگر چه وی بعداً مسلمان شد ولی هیچ گونه تحولی در اخلاق و رفتارش پیدا نشد ، در دورهٔ خلافت عثمان حاکم کوفه شد و نماز صبح را در حال مستی چهار رکعت خواند و هنگامی که گزارش او به مدینه رسید احضار شد و به رغم بی میلی عثمان ، امیر المؤمنین علی علیه السلام حدّ می خوارگان را بر او جاری ساخت .

یک بار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به او مأموریت داد که به سوی قبیلهٔ بنی المصطلق برود و به جمع آوری زکات بپردازد ، از آنجا که میان او و قبیلهٔ مذکور در عصر جاهلیت دشمنی بود ، هنگامی که مردم با هلهله و شادی به استقبالش آمدند ، گمان کرد که قصد کشتنش را دارند ! از این جهت به مدینه بازگشت و گزارش داد که آنها از دادن زکات ، خودداری کردند .

پیامبر خدا خشمگین شد و تصمیم گرفت با آنان کارزار کند ولی خدای متعالی پیش از اینکه به گزارش ولید پلید ترتیب اثری داده شود ، این آیه را نازل فرمود :

[يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ

۱- (۱)) - فرقان (۲۵) : ۲۷ .

فَتُصْبِحُوا عَلىٰ مٰا فَعَلْتُمْ نٰادِمِينَ] (۱) .

ای اهل ایمان ! اگر فاسقی خبری برایتان آورد ، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبادا از روی ناآگاهی گروهی را آسیب و گزند رسانید و بر کردهٔ خود پشیمان شوید .

به این ترتیب قرآن کریم لقب زشت فاسق را برای همیشه برای ولید به یادگار گذاشت (۲) . او از دشمنان سر سخت امیر المؤمنین علی علیه السلام بود .

ولی ام کلثوم از زنانی است که در اوایل بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مسلمان شد ، او به سوی دو قبلهٔ بیت المقدس و کعبه نماز گزارد و با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیعت کرد و پیاده به مدینه مهاجرت نمود .

برادرانش ولید و عماره که نه تنها با نور اسلام زوایای قلب خود را روشن نکرده بودند بلکه سرسختانه با اسلام به مبارزه برخاسته ، دست به هر جنایتی می زدند ، تصمیم گرفتند که او را از مهاجرت بازدارند .

مهاجرت ام کلثوم پس از انعقاد قرار داد صلح حدیبیه بود ، بر طبق این پیمان مسلمانان متعهد بودند که هر کس از مکه به مدینه برود ، او را به وطن نزد قومش بازگردانند ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر اساس این تعهد حتی مسلمانانی که از مکه فرار می کردند و به مدینه می رفتند ، به مکه بازمی گرداند و این یکی از شاهکارهای آن بزرگوار است که برای پیشرفت اسلام نتایجی درخشان داشته است ولی این تعهد شامل زنان نمی شد زیرا از اول در قرار صلح تصریح شده بود که اگر مردی از مکه به

۱- ((۱)) - حجرات (۴۹) : ۶ .

۲- ((۲)) - بحار الأنوار : ۵۳/۲۲ ، باب ۳۷ .

مدینه رود او را بازگردانند ، از این جهت ملزم نبودند که زنان مهاجر را به مکه بفرستند ، ام کلثوم از این موقعیت استفاده کرد و در مدینه باقی ماند . در مورد ام کلثوم و زنانی که وضعی مشابه او داشتند قرآن مجید فرمود :

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ . . .] (۱) .

ای مؤمنان ! هنگامی که زنان باایمان [با جدا شدن از همسرانشان] هجرت کنان [از دیار کفر] به سوی شما می آیند ، آنان را [از جهت ایمان] بیازمایید ، البته خدا خود به ایمان آنان داناتر است . پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید ، آنان را به سوی کافران [که همسرانشان هستند] باز مگردانید ، نه این زنان بر کافران حلال اند ، و نه آن کافران بر این زنان حلال اند . . .

ام کلثوم که انگیزه ای در مهاجرتش جز گرایش به حق نداشت ، به حکم حق در مدینه ماند و به همین جهت برادرانش از تعقیب وی طرفی نبستند و به مکه بازگشتند .

پس از آن که در مدینه استقرار یافت ، با زید بن حارثه که یکی از قهرمانان برجستهٔ تاریخ اسلام است ، ازدواج کرد اما مدت این ازدواج و همسری آن زوج قهرمان دیری نپایید و با شهادت افتخارآمیز زید در جنگ موته به پایان رسید .

ام کلثوم پس از شهادت شوهرش با مردان دیگری ازدواج کرد ولی هیچ یک از آنان از لحاظ ایمان و جهاد و فداکاری در راه اهداف عالیهٔ

۱- ((۱)) - ممتحنه (۶۰) : ۱۰ .

اسلام به مقام زید نمی رسیدند .

صرف نظر از این که این بانوی قهرمان در راه گرایش به اسلام و اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، چشم از وطن و خانواده و بستگان نزدیک همچون برادر ، پوشید و علی رغم کوشش های آنان برای بازگرداندنش ، با پای پیاده فاصله میان مکه و مدینه را طی کرده ، از هیچ مانعی نهراسید . وی بانوئی است که از پیامبر خدا حدیث روایت کرده است ، حدیث زیر از اوست :

سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول : « لَیسَ بِالکَاذِبِ مَن أصلَحَ بَینَ النَّاسِ فَقَالَ خَیراً » (۱) .

کسی که به منظور اصلاح میان مردم به دروغی سخنی نیکو بگوید دروغگو نیست (۲) .

۱- (۱)) - أسد الغابه : ۶۱۴/۵ ؛ میزان الحکمه : ۵۱۳۸/۱۱ ، الکذب ، حدیث ۱۷۴۷۹ .

۲- (۲)) - زنان قهرمان : ۳۷ .

مادری چون بهترین مربّی

عوف بن محلم شیبانی دارای دختری به نام ایاس بود ، این دختر در خانۀ پـدر و مادر و زیر نظر مستقیم آنان بزرگ و تربیت شد .

مردی به نام عمر بن حُجْر الکندی از او خواستگاری کرد ، مراسم نامزدی و عقدکنان به پایان رسید و این دوران سپری گشت ، عروس آماده رفتن به خانۀ شوهر شـد ، آنگاه که می خواستند عروس را به خانۀ شوهر ببرنـد شب بود ، در همان شب مادر دختر به نزد او آمد و به عنوان سفارش به او گفت :

دخترم ! تو در خانۀ پدر و مادرت زندگی کردی و هم اکنون باید آهنگ خانۀ شوهر کنی باید از لانه ای که روزگاری در آن زیست کردی ، چشم بپوشی و راه خانـۀ مردی را بپیمـایی که او را درست نمی شناسی و بـا اخلاقش آشـنایی نـداری ، تو از کسانی که با آنان همـدم و همنشـین بودی مفارقت می کنی و باید با کسـی که با او مأنوس نیستی همدل گردی ، پس باید در برابر او فروتن باشی تا برایت فروتنی کند و اندرزهایی که به تو می دهم انجام دهی تا پشتیبان و یار و یاورت باشد ، اندرزهای من این است :

۱ – به قناعت رضایت داشته باش .

۲ – به خوبی دستوراتش را بشنو و اوامرش را انجام ده .

۳ – در برابرش خود را بیارای تا آنگاه که به تو می نگرد ناراحت نشود .

ص:۳۱۸

۴ - خود را با عطر و بوی خوش معطر کن تا شامه اش از تو بهترین بوی را ببوید .

۵ - در هنگام غذا از او پذیرایی کن چه این که در هنگام گرسنگی در هیجان و ناراحتی است .

۶ - در هنگام استراحت او را یاری کن چه این که در بی خوابی ممکن است خشمناک شود .

۷ - در نبودش از مالش حفاظت کن .

۸ - از خدم و حشمش پذیرایی کن .

۹ - او را در کارهایش نافرمانی مکن .

۱۰ - اسرارش را فاش مکن اگر اسرار او را حفظ نکردی و او را نافرمانی نمودی ، مطمئناً از مکر و آزارش در امان نخواهی ماند .

۱۱ - متوجه باش ، خوب به یاد داشته باش ، در آن هنگامی که اندوهناک است ، خنده و خوشحالی مکن و در هنگام خوشحالی اش ، غمگین مباش .

اگر این اندرزها را گوشوارهٔ گوش خود کنی و برنامهٔ زندگی خود قرار دهی مسلماً زندگی هر دوی شما زندگی بهشتی خواهد شد (۱) .

سلامت و کرامت و اصالت این زن را که همچون معلمی دلسوز برای استواری بنیان زندگی دخترش بهترین سفارشات و موعظه ها را به او دارد ، با زنان امروز غربی و دست پرودگان تمدّن منهای دین بسنجید تا معلومتان شود که زندگی در سایهٔ دین و دینداری و بر اساس نقشه های قرآنی زندگی بهشتی است و بدون قرآن بی تردید زندگی دوزخی است .

۱- (۱)) - چهرهٔ زن در آئینهٔ تاریخ اسلام : ۷۲ .

مسئوولیت عظیم مربیان

اشاره

ص:۳۲۱

نیاز به دوستی

معاشرت و رفاقت در خیمهٔ حیات و زندگی انسان از مسائل بسیار مهم و قابل توجه است تا جایی که صورت مثبت آن سبب خوشبختی در دنیا و آخرت و چهره منفی آن علت تیره بختی در این جهان و آن جهان است .

دوستی و دوست یابی ، حقیقتی است که فطرت و طبیعت همهٔ انسان ها نسبت به آن کشش دارد و مایهٔ آن در وجود انسان به اندازه ای قوی است که گروهی آن را جزء غرائز و امیال طبیعی انسان می دانند .

این غریزهٔ طبیعی و کشش فطری به خاطر این است که خدای مهربان انسان را مدنی الطبع و اجتماعی آفریده است و تأمین بخشی از نیازهای مادی و معنوی او را به عهدهٔ دیگران قرار داده است .

مایهٔ آفرینش انسان به گونه ای است که نمی تواند تنها و بدون دیگران زندگی کند و از جامعه کناره گرفته ، در گوشه ای به عزلت و بی ارتباط با دیگر انسان ها به زندگی سر و سامان دهد .

انسان گر چه به ظاهر تنهایی را انتخاب کند ولی باز بر پا بودن زندگی اش در گرو کوشش و زحمات دیگران است و نهایتاً در تنهایی هم اجتماعی زندگی می کند .

تمایل به زندگی با دیگران و غریزهٔ دوست خواهی ، از زمان اولین

ص:۳۲۳

پیامبر تا هنگام ظهور اسـلام به عنوان یک مسألهٔ حیاتی همواره مورد توجه اسلام که تنها فرهنگ خدا از ابتدای آفرینش انسان تا قیامت است بوده و در این زمینه با طرح مسائل و قوانینی بسـیار ثمر بخش به هدایت این غریزه و تمایل انسانی برخاسـته تا از برکت آن هدایت ، درخت دوستی و معاشرت ، محصولات و ثمرات اساسی برای دنیا و آخرت به بار آورد .

ص:۳۲۴

مربیان ، باغبانان گلستان زندگی

قرآن کریم و روایات از انسان تعبیر به نبات و نهال کرده است و این تعبیر نشان دهندهٔ عظمت مسؤولیت مربیان به ویژه پدران و مادران در جهت دهی صحیح همهٔ شؤون وجودی انسان است .

آگاهی از عمل و کار باغبان که با نبات و نهال به صورت روزمرّه سر و کار دارد ، ما را به حقیقت تربیت کاملاً آشنا می سازد .

کار یک باغبان چیست ؟ او هرگز در نهال و درخت ایجاد قابلیت و شایستگی نمی کند و نهال خشکیده ای که فاقد استعداد و لیاقت باشد ، از حوزه کار باغبان خارج است بلکه باغبان جز فراهم ساختن زمینه های گوناگون برای رشد و نمو درخت چیز دیگری نیست . کار باغبان را می توان در امور زیر خلاصه نمود :

۱ - آگاهی کامل از خصوصیات نهال یا بذر .

بدون آگاهی صحیح از خصوصیات موجودِ در حال رشد ، فعالیت های او بی ثمر خواهد بود زیرا هر نهالی در شرایط ویژه ای رشد

و نمو می کنـد و شایسـتگی های خود را نشان می دهد ، چه بسا شـرایطی برای نهالی و بذری مفید و برای نوعی دیگر مضـرّ و زیان بخش است .

۲ – فراهم آوردن زمینه های رشد و نمو .

این عمل جهت آن است که نهال و بذر لیاقت و شایستگی خود را نشان دهد که غالباً با برداشتن موانع صورت می پذیرد .

لـذا باغبـان به شـخم زدن زمین و نرم کردن محـل ریشه هـای نهال و برچیـدن سـنگ و کلوخ می پردازد ، باغ و باغچه را برای رشد و فعالیت بذر آماده می سازد و گاهی برای رسـیدن به این هدف شاخه های کج و معوج را می زند تا درخت رشد و نمو کند .

۳ – کمک رسانی لازم برای رشد و نمو .

پرورش یک واحد « نبات » علاوه بر قدرت و نیروی داخلی به کمک های خارجی نیز نیاز دارد تا واحد نبات در پرتو اسـتعداد از اشـعۀ حیات بخش خورشـید و مواد قنـدی زمین و آب های شـیرین و دیگر مواد لازم بهره مند شود و به کمال مطلوب خود برسد و استعداد و لیاقت خود را از طریق برگ و گل و میوه نشان دهد ، در این مورد چه بسا باغبان ناچار می شود تغییراتی در واحد نباتی پدید آورد و جهت او را با زدن پیوندهای مناسب تغییر دهد .

ص:۳۲۶

۴ – مراقبت پی گیر از واحد نباتی در حال رشد .

هیـچ واحد نباتی – که برای رشد آن جهت خاصـی در نظر گرفته شده است – از شـرط یاد شده بی نیاز نیست ، چه بسا غفلت مربی سبب می شود موجود نباتی از مسیر و جهت خاص خود بیرون رود و به کمال مطلوب نرسد .

تصویر کوچکی است از وضع کارهای یک مربّی ساده در مورد واحـدی نباتی که هرگز از نظر لطافت و ظرافت و لزوم به کار بستن شیوه های مختلف تربیت به پایهٔ یک هزارم واحد انسانی نمی رسد .

هرگـاه تربیت و پرورش یـک نهـال از یـک چنین برنـامه گسترده و پر اهمیت و موقعیت شایـان توجهی برخوردار است ، بـاید مربیان واحـدهای انسانی به ویژه پـدران و مادران از عظمت مسؤولیتی که دربارهٔ آنان دارنـد آگاه شونـد و به اصـطلاح از این مجمل حدیث مفصّلی بخوانند .

عین همان تصویر را که دربارهٔ پرورش یک واحـد نباتی یادآور شدیم ، باید در مقیاس بسـیار وسـیع تری دربارهٔ پرورش انسان که به صورت نهایی گام در اجتماع می نهد تطبیق کنیم .

نخستین مرحلهٔ پرورش ، آگاهی از خصوصـیات جسـمی و روحی و شـرایط مفید و زمینه های مضر کودک است ولی متأسفانه نوع مربیان مخصوصاً پدران و مادران ، فاقد این شـرط اساسـی تربیت هستند و با این که به هیچ وجه کودک را نمی شناسند از او انتظارات عجیبی دارند .

شگفت انگیز است که امروز به مهندسی انسانی - آن انسان که آفریننده و رهبر ماشین است - کمتر از مهندسی ماشین - که مصنوع فکر انسان است - توجه می شود ! !

برای شناختن کار یک ماشین ساده یا یک ماشین تحریر و یا رانندگی اتومبیل باید چندین ماه وقت صرف درس های نظری و تمرین های عملی نمود ولی انسان ها هنگامی که به عنوان پدر و مادر می خواهند کودکی را بپرورانند هیچ گونه آموزشی نمی بینند ، نوع پدر و مادرها تقصیر را متوجه کودکان می کنند و کمتر از خود می پرسند که شاید تربیت آنان نادرست بوده است .

انسان ها دارای قوانین و یا مکانیسم ها و فعل و انفعال های اختصاصی هستند که اگر بخواهیم با آنها کار کنیم ، باید مکانیسم و قوانین حاکم بر رفتار آنها را بشناسیم .

انسان ها مانند صندوق رمز دارند ، گشودن کتاب روح و قلب آنان و همکاری با آنها ، پیش از هر چیز آگاهی و ظرافت می خواهد نه زور .

قوانین رفتار انسانی را باید مانند قوانین فیزیک و شیمی و فیزیولوژی کشف کرد و نه وضع .

وضع پاره ای از مقررات برای رهبری انسانی اگر با قوانین اصل فطرت و خواسته های آفرینش منطبق نباشد ، در خور استقبال و هضم نیست

ص:۳۲۸

و گر نه با هیچ قدرت و زوری نمی توان قوانین را بر خلاف سنت معمول بر انسان تحمیل کرد (۱) .

هر گـاه عمل نخست دربارهٔ پرورش انسان انجام گرفت یعنی مربی خصوصـیات کودک و مکانیسم آفرینش او را درک کرد و معلوم شـد که دربارهٔ جهات فردی کودک ماننـد رشـد تن ، پرورش مغز ، نمو شخصـیّت و پیدایش اعتماد به نفس چه شـیوه و برنامه ای ضـرورت دارد و دربارهٔ پرورش جهات اجتماعی او چه کارهایی باید انجام داد تا عضو مؤثر و مفید برای جامعه شود در این موقع نوبت سه گام دیگر - که در تربیت واحد نباتی یادآور شدیم - فرا می رسد .

تکامـل صـحیح آن است که در تمـام شـؤون فردِ مورد تربیت ، آن تکامـل صورت گیرد ، زیرا تکامـل در یـک جهت و عقب مانـدگی در جهـات دیگر مایـهٔ نـابودی فرد است ، مثلاًـ هرگاه در تکامل جسـمی و مادی کودک تنها قلب او رشـد کنـد ولی اعضای دیگر او اصـلاً رشـد نکننـد و یا رشـد آنها متناسب با رشد قلب کودک نباشد ، چنین تکامل یک بُعدی مایهٔ مرگ می شود . عین همین مطلب در مجموع شؤون انسان نیز حکم فرماست .

هرگـاه فشار رشـد و نمو روی جنبه های مادی و غرایز نفسانی قرار گیرد و جهات دیگر زنـدگی او مورد غفلت واقع شود ، نام این تکامل ، تکامل یک بُعدی و تکامل ناهماهنگ خواهد بود و تنها آن تکامل ،

۱- (۱)) - مربی نمونه : ۱۶ ؛ دیباچه ای بر رهبری : ۳۳۱ .

صحیح و ضامن بقاست که در تمام جوانب و جهات موجودِ در حال رشد صورت پذیرد و همهٔ جهات با نظام خاصی رو به جلو گام نهد .

نقطهٔ ضعف مکتب اخلاقی غرب این است که تنها به یک بُعد از ابعاد روح انسان تکیه می کند و ابعاد دیگر روح انسان را نادیده می گیرد ، مثلاً هر نوع مکتب تربیتی که بر اساس روانشناسی « فروید که از همهٔ زوایای وجود انسانی جز زاویهٔ شهوت و غریزهٔ جنسی ناآگاه بود » استوار شود ، شخصیت انسان را از طریق غرائز ، تجربه و تحلیل کرده و از میان غرائز به شهوت و تمایلات جنسی تکیه می کند و در نتیجه ، شخصیت و منش واقعی انسان در شهوت و امور جنسی خلاصه می شود و دیگر ابعاد روح انسان که روان شناسی روز بر آنها دست یافته مورد غفلت قرار می گیرد .

این گروه از علمای روان شناس و متخصصان امور تربیتی ، انسان را از دیدهٔ شهوت و عینک تمایلات جنسی بررسی می کنند و بر اثر محدودیت شیوهٔ بحث ، از دیگر کرانه های وجود او غافل و بی خبرند و زیان این گروه از کارشناسان امور تربیتی بسیار سهمگین و هولناک است !

برخی دیگر از کارشناسان امور تربیتی که تمایلات ماتریالیستی و مادیگری دارند و زیر بنای افکار آنان را اصالت ماده و انکار ماورای آن تشکیل می دهد ، در روش بحث خود غالباً به پرورش تن اهمیت می دهند نه روح و روان و به جای تعدیل غرائز و رهبری آن ، به ارضا

و اشـباع هر چه بیشتر آن می پردازنـد و در سایـهٔ این گونه کارشناسـی غلط و محدود باسوادانی می پرورانند که زمین و فضا و دریـا را جولانگـاه خود قرار می دهنـد و بـا روشن کردن جرقه ای جهـان را به آتش می کشـند ، نه انسـان هـای کـاملی که به فضایل انسانی آراسته شوند و نوع پروری و تفاهم را پیشهٔ خود سازند (۱) .

۱- ((۱)) - مربی نمونه : ۱۹ .

مربیان و پنج دوره حیات انسان

اشاره

اسلام نه تنها برای غریزهٔ دوست یابی تدبیر و نقشهٔ استوار ارائه نموده است بلکه برای همهٔ غرائز و امیال و کشش های درونی و فطری و نهایتاً برای همـهٔ دوره های حیات و کشـش هایی که در آن دوره ها نسـبت به امور زنـدگی ظهور می کند ، راهنمایی هایی محکم و متین و ثمر بخش پیش بینی کرده است .

به آیـهٔ شـریفهٔ سوره مبارکهٔ حدید با کمال دقت توجه کنید ، آیه ای که زندگی انسان را به پنج دوره تقسـیم کرده است بدین گونه :

[اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الـدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَهٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً وَ فِی الْآخِرَهِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِنَ اللّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاهُ الدُّنْيَا إِلاّ مَتَاعُ الْغُرُورِ] (۱) .

بدانیـد که زنـدگی دنیـا [یی که دارنـده اش از ایمان و عمل تهی است ،] فقط بازی و سـرگرمی و آرایش و فخرفروشـیتان به یکـدیگر ، و افزون خواهی در اموال و اولاـد است ، [چنین دنیـایی] ماننـد بارانی است که محصول [سبز و خوش منظره اش] کشاورزان را به شگفتی آورد ، سپس پژمرده

۱- ((۱)) - حدید (۵۷) : ۲۰ .

شود و آن را زرد بینی ، سپس ریز ریز و خاشاک شود ! ! [که برای دنیاپرستان بی ایمان] در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خشنودی است ، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست .

یقیناً اگر مربیان آگاه و دلسوز به ویژه پدران و مادران این دوره های پنج گانه را هماهنگ با نقشه های قرآنی و معارف الهی و روایات و احادیث اسلامی جهت دهند و همهٔ این امور را ابزار و عناصری برای پرورش شخصیت انسان و رشد روحی او و تربیتش به کار گیرند ، نتیجه و محصول زندگی در آخرت ، آمرزش و خوشنودی حق است و اگر به این دوره های پنج گانه جهت صحیح و اسلامی داده نشود پس از شادابی و طراوت اولیه به خشک شدن نهال انسانیت می انجامد و از آدمی موجودی بی شخصیت ، بی تربیت ، شرور ، حسود ، حریص ، زورگو ، متجاوز به حقوق دیگران بار می آید و برای ارضای غرائز بی مهار و امیال بی جهتش دست به هر فسادی و هر گناهی می زند و آخرتش را با عذاب سخت و آتش سوزنده دوزخ که فروزنده اش خود اوست روبه رو می کند .

انسان در دنیا برای بهره وری از کالاها و نعمت ها و عناصر مادی ، حق مسلّم دارد ولی این حقّ باید به زلف هدایت و راهنمایی خدا و پیامبران و امامان گره بخورد و با ریسمان ملکوتی قناعت که از فضایل اخلاقی است مهار شود .

ص:۳۳۳

نیاز انسان به خوراک و پوشاک و مسکن و مرکب و نوشیدنی و آشامیدنی و تهیه آنها از طریق کسب و تجارت مشروع و ابزار و وسائل ، نیازی طبیعی و فطری است و هر انسانی - چنانکه در معارف الهی آمده - باید به برپا کردن زندگی و زمینه سازی آسایش و آرامش برای خود و اهل و عیال و هم نوعانش تا جایی که قدرت دارد بکوشد و از دنبال کردن این امور دریغ نورزد .

کوشش در راه تأمین نیازمندی های زندگی به اندازهٔ لازم و استفاده و بهره وری از نعمت ها به قدر حاجت و دستگیری از دیگران به وسیلهٔ ما زاد بر درآمد اقتدای به پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیای خداست .

یقیناً این گونه زیستن علاوه بر این که عامل پاک ماندن همهٔ جوانب زندگی و مایهٔ آسایش و آرامش است ، سبب آمرزش و خوشنودی حق برای انسان در قیامت است و زندگی جدای از هدایت حق و ناهماهنگ با فرهنگ اسلام ، مایهٔ سیه روزی در دنیا و عذاب سخت در آخرت است .

مربیان به ویژه پدران و مادران با توجه به این که فرزندان ، نهال سرزمین پاک انسانیت هستند ، باید با آگاهی از شؤون این نهال و قوانین جامعی که آن را به رشد و تکامل صحیح می رساند ، پنج دوره زندگی دنیا را به دقت زیر نظر داشته باشند و در هر دوره تلاش کنند این نهال را با ظرافت خاص و هزینه کردن محبت و در فضایی آرام با قوانین الهی و انسانی و نقشه های عاقلانه و سازنده و روشی حکیمانه رهبری کنند و حرکات نهال سرزمین انسانیت را جهت مثبت و صحیح دهند .

ص:۳۳۴

دورهٔ اوّل (لَعِبٌ) :

اشاره

کتاب خدا از دورهٔ اول حیات و زندگی تعبیر به لعب و بازی کرده است .

در این دوره کودک به بازی و به همبازی با همه وجود عشق می ورزد و به انوع وسائل و ابزار بازی علاقه نشان می دهد و در اولین برخورد با همسال خود چنان او را برای همبازی شدن جذب می کند که گویا از یک پدر و مادرند و از این که او را از بازی منع کنند به نفرت می نشیند و منع مانعان برای او عقده می شود ، و به روان لطیفش فشار وارد می کند .

بازی کودکانه

مربیان به خصوص پدران و مادران لازم است کودک را در اصل بازی آزاد بگذارند ، زیرا کشش او نسبت به بازی امری طبیعی و فطری است و حقیقتی است که خالق او در نهاد او نهاده است .

در حدیثی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است :

« الغُلامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ » (۱) .

پسر بچه باید هفت سال بازی کند .

بازی مسأله ای طبیعی است ولی کیفیت و کمیت آن باید آگاهانه مراقبت شود و به بازی کودک و انتخاب همبازی و نوع اسباب بازی

ص:۳۳۵

۱- (۱)) - الکافی : ۴۷/۶ ، باب تأدیب الولد ، حدیث ۳ ؛ تهذیب الأحکام : ۱۱۱/۸ ، باب ۵ ، حدیث ۲۹ ؛ وسائل الشیعه : ۳۳۱/۱۷ ، باب ۱۰۵ ، حدیث ۲۲۶۸۸ .

جهت داده شود تا این دوره به صحت و سلامت بگذرد و به صورتی نظام داده شود که در رشد شخصیت کودک مؤثر باشد .

کودک را اگر در انتخاب بازی و همبازی و اسباب بازی آزاد بگذارند چون طبع نفسش مایل به لجام گسیختگی و راغب به بی مهاری است ، حالت شرارت گرچه به صورتی اندک در او پدید می آید و به تدریج به سوی لج بازی و امتناع از شنیدن پند و زورگویی و جبهه گرفتن در برابر خانواده و دیگران پیش می رود .

بایـد فضای بازی کودکان را سالم نگاه داشت و از رفت و آمد با خانواده های لا ابالی و بی تربیت که حتی کودکانشان بدآموزی دارند پرهیز کرد که از این راه و از طریق این همبازی شخصیت کودک تخریب نشود .

لجام گسیختگی کودک

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در رابطه با نفس انسان و این که طبعش مایل به لجام گسیختگی است می فرماید :

« النَّفْسُ مَجْبُولَهٌ عَلیٰ سُوءِ الأَدَبِ وَ العَبْدُ مَأمُورٌ بِمُلازِمَهِ حُسْنِ الأَدَبِ وَ النَّفْسُ تَجری بِطَبْعِهَا فی مَیْدانِ المُخَالَفَهِ وَ العَبْدُ یَجْهَدُ بِرَدِّهَا عَن سُوءِ المُطالَبِهِ فَمَتیٰ أطلَقَ عِنانَهَا فَهُوَ شَریکٌ فِی فَسَادِها وَ مَنْ أعَانَ نَفْسَهُ فِی هَویٰ نَفْسِهِ فَقَدْ أشْرَکَ نَفْسَهُ فِی قَتْلِ نَفْسِهِ » (۱) .

نفس انسان به طور طبیعی راغب به لجام گسیختگی و بی مهاری و خُلقیات

۱- (۱)) – مشکاه الأنوار : ۲۴۷ ، فصل اول ؛ مستدرک الوسائل : ۱۳۷/۱۱ ، باب ۱ ، حدیث ۱۲۶۴۲ .

زشت است ، و انسان مکلف است خود را به حسنات اخلاقی و ادب و تربیت صحیح آراسته کند ، نفس انسان به طبع خود در میدان مخالفت با فضائل و مصالح حیات می تازد و انسان آگاه و الهی می کوشد تا راه او را از تمنیات ناروا ببندند . کسی که عنان نفس سرکش خود را رها کند و در ارضای تمایلات و شهوات انحرافی و افراطی آزاد گذارد ، به تباهی و فساد نفس خود کمک نموده ، کسی که نفس متجاوز خویش را در خواسته های نابجایش یاری دهد خود را شریک کشتن انسانیت خود کرده است .

کودک در رغبت به لجام گسیختگی و ارضای خواسته های درونی در حدی نیست که به مهار نفس سرکش برخیزد و خود را به حسنات بیاراید و قاتل شخصیت خود نشود بنابراین در سنّ بازی و انتخاب همبازی و کشش به سوی وسائل بازی ، مسؤولیت عظیم کنترلش و آراسته شدنش به حالات خوب و انسانی - البته در حد ظرفیت و امکانش - بر عهدهٔ پدر و مادر است ، پدر و مادری که آگاهانه و با علم به قوانین رشد شخصیت همه جانبهٔ کودک با او برخورد منطقی و حکیمانه کنند .

آری ؛ در دوران لعب و بازی ، جهت دادن به غریزه و میل به بازی و انتخاب معاشر و همبازی وظیفه ای الهی و انسانی بر عهدهٔ پدران و مادران است که کوتاهی و تقصیر در این زمینه ؛ آیندهٔ کودک را با خطرات و زیان های غیر قابل جبرانی رو به رو خواهد کرد .

داستانی عبرت آموز

مشهور است که جوانی به خاطر شرارت و قتل و دزدی به وسیلهٔ

قاضی شهر محکوم به اعدام شد .

هنگام اجرای حکم از او خواستند اگر وصیتی دارد بنویسد یا بگوید در جواب گفت : تنها وصیتم این است که مادرم را در کنار چوبهٔ دار حاضر کنید تا در این آخرین لحظات حیات او را ببینم .

مأموران به خانه مادرش مراجعه کردند و او را برای دیدار فرزند اعدامی اش کنار چوبه دار آوردند ، فرزند به مادر گفت : در این آخرین لحظات حیات بسیار بسیار مایلم زبانت را در دهان من بگذاری ، و مرا رهین منت خودسازی ، مادر هنگامی که زبان به دهان فرزند گذاشت ، فرزند با تمام توان خود با دندان هایش زبان مادر را گاز گرفت به طوری که زبان دچار زخم عمیق شد و دهان مادر پر از خون گشت ، وقتی به جوان به خاطر این عمل ناروایش اعتراض کردند ، گفت : این چوبهٔ دار محصول تشویق مادرم در ایام کودکی ام به تخم مرغ دزدی بود که نهایتاً به شتر دزدی و شرارت و قتل انجامید .

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در جمله ای حکیمانه خطاب به انسان می گوید :

« فِكْرُكَ يَهْدِيْكَ إِلَى الرَّشَادِ » (۱) .

اندیشه های خردمندانه ات و افکار اساسی و عاقلانه ات تو را به راه هدایت و مصلحت واقعی راهنمائی می کند .

چه سرمایه ای در این جهان برای یک پدر و مادر بالاتر و برتر از فرزند است ؟

۱- ((۱)) - غرر الحکم : ۶۳ ، حدیث ۷۷۷ .

آیا پدر و مادر وظیفه و مسؤولیت خطیرشان نسبت به فرزند اقتضا نمی کند که در راه تربیت و رشد و تکامل صحیح او فکر و اندیشه خود را به کار بگیرند تا درباره او تصمیمات حکیمانه و روش های استوار انتخاب نمایند ؟

تعقل صحیح و اندیشه حکیمانه هنگامی که در روش و منش پدر و مادر به صورت عمل ظهور کند و نتیجهٔ آن به فرزند انتقال یابد ، البته فرزند تبدیل به منبع و خیر و ادب و تربیت می شود و برای جامعه در آینده از عمرش ، بسیار مفید خواهد شد .

دوره دوّم (لَهْوٌ) :

اشاره

دوره دوم زندگی و حیات به تعبیر قرآن دورهٔ سرگرمی و مشغولیت است .

بی تردید سرگرمی و اشتغال به اموری که به رشد و شخصیت انسان کمک می کند و انسان را به حرکت برای ورود به میدان های مثبت دیگر وامی دارد ، از نظر اسلام نه این که مانعی ندارد بلکه حقیقتی قابل قبول و پسندیده است .

کودکی که از دوران لعب به دوران لهو وارد شده و با تیغ و قیچی و مقوا و مدادهای رنگی و ماژیک سر و کار پیدا کرده و با یاری گرفتن از فکر خود و دیگران سرگرم کشیدن طرح ها و نقشه های جالب می شود و سپس با تیغ و قیچی بخش بخش آن نقشه ها را از هم جدا می کند و روی صفحه دیگر با نظمی خاص به هم پیوند می دهد و نهایتاً ماکتی از باغ و گلستان ، گلزار ، خانه و کاشانه ، ابزار صنعتی ، انواع اتومبیل های

سواری به وجود می آورد یا قطعاتی از پارچه های رنگارنگ را کنار هم گذارده با نخ و سوزن لباس های زیبای عروسکی می سازد و از طرف والدین و اهل خانه نسبت به این گونه سرگرمی ها و مشغولیت ها تشویق می شود و استعدادش پرورش می یابد ، بی تردید در آینده به صورت فردی مخترع ، صنعت کار ، کشاورز ، مهندس ، خیاط تجلی خواهد کرد و مردم را از منافع سرشار وجود خود بهره مند خواهد ساخت .

اوقات فراغت

بر مربیان به ویژه پدران و مادران است که آگاهانه کودک را در این زمینه تشویق کرده ، وسایل لازم را برای سرگرمی در اوقات فراغتش در اختیار او بگذارند و خانه را برای حرکات زیبای او و پنجه هنرمندش محلّ امن قرار دهند و حتی محصولات او را بخرند و از خرید دست رنج او ، دیگر وسائل را در اختیارش بگذارند .

یقیناً سرگرمی کودک در زمانی گسترده و وسیع و مجالی فراوان به پاسور ، شطرنج ، قمار ، موسیقی ، سی دی های ناباب ، فیلم های مخرّب ، سریال های زیان بخش و وقت گذرانی با بچه های سبک مایهٔ بی تربیتِ بی خانواده ، مشغولیت به کتاب های داستانی مضر و کتاب های پلیسی و جنایی و رمان های آلوده به مسائل ناهنجار و عکس ها و نوارهای مبتذل ، علاوه بر این که چرخ عقل و فکر و هوش و استعداد او را از کار می اندازد ، به احتمال زیاد در آینده از او فردی عاصی ، خطاکار ، فاسق ، فاجر ، ظالم و خائن به وجود آورد .

روان شناسان معتقدند که فیلم های جنایی و جنسی در گسترش فحشا

و افزایش حجم جنایات کاملاً مؤثرند و بسیاری از مجرم ها در برابر هیأت های داوری صریحاً اعتراف می کنند که کارهای زشت و ناپسند آنان عکس العمل تماشای فیلم های سینمایی و سریال های بدآموز تلویزیونی است که درس جنایت و خیانت در آن ها تعلیم می دهند .

عقل تعدیل کنندهٔ غریزه

تردیدی در این حقیقت وجود ندارد که هر کدام از قوای نفسانی و غرائز انسانی برای خود هدف خاص و مشخصی دارد .

اگر انسان با این غرائز مجهز نبود ، زندگی برایش امکان نداشت ، چنانچه انسان روزی فاقد غضب و شهوت و یا میل به ثروت و مقام و علاقه به همسر و فرزند . . . شود ، زندگی در نظرش پوچ گشته و گامی برای حیات برنمی دارد .

و نیز شکی در این مطلب نیست که قوای عقلی و فکری ، تعدیل کننده این غرائز و تا حدی راهنمای انسان در بهره داری از این نیروهای درونی طبیعی است .

غرائز انسان مانند موتور ماشین به او قدرت و نیرو و حرکت و جنبش می دهد ، در حالی که قوای عقلی و فکری انسان بسان ترمز ماشین از تحرک های بیجا جلوگیری نموده و حافظ سلامت جان و ضامن بقای اوست .

عقل و خرد همانند چراغ های ماشین مسیر را برای انسان روشن می کند و راه و چاه را مشخص می سازد .

در نظام روحی ، عقل مقامی بس ممتاز دارد و باید از عواملی که مایهٔ

دگرگونی دستگاه عقلی و فساد نظام فکری و ضعف شنوایی و بینایی خرد است ، به شدت جلوگیری نمود ، زیرا حیات معنوی و مادی بدون رهبری صحیح عقل ممکن نیست .

اسلام برای حفظ مقام و موقعیت خرد ، از عواملی که مایه فساد عقلی و انحراف دستگاه رهبری انسان می گردد به شدت جلوگیری کرده ، انواع مواد مخدر ، شراب ، سرگرمی های مخرّب ، مشغولیت های بازدارنده از رشد و تکامل ، قمار ، همنشینی ها و شب نشینی های زیان بخش را ممنوع و حرام اعلام نموده است و بالعکس در تربیت و پرورش عقل فطری کوشیده است تا انسان عقل فطری را با عقل به وجود آمده از تجارب و عبرت ها و پندها و به تعبیر علمی « عقل مکتب » همراه سازد .

علم و دانش ، مطالعه و بررسی آثار دانشمندان ، تحقیق در قوانین آفرینش ، مایهٔ شکفتگی عقل و خرد می گردد ، چنانکه ممارست گناه و همنشینی با بدکاران ، دیدن مناظر معصیت ، مایهٔ ضعف شنوایی و بینایی خرد می شود و زشتی بسیاری از کارها را از میان برمی دارد .

انحرافات فکری

بدترین انحراف ، انحراف فکری است ، انحرافی که سبب می گردد که انسان خوب و بد را به طور صحیح تشخیص ندهد بلکه بالاتر ، باطل در نظرش حق و حق در دیدش باطل جلوه کند .

روایت زیر نشان دهنده انحراف فکری و غلط تشخیص دادن حقایق است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روزی به یاران خود فرمود :

« کَیْفَ بِکُمْ إذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُکُمْ ، وَ فَسَقَ شَبَابُکُمْ وَ لَمْ تَأمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوا عَنِ المُنْکَرِ ؟ فَقِیلَ لَهُ : وَ یَکُونُ ذَلِکَ یَا رَسُول اللّهِ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ وَ شَرٌّ مِن ذَلِکَ ، کَیْفَ بِکُم إذَا أمَرْتُمْ بِالمُنْکَرِ وَ نَهَیْتُمْ عَنِ المَعرُوفِ ؟ فَقِیلَ لَهُ : یَا رَسولَ اللّهِ وَ یَکُونُ ذَلِکَ ؟ قَالَ : نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِکَ ، کَیْفَ بِکُمْ إذَا رَأیْتُمُ المَعْرُوفَ مُنکَراً وَ المُنْکَرَ مَعْرُوفاً ؟ ! » (۱) .

روزگاری فرا می رسد که زنان و جوانان شما فاسد و فاسق می وشند و امر به معروف و نهی از منکر متروک می ماند .

یاران با تعجب پرسیدند چنین چیزی ممکن است ؟ فرمود : بدتر از این هم انجام می گیرد ، زمانی فرا می رسد که شما را به بدیها وادارند و از خوبی ها بازدارند !

به حضرت گفتند : آیا چنین کاری واقع می شود ؟ فرمود : بدتر از این هم پیش می آید و آن این که خوبی ها در نظر مردم بد جلوه می کند و بدی ها خوب به نظر می آید ! !

جملهٔ پایانی رسول خدا صلی الله علیه و آله ناظر به این حقیقت است که تشخیص مردم دگرگون خواهد شد ، مردم بر اثر کثرت گناه و فراوان شدن زشتی ها و گرفتار آمدن مردم به آلودگی ها ، خوبی ها و بدی ها را از هم تمیز نخواهند داد بلکه رذائل اخلاقی جای فضایل اخلاقی را خواهد گرفت .

متاسفانه محیط بسیاری از خانه ها برای سرگرمی ها مخرّب ، محیطی

۱- (۱)) - الکافی : ۵۹/۵ ، باب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر ، حدیث ۱۴ ؛ وسائل الشیعه : ۱۲۲/۱۶ ؛ بحار الأنوار : ۹۱/۹۷ ، باب ۱ ، حدیث ۸۲ .

رها و بی در و پیکر است .

آنچه را کودکان و به ویژه نوجوانان از راه دیدن و شنیدن یاد می گیرند ، گمراه کننده است . اکثر فیلم ها ، ویدئوها ، سی دی های تصویری و گفتاری و بخصوص ماهواره ها ، بیشترین چیزی که نشان می دهند از ماجراهای عشقی و گانگستر بازی مایه گرفته و دختران و پسران را به وادی گمراهی و تخریب شخصیت و از کار افتادن عقل و خرد و تخدیر هوش و حواس سوق می دهد .

برای این که به تأثیر این ابزار سرگرمی و وسائل مشغولیت و عناصر لهوی و اثرات آن در فکر انسان پی ببریم ، کافی است روحیات کودکانی را که چند بار به تماشای فیلم های جنایی و خشن رفته اند مورد مطالعه قرار دهیم .

اکثر این کودکان در وقت فراغت و بیکاری به تقلید از آرتیست های فیلم ها در کوچه و خیابان و خانه و دبستان به جان هم می افتند و با مشت ، سر و صورت یکدیگر را می کوبند و با لگد ، به یکدیگر حمله می کنند و در هنگام زد و خورد نام آرتیست های فیلم و سینما را روی خود می گذارند و برخی اوقات کار به جاهای بالاتر می کشد .

گزارش های تکان دهنده

در گزارشات آمده بود : چند کودک از خانه های خود فرار کرده و به جنگل های شمال رفته بودند تا تارزان وطنی باشند ، مدیر یکی از مدارس می گفت : یکی از شاگردان مدرسه او که فیلم . . . را دیده بود به تقلید از آن ، چند نفر از هم شاگردهای خود را فریب داده و یک باند

دزدی در دبستان تشکیل داده بود که طبق نقشه اثاثیه شاگردان را می دزدیدند .

روزنامه کیهان در شمارهٔ ۷۳۲ می نویسد :

پسر بچهٔ چهارده ساله ای که در فرانسه کودکی را پس از ربودن به قتل رسانده بود ، اعتراف کرد که این جنایت را بعد از تماشای یک فیلم جنایی تلویزیونی انجام داده است ! ! وی به مأموران گفت : من چند شب پیش از قتل ، برنامه ای از تلویزیون پاریس تماشا کردم ، در این فیلم ، قاتل یک جوان بیست و یک ساله بود که بخاطر مجازات ، آدم می کشت ، من هم هوس کردم ببینم اعدام شدن چه مزه ای دارد ، روی این فکر به دنبال « امانوئل » کوچولو رفتم و او را به عنوان بازی کردن با خود به خارج شهر بردم .

« امانوئل » خیلی خوشحال بود و من از خوشحالی او رنج می بردم و حتی تا آخرین لحظه هم به خیالش من با او بازی می کنم و می خندید و خوشحالی می کرد ! (۱) !

این نتیجهٔ شوم سرگرمی های زیان بار و مشغولیت هایی که نهایتاً خسارت های غیر قابل جبرانی ببار می آورد .

با توجه به این واقعیات است که مسؤولیت عظیم پدران و مادران نسبت به کودکان در دورهٔ دوم که دورهٔ لهو و سرگرمی است ، روشن می شود و این که اگر به این دوره بی توجهی شود و ناآگاهانه با آن برخورد کنند ، فاجعهٔ عظیمی ببار می آید که دودش ابتدا به چشم خود پدران

۱- ((۱)) - مربی نمونه : ۵۹ - ۶۶ به اختصار .

و مادران سپس به چشم جامعه و ملت و دولت خواهد رفت .

دورهٔ سوم (زِینَهٌ) :

اشاره

در این دوره که از مهم ترین دوران عمر است سنّ جوانی با چهرهٔ زیبا و پر نشاطش از راه می رسد و ظرف وجود انسان از شور و مستی لبریز می شود ، و امیال و غرائز به تدریج در اوج نهایی اش شکوفا می گردد و غریزهٔ زینت خواهی و تجمل گرایی و عشق به آرایش به فعالیت می افتد و هر جوانی چه پسر و چه دختر با کمال میل به زیباترین کفش و لباس و مرکب و مسکن و وسایل و ابزار می اندیشد و هر روز و هر ساعت می کوشد با آرایش چهره و مو و حفظ اندامی مناسب خودنمایی کند و هر لحظه به شکلی زیباتر از گذشته جلوه نماید .

تعلیم و ترتیب جوانان

در این مرحله وظیفه و مسؤولیت پدران و مادران و دیگر مربیان چون معلّمان و استادان و هر کسی که به شکلی با نوجوان و جوان سر و کار دارد ، از مراحل گذشته بسیار بسیار سنگین تر است به صورتی که اگر در این زمینه مربیان به ویژه پدران و مادران غفلت ورزند ، بنای انسانیت جوان با حملهٔ خطرات معاشرتی و شهوانی و فساد فرهنگی ویران می گردد !

از زیباترین و بهترین سرمشق ها برای مربیان در این مرحله وجود مبارک حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است . آن حضرت در نامه ای پر محتوا و مفصلی ، روش حکیمانه و منش عالمانه ، اندیشهٔ دقیق خود را در

مسأله تربیت حضرت امام حسن علیه السلام - جوان نوخاسته خود - توضیح داده و برنامه خود را با زنده کردن عواطف مذهبی و احساسات دینی جوانش آغاز نموده است .

« و أنْ أَبْتَدِئَکَ بِتَعلِیم کِتَابِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأوِیلِهِ وَ شَرَایعِ الإِسْلَامِ وَ أَحْکَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ » (۱) .

و این که تربیتت را با آموزش دادن قرآن و معانی دقیق آیات آن شروع کنم ، و مقررات و قوانین اسلام و احکام نورانی آن و حلال و حرامش را به تو بیاموزم .

آری ؛ بر مربیان است که بهترین نقشه و طرح زندگی را که همانا قرآن است و استوارترین قوانین را که بی تردید در فرهنگ اسلام جلوه دارد و با منفعت ترین احکام را که احکام الهیه است و سودمندترین دانش را که شناخت حلال و حرام خداست به نوجوان و جوان تعلیم دهند .

البته این تعلیم نباید با زور و خشونت و اخلاق تند و در جلساتی طولانی صورت بگیرد که اگر این گونه عمل شود به عواطف و احساسات جوان ضربه می خورد و به روح با صفایش زخم وارد می شود و خدای ناکرده از دین و دیندار روی برمی تابد و به دامن گرگانی که به ظاهر اهل محبت و دوستی اند می افتد و نهایتاً پوستین انسانیت و آدمیتش به وسیله آن گرگان دریده می شود و چه بسا خود او هم به گرگی برای دریدن پوستین دیگران تبدیل شود !

این تعلیم اگر با اخلاقی پسندیده و رویی خوش و زبانی نرم و محبتی

۱- (۱)) - نهج البلاغه : ۳۹۴ ، نامهٔ ۳۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۰۳/۷۴ ، باب ۸ ، حدیث ۱ .

متعالی و جاذبه ای عاطفی صورت گیرد با گوشت و خون جوان آمیخته می گردد و از او انسانی با ادب و با تربیت و با وقار و وزین و منبعی از ارزش ها و کمالات می سازد .

حضرت امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید :

« مَنْ قَرَأَ الْقُرآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤمِنٌ اختَلَطَ القُرآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ » (۱) .

کسی که قرآن می خواند در حالی که جوان با ایمانی باشد ، قرآن با گوشت و خونش آمیخته می شود و در همه وجودش اثر مطلوب می گذارد .

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید :

« . . . وَ يَتَعَلَّمُ الكِتَابَ سَبْعَ سِنِيْنَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِيْنَ » (۲) .

نوجوان باید در طول هفت سال به تدریج قرآن بیاموزد ، و در طول هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را بیاموزد .

نظر امام صادق علیه السلام این است که در تعلیم قرآن و حلال و حرام به جوان فشار وارد نشود و تحقق تعلیم قرآن و حلال و حرام در زمانی فشرده صورت نگیرد .

خطر در کمین

امام صادق علیه السلام خطرات مهلک فرهنگ های منحرف و فاسد را که

۱- ((۱)) - الکافی : ۶۰۳/۲ ، باب فضل حامل القرآن ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۱۷۷/۶ ، باب ۶ ، حدیث ۷۶۷۰ ؛ بحار الأنوار : ۱۸۷/۸۹ ، باب ۲۰ ، حدیث ۹ .

۲- ((۲)) - الکافی : ۴۷/۶ ، باب تأدیب الولد ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۳۳۱/۱۷ ، باب ۱۰۵ ، حدیث ۲۲۶۸۸ .

ممکن است نوجوان و جوان را به خاطر شور عواطف و احساساتش تحت تأثیر قرار دهد به مربیان به این صورت گوشزد می کند .

« بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ المُرْجِئَةُ » (۱) .

در انجام تعلیم فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به جوانان خود سرعت به خرج دهید و در تحقق این وظیفه بسیار مهم شتاب ورزید ، پیش از آن که منافقان گمراه و به وجودآورندگان فرهنگ های منحرف با سخنان باطل و مقالات ایمان سوزشان عقل و عواطف جوانانتان را به اسارت بگیرند و آرای نادرستشان و گفته های به ظاهر زیبایشان را در نهاد پاک جوانان جای دهند و آنان را به وادی ضلالت و چاه گمراهی دراندازند ، و دنیا و آخرتشان را تباه نمایند .

ادب آموزی

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در روایتی به منفعت و سود تربیت صحیح و ادب استوار اشاره می کند و می فرماید :

« من كَلفَ بِالْأَدَبِ قَلَّتْ مَسَاوِيْهِ » (۲) .

کسی که به ادب و تربیت صحیح وادار گردد ، و به خوبی و سلامت رشد یابد ، زشتی و بدکاری اش بسیار اندک خواهد بود .

جوان هنگامی که به وسیلهٔ پدر و مادر و مربی آگاه و دلسوز تربیت صحیح شود ، برای پدر و مادر منبع امنیت و آرامش و برای اطرافیان

۱- ((۱)) - الکافی : ۴۷/۶ ، باب تأدیب الولد ، حدیث ۵ .

۲- ((۲)) - غرر الحکم : ۲۴۷ ، حدیث ۵۰۹۱ .

و جامعه موجودی سودمند و با منفعت خواهد شد .

پدر و مادری که از ادب آموزی به جوانشان و تربیت صحیح او غفلت ورزند و تنها به لباس و پوشاک و خوراک او قناعت کنند ، یقیناً در آینده از بی ادبی و عدم تربیت او و شرارت و بدکاری اش در رنجی جانکاه و اضطرابی شکننده قرار خواهند گرفت .

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید :

« إنَّ خَیْرَ مَا وَرَّثَ الآبَاءُ لِأَبْنَائِهِم أَلْأَدَبُ لَا المَالُ » (۱) .

بی تردید بهترین میراثی که پدران برای فرزندانشان باقی می گذارند ادب و تربیت صحیح است نه ثروت و مال .

تربیت در آخر الزمان

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در گفتاری که از آیندهٔ امت خبر می داد ، از بی توجهی پدران به تربیت فرزندان شکوه و شکایت سخت کرده ، بعد از دیدن برخی از کودکان فرمود :

« وَیْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبائِهِمْ ، فَقِیلَ : یَا رَسُولَ اللّهِ مِنْ آبَائِهِمُ المُشرِکِینَ ؟ فَقَالَ : لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤمِنِینَ ، لَا یُعَلِّمُونَهُمْ شَیْئاً مِنَ الفَرَائِضِ وَ إِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادُهُمْ مَنَعُوهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ یَسِیرٍ مِنَ الدُّنْیَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِیءٌ وَ هُمْ مِنِّی بُرَآءٌ » (۲) .

۱- ((۱)) - الکافی : ۱۵۰/۸ ، حدیث من ولد فی الاسلام ، حدیث ۱۳۲ .

۲- ((۲)) - جامع الأخبار : ۱۰۶ ، فصل ۲ ؛ مستدرک الوسائل ۱۶۴/۱۵ ، باب ۵۹ ، حدیث ۱۷۸۷۱ (با کمی اختلاف) .

وای بر فرزندان آخر زمان از غفلت و بی توجهی پدرانشان ، گفتند : یا رسول اللّه ! از پدران مشرکشان ، فرمود : نه ، از پدران مسلمانشان ، پدرانی که چیزی از واجبات دینی و فرائض الهی را به آنان نمی آموزند ، و اگر خود فرزندان در مقام یادگیری برآیند آنان را باز می دارند ، آنان نسبت به فرزندانشان به این قناعت می کنند که فرزندان ، کالایی اندک و متاعی ناچیز از دنیا به دست آورند ، من از چنین پدرانی بیزارم و آنان نیز از من جدا و بیزارند .

زمان تربیت

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که مرکب مسؤولیتش را در تربیت فرزند به سر منزل مقصود رسانید ، در نامهٔ استوارش به امام حسن علیه السلام می نویسد :

« فَبادَرْتُکَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ یَقْسُوَ قَلْبُکَ وَ یَشْتَغِلَ لُبُّکَ » (۱) .

فرزندم در راه ادب آموزی به تو و تربیت درست و استوارت از همهٔ فرصت ها بهره گرفتم و وظیفهٔ خود را در این زمینه به طور کامل انجام دادم ، پیش از آن که دل و قلبت در این نوجوانی با هجوم خطرات سخت گردد و عقل و خردت با حمله فرهنگ های فاسد به اشتغال درآید .

امام به پدران و مادران و مربیان در این نامه هشدار می دهد که اگر نسبت به تربیت صحیح جوانان کوتاهی ورزید ، تشنگی و عقل آنان را با

۱- ((۱)) - نهج البلاغه : ۳۹۱ ، نامهٔ ۳۱ ؛ وسائل الشیعه : ۴۷۸/۲۱ ، باب ۸۴ ، حدیث ۲۷۶۳۵ ؛ بحار الأنوار : ۲۲۰/۷۴ ، باب ۸ ، حدیث ۲ .

قرآن و معارف الهی و فرهنگ پاک اهل بیت علیهم السلام سیراب ننمایید ، دچار سنگدلی و نهایتاً گرفتار فرهنگ های شیطانی و مشغولیت ذهنی به امور باطل می گردند .

حق فرزند

امام زین العابدین علیه السلام در رسالهٔ حقوق می فرماید :

« وَ أَمَّا حَقُّ وَلَدِکَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْکَ وَ مُضَافٌ إِلَیْکَ فِی عَاجِلِ الدُّنْیَا بِخَیْرِهِ وَ شَرِّهِ ، وَ أَنَّکَ مَسؤولٌ عَمَّا وَلَّیْتَهُ مِنْ حُسْنِ الأَدَبِ وَ الدَّلَالَهِ عَلیٰ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ المَعُونَهِ لَهُ عَلیٰ طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِی أَمْرِهِ عَمَلَ مَنْ یَعْلَمْ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلیٰ الإِحْسَانِ إِلَیْهِ مُعَاقَبٌ عَلَی الإِسَاءَهِ إِلَیْهِ » (۱) .

حق فرزندت بر عهده تو این است که بدانی او از تو به وجود آمده و در نیک و بد زندگی و خیر و شرش وابسته به تو است و آگاه باشی که در حوزهٔ سرپرستی وی ، مسؤول ادب و تربیت سالم او می باشی و وظیفه داری که او را به پروردگارش راهنمایی کنی و در اطاعت از فرمان های الهی یاری اش نمایی . لازم است رفتارت در تربیت فرزندت همراه با احساس مسؤولیت باشد ، رفتار کسی که بداند در خوبی تربیت فرزند دارای پاداش است و در بدرفتاری اش نسبت به فرزند سزاوار کیفر و عقاب است .

۱- (۱)) - من لا یحضره الفقیه : ۶۲۱/۲ ، باب الحقوق ، حدیث ۳۲۱۴ ؛ مکارم الأخلاق : ۴۲۱ ، فصل ۱ ؛ بحار الأنوار : ۶/۷۱ ، باب ۱ ، حدیث ۱ .

وظیفهٔ جوان در مقابل بی توجهی والدین

امیر المؤمنین علی علیه السلام به جوانانی که پدران و مادران و مربیانشان از تربیت صحیح آنان کوتاهی می ورزند ، سفارش بسیار مهمی دارند که باید به شدت مورد توجه جوانان قرار گیرد و خود را نسبت به بی توجهی پدران و مادران معذور ندارند و نگویند چون آنان ما را به ادب و تربیت نیاراستند پس وظیفه ای بر عهدهٔ ما نیست و در این زمینه تکلیفی نداریم و گناهی بر ما نخواهد بود .

امام علیه السلام می فرماید :

« یَا مَعْشَرَ الفِتیَانِ حَصِّنُوا أَعرَاضَکُمْ بِالْأَدَبِ وَ دِینَکُمْ بِالعِلْمِ » (۱) .

ای گروه جوانان ! شرف انسانی و ارزش های اخلاقی خود را با ادب آموزی و تربیت صحیح محافظت نمایید و سرمایهٔ گرانبهای دین خود را با آراسته شدن به دانش و معرفت از دستبرد دزدان راه خدا و خطرات گوناگون نگاه دارید .

درمان تجمل خواهی

پدران و مادران نباید در برابر تجمّل خواهی و زینت طلبی جوانانشان ایستادگی کنند بلکه باید آنان را با زبان خوش و اخلاقی پسندیده و گفتاری منطقی نصیحت کنند که مبادا جمال ظاهر و زینت خواهی آنان سبب دوری از معنویت ، و تحصیل معرفت و اشتغال به امور بیهوده و افتادن در دامن شهوات و ارتباط با اهل گناه گردد .

۱- (۱)) - تاریخ یعقوبی : ۱۵۲ .

بر پـدران و مـادران و مربیـان واجب است در این بخش از سنّ جوانـان که عواطـف و احساسـات و تمایلات و غرائز آنـان در جوشـش و فوران است ، آنان را تشویق به آراسـته شدن به جمال باطن و زینت درون و آرایش قلب کنند و زمینه تحصیل دین و دینداری و علم و معرفت و اتصال به کوشش های مثبت چون کشاورزی و صنعت و تجارت و حرفه های مفید هنری را برای آنـان فراهم نماینـد و به ویژه در این بخش از عمر – که جوان عـاشق ارتبـاط با همسالان خود است و خواهی نخواهی در میان اقوام و هم شاگردان مدرسه و فضای محل به دوست یابی برمی خیزد – او را با معاشرت های مفید و انتخاب دوست مثبت آشنا سازند و آگاهش کنند که در میان همنشـینان و رفیقان و دوسـتان ، کسانی هسـتند که سبب سعادت و خوشبختی و چهره هایی قرار دارند که عامل تیره روزی و بدبختی هستند و در این زمینه به شدت مراقبت و مواظب باشند که اگر به دوستانی برخوردند که آنان را به راهی جز راه مستقیم و مثبت دعوت می کنند ، آنان را از خود برانند و رابطه خود را با آن منابع شر قطع کنند .

دورهٔ چهارم (تَفاخُرٌ) :

اشاره

در این دوره که به تعبیر قرآن مجید دورهٔ بالیدن و نازیدن و فخر کردن و بر شـمردن مفاخر در برابر یکدیگر است ، آدمی باید تـوجه داشـته باشـد که بالیـدن به امور فـانی و فخر کردن بر دیگران – به اموری که ریشه و اسـاس نـدارد و افتخـار به حسب و نسبت و قدرت و مقام و مدارکی که فقط عامل رسانیدن انسان به اندکی از مال دنیاست – امری ناپسند و دور از اخلاق انسانی و آزردن دل دیگران و به نوعی کبرورزی و غرور است .

بیماری قدرت طلبی

امیر المؤمنین علی علیه السلام در عهدنامهٔ همیشه جاویدش به مالک اشتر ، قدرت و حکومت را مایهٔ خدمت و سرمایه ای برای یاری رسانیدن به امت و کلیدی در دست انسان برای حلّ مشکلات مردم می داند .

قدرت اگر مایهٔ غرور و کبر گردد ، انسان دچار اخلاق فرعونی می شود و اطرافیان خود را نیز به آن اخلاق آلوده می سازد و در نهایت حکومتی استبدادی و پر از ظلم و ستم به وجود می آید .

امیر المؤمنین علی علیه السلام در نامه ای به اشعث بن قیس دربارهٔ حکومت - که امانتی از سوی خدا در دست انسان است و باید آن را هزینه خدمت به بندگان خدا کند - می نویسد :

« وَ إِنَّ عَمَلَکَ لَیْسَ لَکَ بِطُعْمَةٍ وَ لَکِنَّهُ فِی عُنُقِکَ أَمَانَةٌ » (۱) .

حکومت و دولت و حکمرانی و قدرت برای تو طعمه نیست که آن را به سود خود و خانواده ات و اقوام و دوستانت ببلعی بلکه امانتی الهی بر عهده توست که باید آن را به صورت خدمت و حلّ مشکلات به صاحبانش که مردم هستند بازگردانی .

بنابراین میز ریاست ، مال و ثروت - که یقیناً از دست رفتنی است - و مدارک - که نشان دهنده مدارج علمی است - نباید مایهٔ غرور و افتخار گردد بلکه همهٔ این امور فرصتی طلایی است که دارندهٔ آن باید آن را در راه خدمت به خلق و کشور مغتنم شمارد .

۱- ((۱)) - نهج البلاغه نامه پنجم : ۵۷۸ .

تفاخر جایز

انسان اگر بنا باشد به خود ببالد و افتخار کند ، باید به مایهٔ تقوا و عبادات خالصانه ای که حضرت حق توفیق انجام آن را به انسان داده ، مباهات نماید .

امیر المؤمنین علی علیه السلام در کلام حکیمانه ای می فرماید :

خوبی در این نظام هستی این نیست که مال و اولادت فزونی یابد ، خوبی به این است که معرفت و دانشت بسیار شود و حلم و بردباری ات عظیم گردد و چنانچه موفق به نیکی و عبادت رب و خدمت به خلق شدی ، به سپاس خدا برخیزی .

« وَ أَنْ تُبَاهِیَ النَّاسَ بِعِبَادَهِ رَبِّکَ » (۱) .

و به بندگی در پیشگاه پروردگارت ، و بخاطر اطاعت و فرمان بردن از دستورات خدایت بر مردم مباهات داشته باشی .

راستی از کرامت دور است که انسان به داشته های مادی و ظاهری خود بر دیگران به ویژه بر کسانی که از بخشی از امور ظاهری محروم اند ، فخر بفروشد و با تکبر به خود ببالد و با تبختر ناز کند .

۱- (۱)) - سُئِلَ علیه السلام عَنِ الْخَیْرِ مَا هُوَ ؟ فَقَالَ : « لَیْسَ الْخَیْرُ أَنْ یَکْثُرَ مَالُکَ وَ وَلَدُکَ وَ لَکِنَّ الْخَیْرَ أَنْ یَکْثُرَ عِلْمُکَ وَ أَنْ یَعْظُمَ حِلْمُکَ وَ أَنْ تُبَاهِیَ النَّاسَ بِعِبَادَهِ رَبِّکَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللّهَ وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللّهَ وَ لا خَیْرَ فِی الدُّنْیَا إِلّا لِرَجُلَیْنِ رَجُلٍ أَذْنَبَ ذَنْباً فَهُوَ یَتَدَارَکُهَا بِالتَّوْبَهِ وَ رَجُلٍ یُسَارِعُ فِی الْخَیْرَاتِ وَ لا یَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَی وَ کَیْفَ یَقِلُّ مَا یُتَقَبَّل » . نهج البلاغه : ۴۸۴ حکمت ۹۴ ؛ بحار الأنوار : ۴۰۹/۶۶ ، باب ۳۸ ، حدیث ۱۲۱ .

دورهٔ پنجم (تَكَاثُرٌ) :

این دوره به تعبیر قرآن دورهٔ علاقه به افزون کردن مال و ثروت و اولاد و نفرات است .

بی تردید اگر این علاقه به وسیلهٔ ایمان و تقوا و پندآموزی و عبرت کنترل نشود ، از انسان قارونی مستکبر و موجودی حریص و منبعی بخیل ساخته می شود که به خرابی دنیا و آخرت انسان می انجامد .

انسان برای تأمین سعادت خود به وسیلهٔ مال و اولاد باید با کمک هدایت خدا ، کسب ثروت کند و نیز بر اساس دستورات حق ، ثروت را هزینه کند و از هدایت حق برای تربیت نسل بهره گیرد و فرزندانی نیکوکار ، بزرگوار ، با کرامت ، با معرفت تحویل حوزهٔ انسانیت دهد .

در هر صورت اگر این پنج دوره از زندگی با تکیه بر هدایت حق و راهنمایی مربیان دلسوز رخ بنماید ، در آخرت موجب آمرزش و خشنودی حق است و اگر بی مهار و بی کنترل جلوه کند ، در ابتدا چونان دشت سرسبزی است که انسان را شگفت زده می کند و در پایان علف زرد و خشکی می شود که جز سوزانیدنش چاره ای نیست چنانچه حضرت حق در انتهای آیه به این حقیقت اشاره فرموده است که :

[اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِینَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَیْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ كَمَثَلِ غَیْثٍ أَعْجَبَ الْكُفّارَ نَباتُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یَكُونُ حُطاماً وَ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا

إِلاّ مَتٰاعُ الْغُرُورِ] (۱) .

بدانید که زندگی دنیا [یی که دارنده اش از ایمان و عمل تهی است ،] فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشیتان به یکدیگر ، و افزون خواهی در اموال و اولاد است ، [چنین دنیایی] مانند بارانی است که محصول [سبز و خوش منظره اش] کشاورزان را به شگفتی آورد ، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی ، سپس ریز ریز و خاشاک شود ! ! [که برای دنیاپرستان بی ایمان] در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خشنودی است ، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست .

پایان بازنویسی اوّل اذان ظهر چهارشنبه

۱۳۸۳/۱۰/۱۶ هجری شمسی

حسین انصاریان

ص:۳۵۸

۱- (۱) - حدید (۵۷) : ۲۰ .

فهرستها

اشاره

ص:۳۵۹

فهرست آیات

آیه شماره آیه صفحه

آیه شماره آیه صفحه

هود ۱۱

«وَ نادیٰ نوحٌ ابْنَهُ وَ کَانَ فِی مَعْزِلٍ یَا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنَا...»۴۲ - ۵۰۴۶

یوسف ۱۲

« أ أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ »۱۶۳۳۹*

«توَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ»۲۶

«قُلْ هٰذِهِ سَبِیلی أَدْعُوا إِلَی اللّهِ عَلَیٰ بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی»۱۲۹۱۰۸

«لَقَدْ کَانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبَابِ»۱۶۵۱۱۱*

ابراهیم ۱۴

«أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً کَلِمَهً طَیِّبَهً أَصْلُهَا ثَابِتٌ...»۲۴ - ۲۳۵۲۵*

«کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ...»۱۸۴۱

نحل ۱۶

«أَ فَمَن یَخْلُقُ کَمَن لاَّ یَخْلُقُ أَ فَلَا تَذَکَّرُونَ»۱۶۴۱۷*

«وَ للّه یَسْجُدُ مَا فِی السَّمٰوٰاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ مِن دَابَّهٍ...»۲۹۴۹

اسراء ۱۷

«وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَی الْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأیٰ بِجانِبِهِ»۱۰۷۸۳

«وَ مَا أُوتِیتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا»۳۰۰۸۵

«یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»۲۷۶۷۱

طه ۲۰

«اذْهَبَا إِلَیٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَیٰ * فَقُولاَ لَهُ قَوْلاً لَّیِّناً...»۴۳ - ۵۸۴۴

آیه شماره آیه صفحه

حج ۲۲

«إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَاباً»۱۶۴۷۳

فرقان ۲۵

« لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِی وَ كَانَ الشَّيْطَانُ ... »۹۱۲۹*

«وَ الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِيَاماً»۲۷۰۶۴

«وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولاً»۹۶۲۹

«وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِی اتَّخَذْتُ ...»۲۷ - ۹۵۲۹، ۳۱۴

شعراء ۲۶

«فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»۱۰۰ - ۱۱۹۱۰۱

نمل ۲۷

«أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ...»۶۲ - ۱۶۳۶۴*

لقمان ۳۱

«وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»۲۳۸۱۲

سجده ۳۲

«تَتَجَافَی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً...»۱۶ - ۲۶۹۱۷

«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا...»۱۰۸۲۲

یس ۳۶

«وَ امْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمجْرِمُونَ»۲۳۷۵۹

آیه شماره آیه صفحه

حدید ۵۷

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَیَاهُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِینَهٌ...» ۳۳۲۲۰، ۳۵۷

مجادله ۵۸

لَا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ یُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ...» ۱۰۲۲۲

ممتحنه ۶۰

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا جَاءَکُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ...» ۳۱۶۱۰

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیَاءَ...» ۱۰۲۱

جمعه ۶۲

«مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْرَاهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهَا کَمَثَلِ الْحِمَارِ...» ۲۳۴۵*

تحریم ۶۶

«تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً» ۶۳۸

«وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَهَ فِرْعَوْنَ...» ۱۳۵۱۱

قلم ۶۸

«وَ إِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ» ۱۱۶۴

مدثر ۷۴

«کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَهٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْیَمِینِ...» ۳۸ – ۸۵۴۸

آیه شماره آیه صفحه

غاشیه ۸۸

«أَ فَلاَ یَنظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیفَ خُلِقَتْ...»۱۷ - ۱۶۵۲۰*

عصر ۱۰۳

«تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»۳ ۱۲۰

مسد ۱۱۱

«تَبَّتْ یَدَا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ»۱ ۲۳۴

ص:۳۶۷

فهرست روایات

انَّ اللّهَ امَرَنِی بِحُبِّ ارْبَعَهٍ ، قَالُوا : وَ مَنْ هُمْ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۸۹*

ص:۳۶۹

روایت معصوم صفحه

انَّ اللّهَ تَعالی انْزَلَ کِتَاباً هَادِیاً بَیَّنَ فِیهِ الخَیْرَ و الشَّرَّ...امیر المؤمنین علیه السلام ۱۴۶

انَّ اللّهَ تَعالی یَقُولُ : حَقَّتْ مَحَبَّتی لِلَّذِینَ یَتَزَاوَرُونَ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۱۸

انَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اهْبَطَ الَی الْأَرْضِ مَلَکاً...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۵*

انَّ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ کَرِهَ الحاحَ الناسِ بَعضِهِم علی بعضٍ...امام صادق علیه السلام ۲۷۳

انّ اللّهَ یُباهِی المَلائِکَهَ بِمَن قَلَّ طَعمُهُ فِی الدُّنیا یَقُول...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۶۸

انَّ الجَنَّه تَشتَاقُ الَیْکَ وَ إلی عَمّارٍ وَ سَلْمَانَ وَ ابی ذرٍّ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۸۹

انَّ الحَرَامَ لَا یَنمِی وَ انْ نَمی لَا یُبارَکُ لَهُ فِیه...امام کاظم علیه السلام ۲۶۶

انَّ خَیْرَ مَا وَرَّثَ الآبَاءُ لِابْنَائِهِم الْأَدَبُ لَا المَالُ امام صادق علیه السلام ۳۵۰

انَّ شَرَّ النّاسِ یَوْمَ القِیَامَهِ المُثَلَّثُ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۸

انَّ صَاحِبَ الشَّرِّ یُعْدِی وَ قَرِینَ السَّوْءِ یُردِی...امام کاظم علیه السلام ۱۰۵

انظُر الی کُلَّ مَنْ لا یُغْنِیکَ مَنفَعَهً فِی دِینِکَ...امام صادق علیه السلام ۱۰۶

انَّ للّهِ مَلَکاً نِصْفُهُ مِنَ النّارِ وَ نِصْفُهُ مِنَ الثَّلجِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۱۸

انّمَا مَثَلُ اهْلِ بَیتِی فِیکُمْ کَمَثَلِ سَفِینَهِ نُوحٍ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۸۵

انَّ مِن رَوْحِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَهَ : التَّهَجُّدَ باللَّیلِ...امام صادق علیه السلام ۲۷۱

انّی لَاَشُمُّ رَوحَ الرَّحمَنِ مِن طَرَفِ الیَمَنِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۱۶

اوثَقُ عُرَی الایمَانِ الحُبُّ فِی اللّهِ وَ البُغْضُ فِی اللّه...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۵

ایّاکُمْ وَ الظَّنَّ فَانَّ الظَّنَّ اکْذَبُ الکَذِبِ وَ کُونُوا اخْوَاناً...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۹

ایّاکَ وَ مُصَاحَبَهَ الشَّرِیرِ فَانَّهُ کَالسَّیفِ المَسْلُولِ...امام جواد علیه السلام ۱۰۶

ای بُنَیَّ انّی وَ انْ لَمْ أکُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ کَانَ قَبْلی...امیر المؤمنین علیه السلام ۱۳۹

ایُّ عُرَی الْایمَانِ اوْثَقُ ؟...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۵

ایُّهَا النَّاسُ سَلُونِی قَبْلَ انْ تَفْقِدُونِی ، فَإِنَّ بَیْنَ...امیر المؤمنین علیه السلام ۱۸۸*

بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ یَکُونُ ذَا وَجْهَیْنِ وَ ذَا لِسَانَیْنِ...امام باقر علیه السلام ۲۶۰

بَادِرُوا اوْلَادَکُمْ بِالحَدِیثِ قَبْلَ انْ یَسْبِقَکُمْ الَیْهِمُ المُرْجِئَهُ امام صادق علیه السلام ۳۴۹

بَخٍّ بَخٍّ سَلْمَانُ مِنَّا اهْلَ الْبَیْتِ...امیر المؤمنین علیه السلام ۱۸۸*

تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِی وَجْهِ اخِیهِ حَسَنَهٌ...امام باقر علیه السلام ۲۵۵

ص:۳۷۰

روایت معصوم صفحه

تَفُوحُ رَوَائحُ الجَنَّهِ مِنْ قِبَلِ القَرَنِ وَا شَوْقَاه الَیْکَ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۱۶

ثَلاثٌ مَن حَفِظَهُنَّ کَانَ مَعصُوماً مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ...امیر المؤمنین علیه السلام ۱۰۵

ثَلَاثَهٌ لَا یَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَهٍ : شَرِیفٌ مِنْ وَضِیْعٍ...امیر المؤمنین علیه السلام ۲۶۲

جَاهِدُوا انْفُسَکُم بِالْجُوعِ وَ العَطَشِ فَانَّ الأجرَ فی ذلِکَ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۶۷

جُمِعَ خَیْرُ الدُّنیَا وَ الآخِرَهِ فِی کِتْمَانِ السِّرِّ...امیر المؤمنین علیه السلام ۱۲۲

جهادُ المَرأَهِ حُسْنُ التَبَعُّلِ امام صادق علیه السلام ۱۹۲

دِرهَمٌ مِن رِبا اشَدُّ مِن ثَلاثینَ زَنْیَهً فِی الإسلامِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۶۴

الدُّنیَا مَزْرَعَهُ الْآخِرَهِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۸۳

دَوَاءُ القُلُوبِ وَ جَلَاؤُهَا فِی خَمْسَهِ اشیاءٍ...؟۷۷

ذَاکَ امْرُؤٌ حَرَّمَ اللّهُ لَحْمَهُ وَ دَمَهُ عَلَی النَّارِ...امیر المؤمنین علیه السلام ۱۸۸*

ذَاکَ امْرُؤٌ عَلِمَ اسْمَاءَ الْمُنَافِقِینَ...امیر المؤمنین علیه السلام ۱۸۸*

رُبَّ اشْعَثَ اغْبَرَ مُشَرّدٍ فِی الأسفَارِ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۶۳

رَکعَتَان یَرکَعهُمَا العَبد فِی جَوفِ اللَّیلِ خَیرٌ لَهُ مِنَ الدُّنیَا...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۷۰

سَعِیدُ بْنُ الْمُسَیَّبِ اعْلَمُ النَّاسِ بِمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْآثَارِ...سجاد علیه السلام ۱۹۱*

سَلْمَانُ مِنَّا اهْلَ الْبَیْتِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۰

شَرُّ النّاسِ یَوْمَ القِیَامَهِ الَّذِینَ یُکْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۱۴

ضَاقَتِ الْأَرْضُ بِسَبْعَهٍ بِهِمْ یُرْزَقُونَ وَ بِهِمْ یُنْصَرُونَ...امیر المؤمنین علیه السلام ۱۹۰

عَارُ الفَضِیحَه یُکَدِّرُ حَلَاوَهَ اللَّذَّهِ امیر المؤمنین علیه السلام ۲۲۶

عَظِّمُوا اصْحَابَکُمْ وَ وَقِّرُوهُمْ وَ لا یَتَجَهَّمْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً...امام باقر علیه السلام ۲۵۳

عَلَيْكَمْ بِالاخوَانِ فَانَّهُمْ عُدّهٌ فِى الدُّنيَا وَ الآخِرَهِ...امير المؤمنين عليه السلام ۱۱۹

عَليكُم بِقِيَامِ اللَّيلِ فَانَّهُ دَأبُ الصَّالِحينَ قَبلَكُم...رسول اللّه صلى الله عليه و آله ۲۷۰

الغُلامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ امام صادق عليه السلام ۳۳۵

فَاطِمَهُ بَهْجَهُ قَلْبِى وَ ابْنَاهَا ثَمَرَهُ فُؤادِى...رسول اللّه صلى الله عليه و آله ۱۸۶

فَالصُّورَهُ صُورَهُ انسانٍ وَ القَلبُ قلبُ حَيَوانٍ امير المؤمنين عليه السلام ۹۱*

فَالمَوْتُ فِى حَيَاتِكُم مَقْهُورِينَ وَ الحَيَاهُ فِى مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ امير المؤمنين عليه السلام ۲۸۷

ص:۳۷۱

روایت معصوم صفحه

فَبَادَرْتُکَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ انْ یَقْسُوَ قَلْبُکَ وَ یَشْتَغِلِ لُبُّکَ امیر المؤمنین علیه السلام ۳۵۱

فِکْرُکَ یَهْدِیْکَ الَی الرَّشَادِ امیر المؤمنین علیه السلام ۳۳۸

الفِکرُ نِصفُ العِبادَهِ ، وَ قِلَّهُ الطَّعامِ هِیَ العِبادَهُ رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۲۶۹

فَمَا اعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَی اخِیهِ الْمُسْلِمِ...امام صادق علیه السلام ۲۵۲*

قُرَّاءُ القُرآنِ ثَلَاثَهٌ : رَجُلٌ قَرَاَ القُرانَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَهً...امام باقر علیه السلام ۱۴۷

قَطِیعَهُ الجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَهَ العَاقِلِ امیر المؤمنین علیه السلام ۱۱۲

کَانَ امِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام اذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ...امام صادق علیه السلام ۱۱۱*

کَانَ سَعِیدُ بْنُ الْمُسَیَّبِ وَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ ابِی بَکْرٍ...امام صادق علیه السلام ۱۹۱*

کَسْبُ الحَرام یَبِینُ فِی الذُّرّیَّهِ امام صادق علیه السلام ۲۶۶

کُلُّ لَحمٍ نَبَتَ مِن حَرامٍ فَالنّارُ اولی بِهِ رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۲۶۴

کُنْتُ اذَا سَالْتُ أُعْطِیتُ وَ اذَا سَکَتُّ ابْتُدِیتُ امیر المؤمنین علیه السلام ۱۸۸*

کُنْتَ کَالجَبَلِ الرّاسِخِ لَا تُحَرِّکُکَ العَوَاصِفُ امیر المؤمنین علیه السلام ۱۵۰

کُنْتُ مَعَ ابِی حَتَّی انْتَهَیْنَا الی القَبْرِ وَ المِنْبَرِ...امام صادق علیه السلام ۲۳۵

کُنْتُ مَعَ الانْبِیَاءِ سِرّاً وَ مَعَ مُحَمَّدٍ جَهْراً امیر المؤمنین علیه السلام ۱۳۸

کَیْفَ بِکُم اذَا امَرْتُمْ بِالمُنْکَرِ وَ نَهَیْتُمْ عَنِ المَعرُوفِ...رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۳۴۳

کَیْفَ بِکُمْ اذَا رَایْتُمُ المَعْرُوفَ مُنکَراً وَ المُنْکَرَ مَعْرُوفاً رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۳۴۳

کَیْفَ بِکُمْ اذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُکُمْ ، وَ فَسَقَ شَبَابُکُمْ...رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۳۴۳

لَا تَقْبَلْ فِی ذِی رَحِمِکَ وَ اهْلِ الرِّعَایَهِ مِنْ اهْلِ بَیْتِکَ...امام صادق علیه السلام ۲۵۷

لا تُمِیتُوا القُلُوبَ بِکَثْرَهِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۲۶۸

لا یَدخُلُ مَلَکوتُ السَّماواتِ وَ الأرْضِ قَلْبُ مَنْ مَلا بَطنَهُ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۶۸

لَا یَقُومُ حَلَاوَهُ اللَّذَّهِ بِمَرَارَهِ الآفَاتِ امیر المؤمنین علیه السلام ۲۲۶

لَا یَکُونُ الصَّدِیقُ صَدِیقاً حَتّی یَحْفَظَ اخَاهُ فِی ثَلَاثٍ...امیر المؤمنین علیه السلام ۱۲۴

لَا یَنبَغِی لِلمُسْلِمِ ان یُواخِیَ الفَاجِرَ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۱۰

لَحْمُکَ لَحمِی ، وَ دَمُکَ دَمِی ، وَ سِلْمُکَ سِلْمِی...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۶۹

لَقَضَاءُ حَاجَهِ امرِیءٍ مُؤْمِنٍ احَبُّ الَی اللّهِ مِنْ عِشْرِینَ حِجَّهٍ...امام صادق علیه السلام ۲۵۵

ص:۳۷۲

روایت معصوم صفحه

لِلْمُسْلِمِ عَلَى اخِيهِ ثَلاثُونَ حَقّاً لا بَرَاءَهَ لَهُ مِنْهَا...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۴۹*

لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ عَرَفَاتٍ يَوْمَ الْجُمُعَهِ اتَاهُ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ...امام صادق علیه السلام ۲۵*

لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ الّا وَ هُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ...امام صادق علیه السلام ۲۵۱*

لَيْسَ بِالكَاذِبِ مَن اصلَحَ بَينَ النَّاسِ فَقَالَ خَيراً رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۱۷

لَيْسَ الْخَيْرُ انْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ...امیر المؤمنین علیه السلام ۳۵۶*

لَيْسَ مِنَّا مَن تَرَكَ دُنياهُ لِدِينِهِ اوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنياهُ امام صادق علیه السلام ۲۲۲

ما اظَلَّتِ الخَضْرَاءُ وَ لا اقَلَّتِ الغَبرَاءُ ذُا لَهْجَهٍ اصْدَقَ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۸۷، ۱۸۸*

مَا قَضى مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً الّا نَادَاهُ اللّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالى...امام صادق علیه السلام ۲۵۶

المُتَحابُّونَ فِي اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلى اعْمِدَهٍ مِنْ يَاقُوتٍ احْمَرَ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۶

مَثَلُ أهْلِ بَيْتِيْ فِيْكُمْ ، مَثَلُ سَفِيْنَهِ نُوْحٍ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۸۶

المَرْءُ عَلى دِينِ خَلِيلِهِ ، فَلْيَنْظُرْ احَدُكُمْ مَن يُخَالِلُ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۰۳

المُزَيِّنُ لَكَ مَعصِيَهَ اللّهِ امیر المؤمنین علیه السلام ۱۰۴

المُسْلِمُ اخُو المُسْلم ، هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرآتُهُ وَ دَلِيلُهُ...امام صادق علیه السلام ۲۴۹

مَن آخى اخاً فِي اللّهِ رَفَعَ اللّهُ لَهُ دَرَجَهً فِي الجَنَّهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۱۷

مَن ارَادَ اللّهُ بِهِ خَيْراً رَزَقَهُ خَلِيْلاً صَالِحاً...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۱۶

مَنْ ارادَ انْ يَنْظُرَ الى آدَمَ فى خُلْقِهِ ، وَ إلى نُوحٍ فى حِكْمَتِهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۳۹

مَنْ ارادَ انْ يَنْظُر الى آدَمَ فى عِلْمِهِ ، وَ إلى نُوحٍ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۴۰

مَنِ اشتَرى ثَوباً بِعَشرَهِ دَراهِمَ وَفِي ثَمَنِهِ دِرهَمٌ حَرَامٌ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۶۴

مَن اصابَ مَالاً مِن مَأْثَمٍ فَوَصَلَ بِهِ رَحِماً او تَصَدَّقَ بِهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۶۵

مَن بَاتَ وَفِی قَلْبِهِ غِشٌّ لِاخِیهِ المُسْلِمِ بَاتَ فِی سَخَطِ اللّهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۷

من بَاهَتَ مُؤمِناً اوْ مُؤمِنَهً بِمَا لَیْسَ فِیهِمَا...امام صادق علیه السلام ۲۶۰

مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً اوْ مُؤمِنَهً اوْ قَالَ فِیْهِ مَا لَیْسَ فِیهِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۹

مَنْ خَافَ النّاسُ لِسَانَهُ فَهُوَ فِی النّارِ امام صادق علیه السلام ۱۱۴

مَنْ رَآنی فَقَدْ رَایَ الْحَقَ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۶۸

مَنْ غَشَّ مُسْلِماً فِی شِرَاءٍ اوْ بَیْعٍ فَلَیْسَ مِنَّا...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۶

ص:۳۷۳

روایت معصوم صفحه

وَ مَنْ يُطِعِ الشَّيطَانَ يَعصِ اللّهَ وَ مَنْ يَعْصِ اللّهَ يُعَذِّبْهُ اللّهُ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۸۳

وَ يَتَعَلَّمُ الكِتَابَ سَبْعَ سِنِيْنَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ...امام صادق علیه السلام ۳۴۸

وَيْحَكُمْ انَّمَا شِيعَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِى الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ سَلْمَانُ...امام رضا علیه السلام ۱۸۹*

وَيْلٌ لِاَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبائِهِمْ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۵۰

يَا عَمّارُ ! انْ كُنْتَ تُحِبُّ ان تَستَتِبَّ لَكَ النِّعْمَهُ...امام صادق علیه السلام ۱۰۵

يَا عيسىٰ ادْعُنِى دُعَاءَ الغَرِيقِ الحَزِينِ الَّذى لَيسَ لَهُ مُغيثٌ...قدسی۲۷۳

ص:۳۷۴

روایت معصوم صفحه

یَا عِیسیٰ اطِبْ لِی قَلبَکَ و اکثِر ذِکری فِی الخَلَواتِ...قدسی۲۷۳

یَا مَعْشَرَ الفِتیَانِ حَصِّنُوا اعرَاضَکُمْ بِالْأَدَبِ...امیر المؤمنین علیه السلام ۳۵۳

یا مُوسیٰ کُن اذا دَعوتَنِی خَائِفاً مُشفِقاً وَجِلًا...قدسی۲۷۲

یُنْصَبُ لِطَائِفَةٍ مِنَ النّاسِ کَراسیَ حَوْلَ العَرْشِ یَوْمَ القِیَامَةِ...رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۱۷



فهرست انبیاء و معصومین

فهرست اعلام

ص:۳۸۰

ص:۳۸۱

ص:۳۸۲

فهرست ادیان، مذاهب، قبایل و فرق

ص:۳۸۵

فهرست کتابها

ص:۳۸۷

ص:۳۸۹

فهرست مکانها

فهرست اشعار

همنشین تو از تو به باید؟۲۳۶

ص:۳۹۳

فهرست منابع و مآخذ

۱ – قرآن کریم۲– اثبات الوصیه ، علی بن الحسین مسعودی .

۳ – الاحتجاج ، احمد بن علی طبری ، ۱۴۰۳ ه ، مشهد ، نشر مرتضی .

۴ – الإختصاص ، شیخ مفید ، ۱۴۱۳ ، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید .

۵ – اسد الغابه ، علی بن محمد (ابن اثیر) .

۶ – اعلام الدین ، الحسن بن محمد الدیلمی ، ۱۴۰۸ ه ، قم ، آل البیت .

۷ – الإقبال ، سید ابن طاووس ، ۱۳۳۷ ش ، تهران ، دار الکتب الاسلامیه .

۸ – الأمالی ، شیخ صدوق ، ۱۳۶۲ ه ش ، انتشارات کتابخانهٔ اسلامیه .

۹ – الأمالی ، شیخ طوسی ، ۱۴۱۴ ه ق ، قم ، انتشارات دار الثقافه .

۱۰ – الأمالی ، الشیخ المفید ، ۱۴۱۳ ه ، قم ، کنگرهٔ شیخ مفید .

۱۱ – انسان کامل ، شهید مطهری ، صدرا .

۱۲ – بحار الأنوار ، علامهٔ مجلسی ، ۱۴۰۴ قمری ، بیروت ، مؤسسه الوفاء .

۱۳ – تاریخ انبیا ، جاد المولا مصری .

۱۴ – تاریخ یعقوبی ، احمد بن اسحاق یعقوبی .

۱۵ – تاویل الآیات الظاهره ، سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی ، ۱۴۰۹ ه انتشارات اسلامی .

۱۶ – تحف العقول ، الحسن بن علی حرانی ، ۱۴۰۴ ق ، قم ، انتشارات جامعه ، مدرسین .

۱۷ – تذکره الأولیاء ، عطار نیشابوری ، ۱۳۸۱ ش ، تهران ، انتشارات گنجینه .

۱۸ – تفسیر الصافی ، فیض کاشانی ، ۱۴۰۲ه ، بیروت ، مؤسسه الأعلمی ، للمطبوعات .

۱۹ – تفسیر العیاشی ، محمد بن مسعود عیاشی ، ۱۳۸۰ه ، تهران ، المکتبه العلمیه .

۲۰ – تفسیر القمی ، علی بن ابراهیم قمی ، بیروت ، مؤسسه الاعلمی .

۲۱ - تهذیب الأحکام ، شیخ طوسی ، ۱۳۶۵ ش ، دار الکتب الاسلامیه .

۲۲ – ثواب الأعمال ، شیخ صدوق ، ۱۳۶۴ ش ، قم ، شریف رضی .

۲۳ – جامع الأخبار ، تاج الدین شعیری ، ۱۳۶۳ ش ، انتشارات رضی .

۲۴ – الجعفریات ، محمد بن محمد بن اشعث ، مکتبه النینوی .

۲۵ – چهرهٔ زن در آئینهٔ تاریخ اسلام ، مرتضی فهیم کرمانی ، شرکت سهامی انتشار .

۲۶ – الخصال ، شیخ صدوق ، ۱۴۰۳ ه ، انتشارات جامعه مدرسین .

۲۷ – دائره المعارف قرآن کریم ، حسن سعید ، کتابخانهٔ چهل ستون ، مسجد جامع تهران .

۲۸ – داستان راستان ، شهید مطهری .

۲۹ – دیباچه ای بر رهبری ، دکتر ناصر الدین صاحب الزمانی .

۳۰ – دیوان ، آیت اللّه غروی اصفهانی « کمپانی »

۳۱ – دیوان اشعار ، پروین اعتصامی .

۳۲ – دیوان اشعار ، حافظ .

۳۳ – دیوان اشعار ، حنظلهٔ بادغیسی .

۳۴ – دیوان اشعار ، فیض کاشانی .

۳۵ – دیوان اشعار ، ملک الشعرای بهار .

۳۶ – دیوان اشعار ، نظامی گنجوی .

۳۷ – دیوان اشعار ، وحشی بافقی .

۳۸ – رجال الکشی ، محمد بن عمر کشی ، ۱۳۴۸ ه ، دانشگاه مشهد .

۳۹ – روضه الواعظین ، محمد بن حسن فتال نیشابوری ، انتشارات رضی .

۴۰ – زنان قهرمان ، احمد بهشتی .

۴۱ – سفینه البحار ، حاج شیخ عباس قمی ، انتشارات اسوه .

۴۲ - سیمای فرزانگان ، رضا مختاری .

۴۳ - شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید معتزلی ، ۱۴۰۴ ه ، کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی .

۴۴ - شواهد التنزیل ، حاکم حسکانی ، ۱۴۱۱ - مؤسسهٔ چاپ و نشر .

۴۵ - صحیفه الأمام الرضا علیه السلام ، امام رضا علیه السلام ، ۱۴۰۶ ه کنگره جهانی امام رضا علیه السلام .

۴۶ - صفات الشیعه ، شیخ صدوق ، اعلمی .

۴۷ - الطرائف ، سید ابن طاوس ، ۱۴۰۰ه ، قم ، خیام .

ص:۳۹۶

۴۸ – عدل الهی ، مرتضی مطهری ، ۱۳۵۷ش ، قم ، انتشارات صدرا .

۴۹ – عده الداعی ، ابن فهد حلی ، ۱۴۰۷ ه ، دار الکتاب الاسلامی .

۵۰ – عوالی اللآلی ، ابن ابی جمهور احسائی ، ۱۴۰۵ ه ، سید الشهداء قم .

۵۱ – عیون اخبار الرضا علیه السلام ، شیخ صدوق ، ۱۳۷۸ ه ، جهان .

۵۲ – غرر الحکم ، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی ، ۱۳۶۶ ش ، دفتر تبلیغات اسلامی قم .

۵۳ – فرائد السمطین ، ابراهیم بن محمد خوئی ، دار الاضواء .

۵۴ – فضیلت های فراموش شده ، حسین علی راشد ۱۳۷۹ ش ، تهران ، انتشارات اطلاعات .

۵۵ – الفقیه ، شیخ صدوق ، ۱۴۱۳ ق ، قم ، انتشارات جامعه مدرسین .

۵۶ – فوائد الرضویه ، حاج شیخ عباس قمی .

۵۷ – قرآن در اسلام ، علامه طباطبائی ، دار الکتب الاسلامیه .

۵۸ – قرب الإسناد ، عبد اللّه بن جعفر حمیری قمی ، تهران ، انتشارات کتابخانه نینوی .

۵۹ – قرن دیوانه ، علی اکبر کسمائی ، بعثت تهران .

۶۰ – قصص الأنبیاء، راوندی .

۶۱ – الکافی ، شیخ کلینی ، ۱۳۶۵ ه ، دار الکتاب الاسلامیه .

۶۲ – کتاب آئینه ، راوندی .

۶۳ – کشف الغمه ، علی بن عیسی اربلی ، ۱۳۸۱ ، تبریز ، مکتبه بنی هاشم .

۶۴ – کفایه الأثر ، علی بن محمد خزاز قمی ، ۱۴۰۱ ه ، بیدار قم .

۶۵ – کلیات سعدی .

۶۶ – کمال الدین ، شیخ صدوق ، ۱۳۹۵ ، دار الکتب الاسلامیه .

۶۷ – کنز الفوائد ، شیخ ابو الفتح کراجکی ، ۱۴۱۰ ، دار الذخائر قم .

۶۸ – گنجینهٔ دانشمندان ، شیخ محمد رازی ، قم ، ۱۳۵۴ ش .

۶۹ – اللهوف ، سید بن طاوس ، ۱۳۴۸ ، جهان تهران .

۷۰ – مثنوی معنوی ، مولوی .

۷۱ – مجمع البیان ، طبرسی ، بیروت ، دار المعرفه .

۷۲ – مجمع الزوائد ، علی بن اکبر هیثمی ، ۱۴۱۲ه ، بیروت ، دار الفکر .

۷۳ – مجموعه ورام ، ورام بن ابی فراس ، مکتبه الفقیه قم .

ص:۳۹۷

۷۴ – محجه البیضاء ، ملا محسن فیض کاشانی ، دفتر انتشارات اسلامی .

۷۵ – مربی نمونه ، جعفر سبحانی ، قم ، توحید .

۷۶ – مسالک الأفهام ، شهید ثانی .

۷۷ – مستدرک الوسائل ، محدث نوری ، ۱۴۰۸ ه، آل البیت .

۷۸ – مسند احمد ، احمد بن حنبل ، عالم الکتب .

۷۹ – مشکاه الأنوار ، علی بن حسن طبرسی ، ۱۳۸۵ ه ، حیدریه نجف اشرف .

۸۰ – معانی الأخبار ، شیخ صدوق ، ۱۳۶۱ ش ، دفتر انتشارات اسلامی .

۸۱ – مفاتیح الجنان ، حاج شیخ عباس قمی .

۸۲ – مکارم الأخلاق ، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی ، ۱۴۱۲ ، قم ، شریف رضی .

۸۳ – المناقب ، ابن شهر آشوب ، ۱۳۷۹ ه ، قم ، علامه .

۸۴ – منتهی الامال ، حاج شیخ عباس قمی .

۸۵ – من لا یحضره الفقیه ، شیخ صدوق ، ۱۴۱۳ ه ، دفتر انتشارات اسلامی .

۸۶ – منهج المقال ، محمد بن علی استرآبادی ، ۱۳۰۶ ق ، تهران .

۸۷ – مهر تابان ، محمد حسین تهرانی .

۸۸ – میزان الحکمه ، محمدی ری شهری ، دار الحدیث .

۸۹ – نشانه هایی از او ، سید رضا صدر ، بوستان کتاب .

۹۰ – نهج البلاغه ، امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، دار الهجره .

۹۱ – وسائل الشیعه ، شیخ حر عاملی ، ۱۴۰۹ ه ، آل البیت .

۹۲ – یادنامهٔ شهید قدوسی ، قم ، شفق .

۹۳ – یادنامهٔ علامهٔ طباطبائی ، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی .

فهرست تألیفات دانشمند معظم استاد حسین انصاریان

ترجمه ها :

۹۴ – ترجمهٔ قرآن کریم ، ترجمه ای استوار همراه با توضیحی مختصر

۹۵ – ترجمهٔ نهج البلاغه ، اولی ترجمه زیر نویس نهج البلاغه

۹۶ – ترجمهٔ صحیفه سجادیه ، ترجمه ای روان ، دقیق و عمیق از صحیفهٔ سجادیه

۹۷ – ترجمهٔ مفاتیح الجنان ، تبدیل متن قدیم فارسی به جدید و ترجمه ای روان

۹۸ – ترجمهٔ اخلاق شبّر

شروح و تفاسیر :

۹۹ – ۱۷ – عرفان اسلامی (۱۲ج) ، شرح جامع مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه

۱۰۰ – ۲۴ – تفسیر جامع صحیفهٔ سجادیه (۷ج) (دیار عاشقان)

۱۰۱ – شرح دعای کمیل ، شرحی محققانه بر دعای کمیل حضرت علی علیه السلام

۱۰۲– شرح نهج البلاغه ، شرح خطبه اول نهج البلاغه

۱۰۳ – چهل حدیث حج ، چهل حدیث عرفانی در رابطه با حج

۱۰۴ – شرح رباعیات بابا طاهر، بحثی عرفانی و شرحی بر اساس مبانی عرفانی

عرفان و حکمت :

۱۰۵ – توبه، آغوش رحمت حق، طرح مباحث توبه با اسلوبی جدید همراه با فصول متنوع

۱۰۶ – اخلاق خوبان ، نگاهی به لطائف بسم اللّه الرحمن الرحیم – بخش اول

۱۰۷ – نسیم رحمت ، نگاهی به لطائف بسم اللّه الرحمن الرحیم – بخش دوم

۱۰۸ – عبرت های روزگار ، پندها و حکمت هایی از قضایای تاریخی

۱۰۹ – لقمان حکیم ، سیری در حیات علمی و عملی لقمان حکیم بر اساس آیات

۱۱۰ – مونس جان ، مناجات نامه

۱۱۱ – عبودیت

۱۱۲ – عرفان ، سیری تحقیقی در عرفان شیعی

۱۱۳ – اولیاء اللّه . ۱۱۴– سیر الی اللّه . ۱۱۵– نور و ظلمت . ۱۱۶– نفس

اخلاق :

۱۱۷ – زیبایی های اخلاق ، نگرشی نو به اخلاق نظری

۱۱۸ – راهی به سوی اخلاق اسلامی . ۱۱۹– هزینهٔ پاک ماندن

ص:۳۹۹

اصول و عقاید :

۱۲۰ - سیمای نماز ، نگرشی به حقیقت نماز در آیینه حیات انبیا و امت ها

۱۲۱ - حج وادی امن ، مناسک عرفانی حج

۱۲۲ - با کاروان نور ، نگرشی به شخصیت اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام

۱۲۳- در بارگاه نور ، نگاهی به حج از دیدگاه روایات

۱۲۴ - اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین ، نگرشی نو پیرامون شخصیت اهل بیت علیهم السلام

۱۲۵- شخصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

۱۲۶- علی علیه السلام مصداق پاکی ها

۱۲۷ - شخصیت حضرت زهرا علیها السلام

۱۲۸- امام حسن مجتبی علیه السلام را بهتر بشناسیم

۱۲۹ - حیات امام هشتم علیه السلام

۱۳۰- ولایت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه

۱۳۱ - عظیم ترین حادثه هستی

۱۳۲ - فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

اجتماعی :

۱۳۳ - نظام خانواده در اسلام ، سی فصل در مباحث خانواده ، راهنمایی جامع برای خانواده ها

۱۳۴ - نظام تربیت در اسلام ، بحثی پیرامون مسائل تربیتی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱۳۵- چهره های محبوب و منفور در قرآن کریم

۱۳۶ - جلوه های رحمت الهی ، تحقیقی جامع پیرامون رحمت عام و خاص پروردگار

۱۳۷ - بر بال اندیشه ، مجموعه مقالات

۱۳۸ – مهر و محبت ، محبت از دیدگاه قرآن و روایات و نقش آن در حیات بشر

۱۳۹ – شفا در قرآن . ۱۴۰– نفس . ۱۴۱– معنویت اساسی ترین نیاز عصر ما . ۱۴۲– اسلام کار و کوشش .

۱۴۳ – اسلام و علم و دانش . ۱۴۴– از انسان چه می خواهند ؟ . ۱۴۵– بسوی قرآن و اسلام ۱۴۶– معاشرت .

۱۴۷ – وسائل هدایت

فقه و اصول :

۱۴۸ – تقریرات فقه ، تقریرات درس آیت اللّه العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله

۱۴۹– تقریرات اصول ، تقریرات درس آیت اللّه العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله

۱۵۰– تقریرات فقه بحث صلاه ، تقریرات درس آیت اللّه العظمی حاج شیخ ابو الفضل نجفی خوانساری رحمه الله

مجموعه های شعری :

۱۵۱ – چشمه سار عشق ، دیوان اشعار هزار بیت در شخصیت سیدالشهداء علیه السلام

۱۵۲– گلزار محبت ، دوبیتی های عرفانی

۱۵۳ – مرز روشنایی ، دیوان اشعار

۱۵۴ – مناجات عارفان ، دیوان اشعار

۱۵۵ – دیوان غزلیات

ص:۴۰۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹